سلسلہ مباحث

امامت و مہدویت

جلد چہارم

تألیف

لطف اللہ الصافی الگلپایگانی

بسم الله الرحمن الرحیم

سلسله مباحث امامت و مهدویت

نویسنده:

آیت الله شیخ لطف اللّه صافی گلپایگانی

ناشر چاپی:

دفتر آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

سلسله مباحث امامت و مهدویت جلد ۴

مشخصات کتاب

نام کتاب: سلسله مباحث امامت و مهدویت

نویسنده: صافی، لطف الله

تاریخ وفات مؤلف: معاصر

موضوع: مهدویت

زبان: فارسی

تعداد جلد: ۴

ناشر: دفتر نشر آثار حضرت آیهٔ الله العظمی صافی گلپایگانی دام ظله

مکان چاپ: قم

سال چاپ: ۱۳۹۱ ه. ش

نوبت چاپ: پنجم

گفتمان مهدویت

مقدمه مؤلف

بسمه تعالی

مطالبی که خوانندگان محترم در این رساله مطالعه می‌فرمایند، توضیحاتی است، درباره امامت و رهبری امّت و اعتقاد به مهدویّت و ظهور حضرت مهدی صاحب الامر- ارواح العالمین له الفداء- که به صورت پرسش و پاسخ تقدیم می‌شود.
امید است در آستان فرشته دربانِ آن قطب جهان و ولی دوران و کهف امان و صاحب عصر و زمان صلی الله علیه و آله به عنوان ران ملخی از مور بسیار ضعیف و ناتوان و نیازمند به عنایات آن رهبر خوبان، به شرف قبول نایل آید.
و ما توفیقی الّا باللَّه

علیه توکّلت و الیه انیب

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۹

تشیّع

اشاره

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۱

۱- عدم تأثیر عوامل تاریخی در پیدایش تشیّع

پرسش اوّل:

آیا عوامل تاریخی در پیدایش تشیّع مؤثّر بوده است؟ یا این آیین یک برنامه اعتقادی است که از آیات قرآن و فرمایشات صریح رسول خدا صلی الله علیه و آله استفاده شده است؟

پاسخ:

در اینجا برای روشن شدن موضوع و اینکه در پیدایش شیعه و اعتقاد به وجود امام منجی علیه السلام، حوادث و علل تاریخی هیچ نقشی نداشته‌اند و تمامی اعتقادات شیعه یک برنامه تمام عیار اسلامی است که از همان منابع و مآخذی که سایر معتقدات مسلمانان از مبدأ تا معاد استفاده می‌شوند، اخذ شده‌اند، به توضیح چند مطلب می‌پردازیم:

الف) پی ریزی و شکل گیری تشیّع در عصر رسالت:

بر طبق دلایل محکم تاریخی و احادیث متواتر، پی ریزی و شکل گیری تشیّع در همان عصر رسالت انجام گرفته است و از سال‌های آغاز دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله این کار شروع شده و از طریق طرح حدیث ثقلین و ابلاغ رسمی و همگانی آن در جریان غدیر خم و ... پایان یافته است.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۲

البته رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن بیماری که منجر به رحلتشان شد، می‌خواستند که این مطلب به صورت کتبی هم نوشته شود که به شهادت ادله محکم تاریخی و روایات معتبر با منع عمر و بی‌ادبی‌ای که به پیامبر خدا شد آن حضرت را از نوشتن آن بازداشتند.

اصول اعتقادی شیعه در جای جای رهنمودهای پیامبر صلی الله علیه و آله مورد اشاره قرار گرفته است، به عنوان مثال رهبری امّت اسلام بارها در فرصت‌های مناسب در سخنان حضرت رسول صلی الله علیه و آله به چشم می‌خورد و اهمیّت مسأله امامت به اندازه‌ای در فرمایشات آن حضرت مورد تأکید واقع شده است که حتّی در ضمن یک روایت معروف و بلکه متواتر فرموده‌اند:

«من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتهً الجاهلیهً»؛[۱]

[«کسی که بمیرد و امام زمانش را نشناخته باشد به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است».]

مرگ در حال جهل به امام علیه السلام با مردن در دوره جاهلیت برابر و بلکه عین آن شمرده شده است و یا اینکه شرایط امام علیه السلام چیست؟ و امام علیه السلام از چه طایفه‌ای است؟ و اینکه عدد ائمه معصومین علیهم السلام دوازده نفرند، همه بر حسب روایات متواتر از طرف شخص پیامبر صلی الله علیه و آله بیان شده است.

همچنین صفات علمی و روحی امام علیه السلام و اینکه باید اعلم و اکمل از همه باشد و نیز این مطلب که جانشینی پیامبر و امامت امّت بعد از آن حضرت، یک منصب الهی است که مثل اصل رسالت از سوی خدا برگزیده می‌شود و بسیاری امور دیگر که در قرآن و مصادر روایی مطرح شده است.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۳

فکر شیعی در همان سال‌های اوّل ظهور اسلام بر اساس متون اصلی اسلام پی‌ریزی شده است، ولی در آن عصر در برابر تفکّر شیعی

فکر مخالفی- که مدت‌ها بعد با عنوان تفکر اهل سنت نامیده شد- قرار نگرفته بود و اسلام و مسلمانان به دو شعبه تقسیم نشده بودند؛ زیرا افرادی که پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله فکر مخالف را- که موجب انشعاب در صفوف مسلمین شد- مطرح کردند، در حیات آن حضرت به طور علنی در برابر اسلام ناب- که بعدها به نام اسلام شیعی معروف شد- نمی‌توانستند موضع گیری نمایند.

این انشعاب به طور رسمی بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله با اجتماعِ عدّه‌ای در سقیفه و تعیین جانشین برای پیامبر صلی الله علیه و آله خودنمایی کرد.

باید اضافه کنیم که برطبق رهنمودهای ارائه شده در قرآن کریم یک مرجع و منبع معتبر به منظور تفسیر و تنظیم و تشریح عقاید در اسلام پیش بینی شده و در آیات متعدد از جمله در سوره نساء به آن تصریح شده است:

... وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ ...؛[۲] [«در حالی که اگر آن را به پیامبر و پیشوایان بازگردانند، از ریشه‌های مسائل آگاه خواهند شد».]

از این آیه اصل اختصاص رهبری به رسول و اولی الأمر که همان امامان معصوم‌اند استفاده می‌شود.

بر حسب احادیث متواتر، پیامبر صلی الله علیه و آله این مرجع صالح را که همان عترت آن حضرت و ائمه معصومین علیهم السلام هستند به صراحت معرفی کردند و فرمودند: آنها با

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۴

قرآن و قرآن با آنهاست و از هم جدا نخواهند شد.

و حتّی در ضمن یک حدیث اضافه کردند:

«فان فینا اهل البیت فی کل خلف عدولًا ینفون عنه تحریف الغالین و انتهال المبطلین»؛[۳]

[«در میان ما اهل بیت، در هر نسلی، کسانی هستند که در دین استوارند و هرگونه تحریف غلوکنندگان و فتنه اهل باطل را، از دین دور می‌کنند».]

ب) مبدأ طرح مسأله خلافت:

مسأله «رهبری امّت در دوره بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله» از همان آغاز بعثت و نزول وحی، کم و بیش مورد توجّه بوده است و حتّی داستان آن شخص که ایمان آوردن به آن حضرت را مشروط به این کرد که بعد از آن حضرت، رهبری با او باشد، ولی حضرت نپذیرفتند، مشهور است.

اصل دیدگاه شیعه در مورد جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله مطلبی است که در زمان آن حضرت به دستور خدا و به وسیله شخص پیامبر صلی الله علیه و آله به همه مردم اعلام شد و در آن زمان کسی با آن مخالفت نکرد، بلکه همه مردم حتّی کسانی که بعدها جریان سقیفه را به وجود آوردند، شادی کردند و ضمن بیعت آن را تبریک گفتند، امّا توطئه‌ها و نقشه کشی‌های سرّی را از همان لحظه شروع کردند و تا آنجا پیش رفتند که می‌خواستند پیامبر صلی الله علیه و آله را ترور کنند.

بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله مسأله به صورت بحرانی متجلّی شد و مخالفان با شدّت و قساوت فوق العاده به اسم مصلحت، وارد عمل شدند و با تهدید و جو سازی، فضایی را به وجود آوردند که در نهایت با برنامه‌ای که پیامبر صلی الله علیه و آله اعلام کرده بودند،

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۵

مخالفت نمودند تا آنجا که نسبت به مقام قُدس حضرت زهرا علیها السلام مرتکب اهانت و جسارت شدند و سیر تاریخ مسلمین را از مسیری که پیامبر صلی الله علیه و آله معیّن کرده بود، منحرف نمودند.

با خشونت بی‌اندازه‌ای که نشان دادند، حتّی حرمت یگانه فرزند پیامبر را هتک نمودند؛ البته در سال‌های اوّل دو تفکّر شیعه و سنی با تدبیری که حضرت علی علیه السلام در پیش گرفتند، به طور شدید و علنی رو در رو قرار نگرفت و فقط مسأله در اذهان آنان که به مشروعیّت حکومت می‌اندیشیدند، باقی بود و سایرین هم که بی‌تفاوت یا وابسته به حزب حاکم بودند، بحثی از آن به میان نمی‌آوردند و چه بسا که آن را پایان یافته می‌شمردند ولی افرادی مثل عمر بن خطاب متوجّه بودند که با وجود آن برنامه‌های اعلام شده از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله عملشان همواره از لحاظ مشروعیت، مورد سؤال قرار خواهد گرفت، لذا با اعمال سیاست‌های خاصی از بازگشت مردم به آن تفکّر اصیل اسلامی جلوگیری می‌کردند و به همین علّت بود که تا حدود یک قرن و نیم روایت حدیث از پیغمبر صلی الله علیه و آله را ممنوع کردند و چون عمر می‌دانست پس از او اگر برای کنار زدن حضرت علی علیه السلام اقدامی نکند، حتماً او روی کار خواهد آمد، نقشه تازه‌ای کشید.

او می‌دانست اگر آن وصیّت را- که معلوم نشد واقعی است یا عثمان در وصیّت نامه نوشت- به ابوبکر نسبت ندهد بعد از مرگ عمر تفکّر شیعی به صورت شدیدتر دوباره مطرح و نقشه آنها نقش بر آب خواهد شد.

از این رو مسأله شورای شش نفری را طراحی کرد و طوری برنامه آن را تعیین نمود که امیرالمؤمنین علیه السلام باز هم خانه نشین شود.

با این حال در اینجا نیز برنامه تعیین شده از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله در خاطره‌ها تجدید شد و بالاخره در اواخر دوره عثمان که مظالم وی موجب خشم و نفرت

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۶

عموم، نسبت به او شد و مسلمانان را به قیام بر علیه او برانگیخت. به این ترتیب، بار دیگر مسأله جانشینی پیامبر از نو مطرح گردید و بسیاری از صحابه به همان دستور اصلی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بازگشتند و حضرت علی علیه السلام را جانشین به حقّ پیامبر اعلام کردند و اطاعت و جهاد در تحت فرمان او را بالاترین عبادات دانستند.

بنابراین عقیده شیعه درباره جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ‌گاه به فراموشی سپرده نشد و قلب مردم همیشه از تعلّق خاطر به اهل بیت علیهم السلام و اینکه آنها مظلوم واقع شده‌اند و حقشان غصب شده است، خالی نبود و گفته‌های شخصیّت‌ها و شعر شعرایی چون فرزدق در برابر هشام، مطرح بودن این دیدگاه شیعی را آشکار می‌سازد و حتّی فردی مثل موسی بن نصیر- حاکم آفریقا که غلام او طارق، اسپانیا را فتح کرد- با اینکه جزو کارگزاران حکومت بنی امیّه بود از طرفداران تفکّر شیعه است و سرانجام با آن همه خدماتی که از او صادر شد، به همین خاطر اموالش مصادره شد و از کار برکنار گردید.

حتّی کار به آنجا منجر شد که این دیدگاه در خاندان معاویه و یزید نفوذ کرد و پسر یزید بن معاویه به طور رسمی، جدّ و پدرش را محکوم و به حقّ حضرت علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام اعتراف کرد. و در دوره بنی عباس هم مسأله به همین وضع ادامه پیدا کرد.

حقانیّت تفکّر شیعی و اصالت آن، اگرچه از نظر سیاست حکومتی نمی‌بایست مطرح شود و پیروان این تفکّر نباید مسؤولیت‌های دولتی داشته باشند، ولی کار به آنجا رسید که خود حکام ظالم و غاصب بنی عباس مثل منصور و هارون و مأمون، متوجّه حقانیّت این تفکّر شیعی شدند، هرچند در عمل آن را سرکوب می‌کردند.

«منتصر» و برخی دیگر از حاکمان بنی عباس در نتیجه گسترش تفکّر شیعه در زمینه جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله به این دیدگاه تمایل پیدا کردند و حتّی گفته‌اند «ناصر» که

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۷

در زمان وی سرداب غیبت در سامرا بازسازی شد، خود را شیعه معرفی کرد و نقل می‌کنند که خود را نایب حضرت امام دوازدهم

حضرت مهدی علیه السلام می‌دانست.

از مجموعه این مطالب معلوم می‌شود، اسلام راستین که همان تفکّر شیعی و اسلام مطرح در عصر رسالت است، در طول این چهارده قرن مطرح بوده است و تاریخ در به وجود آمدن این دیدگاه هیچ دخالتی نداشته است؛ بلکه وجود این دیدگاه در پیدا شدن حرکت‌ها و نهضت‌ها و قیام‌ها و حوادث بزرگ مؤثر بوده است و به عکس آنچه برخی افراد بسیار ساده و کم اطّلاع فکر می‌کنند باید گفت، حکومت شیعی در مصر، آفریقا و دیالمه در ایران و عراق و بالاخره قیام صفویه، همه حوادثی بودند که دیدگاه شیعی، آنها را به وجود آورد وگرنه آنها در به وجود آمدن این دیدگاه هیچ نقشی نداشته‌اند.

ج) تسنّن و اصطلاح فرقه‌ای آن (در برابر تشیّع)

بعد از عصر رسالت:

این تحلیل که تشیّع هم مانند تسنّن از آغاز شکل سیاسی داشته و به تدریج پشتوانه مذهبی یافته است صحیح نیست. مخالفت با جانشین اعلام شده از طرف پیامبر صلی الله علیه و آله، جنبه سیاسی داشت و همان سیاست موجب انشعاب و اختلاف شد و نظر جدیدی را در برابر اعتقاد به امامت به وجود آورد و باعث شد که پیروان اسلام اصیل و ناب به صورت یک فرقه و با نام شیعه، جهت‌گیری سیاسی داشته باشند.

ولی سیاستی را که شیعه پس از این جریان به عنوان یک گروه سیاسی دنبال کرد بر اساس تعالیم واقعی اسلام بود، پیش از آنکه رنگ سیاسی بگیرد، یک اصل عقیدتی و دینی بود و عقیده‌ای بود که سیاست را نیز فراگرفته بود.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۸

از این رو سیاست‌مداران با این عقیده مخالفت می‌کردند و کوشش می‌کردند که در مقابل آن، یک فرقه و جریان فکری تازه‌ای مطرح کنند و از این طریق به سیاستی که خلافت را از مسیر تعیین شده منحرف ساخت با صرف مخارج بسیار و تطمیع و تهدید و ارعاب، در دوره‌های بعد شکل مذهبی دادند.

البته این جریان صرفاً خواهان در دست داشتن مدیریت جامعه بود و اگر در دیدگاه شیعه این جنبه را نمی‌دیدند با آن معارضه نمی‌نمودند و در برابر آن فرقه‌ای به نام اهل سنت راه نمی‌انداختند.

بنابراین سیاست، عامل مخالفت با تشیّع و برنامه اعلام شده از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله گردید و در آغاز سردمداران این سیاست بدون اینکه تفکّر روشنی ارائه دهند در آن وضع آشفته دست به کار شدند.

عوامل زیادی- که عمده آن ملاحظه خطر نابودی اسلام از درگیری مسلحانه داخلی بود- رقبای مذهبی سیاسی آنها را از دست به شمشیر بردن باز می‌داشت، این کار، رهبران مخالف تفکّر شیعی را در به دست گرفتن زمام امور یاری داد.

با اینکه آنها تفکّر ثابتی که در عمل از آن پیروی کنند، نداشتند و اصل بیعت و گزینش مردم را هم هیچ‌گاه محترم نشمردند، پایه حکومت آنها زور و ارعاب بود.

بعد از ماجرای سقیفه که سبب روی کار آمدن ابوبکر شد، عمر با خشونت و غلظت خاصی که داشت، شمشیر کشیده در کوچه‌ها می‌گشت و مردم را به بیعت با ابوبکر مجبور می‌نمود و کار این اجبار تا آنجا رسید که از حضرت علی علیه السلام نیز خواهان بیعت شدند و آن حضرت را نیز برای بیعت گرفتن- پس از جسارت‌های ناگفتنی به حضرت زهرا علیها السلام و هتک حرمت خانه او- با زور به مسجد بردند.

حکومت خود عمر- که بر طبق ادعای خودشان، به وصیّت ابوبکر شکل گرفت- چنین بود که گفتند، وقتی ابوبکر در حال جان دادن بود- گاهی از هوش

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۹

می‌رفت و گاهی به هوش می‌آمد- درصدد وصیّت کردن برآمد و در این حال وی بی‌آنکه حاکم بعد از خود را معرفی نماید، عثمان، اسم عمر را در وصیّت نامه نوشت. وقتی ابوبکر به هوش آمد آن را تأیید کرد!

هرچه بود آیا اصلًا وصیّت در میان بود یا نه؟ در هر حال عمر روی کار آمد و کسی هم در اینجا به ابوبکر نگفت:

«غلب علیه الوجع»[۴]

به گفته این مریض که هوشش را از دست داده است اعتباری نیست، امّا به همین بهانه، پیامبر صلی الله علیه و آله را از نوشتن وصیّت منع کردند!

در هر حال با تعیین ابوبکر، عمر زمام امور را به دست گرفت و خود او برای بعد از خودش شورای شش نفری معیّن کرد.

پس معلوم شد که هیچ تفکّر منسجمی که بر پایه حقّ مردم در گزینش مبتنی باشد در کار نبوده است ولی وقتی عثمان کشته شد، مسلمانان به درِ خانه حضرت علی علیه السلام هجوم آوردند- اگرچه او از نظر شیعه جانشین به حقّ پیامبر صلی الله علیه و آله بود- همه با او بیعت کردند. بعدها اگرچه مخالفین تفکّر شیعی در کتاب‌های خود کوشیدند مبنایی شرعی برای حکومت بیابند و بیعت عامّه یا اهل حلّ و عقد و حرف‌های متناقض دیگر و حتّی غلبه و زور را به عنوان مبنا مطرح کنند ولی در حقیقت غیر از زور چیز دیگری معیار نبود و به گونه‌ای عمل کردند که مردم غیر از بیعت با ولی عهدی که خلیفه معین کرده بود، چاره‌ای نداشتند.

بنابراین مخالفان شیعه، در حکومت هیچ برنامه کلی نداشتند و حتّی در دوره معاصر، یکی از بزرگ‌ترین پژوهشگران آنها که این حقیقت را دریافته است می‌گوید:

اصلًا اسلام در سیاستِ تعیین حاکم، روش خاصی را پیش بینی نکرده است و به هر

صورت که خود مردم تعیین کنند، همان صورت حکم قانونی پیدا می‌کند و جاری می‌شود.

د) عامل تقسیم مسلمانان به دو گروه شیعه و سنّی:

حقیقت این است که عامل اصلی آن تقسیم، حبّ جاه و ریاست بود.

برخی دیدند با وضعی که پیش آمده، در رهبری آینده، سهمی ندارند لذا از همان عصر پیامبر صلی الله علیه و آله به دسته‌بندی روی آوردند و از طریق طرح نقشه‌هایی وارد میدان شدند، از جمله نقشه‌های مهم آنها این بود که یک جریان فکری جدید را در مقابل دیدگاه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله طرح و سپس تبلیغ کردند و شعار

«حسبُنا کتاب اللَّه»

سردادند تا از اعتبار نصوص موجود درباره اصل امامت، بکاهند و در نهایت آن را بی‌اعتبار معرفی نمایند، به همین سبب وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله خواست وصیّت خود را بنویسد، چون می‌دانستند که این وصیّت کتبی موجب تقویت وصیّت‌های شفاهی است، به شدّت مانع شدند و عمر به تعبیری که اهل سنت هم آن را نقل کرده‌اند گفت:

«غلب علیه الوجع! حسبنا کتاب اللَّه»؛[۵]

[«این سخنان را پیامبر از شدّت درد و غلبه مرض می‌گوید! کتاب خدا برای ما کافی است».]

بنا به نقل بعضی دیگر، او گفت:

«ان الرجل لیهجر»؛[۶]

[«پیامبر هذیان می‌گوید»- نعوذ باللَّه-.]

در هر صورت وی مانع شد و گفت: «حسبنا کتاب اللَّه»؛ یعنی ما به وصیّت

پیامبر و تصریحات او نیازی نداریم.

لقب «شیعه» به پیروان حضرت علی علیه السلام در همان عصر، توسط شخص پیامبر صلی الله علیه و آله داده شد. پیامبر صلی الله علیه و آله پیروان مخلص او را شیعه نامید، ولی این کار موجب تقسیم مسلمانان به دو گروه نشد. اگرچه افرادی چون سلمان، ابوذر و مقداد و ... در همان عصر به حضرت علی علیه السلام اعتقاد خاص داشتند و در مقابل هم، مخالفین هنوز گروه مستقلی نبودند و این رهنمودهای پیامبر صلی الله علیه و آله درباره اصل امامت به این معنا بود که همگان از حضرت علی علیه السلام پیروی نمایند.

امّا مخالفت با این دستور بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله علنی شد و مسأله حبّ ریاست و حکومت بر مردم- همان چیزی که برخی آرزومند آن بودند- موجب شد عدّه‌ای علی رغم تصریح پیامبر صلی الله علیه و آله به جانشینی علی علیه السلام با آن به مخالفت برخواستند و در جمعیت مسلمانان تفرقه ایجاد کردند.

اگر بخواهیم پرده پوشی کنیم و برای این تقسیم، توجیه دیگری هر چند غیر واقعی ارائه کنیم، باید بگوییم، این تفرقه از آنجا شروع شد که جمعی از مسلمانان به خاطر ضعف ایمانی که داشتند، اصالت گفته‌ها و راهنمایی‌های پیامبر صلی الله علیه و آله را در حدّ وحی معتبر نمی‌دانستند و گمان می‌کردند کتاب خدا برای هدایت مردم کافی است و نیازی به گفته‌های پیامبر صلی الله علیه و آله نیست. مثل اینکه خود را با پیامبر صلی الله علیه و آله در درک مبانی و مقاصد قرآن هم ردیف می‌دیدند.

بنابراین تابع برنامه و راهی که او تعیین فرموده بود، نشدند و نظر شخصی و مصلحت و مفسده‌ای را که خود درک می‌کردند، بر دستورهای پیامبر صلی الله علیه و آله مقدّم داشتند و یا اینکه برخی از دستورهای آن حضرت را حکومتی و مربوط به مدیریت جامعه قلمداد کردند و آنها را به مقتضای شرایط تغییرپذیر دانستند.

آنها مسأله خلافت را هم از همین امور فرض می‌کردند و معتقد بودند هرچند

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۲

پیامبر صلی الله علیه و آله جانشین خود را منصوب نموده باشد، چون سخن و عمل آن حضرت- به زعم آنها- به اندازه وحی اعتبار ندارد، در نتیجه، مخالفت با آن جایز است و از همین رو بعد از رحلت آن حضرت این افراد دستور پیامبر صلی الله علیه و آله را ناشنیده گرفتند و آن را کنار گذاردند و با این بهانه‌گیری‌های نادرست خلافت را از مسیری که معین شده بود، خارج کردند.

اینها اگرچه برای مدیریت جامعه در آن شرایط، نظام فکری درستی که خلافت بر آن استوار شود در دست نداشتند، با این همه اصرار می‌کردند که شخصی که برگزیده پیامبر صلی الله علیه و آله است، نباید، یا مصلحت نیست عهده‌دار مدیریت جامعه باشد.

و این در حالی بود که آنها در بعضی مسائل برای اجرای دستور دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله پافشاری می‌کردند ولی در این مسأله به عکس عمل کردند، همان طور که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله «اسامه» را به عنوان امیر لشکر معرفی کرد آنها وی را در امارتش باقی نگذاشتند. در هر صورت آنها برای خود این حقّ را قائل بودند که در دستورهای پیامبر صلی الله علیه و آله تصرّف نمایند و هر تغییر و تبدیلی را که به گمان خود لازم می‌دانند، انجام دهند و به عذرهای بدتر از گناه متوسل شوند.

در برابر اینها حضرت علی علیه السلام و تنی چند از پیروان ایشان بودند که معتقد به حقانیّت تعالیم و دستورهای پیامبر صلی الله علیه و آله بودند و می‌گفتند: کلام پیامبر صلی الله علیه و آله حکم وحی را دارد بلکه خود وحی است چرا که قرآن در این باره می‌فرماید:

وَما يَنطِقُ عَنِ الْهَوَى إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى [۷] [«و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید! آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست!»]

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۳

و مقصود از:

... وَما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَما نَهاکُمْ عَنْهُ فانتَهُوا ...؛[۸] [«آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید- و اجرا کنید- و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید».]

امر و نهی‌های آن حضرت است که باید بی‌کم و کاست اجرا گردد و ما هرگز از ارشادات و تعالیم پیامبر صلی الله علیه و آله بی‌نیاز نیستیم. و دین اسلام از هر جهت جامع و کامل است و نقص و کمبود در آن متصوّر نیست.

در اصطلاح به این گروه اهل نصّ می‌گویند. اینها می‌گفتند: باب تأویل و توجیه در این احادیث بسته است و خلافت حضرت علی علیه السلام به امر خدا از طریق وحی به پیامبر

یأَیُّها الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنزِلَ إِلَیْکَ مِن رَبّکَ ...؛[۹] [«ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملًا- به مردم- برسان!»] ابلاغ شده است.

در هر حال مسلمانان این‌گونه به دو دسته تقسیم شدند و حقیقت آن است که به کار بردن تعبیر «اهل سنت» در مورد آن گروهی که سنّت را ردّ و در آن تصرف و تأویل می‌کنند صحیح نیست؛ بلکه سزاوار به این عنوان همان کسانی هستند که به قرآن و سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله پایبند بوده و هستند.

در ضمن منظور کسانی که با تمسک به جمله:

«حسبنا کتاب اللَّه»

مسلمانان را به دو دسته تقسیم کردند، این است که اصل موضوع رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله همان کتاب اللَّه

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۴

است و نیازی به سنّت پیامبر نیست! هرچند این دسته با طرز فکری که داشتند با دستور صریح پیامبر صلی الله علیه و آله درباره حضرت علی علیه السلام مخالفت کردند ولی بعد از آنکه حضرت علی علیه السلام را خانه نشین نمودند در موارد زیادی به سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله بازگشتند و دیدند این مبنای فکری غلط آنها، پیش نمی‌رود و با سردادن شعار

«حسبنا کتاب اللَّه»

، نمی‌توان احکام مورد نیاز را به دست آورد و مشکلات جامعه را حل کرد.

البته مخالفان تفکّر شیعی از این شعار بهره کافی را بردند و گروه زیادی را که اغلب عامی و ناآگاه بودند، فریب دادند و پیامبر صلی الله علیه و آله را از نوشتن وصیّت بازداشتند، آنهایی را که می‌گفتند باید دستور پیامبر صلی الله علیه و آله را درباره خلافت حضرت علی علیه السلام محترم شمرد با این بهانه کنار گذاشتند و اصل را بر این گذاردند که فقط قرآن محور است. هدف آنها این بود که سخن از «حدیث غدیر» و «یوم الدار» و احادیث دیگر پیش نیاید؛ بعدها که دیدند بدون احادیث نمی‌توانند امور را اداره کنند به اجتهاد در برابر احادیث دست زدند، در احکام خدا تصرّف نمودند و به تأویل و توجیه و عمل به قیاس روی آوردند و بسیاری از نصوص را مورد تردید قرار دادند.

پیدایش مذهب تشیّع همچون پیدایش اصل اسلام به حوادث تاریخی ارتباط ندارد. البته حوادث در موضع‌گیری‌های سیاسی افراد و وقوع بعضی رویدادها مؤثر بوده و هست، امّا در همه امور علّت اصلی نیست، به عنوان مثال: از جمله اسباب و حکمت‌های غیبت امام زمان علیه السلام- به دلالت بعضی از اخبار- این بوده است که به بیعت با حاکمان ستمگر مبتلا نشود و ...، امّا وجود آن حضرت و اصل غیبت ایشان بر طبق احادیث متواتر یک امر محقق الوقوع بوده که برنامه آن از پیش معیّن شده بود و طبق آن پیش آمده باشد.

نه اینکه مسأله امامت به تدریج در طول زمان پیش آمده است و سیر تاریخ ضرورت آن را لازم کرده باشد.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۵

از بررسی‌های تاریخی به روشنی معلوم می‌شود که جریان فکری اهل تسنن درباره خلافت در نتیجه یک سلسله علل تاریخی به وجود آمده است وگرنه تفکّر شیعی درباره اصل امامت همان‌گونه که بارها بیان شد از همان آغاز بعثت در نتیجه دستور خدا و رهنمودهای روشن پیامبر صلی الله علیه و آله پایه ریزی شده است.

«بنابراین این تفکّر شیعی بود که تاریخ ساز شد نه اینکه تاریخ آن را ساخته است».

مخالفین تفکّر شیعی می‌گویند: در این باره رهنمودی از پیامبر صلی الله علیه و آله در کار نبود، لذا پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله نگرانی و تشویشی که مسلمانان را فرا گرفت موجب شد که آنها شخصی را به عنوان خلیفه تعیین کنند و این کار در سقیفه پس از بحث و کنکاش‌های زیادی انجام گرفت که نتیجه آن این شد که ابوبکر به جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله انتخاب شد و پس از آن ابوبکر هم برای جلوگیری از وقایع ناگوار و هرج و مرج در جامعه، عمر را به جانشینی خود تعیین کرد و عمر هم یک شورای شش نفری را برای بعد از خود تعیین نمود! که در این باره تصمیم بگیرد.

همه این رویدادها علل خاصی داشت که اغراض سیاسی در رأس آنها بود.

گرچه طرفداران این دیدگاه سعی دارند این رخداد مهم تاریخی را طبیعی جلوه دهند، ولی واقعیت‌ها در طبیعی بودن این حرکت خدشه وارد می‌سازد. و در مقابل دیدگاه شیعه درباره امامت را به طرق مختلف مورد تأیید قرار می‌دهد.

ه) اساس مذهبی حمایت از رهبری اهل بیت علیهم السلام:

پشتیبانی از رهبری اهل بیت علیهم السلام از ابتدای امر بر اساس تعالیم اسلامی انجام می‌گرفت. کسانی که با سقیفه و جانشینی ابوبکر مخالفت می‌کردند، انگیزه‌ای غیر از انجام تکلیف دینی و پاسداری از تعالیم و رهنمودهای پیامبر صلی الله علیه و آله نداشتند.

مراجعه به کتاب‌هایی چون «اصل الشیعه و اصولها»، «تاریخ الشیعه» و «الشیعه

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۶

فی التاریخ» و ده‌ها کتاب دیگر از شیعه و سنی، حداقل این مطلب را اثبات می‌نماید که گرایش به تشیّع از اوّل فقط یک انگیزه مذهبی داشته است.

خطبه‌های امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه این را تأیید می‌کند که جایگاه واقعی اهل بیت علیهم السلام همانا رهبری مادی، معنوی و مذهبی مردم بوده است که حکومت از فروع آن به شمار می‌آید.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۷

۲- شیعه و قیام مسلّحانه

پرسش دوم:

آیا از جمله شرطهای امامت امام معصوم، قیام مسلحانه است؟ و آیا قیام مسلحانه به طور مطلق و در هر شرایطی جزء برنامه‌های شیعه است؟ یعنی شیعه باید همواره در حال نبرد مسلحانه با نظام‌های ستمگر حاکم باشد؟ یا اینکه در این موضوع نیز همان شرایطی که در امر به معروف و نهی از منکر مطرح است مورد نظر می‌باشد؟ و دیگر اینکه در قیام‌های مسلحانه علیه حکومت بنی امیّه، شیعه چه نقشی داشته است؟

پاسخ:

شیعه در برنامه جهاد با کفار غیر از برنامه اسلام که در کتاب‌های فقه مشروحاً بیان شده، برنامه دیگری ندارد. بسیاری از فقها شرط وجوب آن را حضور امام معصوم و دعوت او به جهاد می‌دانند.

ولی در دفاع از کیان اسلام، نوامیس مسلمین و دفع هجوم دشمنان از حدود و ثغور اسلامی، خواه این فیزیکی یا فرهنگی و یا اقتصادی باشد، یک تکلیف واجب همگانی است و حتّی به حکم آیه شریفه:

وَأَعِدُّوا لَهُم ما اسْتَطَعْتُم مِن قُوَّةٍ وَمِن رِباطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۸

وَعَدُوَّكُمْ [۱۰] [«هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آنها- دشمنان- آماده سازید! و همچنین اسب‌های ورزیده- برای میدان نبرد- تا به وسیله آن، دشمنِ خدا و دشمنِ خویش را بترسانید!».]

آمادگی برای حفظ و حراست از مرزهای فیزیکی و فرهنگی یک تکلیف واجب الهی است. منتهی در جبهه جنگ و نبرد فیزیکی از طریق تهیه اسلحه نظامی و در جبهه دفاع فرهنگی و اقتصادی از طریق آماده کردن ابزارهای خاص آن؛ در این جهت عصر حضور امام علیه السلام با دوره غیبت فرق نمی‌کند.

همان طور که خانه مسلمان، عیال، مال و جان او باید مأمون از خطر و هجوم بیگانگان باشد،

«و من قتل دون ماله فهو شهید»؛[۱۱]

[«و هر کس که برای دفاع از دارایی خویش کشته گردد شهید است».]

وطن اسلامی هم که خانه همه است، باید از خطر درامان باشد.

این اجمال برنامه در برخورد با دشمنان خارجی است، امّا در برخورد با جریان ضد اسلام داخلی و عواملی که از داخل منافقانه برای مقاصد جاه طلبانه به اسلام و مسلمین ضربه می‌زنند، مواضعی که برای دفع این مفاسد انجام می‌شود باید در حدّی باشد که بتواند آن حرکت ضد اسلامی را برطرف نماید.

البته در مواردی که این حرکت، کیان اسلام را در خطر اندازد یا احکام اسلام و امنیّت جامعه اسلامی را در معرض تهدید قرار دهد و دفع این خطر به حرکت

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۹

نظامی نیاز پیدا کند، در چنین شرایطی قیام مسلحانه واجب می‌شود.

خلاصه در تفکّر شیعی، بی‌تفاوتی در مقابل جریانات مخالف و ظالمانه محکوم است.

مسلمان باید به تمام اموری که به عزّت و شوکت اسلام و مسلمین و اعتلاء کلمهٔ اللَّه، ارتباط پیدا می‌کند، اهمیّت بدهد و در هر مورد به وظیفه و تکلیف خود عمل کند.

مع ذلک از شرایط امامت امام، چنان‌که به زیدیّه نسبت می‌دهند، قیام مسلحانه نیست و چنین نیست که هر رهبرِ گروه مسلحانه، هرچند از سادات و خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله باشد امام به حساب بیاید و کسی که به ظاهر قیام و مبارزه مسلحانه نداشت به این بهانه نمی‌شود او را غیر امام دانست، چنان‌که در مورد امام زین العابدین و امام باقر و امام صادق علیهم السلام چنین بود. چون اوّلًا: سیاست غیر مسلحانه آنها در اعتلاء کلمه اسلام و حراست از حقّ و نگهبانی از شرع در زمان خودش، از قیام مسلحانه کارسازتر بوده است.

ثانیاً: همان طور که در حدیث محمود بن لبید از حضرت زهرا علیها السلام روایت شده است:

«مثل الامام مثل الکعبهٔ اذ یؤتی و لا یأتی»[۱۲]

وظیفه مردم است که گرد شمع وجود امام اجتماع کنند و برای نصرت او و اعتلاء کلمه اسلام و پاسداری از اهداف دین اعلام حضور کنند در آن صورت امام به هر صورت که مقتضی باشد موضع گیری می‌کند.

چنان‌که امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از قتل عثمان، وقتی مردم با آن شور و شوق از هر طرف برای بیعت با آن حضرت هجوم

آوردند، مردم را بی‌جواب

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۰

نگذاشتند، فرمودند:

«امّا و الّذی فلق الحبّهٔ و برأ النّسمهٔ لولا حضور الحاضر و قیام الحجهٔ بوجود الناصر و ما اخذ اللّه علی العلماء ألّایقارّوا علی کظّهٔ ظالم و لا سغب مظلوم، لألقیت حبلها علی غاربها وَلسقیتُ آخرها بکأس اوّلها و لألفیتم دنیاکم هذه ازهد عندی من عطفهٔ عنز»؛[۱۳]

[«آگاه باشید! به خدا سوگند، خدایی که دانه را شکافت، و انسان را آفرید، اگر نه این بود که جمعیّت بسیاری گرداگردم را گرفته، و به یاری‌ام قیام کرده‌اند، و از این جهت حجّت تمام شده است، و اگر نبود عهد و مسؤولیتی که خداوند از علما و دانشمندان- هر جامعه- گرفته که در برابر شکم بارگی ستمگران و گرسنگی ستمدیدگان سکوت نکنند، من مهار شتر خلافت را رها می‌ساختم و از آن صرف نظر می‌نمودم و آخر آن را با جام آغازش سیراب می‌کردم- آن وقت- خوب می‌فهمیدید که دنیای شما- با همه زینت‌هایش- در نظر من بی‌ارزش‌تر از آبی است که از بینی گوسفندی بیرون آید!»]

امّا در مورد قیام‌های مسلّحانه علیه بنی امیّه، غیر از شورش‌هایی که از سوی خوارج برپا شد و هیچکدام هم به نتیجه نرسید، انگیزه و علّت سایر قیام‌ها، خونخواهی از قاتلان حضرت سیّد الشهداء علیه السلام و اعتراض به مظلومیّت اهل بیت علیهم السلام بود. از جمله آنها، قیام عین الورده و قیام مختار است که در هر دو تعداد زیادی از شیعیان شرکت داشتند. سپس قیام جناب زید و قیام‌های دیگر است که همه از محبّت و مودّت نسبت به اهل بیت علیهم السلام و اعلام تنفّر و انزجار نسبت

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۱

به بنی امیّه ناشی می‌شد، لذا می‌بینیم، مردی چون کمیل در قیام عبدالرحمن بن محمّد بن اشعث شرکت می‌جوید و یا در قیام اخیر که منتهی به انقراض حکومت بنی امیّه و قطع سلطه آنها از اکثر ممالک اسلام شد.

انگیزه اصلی واقعه جانسوز کربلا، و شهادت دلخراش زید بن‌علی علیهما السلام و یا در یک کلمه، مظلومیت اهل بیت علیهم السلام بوده است.

بنابراین در این قیام‌های بر ضد بنی امیّه، آنچه مهم بود، نقش شیعه و استفاده از مواضع مظلومانه اهل بیت علیهم السلام است. هرچند بعد از شهادت سیّد الشهداء علیه السلام سایر امامان در مقام قیام برنیامدند، چون اوضاع را برای برقرار شدن حکومت عدل اسلامی از طریق قیام مسلحانه مناسب نمی‌دیدند، لذا در سنگرهای دیگری به انجام تکالیف الهی خود در خصوص نشر احکام و دفع بسیاری از بدعت‌ها پرداختند. حتّی در جریان آخرین قیام علیه بنی امیّه بعد از پیروزی، تنها شخصیّتی که برای زعامت از همه سزاوارتر بود، امام جعفر صادق علیه السلام بود، ولی با اینکه به آن حضرت این کار را پیشنهاد کردند، امام صادق علیه السلام از پذیرفتن آن خودداری کرد و در پیش گرفتن چنین سیاستی از جانب وی به اعتقاد شیعه در نتیجه یک فرمان از جانب پیغمبر صلی الله علیه و آله بود که به وسیله وحی برای پیغمبر صلی الله علیه و آله خبر داده شده بود، به علاوه هر امامی تکلیف خود را در برابر شرایط موجود بهتر از همه می‌داند، و همیشه مهم‌تر را بر سایر امور مقدّم می‌نماید، در این مسأله هم اگر حضرت زعامت را می‌پذیرفت، مصالح مهم اسلام ضایع می‌شد، چون بر هر صاحب نظری روشن بود که در آنچنان شرایطی، امکان اجرای احکام نورانی اسلامی و حاکمیّت بخشیدن به نظام عدل اسلامی فراهم نبود.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۲

۳- امام صادق علیه السلام و مذهب تشیّع

پرسش سوم:

آیا امام جعفر صادق علیه السلام بنیان‌گذار مذهب تشیّع است، یا تبیین و تشریح کننده آن؟

پاسخ:

امام صادق علیه السلام تفکّر اصیل شیعی را- که چه بسا افرادی از دوستان و محبّان اهل بیت علیهم السلام آن را چنان‌که باید نشناخته بودند- به همگان شناساند. وی با تأسیس مدرسه بزرگ علمی مردم را با حقایق اسلام راستین- که با پیروی از امام علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام تحقق می‌یابد- آشنا ساخت، در حالی که در دوره‌های قبل از حضرت صادق علیه السلام زمینه گسترش معارف در حدّی که در عصر آن حضرت بود، فراهم نشده بود.

این بدان معنا نیست که امام جعفر صادق علیه السلام بنیان‌گذار تفکّر شیعی هستند، چون همان‌گونه که پیش از این بیان شد، تفکّر شیعی در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله به طور منسجم و مشخص بود و احادیث متواتر و ارشادات روشن‌گرانه نبیّ اعظم صلی الله علیه و آله کم و کیف آن را مشخص کرده بود و گذشتِ زمان و وقوع حوادث در تکمیل آن هیچ‌گونه دخالتی نداشت، البته این امور در تبلیغ و ترویج و تنظیم آن در دوره‌های

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۳

بعدی به ویژه در عصر امام صادق و امام باقر علیهما السلام مؤثر بودند و حتّی خود این حوادث، حقانیّت این تفکّر را در مقابل تفکّر مخالفان هرچه بیشتر آشکار کرد.

یکی از علل پیروزی تفکّر شیعی در مسأله امامت این بود که مردم در دوره حاکمیّت بنی امیّه اعمال و رفتارهایی را از مدعیان جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله مشاهده کردند که با هیچ یک از احکام و اصول اسلامی همخوانی نداشت.

این کار در موارد مختلفی حتّی سبب شورش مردم علیه آنها شد، گرچه این شورش‌ها اغلب به واسطه توسل به زور شکست خورد و حکومت بنی امیّه در ظاهر ادامه پیدا کرد، ولی در کل این حوادث سبب شد که زمینه رسوخ و گسترش تفکّر شیعی در دل‌های مردم فراهم شود.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۴

۴- پیش از امام صادق علیه السلام

پرسش چهارم:

آیا مذهب تشیّع در فرمایشات پیشوایان دینی پیش از امام صادق علیه السلام نیز مورد بحث قرار گرفته است؟

پاسخ:

چنان‌که پیشتر گفتیم، تشیّع یک تفکّر اصیل اسلامی است که از طرف شخص پیامبر صلی الله علیه و آله مطرح شده بود و هر کس می‌تواند این معنی را از مطالب موجود در نهج البلاغه و کلمات امیرالمؤمنین علیه السلام هم استفاده کند.

امام محمّد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام ابعاد مختلف این تفکّر را برای مردم شرح دادند و اطلاعات مردم را در این باره کامل کردند و افراط و تفریطهای موجود در این مسأله را برطرف نمودند.

آنها ثابت نمودند که اصل امامت یک تفکّر اصیل و تمام عیار اسلامی است که مرجع بیان حقیقت و حدود آن ائمه معصومین علیهم السلام می‌باشند، همان‌گونه که آنان مرجع تشریح و تفسیر همه مفاهیم و اصطلاحات اسلامی و آیات قرآنی می‌باشند.

وقتی موقعیّت بی‌مانند و عظیم علمی آنها مشخص شد، همه فهمیدند که آن بزرگواران واجد همه صلاحیت‌ها و در عین حال یگانه

منبع قابل اعتماد در شناخت

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۵

اصل امامت و مفهوم کامل و اصیل آن می‌باشند، البته این بدان معنی نیست که گمان شود اصل امامت امر ابداعی آنها یا به قول بعضی که به عالم غیب ایمان ندارند، دستآورد تاریخ است.

از جمله روایات معتبر در نزد اهل سنت، روایات علی بن‌الحسین علیه السلام و امام محمّد باقر و امام جعفر صادق علیهم السلام است چنان‌که «احمد شاکر» در شرح «الباعث الحثیث» نوشته است، موقعیت معنوی و امامت ائمه قبل از این دو امام در دل‌های مردم بسیار استوار بوده است.

این اعتقاد که امامان قرآن ناطق هستند یعنی معانی و تعابیر خاص قرآن را می‌دانند قبل از امام محمّد علیه السلام باقر در بیانات پدر بزرگوارش امام زین العابدین علیه السلام و قبل از او هم در روایات امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسن و امام حسین علیهم السلام بارها مطرح شده بود و شخص پیامبر صلی الله علیه و آله در ضمن احادیثی که از حدّ تواتر هم گذشته است، به این مسأله اشاره دارند و آن حضرت ائمه معصومین علیهم السلام را هم‌ردیف قرآن معرفی کرده‌اند، در کتاب‌های اهل سنت خطبه‌ای از امام زین العابدین علیه السلام نقل شده است که در آن با صراحت از قرار داشتن امامت در اهل بیت علیهم السلام و اینکه این بزرگواران یگانه مرجع و حجّت الهی بر خلق‌اند، به تفصیل سخن گفته شده است.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۶

۵- علمی بودن تفکّر شیعه

پرسش پنجم:

با توجّه به اینکه مدیریّت جامعه جز در یک زمان کوتاه پنج ساله عصر امیرالمؤمنین علیه السلام در اختیار ائمه معصومین علیهم السلام قرار نگرفت، برنامه حکومت دینی بر اساس دیدگاه شیعی، تا چه حدّ از قابلیّت عملی بودن برخوردار و پیاده کردن آن در جامعه امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

تفکّر شیعی یک تفکّر منطقی است که زمینه و امکان پیاده شدن را در متن تعلیمات خود داشته و دارد.

دیدگاه شیعه در مسأله امامت این است که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله باید زمامدار دینی و سیاسی جامعه، کسی باشد که به تمام احکام و اصولی که پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را از جانب خدا برای مردم آورده است داناتر باشد؛ که بی‌تردید در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله غیر از علی علیه السلام کسی این ویژگی را نداشت، لذا پیامبر صلی الله علیه و آله او را به جانشینی خود برگزید، سپس سایر ائمه معصومین علیهم السلام را که در کل دوازده نفرند، به ترتیب برای مردم معرفی کرد و آنها را به جانشینی خود منصوب نمود.

البته این کار به خاطر نسبت سببی آنها با پیامبر نبود؛ بلکه ویژگی‌های معنوی

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۷

و توانایی‌های علمی و ... آنها باعث شد که خداوند از میان مردم فقط آنها را برای جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله برگزیند. چنان‌که درباره جانشینان انبیاء علیهم السلام هم قرآن می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحاً وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعالَمِينَ [۱۴] [«خداوند، آدم و نوح و آل ابراهیم و آل‌عمران را بر جهانیان

برتری داد».]

مردم اگر بخواهند در همه امور در راه راست قدم بردارند، باید از آنها پیروی نمایند و آنها را ولیّ امر و واجب الاطاعه بدانند و اوامرشان را مثل اوامر پیامبر صلی الله علیه و آله محترم بشمارند، در عین حال احکام و برنامه‌هایی که در تفکّر شیعی مطرح شده است، امور خیالی و غیر واقعی نیستند که گفته شود، امکان پیاده شدن آنها وجود ندارد، بلکه آنها اصیل‌ترین تعلیمات اسلامی‌اند که اگر شرایط فراهم شود در هر جامعه‌ای قابل اجرا هستند.

اگر می‌بینیم در یک بخش از تاریخ، کسانی از تحقق پیدا کردن بُعد سیاسی آن جلوگیری به عمل آوردند، این به معنای غیر قابل تحقق بودن آنها نیست، بلکه چون این احکام با در نظر گرفتن واقعیت‌های وجود انسان طراحی شده‌اند. لذا همه جوامع بشری به دنبال آن هستند- و بر طبق اعتقاد شیعه- در نهایت هم به آن خواهند رسید و این کار در آخر الزمان به وسیله آخرین حجّت الهی انجام می‌گیرد و جامعه بشری با یک نظام و قانون واحد اداره خواهد شد.

علاوه بر اینکه در دعوت انبیاء علیهم السلام آنچه اصل است بیان حقایق و راه نجات و راه منتهی به رستگاری است که حتّی با علم به نپذیرفتن مردم باید به آنها اعلام شود که:

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۸

إِنّا هَدَیْناهُ السَّبِیلَ إِمّا شاکِراً وَإِمّا کَفُوراً؛[۱۵] [«ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد- و پذیرا گردد- یا ناسپاس».]

زیرا وظیفه پیغمبر تبلیغ احکام الهی است که از جمله آنها اصل امامت است.

این مردم‌اند که باید دعوت انبیاء را بپذیرند و در اجرای آن با انبیاء و ائمه معصومین علیهم السلام همکاری کنند تا زمینه تحقق آنها فراهم گردد.

عملکرد ائمه معصومین علیهم السلام و سیاست‌های آنها همه عملی و نتیجه بخش و در عین حال واقع بینانه بوده است.

مثلًا عملکرد امیرالمؤمنین علیه السلام با در نظر گرفتن شرایط و واقعیات موجود بود و عملکرد حضرت مجتبی و حضرت سیّد الشهدا علیهما السلام هم این‌گونه بوده است و هر کاری را با در نظر گرفتن شرایط موجود انجام می‌دادند، مثلًا امام حسن مجتبی علیه السلام اگر با معاویه صلح کرد، تمام ابعاد مسأله را در نظر گرفت و در آن شرایط کاری بهتر از آن ندید و یا امام حسین علیه السلام آگاهانه از بیعت با یزید امتناع کرد و تا کربلا رفت و آن مصیبت‌های جانکاه را پذیرا شد و در نهایت هم به مقصدی که داشت رسید.

بله، اگر امام حسین علیه السلام در شرایط دیگری بودند یعنی می‌دیدند زمینه و ابزارهای به دست آوردن زمام حکومت آماده است، باز برای کسب حقّ و دفع نامحرم از خلافت پیامبر صلی الله علیه و آله اقدام می‌کردند؛ ولی در دوره ایشان شرایط به گونه‌ای بود که آن حضرت می‌دانست زمینه مساعد برای نیل به این مقصد نیست، لذا با یک برنامه عظیم و بی‌مانندی که به اجرا درآوردند، رستاخیزی در جهان اسلام ایجاد کردند که تا دنیا دنیا است آن رستاخیز احیاگرِ اسلام زنده خواهد بود.

او یزید و یزیدیان و همه غاصبان خلافت را که بعد از او آمدند، اگرچه به ظاهر

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۹

از غصب خلافت باز نداشت، ولی در باطن، قلب‌هایِ مردم را از آنها منصرف کرد و نقشه‌های معاویه را در برانداختن اسلام، نقش بر آب نمود و کاری کرد که در توصیف او بعدها گفته شد: اسلام

«محمّدی الحدوث و حسینی البقاء»

است.

سایر ائمه معصومین علیهم السلام هم هر یک با توجّه به شرایط موجود رسالتی را که در حفظ اسلام بر عهده داشتند به خوبی انجام

دادند.

اعتقاد به ظهور منجی و امام دوازدهم و مصلح آخرالزمان علیه السلام تسلّی‌بخش شیعه و سازنده روح مقاومت و صبر و ایستادگی در مردم بود و مانع از تسلطیابی و نومیدی و بی‌اعتنایی به دین شد، و آن یک اعتقادی است که در متن تعالیم تشیّع و احادیث معتبر به آن تصریح شده است و در عصر حضرت امام باقر و امام صادق علیهما السلام این اصل بیشتر مورد توجّه قرار گرفت و گرایش مردم به آن اصل، با توجّه به جنایاتی که زمامداران غاصب مرتکب می‌شدند، بیشتر شد.

مردم فهمیدند که- اگر بعضی از افراد بی‌تفاوت در عصر صحابه، یعنی پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله گمان می‌کردند که ایجاد تغییر در اصل امامت چندان تفاوتی در برنامه‌های اسلامی پیش نمی‌آورد- چه فاجعه‌ای به بار آوردند و اسلام را چگونه از مسیر خود منحرف کردند و خلافت غاصبانه وسیله عیّاشی و خوش‌گذارنی عدّه‌ای خاص و به بند کشیدن مردم و بازگشت رسوم کسری و قیصر و دیگر طاغوت‌ها شده است.

این امر سبب تقویت ایمان آنها به اصل امامت شد و فهمیدند که فقط این تفکّر است که می‌تواند برنامه‌های اسلامی را به اجرا درآورد و بر آن وضعیّت اسف‌بار پایان دهد.

بنابراین سیره و عملکرد شایسته ائمه معصومین علیهم السلام از یک طرف و رفتارهای ستمگرانه غاصبان خلافت از طرف دیگر، سبب شد که تفکّر شیعی هرچه بیشتر در

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۴۰

دل‌های مردم نفوذ پیدا کند و به دنبال آن، گرایش آنها به طرف ائمه معصومین علیهم السلام رو به فزونی گذاشت و از اینجا است که می‌بینیم امام صادق علیه السلام در زمان خود علیرغم تلاش سردمداران حکومت، چنان محبوبیّت عمومی پیدا می‌کند که حتّی شیعه را به نام او می‌شناسند.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۴۱

۶- موضع شیعه در برابر زمامداران غاصب

پرسش ششم:

موضع‌گیری شیعه در برابر زمام‌داران چگونه و بر چه مبنایی بوده است؟

پاسخ:

مواضع شیعه همیشه بر اساس حفظ مصالح اسلام و بقاء دین و نفی مشروعیّت حکومت‌های ستمگر و غاصب بوده است و همواره تلاش کرده است که یک حکومت مقتدر اسلامی بر پایه ولایت شرعیه ایجاد نماید.

شیعه در تبیین مفاهیم شریعت تنها تابع نصوص کتاب و سنّت است و با دیگران بر طبق دستور قرآن که می‌فرماید:

وَجادِلْهُم بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ [۱۶] [«و با آنها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن».]

و یا به شیوه گفتگو و مناظره نیکو و در مواقعی هم بر اساس اصل تقیه، که در شرایط خاصی در هر زمان و مکان کم و بیش ضرورت پیدا می‌کند، رفتار می‌کند، تا بتواند دیگران را به اسلام راستین و مفاهیم واقعی شریعت هدایت نماید و جامعه را از تحت سیطره زمامداران غاصب و ستمگر و کارگزاران بی‌رحم آنها خارج سازد.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۴۲

از اینجا است که می‌بینیم شیعه در طول تاریخ پیوسته قیام‌هایی علیه قدرت‌های مسلّط داشته است.

شیعه معتقد به امامت کسانی است که بارها از طرف پیامبر صلی الله علیه و آله به نام و عصمت آنها تصریح شده است و شیعه در جهت‌گیرها همیشه بر اساس تعلیمات اسلام و سیره شخص رسول اکرم صلی الله علیه و آله عمل می‌کند و در صورت فراهم نبودن شرایط لازم، مثل بخشی از دوره زندگی امیرالمؤمنین علیه السلام سکوت و کناره‌گیری ظاهری را بر قیام ترجیح می‌دهد، یا مثل حضرت مجتبی علیه السلام رفتار می‌کند تا اسلام را از خطر فروپاشیدگی نجات دهد.

امّا واقعه کربلا و امتناع سیّد الشهدا علیه السلام از بیعت با یزید یک قیامی بود که نه پیش از آن چنین حرکتی سابقه داشت و نه بعد از این نظیر آن دیده خواهد شد. آن حرکت برای مسلمانان یک الگو و برنامه راهگشای مبارزاتی است.

اگرچه آن قیام اباعبداللّه به ظاهر سرکوب و مغلوب شد ولی در واقع یک قیام پیروز بود، چرا که اسلام راستین را زنده کرد و عوامل یأس و ناامیدی را از چهره شیعیان برطرف نمود و سبب ثبات فکری و قوّت روحی آنها گشت و پس از آن هم در بین شیعیان نهضت و یا قیامی که سرکوب شده و امیدها را به یأس مبدّل نموده باشد، واقع نشد و پیشوایان معصوم شیعه بر حسب روایات و به واسطه علم امامت که از آن برخوردار بودند، می‌دانستند اعتقاد و ایمان به اهل بیت علیهم السلام را در دل‌های مردم باید گسترش داد تا از طریق ارتقاء آگاهی آنها و تربیت نیروهای توانمند در عرصه‌های علمی و سیاسی و فرهنگی زمامداران غاصب را از معارضه با آنها بازدارند، به این ترتیب زمینه حاکمیّت دیدگاه‌های اصیل اسلامی را فراهم سازند.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۴۳

۷- تهمت غلوّ به شیعه

پرسش هفتم:

برخی از نویسندگان، فرقه‌هایی از غلات را، در ردیف شیعه قرار می‌دهند و چه بسا شیعه را به غلوّ متهم می‌سازند و ما می‌دانیم این یک تهمت است که در زمان ما هم این کار از طرف وهّابی‌ها، بیشتر از راه چاپ و نشر رساله‌هایی در بین ناآگاهان به معارف شیعه، دامن زده می‌شود، اگر ممکن است در این باره هم کمی توضیح دهید؟

پاسخ:

مسأله عقاید غلوّآمیز در بین امم گذشته هم سابقه بیشتری دارد و در قرآن مجید در مورد یهود و نصاری می‌فرماید:

وَقالَتِ الْیَهُودُ عُزَیْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقالَتِ النَّصارَی الْمَسِیحُ ابْنُ اللَّهِ [۱۷] [«یهود گفتند: عُزیر پسر خدا است! و نصاری گفتند: مسیح پسر خدا است!».]

در میان مسلمانان هم این بیماری همان‌گونه که حدیث:

«لتسلکنّ سبل من کان قبلکم حذوا النّعل بالنّعل و القذّة بالقذّة حتّی لو انّ

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۴۴

احدهم دخل حجر ضبّ لدخلتموه»؛[۱۸]

[«هر آینه راه‌هایی را خواهید پیمود که پیشینیان پیمودند، پا به پا و گوش تا گوش، حتّی اگر یکی از آنها در سوراخ سوسماری وارد شده باشد شما هم وارد خواهید شد».]

به آن دلالت دارد و به صورت‌های مختلف پیدا می‌شود که از آن جمله وضعی است که نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام پیش آمد.

گروهی قائل به الوهیت و خدایی او شدند و آن حضرت را در ضمن اشعار خود به عنوان خدای خود مدح کردند، مثلًا گفتند:

انت خالق الخلایق منزعزع ارکان خیبر جذما

قد رضینا به اماماً و مولی‌و سجدنا له الهاً و ربّا

[آفریده شدگان را تو آفریدی، کسی که پایه‌های محکم قلعه خیبر را به لرزه درآورد.

ما خشنودیم به او که پیشوا و آقای ما است و به خاک می‌افتیم و سجده می‌کنیم او را که خدا و پروردگار ما است.]

برخی از باب مبالغه و اغراق گویی- نه اینکه واقعاً آن حضرت را خدای خود بدانند- این سخنان و اشعار را گفته‌اند، به علاوه از خود آن حضرت هم روایت شده است که فرمود:

«هلك فِیَّ رجلان، محبّ غال و مبغض قال»؛[۱۹]

[«دو گروه درباره من تباه شدند، دوستی که در دوستی‌اش زیاده‌روی کند،

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۴۵

و دشمنی که مقام و منزلت مرا منکِر شود».]

به هر حال افرادی در طول تاریخ بوده‌اند و هستند که عقاید غلوّآمیز دارند، اگرچه همه آنها در این حدّ نباشند که کسی را تا مرتبه خدایی بالا ببرند، در هر حال همه این امور به نوعی انحراف از اسلام و دیدگاه‌های صحیح تشیّع است. این‌گونه از عقاید بیشتر در میان صوفیه که اکثر از اهل سنت به حساب می‌آیند پیدا شده است، اموری چون حلول و اتّحاد و ... اغلب در کلمات آنها به چشم می‌خورد.

خوشبختانه مسأله تصوّف در بین شیعه، به برکت هدایت ائمه معصومین علیهم السلام نه تنها در حدّی که در میان اهل تسنن رونق داشت شیوع پیدا نکرد، بلکه از طرف ائمه معصومین علیهم السلام و پیروان آنها و علمای بزرگ مطرود و محکوم هم شد.

پس نسبت دادن این امور نسبت به شیعه یک تهمت است، عقاید شیعه در هر یک از زمینه‌های توحید، نبوّت، امامت، معاد عدل و سایر امور از این‌گونه مطالب غلوّآمیز و انحرافی خالی است، چون ائمه معصومین علیهم السلام به عنوان حافظان دین الهی در طول دو قرن و نیم چنان عمل کردند، که راه نفوذ برای عقاید شرک‌آمیز بسته شد و حدود و ثغور مبانی فکری و اعتقادی شیعه از هر جهت معلوم و مشخص گردید و بعدها علما هم از راه تدوین و تألیف کتاب‌های اعتقادی مثل اعتقادات مجلسی، همه این عقاید را به طور مشخص توضیح دادند.

البته بعدها عدّه معدودی به عنوان صوفی و اهل خانقاه در میان شیعه پیدا شدند که تحت عنوان ولایت و ارادت به علی علیه السلام عقایدی غلوّآمیز را مطرح کردند.

که در هر مورد به همّت علمای آگاه پاسخ‌های مناسب به آن‌ها داده شد. در نتیجه نتوانستند زیاد مقاومت نمایند.

شیعه احدی را در صفات جلالیّه و جمالیّه با خدا شریک نمی‌داند. پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام را مخلوق و عبد خدا می‌شناسد که در هرجهت آنها محتاج

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۴۶

خدایند، تنها خدا را غنیّ بالذات می‌دانند.

البته اوصاف و فضایل و مقامات عالیّه و درجات کمالیّه‌ای که شیعه برای این بزرگواران بر حسب آیات و روایات معتبر ذکر می‌کند و مثلًا آنها را حجّت، امام، ولیّ امر و صاحب معجزات و کرامات می‌داند، از هیچ یک از آن اوصاف، بوی غلوّ و شرک استشمام نمی‌شود و همه حاکی از کمال و اوج مرتبه عبودیّت و میزان تسلیم آنها در برابر دستورات خداوند متعال است.

خلاصه اصل امامت از اصول اصیل اسلام است که از آیات قرآن مجید و احادیث فراوانی که از شخص پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده استفاده می‌شود و گذشت زمان و شکست‌ها و فتح‌ها در توسعه و تکامل آن هیچ نقش و اثری نداشته است.

به علاوه اعتقاد به این اصل مستلزم هیچ‌گونه غلوی نیست و تمام اوصافی که بر حسب احادیث برای امام ثابت است، منافاتی با این ندارد که امام بنده خدا است و مانند پیامبر به خدا محتاج است.

«و لا یملک لنفسه نفعاً و لا ضرّاً»؛[۲۰]

[«و توانایی سود و زیان خود را ندارد».]

و حتّی امام، پیامبر هم نیست یعنی به او شریعت و احکام شرع وحی نمی‌شود- هرچند محدّث است یعنی ملائکه با او سخن می‌گویند- ولی ارتباط او با ملائکه مثل ارتباط نبی با فرشته وحی که احکام الهی را به پیامبر می‌رساند، نیست- چون اصول همه احکام قبلًا بیان شده و رسالت و پیامبری با رحلت حضرت رسول صلی الله علیه و آله ختم شده است.

در امام‌شناسی مهم این است که فرد امامانی را که از جانب خدا به وسیله

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۴۷

پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی و به امامت منصوب شده‌اند بشناسد و آنها را مثل پیامبر صلی الله علیه و آله دارای ریاست عام و ولایت مطلق بر کلیه امور دین و دنیا بدانـد و غیر از نبوّت، سایر صفات پیامبر را مثل: علم و عصمت و ... را برای آنها ثابت بداند و خلاصه ائمه معصومین علیهم السلام را قائم مقام به حقّ آن حضرت در امور دین و دنیا بشناسد.

از نظر صاحبان تفکّر مادّی و کسانی که به عالم غیب ایمان ندارند، اعتقاد به عالم غیب و ادیان الهی و اوصافی که مؤمنان به پیامبران و اولیای خدا نسبت می‌دهند، همه غلوّآمیز است، چون مؤمنان در حقّ آنها به صفات و اعمال و خصایصی عقیده دارند که شخص مادّی از درک آنها عاجز است؛ لذا آنها را غلوّ اهل ایمان در حقّ انبیاء و اولیا به حساب می‌آورد.

به عنوان مثال از نظر مادی‌ها، معجزات حضرت ابراهیم، موسی و عیسی علیهم السلام که مؤمنان به آن معتقدند، همه نوعی غلوّ است، در حالی که هیچ‌گونه غلوّی در این عقاید نیست. اینها همه یک سلسله واقعیت‌هایی هستند که منزلت والای صاحبان آنها را نشان می‌دهد، غلوّ این است که پیامبر یا امام را با خدا شریک بدانیم یا خدا را با آنها متّحد بشماریم و ....

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۴۸

۸- ارتباط شیعه با معتزله

پرسش هشتم:

علّت تقسیم اصول دین به پنج اصل چیست؟ و آیا ارتباط شیعه با معتزله در آن نقشی داشته است یا نه؟

پاسخ:

شیعه در مسائل اسلامی و مذهبی با همه فرقه‌ها گفتگو و مناظره داشته است که در کتاب‌های احتجاج و کلام به آنها اشاره شده است، ولی در هیچ یک از مسائل اعتقادی تحت تأثیر آنها قرار نگرفته است، همان‌گونه که بارها اشاره کرده‌ایم تفکّر شیعی یک تفکّر اصیل اسلامی است، ولی سایر فرقه‌ها نوظهورند.

عقاید شیعه منحصر در این پنج اصل نیست، بلکه شامل مسائل زیاد دیگری هم می‌شود، البته به یک بیان می‌توان عقاید اسلامی و مذهبی را در توحید و نبوّت و معاد یا در توحید و نبوّت خلاصه کرد؛ زیرا سایر عقاید از امامت و معاد و غیر آنها جزء اموری هستند که پیغمبر صلی الله علیه و آله به آن دعوت کرده و از آنها خبر داده است و بر حسب اخبار، ایمان به نبوّت ایمان به تمام آنچه نبیّ از آن خبر داده است.

«الایمان بالنبوهٔ ایمان بکل ما انبأ عنه النّبی»؛

[«اعتقاد به نبوّت برابر است با ایمان به آنچه که پیامبر از آن خبر

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۴۹

داده است».]

بنابراین، پنج اصل: توحید، نبوّت، معاد، عدل و امامت، از جمله عقایدی است که هر مسلمانی باید به آن معتقد باشد، عقل و شرع هم آن را تأیید می‌کند و خلاصه کردن عقاید در این پنج اصل بدان جهت است که شیعه مسأله عدل خدا و امامت را هم، در ردیف سایر اصول اعتقادی مهم می‌داند، ولی اهل تسنن- فرقه اشعری- به آن معتقد نیستند.

شیعه عقاید اسلامی را به طور مستقیم از قرآن مجید و از روایات پیامبر و ائمه معصومین: اخذ کرده است و در هیچ یک از آنها تحت تأثیر معتزله نبوده است چرا که مذهب اعتزال بعدها به وجود آمده است.

اگر می‌بینیم در بعضی مسائل مذهب اعتزال با شیعه نظر یکسان دارد، صحیح آن است که بگوییم: آنها با واسطه یا بی‌واسطه این مطلب را از امامان شیعه اخذ کرده‌اند و مَثل:

«الجبر و التشبیه امویان و العدل و التوحید علویان»

که معروف است، این ادعای ما را تأیید می‌کند.

با وجود این، بعضی از نویسندگان که از مذهب شیعه و سوابق آن بی‌اطّلاع بوده‌اند و مذاهب معتزله و اشاعره را مورد بررسی و کاوش قرار داده‌اند، چون علمای شیعه از جمله سیّد مرتضی را در بعضی از عقاید با اشاعره مخالف دیده‌اند، گمان کرده‌اند که آنها معتزلی هستند.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۵۱

امامت

اشاره

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۵۳

۹- سِرّ گزینش امامان علیهم السلام

پرسش نهم:

سرّ گزینش امامان معصوم علیهم السلام به مقام امامت و ولایت چیست؟ آیا عقل بشر قادر است که به آن پی ببرد؟

پاسخ:

این سؤال تنها به انتخاب ائمه معصومین علیهم السلام اختصاص ندارد بلکه این پرسش در مورد برگزیده شدن تمام انبیاء و حتّی ملائکه‌ای چون جبرئیل، امین وحی، و در مورد برتری بعضی از پیامبران بر بعض دیگر و بعضی اقوام و افراد به اقوام و افراد دیگر، و همین‌طور برتری نوع انسان بر بسیاری از انواع مخلوقات دیگر هم قابل طرح است.

حقیقت این است که گزینش یکی از کارهای خدا است که آیات متعدد بر آن دلالت دارد، و از جمله آنها است:

۱- آیه: إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحاً وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعالَمِينَ [۲۱] [«خداوند، آدم و نوح و آل ابراهیم و آل‌عمران را بر

جهانیان برتری داد».]

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۵۴

۲- آیه: قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلامٌ عَلَی عِبادِهِ الَّذِینَ اصْطَفَی [۲۲] [«بگو! حمد مخصوص خدا است و سلام بر بندگان برگزیده‌اش».]

۳- آیه: یامَرْیَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفلكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفلكِ عَلَی نِسَآءِ الْعالَمِینَ [۲۳] [«ای مریم! خدا تو را برگزیده و پاک ساخته و بر تمام زنان جهان، برتری داده است».]

۴- آیه: إِنَّ اللَّهَ اصْطَفاهُ عَلَیْکُمْ [۲۴] [«خدا او را بر شما برگزیده».]

۵- آیه: إِنّی اصْطَفَیْتُکَ عَلَی النّاسِ بِرِسالاتِی [۲۵] [«ای موسی! من تو را با رسالت‌های خویش و با سخن گفتنم بر مردم برتری دادم».]

۶- آیه: ثُمَّ أَوْرَثْنا الْکِتابَ الَّذِینَ اصْطَفَیْنا مِنْ عِبادِنا؛[۲۶] [«سپس این کتاب- آسمانی- را به گروهی از بندگان برگزیده خود به میراث دادیم».]

که حتّی منصور- خلیفه عباسی- هم می‌گفت: امام جعفر صادق علیه السلام از مصادیق

الَّذِینَ اصْطَفَیْنا مِنْ عِبادِنا؛[۲۷] [«گروهی از بندگان برگزیده»] هستند.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۵۵

۷- آیه: وَلَقَدِ اصْطَفَیْناهُ فِی الدُّنْیا؛[۲۸] [«ما او را در این جهان برگزیدیم».]

۸- آیه: اللَّهُ یَصْطَفِی مِنَ الْمَلَائِکَةِ رُسُلًا وَمِنَ النّاسِ [۲۹] [«خداوند از فرشتگان رسولانی بر می‌گزیند و همچنین از مردم».]

۹- آیه: وَإِنَّهُمْ عِندَنا لَمِنَ الْمُصْطَفَیْنَ الْأَخْیارِ؛[۳۰] [«و آنها نزد ما از برگزیدگان و نیکانند».]

۱۰- آیه: وَمِمَّنْ هَدَیْنا وَاجْتَبَیْنا؛[۳۱] [«و از کسانی که هدایت کردیم و برگزیدیم».]

۱۱- آیه: وَاجْتَبَیْناهُمْ وَهَدَیْناهُمْ [۳۲] [«- افرادی را برتری دادیم- برگزیدیم و به راه راست هدایت نمودیم».]

۱۲- آیه: وَلکِنَّ اللَّهَ یَجْتَبِی مِن رُسُلِهِ مَن یَشَآءُ؛[۳۳] [«ولی خداوند از میان رسولان خود هر کس را بخواهد بر می‌گزیند- و قسمتی از اسرارِ نهان را که برای مقام رهبری او لازم است، در اختیار او می‌گذارد-».]

۱۳- آیه: اللَّهُ یَجْتَبِی إِلَیْهِ مَن یَشَآءُ؛[۳۴] [«خداوند هر کس را که بخواهد بر می‌گزیند».]

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۵۶

۱۴- آیه: وَکَذلِکَ یَجْتَبِیکَ رَبُّکَ [۳۵] [«و این‌گونه پروردگارت تو را بر می‌گزیند».]

و آیات بسیار دیگر، که همه به این دلالت دارند که گزینش از کارهای حکیمانه و بلکه از سنّت‌های الهیّه است.

از جناب زید شهید- فرزند امام زین العابدین علیه السلام- رساله‌ای به نام «الصفوة» باقی مانده است که در همان قرن اوّل هجری مسأله گزینش اهل بیت عترت علیهم السلام را بررسی کرده است.

در عالم تکوین هم اعطاء مناصب مطرح است و لزوم آن کاملًا قابل درک برای عقل است. همان طور که نمی‌شود انواع، منحصر در نوع انسان باشد، یا همه اعضا نمی‌شود چشم، سر یا مغز باشند، یا همه میوه‌ها و درختان، گیاهان و نباتات با ساق و بی‌ساق- نجم و شجر- نمی‌شود که توت یا کدو باشد، و یا همه درخت نمی‌شود شاخ و برگ یا ریشه باشد؛ همه افراد هم نمی‌شود در خلصت‌ها، صفات و شکل و شمایل فرد کامل باشند، یعنی همه محمّد صلی الله علیه و آله یا علی علیه السلام یا ابراهیم خلیل علیه السلام و موسی کلیم علیه السلام باشند.

مسأله امامت و مأمومیّت و مبعوث و مبعوث الیه هم به این ترتیب است، که یا به واسطه تقدیرات الهی و اسباب تکوینی است و یا به تعیین و تشریع و انتخاب مستقیم الهی انجام می‌گیرد، در هر حال همه از آیاتی است که پر از اسرار و حکمت‌هایی است که تنها

خدا خود به آنها عالم است.

در این مسائل کسی یا چیزی حقّ ندارد که بگوید، چرا من کس دیگر یا چیز دیگری نشدم؟ یا مثلًا چرا همه ملائکه جبرئیل امین، و همه انسان‌ها محمّد

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۵۷

مصطفی صلی الله علیه و آله نشدند؟ و یا چرا همه کوه‌ها و سنگ‌های عالم طلا نشدند؟ چون اگر چنان چیزی اتفاق می‌افتاد، کمال عالَم دچار نقص می‌شد و نظم و هماهنگی موجود در بین اجزاء آن از بین می‌رفت.

این در حالی است که قرآن کریم خود از نظم و هماهنگی دقیق موجود در بین اجزاء عالم این‌گونه سخن می‌گوید:

وَالشَّمْسُ تَجْرِی لِمُسْتَقَرٍّ لَها ذلِکَ تَقْدِیرُ الْعَزِیزِ الْعَلِیمِ* وَالْقَمَرَ قَدَّرْناهُ مَنازِلَ حَتَّی عادَ کالْعُرْجُونِ الْقَدِیمِ* لَاالشَّمْسُ یَنْبَغِی لَها أَن تُدْرِکَ الْقَمَرَ وَلَا الَّیْلُ سابِقُ النَّهارِ وَکُلٌّ فِی فَلَکٍ یَسْبَحُونَ [۳۶] [«و خورشید- نیز برای آنها آیتی است- که پیوسته به سوی قرارگاهش در حرکت است، این تقدیر خداوند قادر و دانا است و برای ماه منزل‌گاه‌هایی قرار دادیم- و هنگامی که این منازل را طی کرد- سرانجام به صورت «شاخه کهنه قوسی شکل و زرد رنگ خرما» در می‌آید نه خورشید را سزا است که به ماه رسد، و نه شب بر روز پیشی می‌گیرد، و هر کدام در مسیر خود شناورند».]

همه چیز جهان در جای خویش است‌نکو گر بنگری نه کم نه بیش است

همه تقدیر حقّ عدل است و حکمت‌نیابد فهم ما اسرار خلقت

در عین حال عالَم انسان، عالم اختیار و انتخاب است، اسرار این مسائل، یعنی تقدیرها و گزینش‌ها، تا حدّ زیادی پیچیده است که می‌توان گفت: اگر بشر میلیون‌ها سال دیگر هم کاوش و تحقیق کند باز هم اسرار ناشناخته بسیاری در پیش روی خواهد داشت.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۵۸

خلاصه مباحث گذشته آنکه، عالم خلقت، عالم اسباب و مسبّبات است و در عین حال عالم انسان، عالم اختیار و تکلیف است.

قضاء و قدر حکیمانه الهی بر همه امور حاکم است. پی بردن به علل انتخاب امام و پیغمبر و جهات تکوینی و اختیاری آن و مسائل دیگری از این قبیل نیاز به احاطه علمی بر تمام اسرار افعال اللّه و کائنات دارد که به دقایق آن تنها کسانی پی می‌برند که مورد عنایت خاص خدا واقع شوند- که همه انبیاء و ائمه معصومین علیهم السلام چنین هستند-.

گرچه به همه افراد بشر از طرق مختلف پیشنهاد شده است که به تسخیر ماه و آفتاب و ... بپردازند، چون خداوند آنها را مسخّر انسان ساخته است، آنها می‌توانند تلاش کنند که به راز امور پی ببرند و از فواید آنها بهره‌مند شوند، ولی اگر به علّت یا علل پدیده‌ای نتوانستند پی ببرند، باید آن را تقدیر الهی بدانند و از برکات وجودی آن استفاده کنند.

بنابراین، ما موظفیم از تعالیم و راهنمایی‌های پیغمبران و امامان بهره بگیریم و نعمت وجود و هدایت آنها را از اعظم نعمت‌های الهی بدانیم و آنها را الگوی خود قرار دهیم و اگر فلسفه گزینش آن حجّت‌های به حقّ الهی را با عقل ناقص خود نتوانستیم درک کنیم، نباید به انکار و یا مخالفت آنها بپردازیم، در غیر این صورت از جمله کسانی محسوب خواهیم شد که در زمان خود پیغمبر صلی الله علیه و آله جاهلانه یا مغرضانه، الهی بودن گزینش عترت را منکر شدند و قرآن کریم هم در ضمن آیه‌ای از آنها چنین یاد می‌کند:

أَمْ یَحْسُدُونَ النّاسَ عَلَی ما آتیاهُمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ فَقَدْ آتَیْنا آلَ إِبْرَاهِیمَ

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۵۹

الْکِتابَ وَالْحِکْمَةَ وَآتَیْناهُم مُلْکاً عَظِیماً؛[۳۷] [«یا اینکه نسبت به مردم- پیامبر و خاندانش- بر آنچه خدا از فضلش به آنان بخشیده، حسد می‌ورزند، ما به آل ابراهیم، کتاب و حکمت دادیم و حکومت عظیمی در اختیار آنها گذاشتیم».]

بر حسب تفاسیر این آیه در شأن آنها نازل شده است. ما باید از طریق تفکّر و تعمّق در اوضاع کائنات بفهمیم که هرچیز در جای

خـاص خود واقع شـده است و علم و حكمت الهی در همه مخلوقـاتِ بزرگ و كوچكِ پروردگار عالم نمايان است، لـذا همان طور كه در آيه‌ای از قرآن كريم می‌خوانيم:

اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسالَتَهُ [۳۸] [«خداوند آگاه‌تر است كه رسالت خويش را كجا قرار دهد».]

بنـابراين انتخـاب انبيـاء و اوصـيای الهی از جملـه اموری اسـت كـه همچـون سـاير كارهـای خـدای عـالم، از حكمـت خـاص خـود برخوردارند، هرچند بشر با علم و عقل ناقص خود قادر نباشد كه به اسرار و پيچيدگی‌های آن پی ببرد.

سلسله مباحث امامت و مهدويت، ج۴، ص: ۶۰

۱۰- علم خداوند تبارک و تعالی و علم غيب معصومين عليهم السلام

پرسش دهم:

دربـاره علم غيب پيغمبر اكرم صـلی الله عليه و آله و ائمه طاهرين عليهم السـلام توضـيح دهيـد و در ضـمن- با توجّه به اين اصل كه كسی با خدا در علم و ساير صفات كماليّه جماليّه شريک نيست- فرق علم خدا با علم امام و علم امام با پيغمبر را بيان كنيد؟

پاسخ:

هر كس تاريـخ و احاديث و كتاب‌های سيره و تراجم را مطالعه كند، در اين امر كه حضـرت رسول خدا صـلی الله عليه و آله و ائمه طاهرين عليهم السلام از امور غيبی بسياری خبر داده‌اند و اغلب آنها با كمی فاصله در خارج واقع شده است، شک نخواهد كرد.

اين اخبار خصوصاً آنچه از شـخص رسول اكرم صـلی الله عليه و آله و اميرالمؤمنين عليه السلام رسيده، بسيار زياد است، كه هر يک از آنها جزء معجزات بزرگ اين خاندان به حساب می‌آيند.

حتّی به تصديق افرادی چون ابن خلدون در موارد زيادی امام جعفر صادق عليه السلام از امور غيبی خبر می‌دادند، البته فرق بين علم غيب خـدا و علم آن بزرگواران اين است كه، علم خدا بالذات است ولی علم پيغمبر و امام غير ذاتی است، يعنی از طرف خداوند به آنها اعطاء شده است.

سلسله مباحث امامت و مهدويت، ج۴، ص: ۶۱

خدا در همه صفات كماليّه يكتا و بی‌همتا و بی‌نياز از غير است ولی پيغمبر و امام در علم و در همه صفات كماليّه ديگری كه دارند، محتاج به خداينـد و در يک كلام، چه در ناحيه وجود يا در صـفات هرچه دارنـد، همه را از خدا دارند. همه قائم به او، عالِم، قادر و موجود به او هستند.

و امّـا فرق پيغمبر و امـام در آگـاهی از امور غيبی از اين جهت است كه در علم پيغمبر، بشـری ميان او و عالم غيب واسـطه نيست در حالی كه ائمه معصومين عليهم السلام بخشی از اين علم را از پيغمبر صلی الله عليه و آله كسب كرده‌اند.

در هر صورت آنچه مسـلم است آگـاهی از بزرگواران و اخبـار ايشـان از امور غيبی است كه مثـل آفتـاب در وسط آسـمان روشن و ثابت است.

در ايـن مـورد هر كس بخواهـد بـه طـور مفصَّل از خبرهـای غيـبی آگـاهی بـه دست آورد، بايـد به كتاب‌هـای سيره و تواريـخ ائمه معصومين عليهم السلام رجوع كند.

حقير نيز در كتاب‌های «فروغ ولايت»، «شـرح دعای ندبه» و «ولايت تكوينی و تشـريعی» در حدّ فهم خود توضيحاتی ولو مختصر، در اين خصوص آورده‌ام.

سلسله مباحث امامت و مهدويت، ج۴، ص: ۶۲

۱۱- جلوه عملکردهای ائمه معصومین علیهم السلام

پرسش یازدهم:

سرّ اینکه عملکرد و سیره و روش ائمه معصومین علیهم السلام در انجام وظایفشان یکسان نبوده است، چیست؟

پاسخ:

برخلاف آنچه گفته می‌شود عملکرد ائمه معصومین علیهم السلام در برخورد با حوادث گوناگون، که تا حدودی شبیه به هم بوده‌اند، زیاد متفاوت نبوده است، چون همه عملکردهای آنها در محدوده اصول و برنامه‌های تشیّع، که همان اصول اصیل اسلامی است قرار داشته است و همه کارها و برنامه‌های آنها نشانگر حقیقت اسلام و تعالیم نجات‌بخش آن بوده است و اگر می‌بینیم پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام هر کدام در یک بخش مهمّ از عمر شریفشان به گونه‌ای، و در بخش دیگر به شیوه دیگری عمل کرده‌اند، اینها همه در نتیجه دستورهای اسلام و قرآن بوده است.

چون اسلام هم دستورِ

إِلَّآ أَن تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقیةً؛[۳۹] [«مگر اینکه از آنها بپرهیزید- و به خاطر هدف‌های مهم‌تری تقیّه کنید».]

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۶۳

و إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمانِ [۴۰] [«بجز آنها که تحت فشار واقع شده‌اند در حالی که قلبشان آرام و با ایمان است».]

دارد و هم دستور العمل:

جَاهِدِ الْكُفّارَ وَالْمُنافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ [۴۱] [«ای پیامبر! با کفار و منافقین پیکار کن و بر آنان سخت بگیر!».] دارد، و هم خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجاهِلِينَ [۴۲] [«- به هر حال- با آنها مدارا کن و عذرشان را بپذیر، و به نیکی‌ها دعوت نما، و از جاهلان روی بگردان- و با آنان ستیزه مکن-!»]

و وَلَا تَسْتَوِى الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِى هِىَ أَحْسَنُ [۴۳] [«هرگز نیکی و بدی یکسان نیست، بدی را با نیکی دفع کن».]

و همچنین می‌فرماید: فَمَنِ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ ما اعْتَدَى عَلَيْكُمْ [۴۴] [«و- به طور کلی- هر کس به شما تجاوز کرد همانند آن بر او تعدّی کنید!»]

و هم درباره اجرای مجازات زناکاران دستور می‌دهد:

وَ لَاتَأْخُذْكُم بِهِما رَأْفَةٌ فِى دِينِ اللَّهِ [۴۵] [«و نباید رأفت- و محبّت کاذب- نسبت به آن دو شما را از اجرای حکم

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۶۴

الهی مانع شود».]

به طور کلی شرایط و اوضاع عصر ائمه معصومین علیهم السلام برای حفظ اصول اسلام و کیان تشیّع، همان‌گونه عملکردی را تقاضا می‌کرده که آنها در عمل داشته‌اند و البته شیعه باید از خط راستین اسلام که امام معصوم آن را از هر کس بهتر می‌شناسد و از آن ذره‌ای تعدّی نمی‌کند، پیروی نماید.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۶۵

۱۲- قلمرو رهبری امام

پرسش دوازدهم:

قلمرو رهبری امام همچنان‌که شامل هدایت مردم و بیان احکام و تفسیر قرآن و دفع شبهه‌ها است، شامل امور سیاسی و حفظ نظام جامعه، اجرای احکام، اقامه عدل، تأمین امنیّت و دفاع از مرزهای اسلام نیز می‌باشد؟ ارتباط این دو بخش را با اصل امامت بیان کنید و توضیح دهید که شیعیان تا چه حدّی این مسأله را پذیرفتند؟

پاسخ:

همان طور که اشاره شده است، قلمرو رهبری شامل هر دو بخش است و در حقیقت این دو بخش از یکدیگر تفکیک‌ناپذیر هستند. منتهی مسأله‌ای که مورد توجّه و طمع سیاست‌مداران و زورگویان غاصب بوده رهبری سیاسی و در دست گرفتن زمام جامعه بوده است.

لذا مخالفت آنها با ائمه معصومین علیهم السلام و اصل امامت در این جهت متمرکز شده است و اگر در بخش هدایت امور دینی هم با آنها مخالفت می‌کردند، یعنی از طریق ساختن مراکز علمی، مکتب‌ها و مدرسه‌ها وارد میدان می‌شدند، به خاطر آن بوده است تا مردم کمتر احساس نیاز به هدایت ائمه معصومین علیهم السلام بنمایند و در

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۶۶

نتیجه از آنها فاصله بگیرند تا تحت تأثیر تربیت دینی و معنویِ آنها واقع نشوند.

برای همین بود که از مطرح شدن آنها در مراکز علمی و اجتماعی می‌ترسیدند، چون می‌دیدند، ظهور توان علمی و هدایت‌های روشن‌گرانه آنها موجب رشد و اقتدار تفکّر شیعی و گرایش بیشتر مردم به اهل بیت علیهم السلام می‌شود.

اینکه می‌بینیم در کتاب‌های کلامی امامت را از قول پیامبر صلی الله علیه و آله با عبارت:

ریاست بر کل امور دین دنیای بشر تعریف کرده‌اند، به نظر می‌رسد در این تعریف بیشتر به جنبه ولایت امام نسبت به امور جامعه و جانشینی او از پیامبر در زمامداری توجّه داشته‌اند، چون بعد رهبری و زمامداری امور دینی و معنوی و عظمت علمی اهل بیت علیهم السلام قابل انکار نبوده است و از آنجا که ارشاد و هدایت مردم در امور دینی و معنوی به مسائل سیاسی ارتباط پیدا نمی‌کرد، لذا مورد مخالفت جاه‌طلبان نبوده است.

و اگر می‌خواستند در این جهت هم به مخالفت با آنها بپردازند، مردم قبول نمی‌کردند، چون مردم از توان علمی آنها باخبر بودند.

از مفهوم کلمه ولایت، بیشتر زمامداری و مدیریت شؤون جامعه و حکومت و حفظ نظم استفاده می‌شود.

آیاتی مثل:

إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلَواةَ وَیُؤْتُونَ الزَّکَواةَ وَهُمْ رَاکِعُونَ [۴۶] [«سرپرست و ولیّ شما تنها خدا است و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند، همان‌ها که نماز را برپا می‌دارند، و در حال رکوع زکات می‌دهند».]

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۶۷

و آیه أَطِیعُوا اللَّهَ وَأَطِیعُوا الرَّسُولَ وَأُولِی الْأَمْرِ مِنکُمْ [۴۷] [«اطاعت کنید پیامبر خدا و اولوالامر [/ اوصیاء پیامبر] را».]

و احادیث بسیاری نظیر حدیث متواتر غدیر هم این برداشت را تأیید می‌نماید.

به جنبه امامت معنوی و رهبری علمی و دینی هم در درجه اوّل لفظ امام دلالت دارد، چنان‌که در این آیه می‌فرماید:

وَجَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً یَهْدُونَ بِأَمْرِنا وَأَوْحَیْنا إِلَیْهِمْ فِعْلَ الْخَیْرَاتِ [۴۸] [«و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما- مردم را- هدایت می‌کردند و انجام کارهای نیک و ... را به آنها وحی کردیم».]

علاوه بر این، آیات و روایات بسیار دیگری مثل احادیث ثقلین، سفینه و امان و دیگر روایات، به این معنی دلالت دارند، لذا در روایت ثقلین آمده است که: «بر اهل البیت پیشی نگیرید و از آنها جلو نیفتید»، یعنی پیرو آنها باشید و اگر دقّت بیشتری در مضمون

آیات و روایات مذکور بشود، معلوم می‌شود که آنها به هر دو بعد رهبری دلالت دارد، لذا شیعیان همیشه امام را صاحب هر دو مقام رهبری سیاسی و رهبری معنوی می‌دانستند و دیگران را غاصب می‌شمردند.

این حقیقت را- که به اعتقاد شیعه رهبری امام مطلق است- زمامداران غاصب هم می‌دانستند و لذا بعضی مواقع هرچند مطمئن بودند که امام وقت، قصد قیام ندارد، به عنوان مثال: منصور نسبت به شخص امام صادق علیه السلام این عقیده را داشت.

با این حال احتیاط را از دست نمی‌داد و همواره آن حضرت را تحت مراقبت

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۶۸

مأموران سرّی خود قرار می‌داد و کم و بیش برای او مزاحمت‌هایی ایجاد می‌کرد و سرانجام هم نتوانست وجود آن حضرت را تحمّل کند، چون شیوه‌ای را که حضرت در پیش گرفته بودند برای حکومت خود خطرناک می‌دید، از همین رو آن حضرت را شهید کرد.

هارون هم همین شیوه را در پیش گرفت، حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را سال‌ها در زندان‌ها و تحت نظر نگاه داشت. چون می‌دانست شیعه هر دو مقام رهبری معنوی و دنیوی را از آن امام علیه السلام می‌داند.

از سوی دیگر نقش و عملکرد امامان معصوم علیهم السلام که موجب حفظ تفکّر شیعی و احکام اسلام می‌شد بسیار بااهمیّت بود. می‌توان آن را معجزه آنها دانست و این کار هم جز با تعلیم خاص الهی میسّر نمی‌شد.

امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسن علیه السلام آن سیاست خاص را در پیش گرفتند، ولی امام حسین علیه السلام به آن نهضت عظیم دست زد. همین‌طور بقیه ائمه معصومین علیهم السلام هر یک به گونه‌ای عمل کردند، اگر چنین نمی‌کردند، در زیر آن ضربات مهلک هیچ راه و روشی که مخالف آن سیاست‌های جبارانه باشد، نمی‌توانست باقی بماند، ولی می‌بینیم مذهب تشیّع باقی ماند و تا امروز هم در دنیا به عنوان سنبل اسلام راستین و نوید بخش حکومت عدل جهانی مطرح است.

یک نکته شایان توجّه اینکه، ائمه معصومین علیهم السلام همه وعده می‌دادند که رهبری معنوی و فکری و عملی در آینده- در عصر ظهور امام مهدی علیه السلام- با رهبری سیاسی که پیش از این از سوی زمامداران ظالم غصب شده بود، توأم خواهد شد و در سایه آن، همه اهداف اسلام تحقق خواهد یافت.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۶۹

۱۳- تعداد امامان شیعه

پرسش سیزدهم:

چنان‌که می‌دانیم مذهب حقّه امامیه اثنی عشریه را از آن جهت اثنی عشریه می‌نامند که پیروان آنها معتقدند بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله جانشینان آن حضرت دوازده نفرند و در میان تمام امّت اینها یگانه گروهی هستند که این عقیده را دارند. لذا احادیث ائمه اثنی عشر که شیعه و سنّی هر دو آنها را روایت کرده‌اند- و صدور آنها از پیغمبر صلی الله علیه و آله غیر قابل انکار است- در بین مسلمانان فقط بر مذهب شیعه اثنی عشریه صدق می‌کند و طبعاً مذهب حقّه، منحصر در این مذهب است. با این همه گفته می‌شود که از بعضی احادیث- که از جمله در کتاب «سلیم بن قیس» وارد شده است- ممکن است این برداشت بشود که عدد امامان سیزده نفر است و این رأی به «ابی سهل نوبختی» هم نسبت داده شده است. اگر چنانچه گفته شده روایتی با این مضمون وجود داشته باشد (یا اینکه خود نوبختی این رأی را داشته، که البته بعید به نظر می‌رسد، این مطلب چگونه قابل توجیه و تصحیح است؟

پاسخ:

ما درباره حدیث یا احادیثی که دلالت کنند بر اینکه تعداد ائمه معصومین علیهم السلام سیزده نفرند در رساله «جلاء البصر لمن یتولی الائمهٔ الاثنی عشر» توضیح کافی

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۷۰

داده‌ایم. و در آنجا روشن کرده‌ایم که حدیثی به این معنی وجود خارجی ندارد؛ علاوه بر آن اگر چنین حدیثی باشد، همچون خبر واحد است و به خبر واحد در اصول دین و عقاید و اموری که تحصیل یقین در آنها شرط است، اعتماد نمی‌شود.

در چنین موردی تنها به دلیل عقلی محکم یا به حدیث متواتر و قطعی الصدور از معصوم می‌شود اعتماد کرد.

از طرف دیگر احادیث متواتر و بالاتر از تواتر دلالت دارند که عدد ائمه دوازده نفر است. در چنین موردی اگر یک خبر غیرقطعی در برابر این همه احادیث پیدا شد، چه اعتباری می‌تواند داشته باشد و چگونه شخص محقق به آن می‌تواند اعتماد کند؟ به علاوه، تنها در اخبارِ مسندِ احمد به سی و چند طریق از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که تعداد ائمه معصومین علیهم السلام دوازده نفر است و در صحیح مسلم این مطلب از هشت طریق نقل شده است و همین‌طور در سایر جوامع و صحاح و سنن و کتاب‌های دیگر اهل سنت بارها به این موضوع اشاره شده است.

در کتاب‌های شیعه هم به دوازده نفر بودن امامان، با صدها طریق روایت وجود دارد که همه آنها را افراد معروف و شناخته شده‌ای از صحابه و مشاهیر تابعین، حتّی دو قرن قبل از تولد امام دوازدهم حضرت مهدی علیه السلام نقل نموده‌اند که در حقیقت این یک نوع پیش‌گویی و خبر از آینده هم محسوب می‌شود.

با این همه، گفته شد که از «سلیم بن قیس» خبری نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: تو و دوازده نفر از نسل تو امامان بر حقّ هستند.

حقیقت این است که در نسخه موجود و در نسخه‌های معتبری که پیش از عصر ما در اختیار علماء بوده است، این روایت نبوده است و به علاوه اخبار بسیاری هم در همین کتاب «سلیم بن قیس» هست که امامان و اسامی آنها را به صراحت دوازده نفر ذکر می‌کنند و اسامی آن دوازده نفر را از امیرالمؤمنین علیه السلام تا حضرت مهدی علیه السلام

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۷۱

به همان ترتیبی که شیعه امامیه قائلند، بیان کرده است.

این کتاب که در قرن اوّل هجری نوشته شده است، مورد اعتماد است و مجموعه مطالب آن حقانیّت مذهب امامیه را به وضوح ثابت می‌نماید؛ زیرا در آن خبر از امامت امامانی داده می‌شود که هنوز در آن زمان متولد نشده بودند. به صحت این کتاب قرائن و امارات محکمی دلالت دارد.

حال اگر فرض کنیم که چنین خبری در آن باشد با توجّه به احادیث دیگر کتاب، آن روایت قابل تفسیر است یعنی مقصود از آن روایت هم اشاره به عدد امامان بوده و هم اینکه آنها از نسل علی علیه السلام هستند و چون بیشتر آنها- یازده نفر از دوازده نفر- از اولاد آن حضرت هستند لذا به این تعبیر- که به احتمال قوی، کامل هم نقل نشده- بیان شده است.

این رأیِ مخالفِ روایاتِ اثنی عشر را، «ابن ندیم» به «ابی سهل نوبختی» هم نسبت می‌دهد که درست به نظر نمی‌رسد، چون ابوسهل نوبختی کسی نیست که چنان رأیی را که هیچ دلیل قابل اعتنایی ندارد، اظهار کند و در کتب تراجم و رجال شیعه که خاندان نوبختی را به تفصیل معرفی کرده‌اند، در بررسی شرح حال ابوسهل و دیگران چنین نظری را از او نقل نکرده‌اند و همه مذهب و عقیده و عمل او را ستوده‌اند، به نظر می‌رسد اینها از همان سلسله اشتباهاتی است که در کتاب‌های تراجم و فِرَق رخ می‌دهد و مؤلفان آنها به مسامحه از آن گذشته‌اند.

اسناد دادن این نسبت‌های بی‌پایه به اشخاص شناخته شده، نتیجه‌ای جز به اشتباه انداختن افراد بی‌اطلاع یا کم اطلاع ندارد.

در هر حال مسأله مهدویّت و غیبت و سایر امور متخصص به امام دوازدهم ۷ از صدر اسلام مطرح بوده است. بر حسب آنچه در همین تورات و انجیل‌های رایج هست، سابقه این باور در ادیان الهی قبل از اسلام و کتب عهد عتیق و جدید هم ریشه دارد.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۷۲

۱۴- اصالت عقل یا سمع در تشخیص امام علیه السلام

پرسش چهاردهم:

در مسأله امامت، از بین عقل و نقل کدام مقدّم است؟ به عبارت دیگر، مسائل مربوط به بحث امامت بیشتر با دلایل عقلی قابل اثبات است یا با دلایل نقلی؟

پاسخ:

چنانکه از خود سؤال نیز استفاده می‌شود مسائل دو نوع هستند: یک قسمت از آنها مسائلی است که از طریق عقل شناسایی می‌شوند و به وسیله اعمال روش‌های منطقی و دلائل عقلی اثبات و مورد قبول واقع می‌شوند، مانند: اصل اثبات وجود خدا و صفات ذاتیه کمالیّه او و لزوم نبوّت‌ن یعنی اثبات نبوّت عامه، و بخش دیگر مسائلی است که منحصراً از طریق نقل اثبات می‌شود، یعنی راه دیگر برای اثبات آنها غیر از وحی و اخبارِ مخبِرِ صادق، یعنی پیغمبر ثابت النبوّه یا امام ثابت الامامه نیست. در این بین مسائلی هم هستند که از هر دو طریق قابل اثبات می‌باشند، البته در چنین صورتی دلایل نقلی ارشاد به دلایل عقلی می‌کنند.

شخص کاوش‌گر بایـد به این جهت مسائل کاملًا توجّه کنـد و ببیند کدام بحث را از طریق عقل و کدامیک را تنها از طریق نقل و یا از دو شیوه عقل و نقل می‌توان اثبات کرد و در هر مورد از طریق و شیوه خاص خود آن مسأله وارد شود، تا به نتیجه

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۷۳

مناسب برسد وگرنه اگر بخواهد در مسأله نقلیِ صرف، از طریق عقل وارد شود طبیعی است که به نتیجه نخواهد رسید.

ممکن است برخی این پرسش را مطرح کنند که در مسأله امامت اصالت عقل بر اصالت نقل ارجحیّت دارد یا خیر؟

پاسخش این است که در مسأله امامت مثل مسأله نبوّت و شرایط نبی، اثبات اصل امامت عامّه، یعنی اثبات اصل «نیاز به وجود امام» و شرایط امام با عقل ثابت می‌شود. البته اگر مسأله امامت از مسائلی بود که خارج از محدوده فهم عقل بود و عقل به طور مستقل آن را درک نمی‌کرد، فقط با دلایل نقلی، یعنی ارشاد نبی اثبات می‌شد، زیرا اتکا و استناد به دلیل نقلی در مورد اصل امامت، به خلاف اصل نبوّت مستلزم دور نمی‌باشد، ولی در مسأله نبوّت مستلزم دور است.

بنابراین می‌توان دلائل نقلی امامت را هم مثل دلائل نقل اصل نبوّت، ارشاد به حکم عقل دانست.

و مسائلی چون شرط عصمت و چگونگی نصب امام و اینکه این کار به مردم واگذار نشده است، یک اصل عقلی است. و دلایل نقلی موجود مؤیّد این حکم عقل‌اند.

بدیهی است با گروههایی چون اشاعره- که به حسن و قبح عقلی معتقد نیستند- فقط از راه همان دلائل نقلی بحث می‌شود. بعضی از آثار و فواید وجود امام و امتیازات او فقط با دلیل نقلی قابل اثبات است، همان‌گونه که این آثار و خواص برای پیامبر نیز از راه دلیل نقلی اثبات می‌شود.

در مسأله امامت خاصه نیز- مثل نبوّت خاصه که تصریح پیامبر پیشین دلیل بر نبوّت پیامبر بعدی است- تصریح پیامبر بر امامت امام و همچنین تصریح امام سابق بر امامت امام بعدی، دلیل بر امامت او است. با این تفاوت که اصل در اثبات نبوّت

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۷۴

راه معجزه است؛ زیرا راه اصلی اثبات نبوّت اوّلین نبی منحصر در معجزه است و این تنها دلیل قابل اعتماد در دعوی نبوّت است. هرچند انبیاء نبوّتشان هم از طریق تصریح نبیّ قبلی و هم از طریق معجزه قابل اثبات است و سنّت الهی هم بر این جاری شده که پیامبران را با معجزه مبعوث فرماید! چون اثبات از طریق معجزه برای همگان قابل درک است.

ولی طریق تصریح پیامبر سابق فقط حجّت بر مؤمنین به آن پیامبر سابق می‌باشد، به این خاطر است که می‌گوییم راه اثبات از طریق معجزه یک راه عمومی است که برای همه حجّت است، معذلک، اثبات صدور معجزه از نبی برای فردی که غایب از زمان و مکان صدور معجزه است، منحصر در راه نقل است. البته فقط قرآن مجید یگانه معجزه‌ای است که اثبات آن نیاز به دلیل نقلی هم ندارد، چون باقی است. چنان‌که تصریح خود قرآن به عدم امکان آوردن مثل قرآن بر معجزه بودن آن در همه زمان‌ها دلالت دارد.

در مسأله امامت، امامت اوّلین امام فقط با تصریح پیامبر صلی الله علیه و آله اثبات می‌شود و چون در باب امامت عامه، اثبات شده است که امامت امام، به تعیین نبی از جانب خداوند است، معجزه‌ای که از امام ظاهر می‌شود، همان‌گونه که به طور مستقل دلیل بر صدق دعوای امامت است، دلیل بر نصّ نبی هم هست- اگر چنین نصی و تصریحی از پیامبر صلی الله علیه و آله در دسترس نباشد، تمسک به دلایل عقلی بر مسأله امامت خاصه برای اثبات وجود نصّ است.

مثل اینکه گفته شود، بر پیامبر واجب است- با اینکه خداوند حکیم بر طبق حکمت پیامبر را مأمور به تنصیص بر امامت نموده- امام بعد از خود را معیّن و معرفی کند، هرچند نصّ او از دسترس ما خارج شده یا اجمال پیدا کرده باشد یا در دلالت آن شبهه شود. چون ادعای نصّ در حقّ احدی جز یک شخص معیّن

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۷۵

- حضرت علی بن ابی‌طالب علیه السلام- نشده است، پس عقلًا فرد تعیین شده از جانب خدا و رسول غیر از حضرت علی بن ابی‌طالب علیه السلام نخواهد بود.

یا گفته می‌شود چون شرط امام- که منصوب از جانب خدا و پیامبر برای زعامت در امور دین و دنیای بشر است- عصمت است و در حقّ احدی غیر از حضرت علی بن ابی‌طالب علیه السلام هم ادعای عصمت نشده‌است، بنابراین عقلًا حضرت علی بن ابی‌طالب علیه السلام امام منصوب و معصوم است.

همچنین در مورد امامت امام دوازدهم گفته می‌شود که بر حسب ادله نقلی زمین بدون امام و حجّت خدا- یا ظاهر یا غایب- نخواهد بود. و نباید در این مدت طولانی بیش از هزار سال سلسله امامت منقطع شود، و چون برای غیر آن حضرت یا ادعای امامت نشده است یا اگر ادّعا شده، بطلان آن ثابت شده است پس غیر آن حضرت که غایب هستند، شخص دیگری امام نمی‌باشد و ایشان امام هستند؛ اگر وی امام نباشد ایرادهای دیگری که در مسأله امامت عامه بحثش گذشت، دوباره مطرح می‌شود.

در حالی که جایی برای طرح آنها نیست، چون نتیجه آن حرف‌ها به اموری چون: صدور فعل قبیح از خداوند حکیم و ... منجر می‌شود که ذات خداوند از این‌گونه امور پاک و منزّه است.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۷۷

مهدویّت

اشاره

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۷۹

۱۵- منبع اصلی اعتقاد به اصل امامت و ایمان به ظهور حضرت مهدی علیه السلام

پرسش پانزدهم:
اعتبار و جایگاه امامت و رهبری و ایمان به ظهور حضرت مهدی علیه السلام از چه منابع اسلامی استفاده شده است؟ و رویدادها و گذشت زمان در تکمیل ابعاد مختلف این اصل چه تأثیری داشته است؟
پاسخ:
اعتقاد به اصل امامت و رهبری جامعه از مسائل اساسی اسلام است و در متن تعالیم آن قرار دارد.
بر طبق آیه‌ای از قرآن کریم، امامت منصبی است که به حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام پس از آن آزمایش بزرگ- ابتلاء به کلمات- اعطا شده است ۴۹] طبق روایاتی که متواتر هم هستند، شیعه و سنّی هر دو آنها را نقل کرده‌اند، این منصب در اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله هم قرار داده شده است و آنان به این موهبت بزرگ الهی اختصاص یافته‌اند.
سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۸۰
بر این اساس مقرّر شده است که در هر عصری، فردی از این خاندان که واجد صلاحیت‌های لازم، از جمله علم و عصمت است، عهده‌دار منصب امامت و رهبری باشد.
چنین شخصی حجّت خدا و عِدل قرآن و راهنمای مردم و نگهبان دین و شریعت است، امامت اصلی است که از دوره رسول خدا صلی الله علیه و آله تا زمان ما برقرار بوده است و از زمان ما تا پایان جهان هم ادامه خواهد داشت و نقطه کمال ظاهری و شکوفایی کامل آن در دوره ظهور مسرّت‌بخش حضرت مهدی علیه السلام و برپایی حکومت عدل واحد جهانی آن حضرت است، که با شکوفایی همه استعدادهای بشری و تکامل اندیشه‌ها و آشکار گشتن برکات زمینی و آسمانی، جهان پر از قسط و عدل و خیر و برکت خواهد شد.
برنامه تشکیل امّت نوین جهانی که باید منتهی به گسترش عدالت و حاکمیّت توحید گردد، از متن تعالیم اسلام استفاده می‌شود. قرآن کریم در چند سوره آن را اعلام کرده است و صدها روایت نبوی از جهانی شدن اسلام و حکومت عدل و استقرار امنیّت کامل در روی زمین، پس از ظهور مهدی موعود علیه السلام- که از دودمان رسالت و فرزندان علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و هم نام و هم کینه پیامبر صلی الله علیه و آله است- خبر داده است.
اعتقاد به ظهور حضرت مهدی علیه السلام با اوصاف ذکر شده مطلبی است که در نصوص اولیه اسلامی مطرح شده است. و بر حسب احادیث متواتر، پیامبر صلی الله علیه و آله از این واقعه مبارک خبر داده‌اند و از امّت خود درخواست کرده‌اند که در انتظار این روز بزرگ باشند.
اگرچه مسأله ظهور از بشارات کلّی مربوط به عالم‌گیر شدن اسلام و غلبه حقّ بر باطل، استنباط می‌شود، ولی این به آن معنی نیست که مسأله ظهور، تنها یک مفهوم
سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۸۱
استنباطی از مضمون احادیث است. چون متن و عین عبارات نصوص روایی، به طور مستقل بر آن دلالت دارند و استناد عمده اهل ایمان به همین نصوص است که با صراحت به ظهور حضرت مهدی علیه السلام و علایم آن دلالت دارند.
وقتی که معلوم شد مبنای پیدایش این عقیده، بشارت‌های کلّی و نصوص و متون روایی است می‌توان گفت: اوضاع و رویدادهای

تاریخی که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله رخ داد، در پیدایش آن نقشی نداشته است.

زیرا مبدأ این اندیشه عصر رسالت است و احادیث مربوط به آن متجاوز از هزار روایت است که در کتاب‌های حدیث و تفسیر و بسیاری از کتاب‌های دیگر نقل شده است و علمای بزرگ اهل سنت هم درباره آن کتاب‌های مستقلی تألیف کرده‌اند و کتاب‌هایی که بیش از دوازده قرن از تألیف آنها می گذرد و توسط بزرگ‌ترین خبرگان و محققان علوم اسلامی نگاشته شده‌اند، با صراحت دلالت دارند که شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مسأله ظهور مهدی موعود علیه السلام را بشارت داده‌اند و این بشارت را صحابه آن حضرت و تابعین صحابه و بعد از آنها طبقات دیگر از مردم نقل کرده‌اند.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۸۲

۱۶- قرآن و مهدویّت

پرسش شانزدهم:

درباره ولایت ائمه اثنی عشر علیهم السلام و حکومت عدل حضرت مهدی علیه السلام و جهانگیر شدن اسلام به کدام آیه از قرآن کریم می‌توان استشهاد نمود؟

پاسخ:

آیاتی که از مضمون آنها استفاده می‌شود که ائمه اثنی عشریه- اعلی اللّه کلمتهم- ولایت و امامت دارند، بسیار است.

از جمله آنها است آیه:

إِنَّما أَنتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ؛[۵۰] [«تو فقط بیم‌دهنده‌ای و برای هر گروهی هدایت کننده‌ای است».]

و آیه: لَا يَنالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ [۵۱] [«پیمان من به ستمکاران نمی‌رسد!- و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم می‌باشند، شایسته این مقامند-».]

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۸۳

و آیه: أَفَمَن يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَن يُتَّبَعَ [۵۲] [«آیا کسی که هدایت به سوی حقّ می کند، برای پیروی شایسته‌تر است».]

این آیات از آن جهت به این مطلب دلالت دارند که از آنها خالی نبودن جامعه از امام معصوم صاحب مقام امامت و همچنین اعلمیّت او از دیگران استفاده می‌شود که این امر از اصول اعتقادی اختصاصی شیعه است و از آیه شریفه:

يا أَيُّها الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُواالرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنكُمْ [۵۳] [«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا را و اولوالامر [/ اوصیای پیامبر]».]

این مبنای شیعه- که امام و ولیّ امر باید معصوم باشد- استفاده می‌شود؛ زیرا در این آیه به طور مطلق دستور داده شده که از اولی الامر اطاعت شود. اطاعت از رسول را که در مطلق امور است با اولی الامر در یک کلمه- صیغه امر اطیعوا- پیش هم بیان کرده است.

بدیهی است کسی که مؤمنین این گونه به طور مطلق مأمور به اطاعت از او می‌شوند، باید معصوم و بر کنار از خطا و اشتباه باشد، و چنان‌که مسلّم است در بین تمام مذاهب اسلامی فقط شیعه قائل به عصمت امام است.

علاوه بر این، تفاسیر و احادیث معتبر نیز به این دلالت دارند که مراد از آیه کریمه أَطِيعُوا اللَّهَ ... و آیات دیگر، ائمه اثنی عشر علیهم السلام است و در این تفاسیر به نام‌های مبارک آن بزرگ‌واران هم تصریح شده است.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۸۴

و امّا در مورد جهانگیر شدن دین اسلام و غلبه آن بر تمام ادیان کافی است به آیات ۳۲ و ۳۳ از سوره توبه، و آیه ۲۸ از سوره فتح، و آیه ۶ و ۸ از سوره صف، و آیات متعدد دیگر توجّه شود، در آنها وعده ظهور و غلبه دینِ حقّ بر تمام ادیان داده شده است، وعده‌ای که با ظهور حضرت مهدی علیه السلام تحقق خواهد یافت و این تخلّف‌ناپذیر است.

و امّا در خصوص ظهور حضرت مهدی علیه السلام آیات بسیاری به آن تفسیر شده که در کل متجاوز از یکصد آیه است و کتاب «المحجّة فیما نزل فی القائم الحجّة» همه آنها را گردآوری کرده است.

و از جمله آنها است این آیه کریمه:

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنکُمْ وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ کَما اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ الَّذِی ارْتَضَی لَهُمْ وَلَیُبَدِّلَنَّهُم مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً یَعْبُدُونَنِی لَایُشْرِکُونَ بِی شَیْئاً وَمَن کَفَرَ بَعْدَ ذلِکَ فَأُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ [۵۴] [«خداوند به کسانی که از شما ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد همان‌گونه به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید و ترسشان را به آرامش و امنیّت مبدّل می‌کند آنچنان که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت و کسانی که پس از آن کافر شوند آنها فاسقانند».]

و آیه کریمه: وَنُرِیدُ أَن نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۸۵

أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِینَ [۵۵] [«ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منّت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم».]

و این آیه کریمه: وَلَقَدْ کَتَبْنا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذّکْرِ أَنَّ الْأَرْضَ یَرِثُها عِبادِیَ الصّالِحُونَ [۵۶] [«در زبور بعد از ذکر- تورات- نوشتیم بندگان شایسته‌ام وارث- حکومت- زمین خواهند شد!»]

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۸۶

۱۷- عقیده به ظهور مهدی و منجی و پیدایش مهدی‌های دروغین

پرسش هفدهم:

عقیده به ظهور مهدی و منجی موجب پیدایش متمهّدیان در طول تاریخ شده است، و بعضی این پیشامد را توجیهی برای کنار گذاردن این تفکّر قرار می‌دهند، این دیدگاه تا چه حدّ می‌تواند قابل قبول باشد؟

پاسخ:

این دیدگاه به هیچ وجه قابل قبول نیست وگرنه باید بشر همه دیدگاه‌های مثبت را کنار بگذارد، چرا که همه آنها کم و بیش مورد سوء استفاده قرار گرفته‌اند.

این همه اشخاص که دعوی خدایی کرده‌اند و یا خود را مظهر خدا، و متّحد با خدا و خدا را حالّ در خود دانسته‌اند همه از اصل اعتقاد به خدا سوء استفاده کرده‌اند.

این کار به هیچ وجه به مسأله اعتقاد به خدا ضرری نمی‌زند.

همچنین این همه پیغمبران دروغین که ادعای پیامبری کرده و مردمی را گمراه کرده‌اند، به صحیح بودن اصل نبوّت آسیبی نمی‌رساند. این مسأله کم و بیش در هر فن و صنعتی پیش می‌آید ولی آن پیش آمد به اصل آن فنّ ضرر نمی‌رساند.

خلاصه هر اسم و کلمه‌ای که معنای خوب و جاذب دارد، اگر در ضدش به کار گرفته شده مثلًا به خائن، امین، و به ظالم، عادل، و به جاهل، عالم، و به فاسق متّقی

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۸۷
گفته شده است و یا اینکه همه خیانت‌ها و مظالم را تحت عنوان‌های خیرخواهی و اصلاح‌طلبی در طول تاریخ انجام داده‌اند هیچ کدام به اصل این ارزش‌ها و امور خیر صدمه نمی‌زند.
سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۸۸

۱۸- تأثیر عوامل اجتماعی و اقتصادی و سیاسی در تفکّرات دینی

پرسش هجدهم:
عوامل اجتماعی و اقتصادی و سیاسی در تفکّرات و عقاید دینی و اعتقاد به ظهور مهدی چه تأثیری داشته است؟
پاسخ:
از دیدگاه جهان‌بینی الحادی همه امور و حوادث را باید به علل تاریخی و مادی نسبت داد.
امّا از دیدگاه جهان بینی دینی از بین تفکّرات گوناگون و عقاید مختلف، آنچه اصیل و حقّ است، منبع آن وحی و دعوت انبیاء و درک فطری خود بشر است که از آن به هدایت عقل، فطرت، وحی و نبوّت تعبیر می‌شود.
از نظر آن دیدگاه، همه راه‌های انحرافی و افکار مضرّ معلول علل مادّی و تاریخی و اغراض شخصی و نقص فرهنگ اجتماعی و تربیتی است و عقاید دینیِ مأخوذ از وحی و نبوّت همه اصیل و واقعی هستند و زمینه‌ای در فطرت بشر دارند.
تاریخ و گذشت زمان و علم بشر و علل مادی، آنها را به وجود نمی‌آورد. بلکه منشأ اعتقاد به اموری چون: مبدأ رسالت انبیاء و امامت ائمه معصومین علیهم السلام و همه

سلسله مباحث امامت و مهدویت ؛ ج۴ ؛ ص۸۹
سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۸۹
عقاید حقّه عقل و فطرت انسانی و وحی عن‌اللَّه است.
بر این اساس حتّی در پیدایش اعتقاد به ظهور مهدی منجی علیه السلام هیچ عامل اجتماعی یا اقتصادی یا سیاسی مؤثر نبوده و نیست. منشأ و مأخذ آن اخبار انبیاء، صحف آسمانی، رهنمودها، اخبار و سخنان شخص حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله، حضرت امیرالمؤمنین و سایر ائمه معصومین علیهم السلام است.
گرچه دعاوی دروغین در مورد مهدویّت بر اساس مقام پرستی و غرض‌های سیاسی بوده است. مع ذلک از تحلیل و شناختن ریشه اصلی بروز این دعاوی و ظهور مدعیان دروغین به این واقعیت هم می‌رسیم که یک حقیقت مسلّمی در کار بوده که این دعاوی و تحریفات در اطراف آن پیدا شده و دست آویز اشخاصی قرار گرفته است.
چنان‌که در اصل اعتقاد به خدا و وحی و نبوّت می‌بینیم که یک واقعیّت‌هایی وجود دارد و زمینه قبول آنها هم در دل مردم موجود است که افرادی فرصت طلب از این امر سوء استفاده کرده و در طول تاریخ ادعای خدایی یا پیامبری کرده‌اند.
مسأله مهدی علیه السلام نیز- چون از طرف خود پیامبر صلی الله علیه و آله مطرح شده و صحابه از آن حضرت شنیده و بازگو کرده‌اند- یک واقعیّتی است که مورد قبول همه بوده است.
به همین خاطر مورد سوء استفاده قرار گرفته است و افرادی آن را برای اغراض مختلف- که در اغلب سیاسی بوده است- دستاویز قرار داده‌اند.

اگر مسأله مهدویّت واقعیّت نداشت، افرادی این همه در اطراف آن به تحریف دست نمی‌زدند، پس این سوء استفاده‌ها خود این مطلب را ثابت می‌کنند که این مسأله به عنوان یک واقعیت مورد پذیرش همه بوده است.

حوادث ممکن است بشر را به حقایق راهنمایی کند، همان طور که حضرت ابراهیم علیه السلام آن موحّد بزرگ، با استفاده از حوادث، خداشناسی را به مردم آموخت.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۹۰

آن حضرت چون شب شد ستاره‌ای را دید، او گفت: این است پروردگار من، ولی چون ستاره غروب کرد گفت:

لَآ أُحِبُّ الْأَفِلِينَ [۵۷] [«غروب کنندگان را دوست ندارم!».]

با استفاده از این حادثه- طلوع و غروب ستاره- حضرت ابراهیم علیه السلام مردم را تعلیم می‌دادند به اینکه ستاره نمی‌تواند خدا باشد. پس از آن ماه طلوع و غروب می‌کند و از این حادثه نیز نتیجه می‌گیرد که ماه هم نمی‌تواند خدا باشد. سپس آفتاب طلوع و غروب می‌کند و از آن هم به همان ترتیب نتیجه می‌گیرد.

بدین وسیله از همه عقاید شرک آلود بیزاری می‌جوید و مردم را به خالق جهانیان راهنمایی می‌کند.

پس حوادث می‌توانند انسان را به حقایق برسانند، امّا حقایق اعتقادی را نمی‌توان معلول حوادث دانست.

بلی این را می‌توان گفت که: گذشت زمان موجب تقویت اعتقاد مردم به آل علی علیه السلام و رسوخ تفکّر شیعی در دل‌های آنها شد، امّا اگر کسی بگوید تشیّع و غیبت امام علیه السلام به مرور زمان مطرح و تکمیل شده است، این حرف صحیح نیست، چون دلیل‌های زیادی که به آنها در بحث‌های قبلی اشاره شد این نظر را تکذیب می‌نماید.

کسی نمی‌تواند بگوید اخبار ائمه علیهم السلام که همه را از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله نقل فرموده‌اند، همه ساختگی می‌باشند؛ چرا که تمامی آنها علاوه بر تواتر به همراه خود قرینه‌های خارجی دارند، در حقیقت مثل خبر از شهادت عمّار می‌باشند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۹۱

«تقتلک الفئة الباغیة»؛[۵۸]

[«تو را گروه ستمکار خواهد کشت».]

کسی نمی‌تواند بگوید بعد از اینکه عمّار به دست معاویه و لشکرش شهید شد این حدیث جعل گردید، یعنی حدیث، معلول آن حادثه است. چرا که قبل از این واقعه این روایت را صحابه نقل می‌کردند. همین‌طور است مسأله امامت ائمه معصومین علیهم السلام که از زبان سه نفر از آنها یعنی حضرت امام علی، حضرت امام حسن و حضرت امام حسین علیهم السلام نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

تعداد ائمه دوازده نفر است ۵۹] که آخرین آنها هم‌نام من است ۶۰] و در خارج همچنین واقع شده است. با این حال کسی نمی‌تواند ادّعا کند که این احادیث ساختگی می‌باشند و بعد از وقوع این امور ساخته شده‌اند.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۹۲

۱۹- مهدی به مفهوم و اصطلاح خاص

پرسش نوزدهم:

آیا مهدی یک عنوان و لقب خاص است که بر شخص خاص با اوصاف و خصایص خاص اطلاق شده است، یا مفهوم و لقب عام

است که بر هر کس که خدا او را هدایت کرده باشد اطلاق می‌شود. به عبارت دیگر مهدی و اعتقاد به مهدویّت شخصی و یا نوعی است؟

پاسخ:

مفهوم لفظ مهدی مفهومی عام است که در عرف و لغت به کار بردن آن به هر فرد که خدا او را هدایت کرده باشد جایز است. با این مفهوم همه انبیاء و اوصیاء مهدی هستند و به کار بردن آن در حقّ شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و سایر ائمه معصومین علیهم السلام جایز است؛ زیرا همه مهدی و هدایت شده بودند. بلکه به کار بردن این واژه درباره افراد دیگری که در مکتب آن بزرگواران تربیت شده و هدایت یافته‌اند، جایز است. به عنوان مثال، اصحاب امام حسین علیه السلام همه هدایت شده بودند. همچنین به کار بردنش نسبت به شیعیان خاص و بلکه همه شیعیان و هر کس که به حقّ هدایت شده باشد و در حال هدایت باشد جایز است. ولی همه می‌دانند که مقصود از مهدی که بر لسان مبارک حضرت

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۹۳

رسول صلی الله علیه و آله جاری شده- مانند

«المهدی من ولدی

[مهدی از فرزندان من است

[۶۱]»

یا

«المهدی من

عترتی من ولد فاطمه

[مهدی از اهل بیت من و از فرزندان فاطمه است

[۶۲]»

یا

«المهدی من ولدک

[مهدی از فرزندان تو است

[۶۳].»

- این یک عنوان خاص و لقب مختص شخص معیّن و فوق العاده عزیزی است که پیامبر صلی الله علیه و آله به ظهور او بشارت داده است و اهل بیتش علیهم السلام و همه مسلمانان را فراخوانده است که در ردیف منتظران ظهور آن حضرت باشند.

مهدی به معنای هدایت شده به حسب معانی متعدد هدایت، از قبیل ارائه طریق و ایصال الی المطلوب و موارد دیگر در غیر انسان نیز به کار می‌رود و آیه

رَبُّنا الَّذِی أَعْطَی کُلَّ شَیْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَی [۶۴] [«گفت: پروردگار ما همان کسی است که به هر موجودی، آنچه را لازمه آفرینش او بوده داده؛ سپس هدایت کرده است!»]

به این معنی دلالت دارد.

با این همه به نظر می‌رسد، از بررسی مواردی که این کلمه در آنها به کار رفته است، این نتیجه به دست می‌آید که هدایت اغلب در افرادی که هدایت خدا در آنها مؤثر بوده است به کار می‌رود.

بر این اساس باید گفت:

«المهدی من هداه اللَّه و قبل هدایته و اهتدی بها بعنایهٔ منه و توفیقه»

؛ یعنی کسی که هدایت خدا شامل حال او شده، مهدی است. به

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۹۴

عبارت دیگر هـدایت به معنای ارائه طریق، متوجّه او شـده است و به واسـطه عنایت و توفیق الهی در آن نتیجه بخش واقع شده است، که عالی‌ترین مصادیق آن انبیاء و ائمه معصومین علیهم السلام هستند.

برحسب اخبـار معتبر، «مهـدی» لقب همـان موعود آخرالزمـان است، که حتّی نسب و اوصـاف او در احـادیث معتبر مورد اشـاره قرار گرفته‌است، که آن جز بر امام دوازدهم فرزند حضـرت امام حسن عسـکری علیه السـلام بر احدی قابل تطبیق نیست و لقب مهدی به این معنی که مورد هدایت خدا و احیاء کننده اسـلام و پر کننده جهان از عدل و داد و دارای صـفات ممتاز است، اوّلین بار در مورد آن حضـرت به کار رفت و این کار در عصـر خود پیامبر صـلی الله علیه و آله به توسط شـخص آن حضرت انجام گرفت و مهدی به عنوان منجی و رهایی‌بخش- و الفاظ مترادف دیگر از این قبیل از جانب خدا تنها- لقب اوست.

و مهدویّت به مفهوم نوعیّه از هیچ یک از روایات نقل شده از پیامبر صـلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السـلام قابل استفاده نیست.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۹۵

۲۰- اختلاف در تاریخ ولادت حضرت مهدی علیه السلام

پرسش بیستم:

اختلاف در تاریخ ولادت حضـرت مهدی صاحب الزمان علیه السـلام که به گفته بعضی مطابق با عدد حروف نور است- ۲۵۶- ولی بر حسب بعضـی روایـات در سال ۲۵۵ ه. ق واقع شـده است، چگونه قابـل توجیه است؟ غیبت آن حضـرت درچه سـالی واقع شـده است؟

پاسخ:

اختلاف در این‌گونه امور به اصل موضوع ضرر نمی‌زند و شبهه‌ای پیش نمی‌آورد.

در تاریخ ولادت بیشتر رجال و شخصیّت‌های تاریخی این‌گونه اختلافات وجود دارد؛ بلکه در خیلی از موارد تاریخ ولادت و وفات آنها نامعلوم است.

اختلاف در تاریـخ ولادت حضـرت صاحب الامر علیه السـلام از اختلافی که در تاریـخ ولادت بعضـی از ائمه معصومین و شـخص پیغمبر صلی الله علیه و آله وجود دارد کمتر است.

قول معتبر سـال ۲۵۵ ه. ق است که فضـل بن شـاذان نیشـابوری- که از محـدّثین بزرگ و همزمان حضـرت امام حسن عسـکری علیه السلام می‌باشد- روایت کرده است و واسطه او شخصیتی مثل جناب «محمّد بن علی بن حمزهٔ بن حسین بن عبیداللَّه

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۹۶

بن عباس بن علی بن ابی‌طالب» علیهم السلام است.[۶۵] و امّا غیبت حضرت صاحب الامر علیه السلام:

از همـان موقع ولاـدت به طور متعارف همگان اذن تشـرّف به زیارت ایشان را نداشـتند و پـدر بزرگوارشان فقط اصـحاب و شـیعیان خاص را از سـعادت زیارت آن یگانه فرزند عزیز و «کلمهٔ اللَّه باقیه» بهره‌مند می‌فرمودند، شـروع غیبت صـغری که آغاز دوره امامت

آن حضرت هم بوده است در همان روز شهادت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام یعنی سال دویست و شصت هجری واقع شده است.

مطلبی که در اینجا لازم به تذکّر است اینکه: طرح مسأله غیبت امام در زمان وقوع آن برای شیعیان و معتقدان به امامت مسأله غیر منتظره‌ای نبوده است، چون پیش از آن در روایات زیادی به آن اشاره شده بود و مردم می‌دانستند که حضرت صاحب الامر علیه السلام دارای دو غیبت است- غیبت کوتاه به نام صغری و غیبت طولانی به نام غیبت کبری و طولی

خبر مفصّل آن در کتاب‌ها و اصول شیعه که قبل از ولادت حضرت صاحب الزمان علیه السلام تألیف شده بودند به طور کامل ذکر شده بود.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۹۷

۲۱- اتفاق نظر شیعه در امامت حضرت صاحب الامر علیه السلام بعد از رحلت امام حسن عسکری علیه السلام

پرسش بیست و یکم:

بر حسب آنچه نوبختی در کتاب‌های فِرَق الشیعه نوشته است، شیعیان بعد از امام حسن عسکری علیه السلام به چهارده گروه تقسیم شدند، این حرف تا چه حدّ صحیح است و این گروه‌ها تا چه زمانی بودند؟

پاسخ:

همان طور که گذشت، نوبختی می‌نویسد:[۶۶] شیعه بعد از رحلت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام به چهارده گروه و یافرقه تقسیم شد، امّا به نظر می‌رسد که در این نظریه مبالغه شده است؛ زیرا وی و سایر مؤلفان کتاب‌های مربوط به فِرق، همه آرایی را که پیدا شده است- اگرچه قائل آن فقط یک نفر باشد و او هم در آن نظر تا آخر ثابت قدم نمانده باشد- جمع آوری کرده‌اند و چه بسا از فرقه‌هایی یاد کرده‌اند که به کار بردن تعبیر فرقه و گروه در مورد آنها صحیح نیست.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۹۸

چون تعداد قائلین آنها اگر دارای افرادی بوده‌اند، معلوم نیست، به نظر نمی‌رسد از چند نفر تجاوز کرده باشد و یا معلوم نیست که آنها در نظر خود تا چه مدّت و چه مقدار ثابت قدم مانده‌اند، لذا نباید آنها از فِرَق محسوب شوند، وگرنه تعداد فرقه‌ها به صدها و هزارها خواهد رسید.

شیخ مفید و شیخ طوسی • نیز همینگونه نظر داده‌اند.

شیخ مفید در جلد دوم «الفصول المختاره» این فرقه‌ها را به نقل از نوبختی نام می‌برد و می‌فرماید: هیچ یک از این فرقه‌ها به جز شیعه در زمان ما- سال ۳۷۲ ه. ق- وجود خارجی ندارند.

بنابراین معلوم می‌شود که اصلًا این فرقه‌ها از موجودیّتی آنچنانی که قابل اشاره باشند، برخوردار نبوده‌اند.

البته اگر رأیی به آنها نسبت می‌دهند،- هرچند اظهار کننده مشخصی نداشته باشد- باید مورد بررسی قرار گیرد، چنان‌که شیخ مفید و شیخ طوسی این بررسی‌ها را انجام داده‌اند و بطلان دیدگاه‌های همه این فرقه‌ها، غیر از امامیه اثنی عشریه را ثابت نموده‌اند.

و خلاصه کلام اینکه کتاب‌های ملل و نحل در شمارش گروه‌ها و فرقه‌ها، گرفتار مسامحه و مبالغه شده‌اند.

لذا به مطالب این قبیل از کتاب‌ها- جز در مورد فِرَقی که هم اکنون موجودند و یا تاریخ و مصادر معتبر موجودیت آنها را به عنوان یک گروه تأیید می‌کند- نمی‌توان اعتنا کرد.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۹۹

۲۲- القاب امام دوازدهم

پرسش بیست و دوم:

آیا زیاد بودن لقب‌های امام عصر- ارواحنا فداه- به خاطر زیادی ویژگی‌های ذاتی و روحی و جسمی او است و یا این امر ناشی از بزرگی کارهای اصلاحی او می‌باشد؟

پاسخ:

از روایات استفاده می‌شود که نام‌های مبارک امام دوازدهم علیه السلام عبارتند از: قائم، مهدی، غایب و حجّت. به علاوه احادیث مختلف از آن حضرت با عناوینی چون:

حجّۀ اللّه، خلیفۀ اللّه و القائم هم یاد شده است و علّت زیاد بودن لقب‌های آن حضرت همان دو جهتی است که به آن اشاره شده است، البته در میان این القاب بعضی مشهورترند.

ممکن است اوضاع و احوال در یک زمان موجب توجّه بیشتر مردم به یکی از این لقب‌ها و یا صفات بشود و یا جنبه خاصی از مسأله بیشتر مطرح گردد، در نتیجه سخنرانان و نویسندگان و یا شاعران آن لقب یا جنبه خاص را بیشتر مورد توجّه قرار دهند، نظیر اسماء الحسنای خداوند متعال که شرایط و احوال شخصی یا عمومی مردم موجب می‌شود که به یکی از آن اسم‌ها مثلًا اسم «الشافی» یا «السلام» یا

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۰۰

«الحافظ» یا «الرازق» بیشتر توجّه داشته باشند و خدا را با آن اسم بخوانند، امّا این بدان معنی نیست که سایر اسماء الحسنی وجه تسمیه ندارند.

بنابراین هر یک از اسم‌ها و القاب امام زمان علیه السلام به یکی از اوصاف یا اعمال آن حضرت اشاره دارند و از اغلب آنها در روایاتی که اصل مسأله امام دوازدهم و ظهورش را مطرح کرده‌اند، یاد شده است، یعنی آن حضرت حتّی سال‌ها قبل از آنکه خود و پدرشان متولد شده باشند، با این نام‌ها و لقب‌ها مشهور بوده‌اند.

و در این جهت که امام دوازدهم همان حضرت مهدی و حضرت مهدی همان امام دوازدهم است، عالمان بزرگ اهل تسنن با شیعه موافقت دارند و از همین رو افرادی مثل ابوداوود- مؤلف کتاب سنن- اخبار امامان دوازده گانه را در کتاب «المهدی» روایت کرده است که در القاب آن حضرت به موعود انبیاء بودن و حسب و نسب او اشاره می‌شود.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۰۱

۲۳- لقب القائم

پرسش بیست و سوم:

چنانکه همه می‌دانندن یکی از القاب حضرت مهدی علیه السلام «قائم» است. در وجه ملقّب شدن آن حضرت به این لقب روایتی نقل شده است که قابل تأمّل است؛ زیرا ظاهر آن دلالت دارد که این نامگذاری به این جهت بوده است که آن حضرت بعد از وفات ظهور خواهد کرد، در حالی که حدود بیش از هزار روایت راجع به آن حضرت و غیبت و حیات و طول عمر ایشان در دست است که با توجّه به آنها این خبر قابل اعتماد نیست ولی درباره سند و متن مضمون آن اگر توضیحاتی داده شود سودمند است؟

پاسخ:

شیخ بزرگوار طوسی رحمه الله حدیث غیر معتبری ۶۷] را نقل می‌کند که ظاهرش دلالت بر این دارد که قائم به این سبب قائم نامیده شده که بعد از وفات قیام خواهد کرد.

شیخ درباره این حدیث توضیحاتی داده است، ولی ما پیش از آنکه وارد بحث در این باره بشویم، لازم می‌دانیم که به صورت مختصر، مبانی امامت را در تشیّع که آیات قرآن مجید و احادیث و دلایل عقلی آن را اثبات می‌نماید، متذکّر شویم، این

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۰۲

مبانی عبارتند از:

۱- امامت، عهدی است الهی که از سوی خدا افرادی- که شایستگی عهده‌دار شدن آن را داشته باشند- برای احراز این مقام معیّن و منصوب می‌شوند و این نصب و گزینش الهی به وسیله پیامبر صلی الله علیه و آله به مردم اعلام می‌شود.

۲- مهم‌ترین شرایط امام، عصمت و اعلمیّت او از همگان است که همه به علم و هدایت و ارشاد او محتاج باشند، ولی او از همه بی‌نیاز است همان طور که از «خلیل بن احمد» نقل است که درباره امامت امیرالمؤمنین علی علیه السلام گفت:

«احتیاج الکلّ الیه و استغناؤه عن الکلّ دلیل علی انّه امام الکلّ».[۶۸]

۳- زمین هرگز بدون حجّت و امام باقی نخواهد ماند و هر کس امام زمان خود را نشناسد و بمیرد، به مرگ جاهلیّت مرده است.

۴- امامان بر حسب نصّ روایات متواتر از پیامبر صلی الله علیه و آله، دوازده نفرند.

۵- آنها دوازده نفرند و همه از اهل بیت پیامبر علیهم السلام و بر حسب دلالت احادیث متواتر ثقلین، در ردیف قرآن هستند و هرگز از قرآن جدا نخواهند شد.

۶- ائمه معصومین علیهم السلام به غیر از نبوّت که به پیامبر صلی الله علیه و آله ختم شده است همه مناصب دینی و حکومتی را، دارا هستند و همان طور که حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه فرموده آنها

«قوّام اللَّه»[۶۹]

بر خلق می‌باشند. و یا بنابر روایت دیگر، آنها کشتی نجات امّت‌اند.

«لا یدخل الجنّة الّا من عرفهم و عرفوه و لا یدخل النار الّا من انکرهم و هم

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۰۳

سفن النجاة و امان الامّة من الضلال و الاختلاف»؛[۷۰]

[«به بهشت داخل نمی‌شود مگر کسی که آنها را بشناسد و آنها او را بشناسند، و به آتش داخل نمی‌شود مگر کسی که آنها را انکار نماید، و آنها کشتی‌های نجات و پناه امّت از گمراهی‌ها و اختلاف هستند».]

۷- اسم و صفت و ترتیب امامت ائمه معصومین علیهم السلام از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله مشخص شده است و علاوه بر آن هر امامی، امام بعدی را مشخص ساخته است.

اینها از جمله مبانی مهم اعتقاد به اصل امامت است و برای هر مسلمان معتقد به عالِم غیب و مؤمنِ به خدا و رسالت حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله، میزان حقانیّت این مبانی، یا با برهان عقلی، یا با آیه قرآنی، یا به وسیله حدیث قطعی و متواتر است و اغلب این مبانی از هر سه طریق قابل اثبات است.

بر اینکه امامت یک عهد الهی است و خداوند آن را معیّن می‌کند هم به دلیل عقلی و هم قرآنی و هم به سنّت متواتر، استدلال شده است. علّامه حلّی در «الفین» هزار دلیل بر این مسأله اقامه کرده است. اساساً این مسأله ریشه در توحید دارد و چون اصل توحید شامل توحید در حاکمیّت و ولایت بر خلق هم می‌شود:

«له الحکم و له الامر و هو السلطان و هو الحاکم و هو الولّی و هو العالم بمصالح عباده لا امر و لا نهی لأحد دونه»؛
[«فرمان و دستور از او است، او پادشاه و فرمانروا و ولیّ امر است، او آگاه به نیازهای شایسته بندگانش می‌باشد و برای کسی جز او امر و نهی نیست».]
در مسأله لزوم عصمت و اعلمیّت امام نیز دلایل عقلی و قرآنی و روایی زیادی
سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۰۴
هست از جمله آنهاست این آیه:
أَفَمَن یَهْدِی إِلَی الْحَقِّ أَحَقُّ أن یُتَّبَعَ أَمَّن لَایَهِدّی إِلَّآ أن یُهْدَی ...؛[۷۱] [«آیا کسی که هدایت به سوی حقّ می‌کند برای پیروی شایسته‌تر است یا آن کس که خود هدایت نمی‌شود مگر هدایتش کنند»؟]
مرحوم علّامه بر مسأله لزوم عصمت نیز، هزار دلیل اقامه کرده است.
بر این اصل که زمین بدون حجّت و امام باقی نخواهد ماند علاوه بر آیاتی مثل:
وَلِکُلِّ قَوْم هادٍ؛[۷۲] [«و برای هر گروهی هدایت کننده‌ای است».]
وَلَقَدْ وَصَّلْنا لَهُمُ الْقَوْلَ [۷۳] [«ما آیات قرآن را یکی پس از دیگری برای آنان آوردیم».]
یَوْمَ نَدْعُوا کُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ [۷۴] [«- به یاد آورید- روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان می‌خوانیم!»]
اخبار متواتری دلالت دارد. از جمله آنها همان خبر معروف «کمیل‌بن زیاد» از امیرالمؤمنین علیه السلام است که در نهج البلاغه و سایر کتاب‌های شیعه زیدیه و امامیه و حتّی کتاب‌های معتبر اهل سنت مثل «تذکرهٔ الحفّاظ» ذکر شده است از اینجا معلوم می‌شود- که همه بر این مطلب اتفاق دارند که زمین هرگز از حجّت خالی نخواهد ماند- البته فرق نمی‌کند حجّت ظاهر و آشکار و یا غایب و مستور باشد.
و در «صواعق» و دیگر کتاب‌های اهل سنت از حضرت امام زین العابدین علیه السلام
سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۰۵
کلامی نقل کرده‌اند که در آن به مسأله خالی نبودن زمین از امامی از اهل بیت علیهم السلام تصریح شده است.
بر این اصول حتّی در دعاهای ائمه معصومین علیهم السلام هم تصریح شده است. در این باره تنها به قسمتی از دعای روز عرفه حضرت امام زین العابدین علیه السلام اکتفا می‌کنیم، حضرت در آنجا می‌فرمایند:
«اللّهمّ انک ایّدت دینک فی کلّ اوان بامام اقمته علماً لعبادک، و مناراً فی بلادک، بعد أن وصلت حبله بحبلک، و جعلته الذریعهٔ الی رضوانک، و افترضت طاعته، و حذّرت معصیته، و امرت بامتثال اوامره، و الانتهاء عند نهیه، و الّا یتقدّمه متقدّم، و لا یتأخّر عنه متأخّر، فهو عصمهٔ اللّائذین، و کهف المؤمنین و عروهٔ المتمسکین و بهاء العالمین»؛[۷۵]
[«بار خدایا! تو دین خود را در هر زمان و روزگاری به وسیله امام و پیشوایی که او را برای بندگانت علامت- راهنما- و در شهرهایت نشانه- راه حقّ- برپا داشته‌ای، تأیید و کمک کرده‌ای، پس از آنکه پیمان- دوستی- آن امام را به پیمان- به دوستی- خود پیوسته، و او را سبب خشنودی خویش گردانیده‌ای، و طاعت و فرمانبری از او را واجب نموده، و از فرمان نبردن از او ترسانیده‌ای، و به فرمانبری فرمان‌هایش، و باز ایستادن از نهی و بازداشتن او، و به اینکه کسی از او پیشی نگیرد و از او واپس نماند فرمان داده‌ای، پس او است نگهدار پناهندگان و پناه اهل ایمان و دستاویز چنگ‌زدگان، و جمال و نیکویی جهانیان».]
هر کس در این بخش از دعا دقّت کند هم دیدگاه شیعه امامیه را درباره اصل
سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۰۶
امامت می‌شناسد، و هم می‌فهمد که این منزلت و شؤون از اوّل برای ائمه معصومین علیهم السلام ثابت بوده و کسی چیزی بر آن

اضافه ننموده است.

امّا این مسأله که «هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناخته باشد، مثل مردن جاهلیّت مرده است» این هم یک اصلی است که احادیث معتبری به آن تصریح دارند، احادیث متواتر ثقلین و سفینه، همه به این مطلب دلالت دارند.

و بر این مطلب- که امامان دوازده نفرند و همه از اهل بیت پیامبرند و یازده نفر آنها از نسل علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام می‌باشند که اوّل آنها امیرالمؤمنین علیه السلام است و پس از او امام حسن مجتبی علیه السلام و پس از او سیّد الشهدا امام حسین علیه السلام و بعد از او نُه نفر از فرزندان او که نهمین آنها که دوازدهمین امام است حضرت مهدی علیه السلام است- در احادیث متواتری تصریح شده است.

بنابراین چون این اصول با ادله محکمی ثابت شده‌اند لذا بزرگانی چون شیخ طوسی، شیخ مفید، ابن بابویه، علّامه مجلسی (قدس‌سرهم) در مقابل هر کسی که پیش از این بزرگان یا بعد از آنها در این باره سخنی بر خلاف گفته، یا حدیث نادر و غیر مقبولی را مورد توجّه قرار داده است به این اصول تمسک جسته، حرف وی را ردّ کرده‌اند، چون سند دلیل‌های این اصول به حدّی معتبر است که حتّی می‌توان ادّعا کرد که بعد از اصل توحید و نبوّت، هیچ اصلی به این اندازه قابل اعتماد نیست.

با این همه، هیچ عالم شیعی معتقد نشده است که قیام قائم بعد از مرگ وی تحقق خواهد یافت و هر کس هم در این زمینه به احتمال بی‌اساس معترض شده است، با توجّه به مطالب گفته شده، چون آنها کاملًا برخلاف واقعیّت علمی هستند، لذا نباید به آنها اعتنا شود، چون ارزش علمی ندارند.

بعد از این مقدمه و بیان این نکته که حیات حضرت و غیبت طولانی ایشان

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۰۷

براساس این اصول، ثابت شده است، دیگر جایی برای این روایت که می‌گوید قائم علیه السلام بعد از رحلت قیام خواهد کرد نمی‌ماند؛ زیرا این حرف موجب انقطاع رشته امامت و خالی ماندن زمین از وجود امام معصوم و ردّ اخبار بسیاری که دلالت بر عمر و غیبت طولانی آن حضرت دارد، خواهد شد.

گذشته از همه این ایرادها، خبر مذکور از نظر سند غیر معتبر است و کسی از علما و فقها حتّی در یک مسأله فرعی به مانند این خبر استناد ننموده است؛ زیرا یکی از روایت کنندگان آن «موسی بن سعدان حناط» است که علمای علم رجال او را تضعیف کرده، خبرش را بی‌اعتبار می‌دانند. او این خبر را از عبداللّه بن قاسم روایت کرده است که او را «البطل الکذّاب»- پهلوان بسیار دروغگو- لقب داده‌اند. او هم از ابوسعید خراسانی روایت کرده است که اگر وجود او را مجهول نشماریم بر حسب مصادر رجالی، حال او- که راستگو یا دروغگو است- روشن نیست.

حال ملاحظه کنید در برابر آن مبانی محکم و صدها حدیث معتبر چگونه می‌توان به این خبر- که راوی‌اش قهرمان دروغ‌پردازی است- اعتماد کرد و بر طبق آن نظر داد.

امّا وجه به کار بردن لقب قائم برای امام عصر علیه السلام:

قائم یعنی قیام کننده؛ زیرا حضرت در برابر اوضاع سیاسی و انحرافات دینی و اجتماعی قیام خواهد کرد و عالَم را بعد از آنکه از ظلم و جور پر شده از عدل و داد پر خواهد نمود. به علاوه از آن لقب، مسأله قیام به شمشیر و مبارزه مسلحانه نیز استفاده می‌شود.

با این حال چون قیام مراتب ضعیف و قوی دارد، از اخبار استفاده می‌شود که همه امامان قائم به امر بوده‌اند، بر همه آنها به مناسبت مواضعی که داشته‌اند، به کار بردن این لقب صحیح و به جا است ولی چون قیام حضرت مهدی علیه السلام یک قیام

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۰۸

جهانی است که همه اوضاع و احوال اجتماعی، فردی، سیاسی و اقتصادی بشر را فرا می‌گیرد و وعده خدا به انبیاء و وعده‌های انبیاء

به مردم را تحقق می‌بخشد، این لقب به طور مطلق در حقّ آن حضرت به کار می‌رود و لذا هر کجا «قائم» بگویند و قرینه‌ای بر اراده شخص دیگر از امامان نباشد، از آن، حضرت مهدی علیه السلام فهمیده می‌شود.

در حدیثی که شیخ صدوق رحمه الله در کتاب کمال الدین از حضرت امام محمّد تقی علیه السلام- امام نهم- روایت کرده است آمده است که:

«انّ الامام بعدی ابنی علی ...»؛

«امام بعد از من پسرم علی- حضرت علی النقی علیه السلام- است که امر او امر من، سخن او سخن من و پیروی از من است و امامت بعد از او در پسرش حسن- امام حسن عسکری علیه السلام- قرار داده شده است. امر او امر پدرش و گفته او گفته پدرش و اطاعت از او اطاعت از پدرش می‌باشد».]

راوی می‌گوید: بعد حضرت ساکت شدند.

من عرض کردم: ای فرزند رسول خدا، پس امام بعد از حسن علیه السلام کیست؟

حضرت نخست تا حدّ زیادی گریه کردند و سپس فرمودند: پس از حسن علیه السلام پسر او «القائم بالحقّ المنتظر» است.

گفتم: ای پسر پیامبر، برای چه آن حضرت «قائم» نامیده شده است؟

حضرت فرمودند: برای اینکه او بعد از آنکه نام و یادش به فراموشی سپرده شود و بیشتر معتقدین به امامت وی از عقیده خود برگردند، قیام خواهد کرد.

گفتم: برای چه منتظَر نامیده شده است؟

فرمود: چون برای او غیبتی است که مدّت آن بسیار طولانی است، به گونه‌ای که خروج و ظهور او را مؤمنان واقعی انتظار می‌کشند، ولی اهل شک و ریب انکار

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۰۹

می‌نمایند و نفی کنندگان به او استهزاء می‌کنند و کسانی که وقت برای آن معیّن می‌کنند، فراوان می‌گردند و عجله کنندگان در آن غیبت، هلاک می‌شوند ولی مسلمین- اهل تسلیم- نجات می‌یابند».[۷۶] علّامه مجلسی رحمه الله فرموده‌اند: مقصود از مردن، که در آن روایت ضعیف آمده بود این است که آن حضرت پس از به فراموشی سپرده شدنِ نام و یادش، قیام خواهد کرد.

شیخ مفید در ارشاد روایتی را از حضرت صادق علیه السلام نقل می‌کند که در آن می‌فرماید:

«سُمّی القائم لقیامه بالحق»؛[۷۷]

«قائم نامیده شده است به خاطر اینکه قیام به حقّ خواهد نمود».

و از بعضی اخبار وجه دیگری که استفاده می‌شود این است که، آن حضرت به این لقب از جانب خدا ملقّب شده چون در عوالم قبل از این عالم، آن حضرت قائم بودند و نماز می‌خواندند.

درباره نامگذاری آن حضرت به لقب «المهدی» نیز وجوه مناسبی ذکر شده است و البته چنان نیست که «القائم» عنوان اصلی و «المهدی» عنوان فرعی باشد.

هر دو لقب است و نامگذاری با هر کدام از آنها علتی جداگانه دارد. بلکه می‌توان گفت چون مفهوم مهدی «من هداه اللّه» است یعنی کسی که خدا او را هدایت کرده است، به حسب رتبه باید کسی قائم باشد که خدا او را هدایت کرده باشد.

یعنی قائم باید «من هداه اللّه» باشد امّا لازم نیست که همیشه «من هداه اللّه»

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۱۰

قائم باشد. امّا اعمال و اصلاحات و حرکت و قیام و نهضتی که از مهدی علیه السلام صادر می‌شود، مثل تشکیل حکومت جهانی

متوقف بر قیام و فعلیّت یافتن لقب قائم است.
این القـاب به اصـلی و فرعی تقسـیم نمی‌شونـد و همه از زبان مبارک پیامبر صـلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السـلام شـنیده شده‌انـد و قـدیم و جدیـد هم ندارنـد. و هر یـک مفهوم خـاص خود را دارد و هر کـدام با توجّه به جنبه خاصـی به کار رفته‌انـد، در عبارات گاهی همه این القاب با هم ذکر می‌شوند و گاهی یک لقب بر لقب دیگر مقدّم ذکر می‌شود.
در هر حال اطلاق این القاب بر اساس اوصاف ذاتی و فعلی است که آن حضرت دارای همه آنها است.
سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۱۱

۲۴- دو نوع غیبت

پرسش بیست و چهارم:
بر حسب مضـمون روایات موجود، غیبتِ حضـرت صاحب الامر علیه السـلام به دو صورت واقع شـده است. در غیبت اوّلی ارتباط با آن حضـرت به‌وسـیله نوّاب و وکلای ایشـان ممکن بوده است ولی با تمام شـدن این دوره و شـروع غیبت دوم که غیبت تامّه است، دوره مأموریت وکلا و نوّاب خاص هم پایان یافته است.
سؤال این است که، آیـا تعبیر از این دو غیبت به صـغری و کبری از اوّل رایـج بوده است یـا این کار در عصـرهای بعـدی مثل عصـر صفویه رواج پیدا کرده است؟
پاسخ:
بحث در مثل این مطالب نباید بحث لفظی باشد، خواه کسـی غیبت نخستین را که کوتاه‌تر و کم‌تر بوده غیبت صغری و کوچک‌تر یا غیبت قصـری و کوتاه‌تر بخوانـد، یا غیبت دوم را که مدتش طولانی است، غیبت کبری و بزرگ‌تر یا غیبت طولی و درازتر بگوید یا با هر لفظ دیگر از این دو غیبت یاد کند، این کار واقع و حقیقت امر را تغییر نمی‌دهد، در هر حال این دو غیبت واقع شده است.
مسأله این است که اصـل دو شـکل بـودن غیبت، حتّی قبـل از وقوع آن، در اصول و کتاب‌هـای حـدیث مورد تصـریح بوده است و نعمانی و دیگران که قبل از پایان
سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۱۲
غیبت صـغری می‌زیسـته‌اند، آن را نقـل نموده‌انـد و این امر دلیـل بر مطرح بودن دو شـکل از غیبت است. به علاوه با وجود چنـدین روایت معتبر در این زمینه، هیچ کس نمی‌تواند ادّعا کند که تعبیر غیبت صغری و کبری ساخته صفویان یا غیر ایشان باشد.
در دوره غیبت صـغری اگرچه موقعیّت شیعه حساس بوده است، با این حال هیچ کس نمی‌تواند ادّعا کند که این همه احادیث که از ائمه معصومین علیهم السـلام در کتاب‌هـایی چون غیبت فضـل بن شـاذان یا نعمانی و کمال الـدین صـدوق؛ روایت شـده است. همه مجعول و بعد از وقوع غیبت ساخته شده‌اند.
اینکه می‌بینیم شـیعیان شـهرها و نقـاط مختلف مراجعه به نوّاب می‌نمودنـد، اینهـا بـدون دلیـل این کـار را نمی‌کردنـد، حتماً علایم و دلایلی در دست بوده است که نشـان می‌داده که اینها با امام ارتباط دارنـد. وگرنه محال است که افرادیماننـد علی بن بابویه با آن مقـام علمی و عظمت فکری از طریق نوّاب در پی ارتباط با امام علیه السـلام برآیـد بی‌آنکه ارتباط آنها برایش مثل روز روشن شـده باشد؛ این واقعه خود نشان می‌دهد که آنها دلیل روشنی بر حقانیّت نواب در دست داشته‌اند.
مسأله دیگر این است که، اگرچه ابوجعفر عمروی- عثمان بن سـعید- و سایر نواب وسـیله اتّحاد شیعه بودند و وکالت آنها از امام در همه محافل و مناطق شیعه‌نشین به خصوص در مثل شهر قم مورد قبول کامل همه بوده است، ولی این اتّحاد به خاطر اعتقاد به امامت

امام دوازدهم بوده است، این مسأله موجب نفوذ معنوی سفرا شده بود نه اینکه آنها بدون در نظر گرفتن مسأله امامت سبب اتّحاد شیعه شده باشند.

اتّحاد و اتفاق شیعه در اعتقاد به امامت امام دوازدهم، سبب اتّحاد آنها در پیروی از نواب امام علیه السلام بوده است.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۱۳

چنان‌که امروزه هم اعتقاد به امامت آن حضرت سبب نفوذ معنوی علما و فقها به عنوان نایب عام آن حضرت در دل‌های مؤمنان می‌باشد.

در غیبت صغری تعیین نواب به طور مستقیم توسط شخص امام ۷ بوده است و اینکه می‌بینیم بزرگانی در مقابل نواب سر تسلیم فرود می‌آورند، دلیل آن این است که این انتخاب توسط شخص امام علیه السلام بر اساس شایستگی نواب بوده است و اصل تسلیم همه‌طبقات و شخصیّت‌های علمی و سیاسی دلیل بر این است که رهبری اصلی در دوره غیبت صغری با شخص امام علیه السلام بوده است.

در اثر وجود شواهد و دلایل قانع کننده است که رجال علمی شیعه و شخصیّت‌هایی نظیر «ابوسهل نوبختی» و «ابن متیل» و «حسن بن جنان صیبی» و دیگر بزرگان شیعه به حقانیّت نواب معتقد بوده‌اند.

چنان‌که بعد از درگذشت نایب چهارم- علی بن محمّد السمری- نیز این مسأله که دوره غیبت و نیابت خاص نواب به پایان رسیده است مورد پذیرش همه قرار گرفت و اگر کسی ادّعای نیابت می‌کرد براساس همین اصل او را تکذیب می‌کردند و ضمناً می‌توان گفت که یکی از حکمت‌های مهم غیبت صغری، آشنا کردن شیعه با مسأله غیبت و زمینه سازی برای عصر غیبت کبری بوده است، تا شیعه بتواند در دوره‌ای طولانی بدون حضور ظاهری امام علیه السلام به حیات خود ادامه دهد و این امتحان بزرگ الهی را با موفقیّت پشت سر گذارد.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۱۴

۲۵- تولد معجزه‌آسای امام زمان علیه السلام

پرسش بیست و پنجم:

درباره ولادت امام مهدی علیه السلام معجزات و خوارق عاداتی نقل می‌نمایند که اعتبار این معجزات در چه حدّ و چگونه قابل اثبات است؟ و چرا بعضی تاریخ نویسان آنها را نقل نکرده‌اند؟

پاسخ:

۱- اصل ولادت حضرت مهدی علیه السلام امام دوازدهم- فرزند امام حسن عسکری علیه السلام- را تاریخ نگاران مثل سایر وقایع تاریخی ثبت و ضبط کرده‌اند.

۲- درباره برخی معجزاتی که در ولادت آن حضرت یا سایر رجال از انبیاء و اوصیاء واقع شده است؛ اگر منابع تاریخی متداول چیزی به دست نمی‌دهد، این نقص منابع مذکور محسوب می‌شود، چرا که همین تاریخ نویسان در بسیاری از موارد به بعضی جوانب تاریخی اشاره کرده‌اند که به لحاظ اهمیّت چندان مهم نبوده‌اند، این کم توجّهی تاریخ نگار به بعضی جوانب یک مسأله گاهی ناشی از یک تعصّب عقیدتی است، امّا این کار به هر دلیلی که باشد به نقل قول‌های دیگران که با استناد به مصادر و مأخذ معتبر، انجام گرفته است ضرر نمی‌رساند.

تاریخ پیامبران آکنده از معجزه است و ولادت و نشو و نماهای اغلب انبیاء غیر

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۱۵

عـادی بوده است. به عنوان مثال: خلقت آدم، ولادت حضـرت ابراهیم علیه السـلام تولـد اسـحاق، موسـی، یحیی. عیسـی (علی نبینا و علیهم‌السـلام) و سـخن گفتنش در گهـواره همه از جمله حوادث غیر عـادی است. که اینهـا همه یـک سلسـله حوادث تاریخی‌انـد،- هرچنـد فلان مورخ آنها را نقل نکرده باشـد- از همین قبیل است تفاصـیل ولادت امام عصـر علیه السـلام که از وقایع مسـلّم تاریخی است، که ترک نقل آن از سوی تاریـخ نگارانی که یا مغرض بوده‌انـد یا قصـدشان اختصار و یا امور دیگر بوده است، به اصل مسأله صدمه نمی‌زند.

آنچه از سوی شـیعه به امامـان معصوم علیهم السـلام نسبت داده می‌شود شـبیه مطـالبی است که در مورد حضـرت ابراهیم، اسـحاق، اسماعیل، موسی، عیسی و یحیی (علی نبیّنا و علیهم‌السلام) و ... گفته شده است که البته همه دارای سند معتبری هم هستند.

وقایع مربوط به ولادت امام دوازدهم از بیشتر وقایعی که در تاریخ به چشم می‌خورد از نظر سند و مأخذ معتبرتر است.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۱۶

۲۶- فلسفه تأخیر ظهور با فراهم بودن شرایط

پرسش بیست و ششم:

در طول تاریـخ گـاهی به شـرایط و فرصت‌هایی بر می‌خوریم که گمان می‌رود زمینه ظهور فراهم شـده، مثلًا اسـتقبال مردم از دین و فداکاری در راه اسـلام و بذل جان و شـهادت به خاطر آن به قدری زیاد و با شور و هیجان است، که به نظر می‌آید نه تنها سـیصد و سیزده نفر بلکه بیش از هزاران نفر آماده جان‌نثاری در رکاب امام زمان علیه السلام هستند با وجود این، سرّ تأخیر ظهور چیست؟

پاسخ:

راجع به فراهم بودن شرایط ظهور امام زمان علیه السلام، اوّلًا: کسی نمی‌تواند به طور یقین اظهار اطّلاع کند یعنی بگوید همه شرایط فراهم شده است؛ زیرا خود این ادّعا احتیاج به علم به جمیع شرایط دارد چون ممکن است احادیث متضمن بیان همه شرایط نباشند.

ثانیاً: بر فرض که شـرایط، منحصـر در آن موارد باشـد که در روایات آمده است، با این حال همان طور که صدوق رحمه الله فرموده است واقعاً نمی‌توان مطمئن بود که فرضاً همان سیصد و سیزده نفر اصحاب خاص و سایر شرایط موجود شده باشد.

چون اگر تمام اوضاع و شرایط بر حسب ظاهر حکایت از فراهم بودن زمینه

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۱۷

ظهور داشت، بدون اینکه مثلًا وجود افراد خالصـی را که بتوانند در شمار سیصد و سیزده نفر از اصحاب حضرت صاحب علیه السلام باشـند انکـار کنیم، این ادّعا را هم نمی‌توانیم بکنیم که همه افراد ماننـد: «سـلمان» و «ابوذر» و «مقـداد» و «رُشَـید هَجری» و «اصـحاب کربلا» می‌باشند.

در وضـعیّت کنونی بـا همه ادعاهـایی که در جـامعه مـا برای بازگشت به اسـلام و اسـلام خواهی مطرح می‌شود، و البته باعث افتخار است؛ امّـا باز هم می‌بینیم احکام الهی را خیلی‌ها در بسـیاری از مسائل سیاسـی، اقتصادی، اجتماعی، زیر سؤال می‌برنـد و تا آنجا که بعضـی احکام دین را که اختصاص به زمان و یا مکان خاصّی ندارد مختص به همان عصر پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌دانند به این بهـانه از زیر بـار تکلیف شـانه خالی می‌کننـد، با وجود چنین اشخاصـی و حوادثی چگونه می‌توانیم بگوییم اوضاع برای ظهور آماده شده است، تا چه رسد به اینکه از علّت تأخیر سؤال کنیم.

بنابراین در این مسأله سزاوار است تسلیم حکم و اراده خداوند عالم باشیم و فضیلت انتظار ظهور را از دست ندهیم و همان گونه که

در روایت «علی بن مهزیار» اشاره شده است محجوب بودن آن حضرت را به اعمال خود نسبت بدهیم و همیشه یاد آن حضرت را در دل‌هایمان زنده نگهداریم و سعی کنیم از طریق اصلاح اعمال خود زمینه ظهور حضرتش را هرچه بیشتر فراهم کنیم.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۱۸

۲۷- مدت زمان غیبت و امتحانات سخت و دشوار

پرسش بیست و هفتم:

بر حسب آنچه که مشهور است در دوره غیبت حضرت مهدی علیه السلام که بسیار طول خواهد کشید امتحانات سخت پیش می‌آید به گونه‌ای که شخص با ایمان صبح می‌کند ولی در حالی که کافر شده است به شب وارد می‌شود. آیا این‌گونه امتحان‌ها در زمان‌های نزدیک به ظهور است یا در تمام طول مدت غیبت چنین امتحان‌هایی جریان دارد؟

پاسخ:

بر طبق اصول اسلامی، دنیا محل امتحان و آزمایش است و مردم در هر واقعه‌ای که بر ایشان پیش می‌آید در حال امتحان هستند. در حال جوانی، یا پیری، در توانگری، در نیازمندی، در تندرستی، در بیماری، در قدرت، در ریاست، چه در زمان حضور امام علیه السلام یا در دوره غیبت آن حضرت باشند فرق نمی‌کند، همیشه در حال امتحان‌اند.

قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۱۹

أَحَسِبَ النّاسُ أن یُتْرَکُوا أن یَقُولُوا آمَنّا وَهُمْ لَایُفْتَنُونَ [۷۸] [«آیا مردم گمان کردند همین که بگویند- ایمان آورده‌ایم- به حال خود رها می‌شوند و آزمایش نخواهند شد؟!»]

چنان‌که می‌دانیم در زمان خود پیغمبر صلی الله علیه و آله در عین حال که همه برنامه‌ها و رویدادها امتحان بود، گاهی امتحان‌های شدیدی پیش آمد که جز عدّه‌ای اندک از عهده آن سالم بیرون نمی‌آمدند. مثلًا در جنگ‌ها غیر از افرادی چون، علی بن ابی‌طالب علیه السلام و ابودجانه و ... در جهاد و دفاع از اسلام و پیغمبر نمی‌توانستند زیاد مقاومت کنند؛ چون در آزمایش‌های سخت تعداد معدودی توان پایداری دارند، چه بسا افرادی که از ترس فرار می‌کردند. نقل شده است که در یکی از جنگ‌ها عثمان از صحنه جنگ گریخت و بعد از سه روز برگشت، یا پس از رحلت پیغمبر صلی الله علیه و آله آن امتحان سخت پیش آمد که سه یا هفت نفر بیشتر نتوانستند از عهده آن سالم بیرون بیایند و در خطی که پیغمبر صلی الله علیه و آله معین کرده بودند ثابت قدم بمانند بعدها هم این قبیل امتحانات ادامه یافت و همچنان ادامه خواهد داشت تا به قول قرآن لِیَمِیزَ اللَّهُ الْخَبِیثَ مِنَ الطَّیِّبِ [۷۹] [«اینها همه به خاطر آن است که خداوند- می‌خواهد- ناپاک را از پاک جدا سازد».]

این امتحان‌ها حکمت و فوائد بسیاری دارد که از جمله آنها، آماده شدن طبع افراد جهان و جامعه برای آن ظهور باشکوه که در آن مؤمنان ثابت قدم و پایدار از سایر افراد تمییز داده خواهند شد. حفظ ایمان در دوره غیبت حضرت صاحب

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۲۰

الامر علیه السلام همراه با تحمّل سختی‌های بسیار شدید امکان‌پذیر است و از این مدرسه و مکتب امتحان البته میلیون‌ها نفر با افتخار و سربلندی بیرون می‌آیند یعنی از طریق صبر و شکیبایی و استقامت بر مشکلات پیروز شده دین و ایمان و شرف خود را حفظ می‌نمایند.

بر حسب مضمون بعضی از روایات در این دوره حفظ دین از نگاه داشتن آتش در کف دست دشوارتر خواهد شد و ظلم و ستم و

فساد و فحشاء شیوع پیدا می‌کند و ارزش‌ها، ضد ارزش و ضد ارزش‌ها، ارزش محسوب می‌گردد، گناهان افتخار و هنر شمرده می‌شود، دوستان شخص او را به گناه ترغیب و تشویق می‌نمایند و از اینکه با اهل ظلم و گناه و فساد هماهنگی نکرده او را سرزنش می‌کنند.

زن‌ها در کارهای مخصوص به مردها وارد می‌شوند. جنگ‌ها و بلاهای طبیعی زیادی پیش می‌آید. در روایت جابر انصاری که درباره تفسیر آیه

أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنكُمْ ...؛[۸۰] [«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را، و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولوالامر- اوصیای پیامبر- را ...».]

وارد شده است حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از خلفا و جانشینان خود از حضرت علی علیه السلام تا حضرت مهدی علیه السلام خبر می‌دهد، و همه را یک به یک اسم می‌برد و فتح شرق و غرق جهان را به دست مبارک حضرت مهدی علیه السلام به مردم مژده می‌دهد و در ضمن می‌فرماید:

«ذلک الّذی یغیب عن شیعته و اولیائه غیبهْ لا یثبت فیها علی القول

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۲۱

بامامته الّا من امتحن اللَّه قلبه للایمان»؛[۸۱]

[«او کسی است که از شیعیان و دوستانش پنهان می‌شود چنان پنهان شدنی که بر ایمان به امامت او پایدار نمی‌ماند مگر آن کسی که خداوند قلب او را به ایمان داشتن امتحان نموده باشد».]

و امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه نیز از این شداید و آزمایش‌ها خبر داده‌اند و از جمله می‌فرمایند:

«ما اطول هذا العناء و ابعد هذا الرجاء»؛[۸۲]

[«چه طولانی است این رنج و محنت و چه دور است این امید و آرزو!».]

و حتّی در حدیثی دیگر وارد شده است که:

«ان لصاحب هذا الامر غیبهْ المتمسک فیها بدینه کالخارط للقتاد ...»؛[۸۳]

[«همانا برای صاحب این امر غیبتی است، هر کس که در آن زمان به دین چنگ زده باشد، مانند کسی است که با دست خار بکند».]

پس همان‌گونه که از روایات استفاده می‌شود تمام مدت غیبت دوره امتحان و آزمایش است، که البته نوع آن آزمایش‌ها در زمان و مکان‌های مختلف متفاوت است، باید مؤمن در این دوره در التزام به احکام دین و تلاش برای اعتلاء کلمه اسلام و عزّت مسلمین و دفع نفوذ و سلطه فرهنگی و سیاسی بیگانگان ثبات قدم داشته باشد و با تمام اوضاع و احوال منفی و غیر مساعد در حال مبارزه و جهاد باشد و به پیروزی اسلام و مسلمین و نصرت خدا امیدوار باشد و در مقابل قدرت

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۲۲

کفار و ایادی آنها خود را نبازد و به اخلاق و رفتار غلط آنها گرایش پیدا نکند و در ضمن یقین داشته باشد که وعده‌های خدا و پیغمبر خدا حقّ است، و بالاخره اسلام پیروز و عالم‌گیر خواهد شد و در نتیجه آن عدل و داد جهان را پر خواهد کرد.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۲۳

۲۸- قاعده لطف و امامت امام غایب

پرسش بیست و هشتم:

آیا قاعده لطف، مستفاد از احادیث و روایات اهل بیت علیهم السلام است یا از ارتباط شیعه با معتزله این قاعده در کلام شیعه پیدا شده است؟ و نحوه تطبیق این قاعده با وجود امام غایب با چه بیانی است؟

پاسخ:

از آنجا که درباره اصل امامت شیعه ادله زیادی به غیر از قاعده لطف در دست دارد، با وجود آن دلائل اگر به قاعده لطف هم تمسک شود این کار به منظور تأیید ادله است.

امّا ارتباط شیعه با معتزله که گاهی در مقابل اشاعره به آنها عدلیه گفته می‌شود باید معلوم باشد که معتزله- فرقه‌ای است از اشاعره که بعد از شیعه پیدا شده است، منشعب شده است- گرچه با شیعه در بعضی از عقاید و مسائل کلامی موافقت کردند، ولی این دلیل بر تأثیر آنها در مذهب شیعه نیست، بلکه به عکس این مطلب دلیل بر تأثیرپذیری آنها از عقاید شیعه است، چون اشاعره فرقه‌ای هستند که بعدها پیدا شده‌اند. به علاوه همان طور که گفته شد عقاید شیعه همه از عقل و قرآن مجید و احادیث اهل بیت عترت علیهم السلام گرفته شده است قاعده لطف نیز از خود شیعه

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۲۴

و بر گرفته از همان مآخذ و مصادر است.

در حدیث است که جابر، فایده وجود امام غایب و چگونگی استفاده از وجود او را در زمان غیبت از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال کرد حضرت در جواب فرمودند:

«ای و الّذی بعثنی بالنّبوة! انّهم ینتفعون به و یستضیئون بنور ولایته فی غیبته کانتفاع الناس بالشمس و ان جللها السّحاب»؛[۸۴]

[«آری! قسم به کسی که مرا به پیامبری برانگیخت مردم از او بهره می‌برند و از نور ولایتش در زمان غیبت او کسب روشنایی می کنند، همان گونه که از خورشید در پشت ابر بهره می‌برند».]

نفی کلّی لطف بودن وجود امام غایب از شخص عاقل که از امور غیبی بی‌اطّلاع است صحیح نیست، پس از ثبوت اصل امامت و غیبت او یقین به وجود لطف و ترتّب فایده بر وجود او حتمی است؛ زیرا نصب امامی که مکلف به غیبت باشد، اگر لطف به بندگان نباشد، لغو و بی‌فایده است و خداوند از کار لغو و بی‌فایده منزّه است، پس نصب امام غایب از سوی خدا قطعاً لطف است.

بلی اگر بخواهیم با قاعده لطف، هم لزوم نصب امام و هم امامت شخص غایب را ثابت کنیم این اشکال پیش می‌آید که باید اوّل لطف بودن امام غایب معلوم باشد وگرنه با جهل به لطف بودن آن، امامت او ثابت نخواهد شد، در حالی که با قاعده لطف، لزوم نصب امام را ثابت می‌نماییم و با دلایل محکم دیگر، امامت امام غایب را، و با انضمام این دو دلیل به این مطلب که از خدا کاری که عبث باشد صادر نمی‌شود، لطف بودن امامت امام غایب ثابت می‌شود و سخن محقق طوسی که می‌فرماید:

«وجوده لطف و تصرّفه لطف آخر و عدمه منّا»

مبتنی بر این اصل است که،

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۲۵

وجود امام مطلقاً لطف است، خواه در ظاهر باشد یا غایب شود. و این یک اصلی است که بر حسب فرمایش حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که می‌فرمایند:

«لئلّا تبطل حجج اللّه و بیّناته».[۸۵]

حجّت‌ها و نشانه‌های خدا با وجود امام، چه ظاهر باشد یا پنهان، حفظ می‌شود، ثابت شده است.

شایان ذکر است که، اگر اشکال نبودِ لطف نسبت به امام غایب وارد باشد، نسبت به امامی که غایب نیست ولی متمکّن از تصرّف

در امور هم نمی‌باشد جاری است و امامت او نیز به همان علتی که امامتِ امام غایب بدون لطف محسوب می‌شود، بی‌لطف خواهد بود. در حالی که در امام حاضری که قادر به تصرّف در شؤون و اعمال مربوط به امامت نیست، این اشکال مطرح نشده است. همان‌گونه که در مورد پیامبری که در اثر شرایطی متمکّن از هدایت نباشد یا هدایت‌هایش مؤثر واقع نشود، و یا در مورد پیامبری که بعثتش عمومی باشد ولی معاندان و مخالفان مانع از رسیدن دعوتش به همگان شوند، این اشکال نشده و لطف بودن اصل رسالت او مورد انکار قرار نمی‌گیرد.

ممکن است به همین بیان، دلیل عقلی بر امامتِ امام غایب علیه السلام اقامه نمود که، نصب امام و تعیین او از اجانب خدا لطف است و لطف هم بر خدا واجب است.

بنابراین خداوند بعد از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام شخصی را به امامت منصوب کرده است و آن غیر از امام غایب علیه السلام فرزند او نخواهد بود. چون دیگران که ادّعای امامت کرده‌اند، عدم صلاحیت و بطلان ادعایشان ثابت شده و در حال حاضر هم کسی چنین ادعایی ندارد. پس یا خدا از لطف نسبت به بندگان خود در عصر غیبت دریغ نموده که این خلاف حکمت حقّ است، و یا اینکه از باب لطف تعیین امام نموده است که در این صورت او غیر از امام دوازدهم کس دیگری نیست.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۲۶

۲۹- مسأله بداء و حدیث ابی حمزه

پرسش بیست و نهم:

روایتی به وسیله ابی‌حمزه ثمالی از حضرت باقر علیه السلام نقل شده است که بر طبق آن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند پس از سال هفتاد گشایش پیش خواهد آمد، ولی به سبب شهادت حضرت امام حسین علیه السلام این مسأله تا سال صد و چهل به تأخیر افتاد و سپس چون شیعیان رازداری نکردند، خداوند باز آن را به تأخیر انداخت به گونه‌ای که وقتی را برای آن در نزد امامان قرار نداد.

توضیح دهید، این حدیث با احادیث بسیار دیگر که دلالت دارند فرج موعود بعد از مدت‌های طولانی به دنبال وقوع حوادث و وقایع بزرگ واقع خواهد شد، چگونه قابل تفسیر است؟ و آیا وقوع بداء که از این خبر استفاده می‌شود موجب این توهّم نمی‌شود که چیزی بر خدا- العیاذ باللّه- پس از آنکه معلوم نبوده است معلوم شده است؟ در هر حال تفسیر صحیح آن چیست؟

پاسخ:

اوّلًا: این خبر از نظر سند ایراد دارد؛ زیرا بر حسب کتاب‌های رجال ابوحمزه ثمالی از طبقه چهارم محدّثین نبوده است. وفات او در سال ۱۵۰ قمری واقع شده

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۲۷

و حسن بن محبوب که طبق سند، این خبر را از ابی حمزه روایت کرده است از طبقه ششم است که در هفتاد و پنج سالگی- در سال ۲۲۴ ه. ق- در گذشته است. بنابراین حسن بن محبوب در سال وفات ابی حمزه یک سال بیشتر نداشته با این حال روایت او از ابی حمزه اصلًا امکان ندارد و حتماً شخص دیگری بین او و ابوحمزه واسطه بوده که چون معلوم نیست او چه کسی بوده است، نمی‌توانیم این حدیث را معتبر بدانیم و به علاوه خبر واحد اگرچه صحیح باشد، در اصول اعتقادی نمی‌تواند حجّت باشد، تا چه رسد به آنکه سندش هم مجهول باشد.

ثانیاً: با وجود احادیث بسیار معتبری که همه با صراحت دلالت دارند که ظهور حضرت مهدی علیه السلام و حکومت عدل صالحان

به این زودی‌ها صورت نخواهـد گرفت و با ظهور آن حضـرت باید منتظر تحوّلات شـگرف و حوادث خطیر در طیّ زمان‌های بسـیار طولانـی بود، بـا این حـال چگونه می‌توان به یـک خبر واحـد مجعول در برابر آن همه احـادیث اعتمـاد نمود؟ به علاوه از حضـرت امیرالمؤمنین علیه السـلام خطبه‌هـا و روایـات زیـادی نقل شـده است که در آنها هم به طول مـدتی که بایـد در طیّ آن به انتظار این ظهور مؤمنـان خـبر داده شـده است. بـا وجود این چطور ممکن است گفته شود خبر واحـد مجهولی که می‌گویـد آن حضـرت وقت ظهور را سال هفتاد معین کرده است، صحیح است؟

دیگر اینکه تغییر در تقـدیرات الهی امری ممکن است ولی این بـدان معنی نیست که خداونـد متعال در ابتدا نسبت به امور بی‌اطّلاع است سپس به آنها علم پیدا می‌کند چنین عقیده‌ای از نظر شیعه باطل است چون همه شیعیان خدا را از جهل و اینکه امری بر او بعد از خفا آشـکار گردد، منزه و مبرا می‌داننـد. «بـداء» به مفهومی که شـیعه به آن عقیده دارد یک اصل قرآنی و اسـلامی است و بخش مهمی از مسائل الهیّات و همچنین مسائل نبوّت بر آن مبتنی است.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۲۸

از جمله آیات مربوط به «بداء» عبارتند از:

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَی آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنا عَلَیْهِم بَرَکاتٍ مِنَ السَّماَءِ وَالْأَرْضِ وَلکِن کَذَّبُوا فَأَخَذْناهُم بِما کانُوا یَکْسِـبُونَ [۸۶] [«و اگر اهل شهرهـا و آبادی‌ها، ایمان می‌آوردنـد و تقوا پیشه می‌کردنـد به تحقیق برکات آسـمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم، ولی- آنها حقّ را- تکذیب کردند، ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم».]

ظَهَرَ الْفَسادُ فِی الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِما کَسَـبَتْ أَیْدِی النّاسِ [۸۷] [«فساد در خشـکی و دریا به خاطر کارهایی که مردم انجام داده‌اند آشـکار شده است».]

وَقالَ رَبُّکُمُ ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ [۸۸] [«پروردگار شما گفته است مرا بخوانید تا- دعای- شما را بپذیرم».]

اسْتَغْفِرُوا رَبَّکُمْ إِنَّهُ کانَ غَفّاراً* یُرْسِلِ السَّماَءَ عَلَیْکُم مِدْرَاراً؛[۸۹] [«از پروردگار خویش آمرزش بطلبید که او بسیار آمرزنده است تا باران‌های پربرکت آسمان را پی در پی بر شما بفرستد».]

وَوَاعَدْنا مُوسَـی ثَلاثِینَ لَیْلَةً وَأَتْمَمْناها بِعَشْـرٍ؛[۹۰] [«و بـا موسـی، سـی شب وعـده گـذاشتیم سـپس آن را بـا ده شب- دیگر- تکمیل نمودیم».]

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۲۹

فَلَوْلَا کانَتْ قَرْیَـةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَها إِیمانُها إِلَّا قَوْمَ یُونُسَ لَمَّآ آمَنُوا کَشَـفْنا عَنْهُمْ عَـذَابَ الْخِزْیِ فِی الْحَیَواةِ الـدُّنْیا وَمَتَّعْناهُمْ إِلَی حِینٍ [۹۱] [«چرا هیچ یک از شهرها و آبادی‌ها ایمان نیاوردند که- ایمانشان به موقع باشد و- به حالشان مفید افتد، مگر قوم یونس، هنگامی که آنها ایمان آوردنـد، عذاب رسوا کننده را در زندگی دنیا از آنان برطرف ساختیم و تا مدت معیّنی- پایان زندگی و اجلشان- آنها را بهره‌مند ساختیم».]

لَئِن شَکَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّکُمْ [۹۲] [«اگر شکرگزاری کنید- نعمت خود را- بر شما خواهم افزود».]

وَمَن یَتَّقِ اللَّهَ یَجْعَل لَهُ مَخْرَجاً* وَیَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لَایَحْتَسِبُ [۹۳] [«و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند و او را از جایی که گمان ندارد روزی می‌دهد».]

ذلِکَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ یَکُ مُغَیِّراً نِعْمَةً أَنْعَمَها عَلَی قَوْمٍ حَتَّی یُغَیِّرُوا ما بِأَنفُسِـهِمْ [۹۴] [«این به خاطر آن است که خداونـد هیچ نعمتی را که به گروهی داده، تغییر نمی‌دهد، جز آنکه آنها خودشان را تغییر دهند».]

بدائی که شیعه ضمن اعتقاد به علم و قدرت مطلق الهی بدان معتقد است، معنایی است که از این قبیل آیات استفاده می‌شود، مثلًا در آنها گفته می‌شود: شکر موجب زیاد شدن نعمت از جانب خدا می‌شود، خدا به واسطه تقوا، فرد پرهیزکار

سلسله مباحث امامت و مهدويت، ج۴، ص: ۱۳۰

را از سختی‌ها رها می‌سازد و او را از راهی که گمان نمی‌برد، روزی می‌دهد، به وسیله دعا حاجت‌ها را بر می‌آورد، به خاطر توبه و ایمان، عذاب را از افراد دور می‌سازد و به جهت سوء استفاده از نعمت‌ها، آنها را از بندگان باز می‌ستاند.

البته احادیث فراوانی که از طریق شیعه و سنی رسیده است و همین‌طور حکایات بسیاری که در متون اصیل اسلامی نقل شده است، بر این معانی دلالت دارند. اصولًا اگر «بداء» واقعیت نداشته باشد، بسیاری از برنامه‌های دینی مثل دعا، توکّل، توبه، صدقه، صله رحم، شکر، استغفار، موعظه، بشارت، انذار و تزکیه توجیه‌پذیر نخواهند بود. «بداء» یعنی ایمان به تأثیر این امور در حیات انسان.

چه ما بتوانیم با توجّه به علم مطلق خدا و احاطه او به همه امور، «بداء» را تفسیر کنیم، یا در فهمِ سرّ و حقیقت آن درمانیم، به هر حال باید بر طبق مفاد آیات بسیار قرآن و احادیث متواتر به مسأله «بداء» معتقد باشیم.

چرا که گاهی با اینکه همه علل و زمینه‌های تحقّق یک امر فراهم می‌شود، در عین حال علل دیگری باعث سلب تأثیر آنها و در نتیجه، مانع وقوع امر مزبور می‌شوند، در چنین شرایطی، هم ثبوت و تحقق آن عوامل، و هم تداوم آنها، و هم موانع تأثیر آنها، همه به تقدیر الهی با نظم و ترتیبی که او مقرر کرده است، در «امّ الکتاب» محفوظاند. این امور اگرچه به افعال اختیاری بشر هم ارتباط پیدا می‌کنند به اراده خدا و تقدیر او واقع می‌شوند یعنی نه جبری در کار است و نه تفویضی، بلکه یک حقیقتی مابین این دو تا است:

«لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین».[۹۵]

به عنوان مثال خداوند مقدّر فرموده است که آتش بسوزاند و یا هر مخلوقی در مسیر خاص خود رشد پیدا کند، ولی اگر مانعی پیش آمد آن امر تحقق نمی‌یابد؛

سلسله مباحث امامت و مهدويت، ج۴، ص: ۱۳۱

البته باید توجّه داشت که موجبات اثبات حوادث در شرایط وجود موانع تحقق آنها در موارد مادی، «بداء» خوانده نمی‌شود. تنها در مواردی که اموری نظیر صدقه و صله رحم و دعا در پیدایش و یا عدم پیدایش امری دخالت داشته باشند به گونه‌ای که بشر وجود یا عدم آن را از نظر علل ظاهری قطعی بداند، در این موارد خلاف آن را «بداء» می‌گویند. در حالی که به ظاهر این مورد دوم با اوّل چندان فرقی ندارد جز اینکه موضوعِ محو و اثبات در مسأله اوّل در امور محسوس است و برای بیشتر یا همه افراد قابل درک می‌باشد. ولی در مسأله دوم در امور غیر محسوس است، لذا بیشتر یا اغلب افراد از درک آن عاجزند، نوع دوم بر وجود و تأثیر عالم غیب و وجود خدا بیشتر دلالت می‌کند، هرچند همه امور از او است.

خلاصه مفهوم «بداء» همان مفهومی است که از این آیه قرآن که در ضمن آن خدای متعال عقیده باطل یهود را ردّ می‌فرماید، به خوبی استفاده می‌شود:

وَقالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِما قالُوا بَلْ يَداهُ مَبْسُوطَتانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَآءُ ...؛[۹۶] [«و یهود گفتند: «دست خدا- با زنجیر- بسته است». دست‌هایشان بسته باد! و به خاطر این سخن، از رحمت- الهی- دور شوند! بلکه هر دو دستِ- قدرت- او، گشاده است، هر گونه بخواهد می‌بخشد!».]

پس «بداء» به معنای صحیح آن، نفی این اعتقاد نادرست یهود است که می‌گویند: دست خدا از تصرف در امور بسته است، به عبارت دیگر «بداء» معنایش باز بودن دست خدا و محدود نبودن قدرت مطلق اوست، بدون اینکه این امر با علم مطلق او منافات داشته باشد.

سلسله مباحث امامت و مهدويت، ج۴، ص: ۱۳۲

یا به تعبیر دیگر، حقیقت «بداء» به معنای صحیح آن به گونه‌ای که هم با علم مطلق خدا هماهنگی داشته باشد، هم با منزّه بودن ذات

باری از هرگونه جهل مطابقت نماید، و هم موافق با نظر نادرست یهود و سایر منکران مسأله «بداء» که قدرت حقّ را محدود می‌دانند، نباشد، باید به این نحو توصیف شود که بر طبق مقدّرات الهی، اشیاء هر یک دارای آثار خاصی می‌باشند که کارها بر طبق آن آثار، به مقتضای قضای الهی وجود پیدا می‌کنند.

به عبارت دیگر، تقدیر الهی این است که مثلًا آتش خاصیّت سوزاندن داشته باشد، ولی فعلیّت این خاصیّت- تحقق آن- به قضای الهی است و از طرف دیگر یک سلسله اسباب غیبی مانند توکّل، صدقه و دعا- که امور غیر عادی مادی‌اند- داریم که هر کدام اثر خاصی دارند، در مرحله عمل هر یک از آن علل مادی و معنوی- ظاهری و غیبی- که قوی‌تر باشد در تحقق امور مؤثر واقع می‌شود و مقتضای آن وجود پیدا می‌کند؛ مثلًا در بسیاری از موارد علیرغم وجود موانع، صله رحم که به عنوان یک عامل طول عمر مقدّر شده است بر همه عوامل دیگر پیروز می‌شود و در نتیجه عمر فرد طولانی می‌گردد، لذا در روایت وارد شده است:

«صلهٔ الرحم تزید فی العمر و تدفع میتهٔ السوء»؛[۹۷]

[«صله رحم عمر را طولانی، و سختی‌های مرگ را برطرف می‌کند».]

خلاصه حقیقت «بداء» این است که اسباب و مقتضیات منحصر در اسباب مادی نیست، بلکه در کنار اسباب مادی یک سلسله اسباب غیر مادی نیز بر حسب تقدیر الهی در کارند.

بر این اساس باید هم به اسباب غیبی ایمان داشت و هم به اراده الهی و اینکه

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۳۳

كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ ۹۸] و استمرار تدبیر و تصرّف او در رزق، شفا و هدایت و ...

بدون خواست خداوند تأثیر ندارد، هرچند ما نتوانیم تفصیلات این شؤون الهی و ارتباط آنها را با یکدیگر درک کنیم.

ممکن است مراد از محو در «بداء»، محو این تقدیرات به تقدیرات دیگر باشد، مثل محو اثر بیماری و شفا به دوا یا دعا که به خواست خدا انجام می‌گیرد. همان تقدیر و تأثیر بیماری نیز به مشیّت الهی است، همان‌گونه که در اسباب و مسبّبات مادی و ظاهری می‌بینیم که فلان عامل از سقوط انسان در دریا یا از بلندی، یا وقوع یک حادثه و تصادف مانع شد. گاهی هم این تحوّل با تأثیر اسباب غیبی محو یا اثبات می‌شود.

ممکن است مراد این باشد که تقدیرات حتمی نیستند و تنها به واسطه خواست خداوند است که این تقدیرات محو یا اثبات می‌شوند و بدون آن هیچ تقدیری به نتیجه نمی‌رسد و مراد از وَعِندَهُ أُمُّ الْكِتابِ ۹۹] هم این است که همه روابط و تقدیرات در امّ الکتاب است. یا اینکه آنچه تحقق می‌پذیرد خلاف آن وجود پیدا نمی‌کند همه در امّ الکتاب است.

در هر صورت «بداء» یک معنی معقول و منطقی دارد و چنان نیست که گفته شود به معنی ظهور امر مخفی و مجهول بر خدا است. مقصود از بیان مسأله «بداء» به هر یک از تفاسیری که بیان شد این است که، بشر از طریق درک این واقعیّات توجّهش نسبت به خدا بیشتر شود و در هیچ حالی خدا را فراموش ننماید، در همه امور تکیه و اعتمادش تنها به اسباب ظاهر و عادی نباشد و با فراهم شدن آن اسباب

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۳۴

باز هم خود را به عنایت فعلی خدا محتاج بداند و اگر اسباب مادی را فراهم ندید، باز هم ناامید نشود، چه بسا خداوند از طرق دیگر زمینه فعل را فراهم کند.

خلاصه مثل یهود، خدا را دست بسته نداند و به این حقیقت بزرگ توحیدی معتقد باشد که

قُلِ اللَّهُمَّ مالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَن تَشَآءُ وَتَنزِعُ الْمُلْكَ مِمَّن تَشَآءُ وَتُعِزُّ مَن تَشَآءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَآءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛[۱۰۰] [«بگو: بارالها! مالک حکومت‌ها تویی، به هر کس بخواهی حکومت می‌بخشی، و از هر کس بخواهی حکومت

را می گیری، هر کس را بخواهی عزّت می‌دهی و هر که را بخواهی خوار می کنی. تمـام خوبی‌هـا به دست تو است، تو بر هر چیزی قادری».]

اصولًا بدون چنین اعتقادی تربیت انسان و سیر او در عوالم معرفت، ترقّی واقعی و عروج به مقامات ملکوتی میسّر نخواهد بود و این واقعیتی است که در فطرت انسان هم زمینه دارد و حتّی اگر با زبان هم مسأله «بداء» را منکر شود به کمک وجدان خود به آن اعتراف می کند، لذا در پیش آمدهای خطرناک خدا را برای دفع آنها فرا می‌خواند و به اسماء حُسنای او مثل: الرزّاق، الشافی، الکافی و الحافظ و ...

که همه با اعتقاد به مسأله «بداء» مفهوم پیدا می کنند، متوسل می‌شود.

و چنان که در قرآن کریم می‌فرماید:

قُلْ أَرَءَیْتَکُمْ إِنْ أَتیکُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْکُمُ السّاعَةُ أَغَیْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِن کُنتُمْ صادِقِینَ* بَلْ إِیّاهُ تَدْعُونَ [۱۰۱]

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۳۵

[«بگو: به من خبر دهید اگر عذاب پروردگار به سراغ شما آید، یا رستاخیز برپا شود، آیا- برای حلّ مشکلات خود- غیر خدا را می‌خوانید اگر راست می گویید؟- نه- بلکه تنها او را می‌خوانید».]

بر اساس این اهمیّتی که اعتقاد به «بداء» در پرستش خدا و توجّه به او دارد، در روایات وارد شده است:

«ما عبد اللَّه بشیء مثل البداء»؛[۱۰۲]

- خداوند به چیزی نظیر اعتقاد به بداء مورد پرستش واقع نشده است-.

خلاصه بحث این است که مسأله «بداء» به هر تفسیری معنی شود با علم مطلق الهی منافات ندارد. یعنی او همان طور که

«بکل شیء علیم»

است

«بکل شیء قدیر»

است.

در مسأله بداء دو شبهه مطرح شده است:

شبهه اوّل: از طرف قائلین به جبر است که می گویند: وقتی علم خدا به چیزی تعلق گرفت، تخلّف علم از معلوم نـاممکن است. بنابراین اگر مفاد کُلَّ یَوْمٍ هُوَ فِی شَأْنٍ ۱۰۳] این باشد که هر روز و در هر آن به هرچه علم او تعلق پیدا کند، آن واقع می‌شود، بنابراین خلق می کند، روزی می‌دهد و منع می کند، همه افعال از او است و خارج از محدوده علم او چیزی تحقق نمی‌یابد، بلکه خارج از این محدوده صدور فعلی جایز و ممکن نخواهد بود. چنان که تحقق افعالی که علم او به صدور آنها تعلق گرفته است واجب خواهد بود؛ زیرا صادر نشدن آن افعال مستلزم جهل او خواهد بود، در حالی که ذات باری از همه انواع جهل و یا عیب و نقص منزّه است. از اینجا

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۳۶

شبهه مجبور بودن خدا و حتّی بندگان خدا را مطرح می کنند.

البته این شبهه از طریق مراجعه به وجدان مردود می‌شود، چرا که هر کس به گونه‌ای روشن و آشکار در کارها خود را مختار می‌بیند و این دو در واقع یک نوع شبهه در بدیهیّات است، مثل این است که کسی در سوزانندگی آتش یا گرم کنندگی آن تردید کند.

پاسخ دیگر از این شبهه آن است که اوّلًا: این شبهه به فرض که وارد باشد مسأله «بداء» و محو و اثبات را ردّ نمی کند؛ زیرا با اعتقاد

به جبر و عدم اختیار، محو و اثبات هم که از جمله افعال الهی است در نهایت امر مانند سایر افعال به جبر یا اختیار واقع می‌شود.

به عبارت دیگر، قائل به جبر با این شبهه نمی‌تواند محو و اثبات را نفی نماید، فقط می‌تواند بگوید، محو و اثبات که هر دو از افعال الهی است حتمیّ الصدور است.

ثانیاً: جواب صحیح اصل شبهه این است که محو و اثبات هر دو از افعال اختیاری الهی است و مثل سایر افعال از او با اختیار صادر می‌شوند و «علم خدا به صدور آن به اختیار»، نمی‌تواند منافاتی با اختیاری بودن آن داشته باشد؛ زیرا مفهومش لزوم تأثیر علم در معلوم است و این محال است و همین‌طور نسبت به افعال بندگان نیز خدا عالم به صدور اختیاری آنها از بندگان است و چنین علمی اختیار بنده را نفی نمی‌کند و گویا حکیم و محقق طوسی آنجا که در پاسخ به خیام فرموده است:

علم ازلی علّت عصیان گفتن‌نزد عقلا زغایت جهل بود

به این جواب اشاره دارد که علم به وقوع و صدور افعال از افراد مختار به اختیاری بودن آنها آسیبی نمی‌رساند.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۳۷

شبهه دوم: این است که اخبار انبیاء و اولیاء از امور غیبی آینده، به خصوص اخبار حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام با امکان «بداء» در آنها، چگونه قابل تفسیر و توجیه است، یعنی آنان چگونه از این همه وقایع، بدون ملاحظه اینکه شاید در خبری که می‌دهند، «بداء» واقع شود به طور جزم خبر داده‌اند؟

جواب: امکان وقوع «بداء» و وقوع آن در بعض موارد، به معنی وقوع آن در همه موارد نیست. بنابراین خبر غیبی آن بزرگواران- که علمشان از علم خدا و تعلیم و الهام او نشأت می‌گیرد- به واقع نشدن «بداء» دلالت دارد و با امکان وقوع «بداء» منافاتی ندارد.

و اگر شبهه این‌گونه طرح شود که بر حسب بعضی از روایات در مواردی خبرهای انبیاء و ائمه معصومین علیهم السلام وقوع نیافته و علّت آن را وقوع «بداء» یا اموری دیگر ذکر کرده‌اند و این امر مستلزم اخبار از خلاف واقع و متهم شدن به کذب و موجب وهن مقام نبوّت و ولایت می‌شود.

به علاوه شخص نبی یا ولیّی که از آن خبر می‌دهد، یا عالم به وقوع «بداء» است یا عالم نیست. در صورت اوّلی بدیهی است خبر از وقوع امری که واقع نمی‌شود، با علم خبردهنده از وقوع نیافتن آن کذب است و مقام انبیاء منزّه از آن است.

در صورت دوم نیز با احتمال وقوع «بداء» خبر جزمی از امری که وقوع یافتن یا نیافتن آن به سبب احتمال «بداء» محتمل است اگر کذب نباشد برای صاحب مقام نبوّت و امامت چندان موجّه نیست.

پاسخ: اوّلًا: بر حسب اخبار معتبر آنچه خداوند از علوم و آگاهی به امور غیبی به نبی و ولی عطا می‌کند و آنها را مأمور اخبار از آنها می‌نماید از امور حتمیّه است که «بداء» در آنها نیست. مثلًا در خبر پیامبر صلی الله علیه و آله از قتل عمّار به دست گروه ستمگر یا

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۳۸

خبر آن حضرت از شهادت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و شهادت حضرت سیدالشهداء علیه السلام و سایر مصیبت‌ها که بر اهل بیت علیهم السلام وارد می‌شود، و یا اینکه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام از اهل بیت اوّلین کسی خواهد بود که به آن حضرت خواهد پیوست، و اینکه دین اسلام عالمگیر می‌شود، و حضرت مهدی علیه السلام در آخرالزمان ظهور می‌نماید و بیان صفات و خصایص او و ده‌ها خبر مسلّم دیگر و همین‌طور است خبرهای غیبی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که بسیاری از آنها را اهل سنت هم روایت کرده‌اند و خبرهای سایر ائمه معصومین علیهم السلام از امور غیبی که این خبرها «بداء» پذیر نیستند و به عبارت صحیح‌تر در این وقایع «بداء» واقع نخواهد شد وگرنه آن بزرگواران از آن خبر نمی‌دادند.

اخباری که از وجود «بداء» در خبرهای غیبی ایشان سخن گفته است یا بسیار نادر است یا ضعف سند دارند و یا دلالت آنها کامل نیست. به عنوان مثال همین روایت ابی حمزه که بحث آن گذشت.

اگر روایت صحیح هم در این زمینه باشد آن خبر عمرو بن حمق از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است که می گوید: به حضور امیرالمؤمنین علیه السلام در وقتی که ضربت خورده بود شرفیاب شدم حضرت فرمودند: ای عمرو، من از شما جدا خواهم شد ... تا سال هفتاد بلاهایی واقع خواهد شد- سه بار این جمله را تکرار فرمودند-.

من عرض کردم یا امیرالمؤمنین فرمودید تا سال هفتاد بلاهایی پیش خواهد آمد، آیا بعد از هفتاد گشایش هست؟

فرمودند: بلی ای عمرو، بعد از هر بلایی آسانی و گشایشی است.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۳۹

یَمْحُوا اللَّهُ ما یَشَآءُ وَیُثْبِتُ وَعِندَهُ أُمُّ الْکِتابِ [۱۰۴] و[۱۰۵] [«خداوند هرچه را بخواهد محو، و هرچه را بخواهد اثبات می کند و امّ الکتاب نزد او است».]

این روایت خبر از ظهور و قیام امام زمان علیه السلام نمی‌دهد بلکه خبر از یک سنّت الهی می‌دهد که

إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ یُسْراً؛[۱۰۶] [«با- هر- سختی آسانی است».]

با این حال این نکته را هم متذکّر می‌شود که وقوع این گشایش در صورتی خواهد بود که «بداء» پیش نیاید به علاوه حضرت با قرائت آیه یَمْحُوا اللَّهُ ما یَشَآءُ وَیُثْبِتُ وَعِندَهُ أُمُّ الْکِتابِ ۱۰۷] در حقیقت می‌خواهند بفرمایند این امر صد در صد حتمی نیست چه بسا «بداء» حاصل شود و مانع از فراهم شدن زمینه آن گردد.[۱۰۸]

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۴۰

۳۰- عقیده به رجعت در ارتباط با اعتقاد به مهدویّت

پرسش سی‌ام:

بر حسب احادیث بسیاری در آخرالزمان جمعی از اموات از ائمه معصومین علیهم السلام و غیر ایشان به دنیا بازخواهند گشت. آیا اعتقاد به غیبت حضرت مهدی علیه السلام و ظهور آن حضرت با اعتقاد به رجعت هماهنگی دارد، به عبارت دیگر، آیا اصل اعتقاد به غیبت و ظهور، رجعت و سایر وقایعی را که قبل از قیام قیامت واقع می‌شوند شامل می‌شود یا این یک عقیده مستقل و جدای از رجعت است؟

پاسخ:

عقیده به ظهور مهدی و منجی از اهل بیت و فرزندان فاطمه علیهم السلام یک اعتقاد عمومی و اجتماعی مسلمین است و اختصاص به شیعه ندارد، اگرچه شیعه شخص او را نیز از نظر حسب و نسب معرفی می کند ولی اصل این عقیده، یک اعتقاد همگانی است که در ادیان گذشته در تورات و زبور نیز به آن بشارت داده شده است، و اصلی است که بر حسب اصول مذهب شیعه اثنی عشریه، ایمان بدون آن کامل نمی گردد و قبولی اعمال مشروط به قبول آن است و کسی که بمیرد و به این مسأله ایمان نداشته باشد و یا حضرت مهدی- ارواح العالمین له الفداء- را به امامت

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۴۱

نشناخته باشد به حکم

«من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتهً الجاهلیهً»[۱۰۹]

به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است، این باور از جهت تأثیر و اهمیّت در این حدّ است.

اعتقاد به مسأله رجعت هم گرچه ریشه در قرآن و روایات دارد ولی اینطور نیست که مسأله غیبت و مهدویّت بدون آن مطرح نباشد.

بنابراین اصل امامت و مسأله مهدویّت بدون مسأله رجعت هم، در کتاب‌ها مورد بحث قرار گرفته است.

با این همه لازم به تذکّر است که اصل مسأله رجعت و بازگشت اموات یک مسأله اسلامی است و وقوع آن در زمان‌های گذشته بر حسب آیات متعدد قرآن مجید ثابت است، وقتی اینطور شد به دلیل اینکه در گذشته نظیر داشته است، امکان وقوع مجدد آن در آخرالزمان نمی‌تواند مورد انکار باشد.

زمانی که در امم گذشته رجوع اموات اتفاق افتاده و بر طبق یک خبر مشهور در بین اهل سنت:

«لتسلکنّ سبل من کان قبلکم حذو النعل بالنعل و القذة بالقذّة حتّی لو انّ احدهم دخل حجر ضبّ لدخلتموه»[۱۱۰]

آنها باید وقوع آن را در این امّت نیز جایز بدانند.

بنابراین نفی امکان و وقوع آن از طرف غیر شیعه بر طبق مضمون این روایت صحیح نیست.

در خاتمه- صرف نظر از آیاتی که وقوع رجعت را در امم گذشته خبر داده‌اند-

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۴۲

برای تیمّن و تبرّک آیه‌ای را که شاهد بر وقوع رجعت در این امّت است یادآور می‌شویم:

وَیَوْمَ نَحْشُرُ مِن کُلّ أُمَّةٍ فَوْجاً مِمَّن یُکَذّبُ بِآیَاتِنا فَهُمْ یُوزَعُونَ [۱۱۱] [«به خاطر آور روزی را که ما از هر امتی، گروهی را از کسانی که آیات ما را تکذیب می‌کردند، محشور می‌کنیم، و آنها را نگه می‌داریم تا به یکدیگر ملحق شوند!»]

این آیه دلالت بر روزی دارد که در آن از هر امتی گروهی از کسانی که تکذیب آیات الهی را کرده‌اند محشور می‌شوند که طبعاً این روز غیر از روز قیامت است.

و لا حول و لا قوّة الّا باللَّه العلی العظیم

و آخر دعوانا ان الحمدللَّه ربّ العالمین

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۴۳

ترجمه و تلخیص منتخب الاثر

اشاره

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۴۵

مقدمه ناشر

کتاب شریف منتخب الاثر تألیف حضرت آیت اللَّه العظمی حاج شیخ لطف اللَّه صافی گلپایگانی (دام ظلّه) که در بردارنده روایات و احادیث اهل بیت علیهم السلام به زبان عربی است که فارسی زبانان از این شهد شیرین بی‌بدیل بی‌بهره بودند که با برنامه ریزی مبادرت به ترجمه آن گردید. از مترجم محترم جناب آقای لطیف راشدی و حجّت الاسلام رضا دیلمی که ویرایش و کنترل نهایی و اخراج مصادر اثر را بر عهده داشتند کمال تشکر را داریم.

امید است همه دست اندرکاران حضرت آیت اللّه وافی تولیت محترم و دفتر معظم‌له که از راهنمایی‌های خود ما را محروم نفرمودند، تشکر ویژه داشته باشیم.

ان شاء اللّه در سایه حضرت مهدی عجل اللّه تعالی فرجه الشریف مرجع ولایت مدار حضرت آیت اللّه العظمی صافی گلپایگانی، مستدام و فرزند برومندشان حضرت حجّت الاسلام و المسلمین حاج شیخ حسن صافی ادامه دهنده راه فقاهت در این بیت شریف باشد. ان شاء اللّه

راهنمایی‌های عزیزان را بر دیده منّت می‌نهیم.

مدیر مسؤول انتشارات مسجد مقدّس جمکران

حسین احمدی

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۴۷

مقدمه مترجم

الحمدللّه الواحد الأحد، الفرد الصمد، الذی لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفواً أحد و الصلاهٔ علی محمّد عبده المجتبی و رسوله المصطفی، أرسله الی کافّهٔ الوری، بشیراً و نذیراً و داعیاً الی اللّه باذنه و سراجاً منیراً و علی أهل بیته أئمهٔ الهدی و مصابیح الدجی الذین أذهب اللّه عنهم الرجس و طهرهم تطهیراً و السلام علی من اتبع الهدی.

و بعد:

کتاب مستطاب و گرانسنگ «منتخب الاثر» تألیف حضرت آیت اللّه العظمی حاج شیخ لطف اللّه صافی «دامت برکاته» یکی از کتب مرجع در حوزه مهدویت می‌باشد.

از آنجا که این کتاب گرانقدر، در سه جلد و حجم صفحات آن زیاد است و شاید عموم مردم نتوانند از آن بهره‌مند شوند؛ تصمیم به تلخیص آن گرفته شد، که با حذف متن عربی و فقط ترجمه برگزیده احادیث این کتاب شریف در آن کتاب تدوین گردید.

مطالعه این کتاب را به عموم مردم عزیز میهن اسلامی‌مان؛ به ویژه جوانان با نشاط و محترم، توصیه می‌نمایم؛ چرا که از ترجمه و نثر روان و گویا برخوردار است و می‌تواند با موضوعی که دارد، دو چندان جذّاب باشد.

امیدواریم همه مردم با دقّت و تفکّر و تأمل و حوصله، این کتاب را مطالعه

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۴۸

نموده، محتوای آن را فهمیده و از روی معرفت و اخلاص و از صمیم قلب به حضرت اباصالح المهدی علیه السلام، صاحب الامر و الزمان، ولی عصر و حجت حق و قطب عالم امکان، عرض نماییم که؛

«آقا جان! تا کی انتظار»

به خدا مشتاق دیدن جمال تو هستیم، آماده نبرد و شهادت در رکاب تو هستیم و این تمام آرزو و آرمان ما می‌باشد.

«ای یوسف زهرای اطهر بیا!»

یوسف گم‌گشته باز آید به کنعان غم مخورکلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور

به امید طلوع خورشید عدالت و صبح پیروزی مستضعفان.

«ربنا تقبّل منا و اجعله ذُخراً و زاداً لآخرتنا انک انت السمیع العلیم و فعّال لما ترید».

و آخر دعوانا ان الحمد للّهرب العالمین.

و السلام علی عباداللَّه الصالحین

قم المقدسه

لطیف راشدی سعید راشدی

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۴۹

فصل اوّل: ائمه دوازده‌گانه علیهم السلام

اشاره

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۵۱

ائمه دوازده نفر هستند

۱. جابربن سمره می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «پس از من دوازده امیر می‌باشند». سپس پیامبر صلی الله علیه و آله چیزی فرمود که من نفهمیدم، به همین دلیل از کسی که در کنارم بود، پرسیدم، او گفت که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «همه آن‌ها از قریش می‌باشند.[۱۱۲] ۲. جابربن سمره می گوید: به همراه پدرم نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتیم و شنیدم که ایشان فرمود: «این امر به پایان نمی‌رسد تا اینکه دوازده خلیفه بر مردم بیایند و بروند». سپس پیامبر صلی الله علیه و آله کلامی فرمود که من متوجه آن نشدم. پس به پدرم گفتم:
«پیامبر صلی الله علیه و آله چه فرمود؟» پدرم گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «همه آن‌ها از قریش می‌باشند».[۱۱۳] ۳. در مسند احمد آمده که جابربن سمره گفت: شنیدم پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «برای این امت، دوازده خلیفه می‌باشد». احمد در کتاب مسند از نصوصی که درباره خلفای دوازده گانه می‌باشد، از جابر از ۳۴ طریق، این حدیث را نقل کرده است. در (ص ۸۶ از جزء ۵) یک حدیث، در (ص ۸۷) دو حدیث، در (ص ۸۸) دو حدیث، در (ص ۸۹) دو حدیث، در (ص ۹۰) سه حدیث، در (ص ۹۲) دو حدیث، در (ص
سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۵۲
۹۳) سه حدیث، در (ص ۹۷) یک حدیث، در (ص ۹۸) چهار حدیث، در (ص ۹۹) سه حدیث، در (ص ۱۰۰) یک حدیث، و در (ص ۱۰۸) یک حدیث نقل کرده است.[۱۱۴] ۴. علی بن عیسی از عون بن جحیفه از پدرش که گفت: با عمویم نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم که ایشان فرمود: «امور امّت من همیشه درست و نیک است تا اینکه دوازده خلیفه حکومت نمایند». سپس پیامبر صلی الله علیه و آله کلمه‌ای فرمود در حالی که صدایش آهسته بود. من به عمویم که در مقابلم بود، گفتم: ای عمو! پیامبر صلی الله علیه و آله چه فرمود؟

عمویم گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای فرزندم! همه آن‌ها از قریش می‌باشند». همچنین از جابر نقل می‌شود که او گفت: در پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم، از ایشان شنیدم که می‌فرمود: «امر امّت من همیشه روشن است تا اینکه دوازده خلیفه بیایند». سپس کلمه‌ای فرمود که برای من معلوم نبود؛ لذا به پدرم که از من به رسول خدا صلی الله علیه و آله نزدیک‌تر بود، گفتم: ایشان چه فرمودند؟ پدرم گفت: ایشان فرمود: «همه آن‌ها از قریش می‌باشند.[۱۱۵] ۵. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «دوازده سرپرست و ولی برای این امّت می‌باشند که هرکس آن‌ها را کنار بزند و رها کند، به آن‌ها ضرری نزده است و همه آن‌ها قریش می‌باشند».[۱۱۶] ۶. مسروق می‌گوید: ما نزد عبداللَّه بن مسعود نشسته بودیم، در حالی که او برای ما قرآن می‌خواند. در همین حال مردی به او گفت: «ای اباعبدالرحمن! آیا از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره اینکه چه تعداد خلیفه پس از ایشان بر جامعه اسلامی

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۵۳

حکومت می‌کنند، پرسیده‌اید؟» عبداللَّه بن مسعود گفت: «از آن زمان که در عراق هستم تا به حال، کسی چنین سؤالی از من نپرسیده بود». سپس عبداللَّه بن مسعود گفت: «بله، ما این سؤال را از ایشان پرسیدیم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: آن‌ها دوازده نفرند؛ مانند شایستگان بنی اسرائیل که دوازده نفر می‌باشند.[۱۱۷]

اولین امام دوازده‌گانه، امیرالمؤمنین است

۱. امام علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «ای علی! تو وصی من هستی، جنگ با تو، جنگ با من و صلح با تو، صلح با من است و تو امام و پدر یازده امام هستی که پاک و معصوم هستند و مهدی علیه السلام از ایشان است که زمین را از عدل پر می‌کند. وای بر دشمنان ایشان. ای علی! هرکس که برای خدا، تو و فرزندانت را دوست داشته باشد، در روز قیامت با تو و فرزندان توست و شما با من در درجات والا هستید و تو قسمت کننده بهشت و آتش هستی، پس دوستان تو وارد بهشت و دشمنان تو وارد جهنم می‌شوند».[۱۱۸]

اولین امام ائمه دوازده‌گانه، امیرمؤمنان علیه السلام و آخرین آن‌ها مهدی علیه السلام است

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من سرور پیامبران هستم و علی بن ابی طالب علیه السلام سرور اوصیا. جانشینان من دوازده نفرند که علی بن ابی‌طالب اولین و قائم علیه السلام آخرین آنهاست».[۱۱۹] ۲. از علی بن ابی‌طالب علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی که در آن فضیلت

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۵۴

ایشان و فضیلت انبیا بر ملائک مقرب و بعضی از ماجراهای هنگام عروج پیامبر صلی الله علیه و آله به آسمان آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: گفتم: «خداوندا! چه کسی جانشین من است؟» ندا آمد: «ای محمّد! نام جانشینان تو بر ستون عرش نوشته شده است».

نگاه کردم و در جوار پروردگار دیدم که بر ستون عرش، دوازده نور به خط سبز نوشته شده بود که اسم همه جانشینان من که اولین آن‌ها علی بن ابی‌طالب علیه السلام و آخرینشان، مهدی علیه السلام بود وجود داشت. گفتم: «خدایا! جانشینان من چه کسانی هستند؟» ندا آمد: «ای محمّد! اینان اولیا، دوستان، جانشینان و حجت بعد از تو، بر بندگانم هستند. اینان جانشین تو و بهترین خلق من بعد از تو می‌باشند. به عزت و جلالم سوگند! به وسیله ایشان دینم را ظاهر و کلامم را علنی می‌کنم و به وسیله آخرین نفر آنان زمین از دشمنان من پاک می‌شود و او بر مشرق و مغرب زمین حکومت می‌کند و بادها را تحت سیطره عبور از او قرار می‌دهم و

گردنه‌های سخت را برای او آسان می‌کنم و به وسیله لشکرم و با کمک ملائک، او را کمک می‌کنم تا دعوت مرا به فراز آسمان‌ها برد و مردم را بر حول محور توحید من جمع کند».[۱۲۰] ۳. ابن عباس می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بعد از من جانشینان و حجت خداوند بر خلق دوازده نفرند که اولین آن‌ها برادرم و آخرینشان، فرزندم می‌باشد».

۴. مردی یهودی به امیرمؤمنان علیه السلام گفت: «اوضاع این امّت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله چه خواهد شد؟ مرا از جایگاه محمّد صلی الله علیه و آله در بهشت و اینکه چه کسی با اوست مطلع کن». فرمود: «بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله دوازده امام برای این امّت خواهد بود و مخالفت مخالفان به آنان ضرری نمی‌رساند». یهودی گفت: «راست گفتی». امام علی علیه السلام فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله در وسط بهشت عدن و در بالاترین و نزدیک‌ترین مقام به عرش

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۵۵

خداوند رحمان قرار می‌گیرد». یهودی گفت: «راست گفتی». فرمود: «دوازده نفر با او در بهشت هم‌نشین هستند که اولین آن‌ها، من و آخرینشان، قائم علیه السلام است». گفت:

«درست گفتی. یک سؤال دیگر دارم: تو بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله خواهی مرد یا کشته می‌شوی؟» فرمود: «من سی سال بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله زندگی می‌کنم» (و به محاسنش اشاره فرمود که با خون خضاب می‌شود) «یهودی با شنیدن این سخنان اسلام آورد و گفت:

«اشهد ان لا اله الّا اللّه و انَّ محمّداً رسول اللّه و اشهد انک وصی رسول اللّه صلی الله علیه و آله».[۱۲۱]

نه امام از ائمه دوازدگانه از نوادگان امام حسین علیه السلام می‌باشند

۱. عبداللّه بن عباس می‌گوید: شنیدیم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: «من، علی، حسن، حسین و نه فرزند از نوادگان حسین، پاک و بی‌گناه هستیم».[۱۲۲] ۲. مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام در مورد این سخن خداوند- عزّوجلّ-

وَإِذِ ابْتَلَی إِبْرَاهِیمَ رَبُّهُ بِکَلِماتٍ [۱۲۳] «و هنگامی که خداوند، ابراهیم را با کلماتی آزمایش نمود».

پرسید: «این کلمات چیست؟»

فرمود: «آن کلماتی است که آدم از پروردگار دریافت کرد و خداوند او را بخشید. آدم گفت: «خداوندا! به حق محمّد، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام از تو می‌خواهم که مرا ببخشایی». پس خداوند او را مورد بخشش قرار داد، همانا او بسیار توبه پذیر و مهربان است».

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۵۶

گفت: «ای پسر رسول خدا! معنای این سخن خداوند فَأَتَمَّهُنَ «پس اسماء را تمام کرد»، چیست؟» فرمود: «یعنی نام‌ها را تا قائم علیه السلام کامل کرد؛ یعنی دوازده امام که نه نفر از فرزندان حسین علیه السلام هستند». مفضل گفت: «ای پسر رسول خدا! مرا در مورد این سخن خداوند- عزّوجلّ-

وَجَعَلَها کَلِمَةً باقِیَةً فِی عَقِبِهِ [۱۲۴] «و کلمه‌ای در انتهای آن باقی گذاشت، آگاه کن».

فرمود: «آن، امامت در فرزندان حسین علیه السلام است و نه در فرزندان حسن علیه السلام که آن دو، فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و دو نوه‌اش سرور جوانان اهل بهشت‌اند».

سپس فرمود: «موسی و هارون، دو پیامبر و دو برادر بودند و خداوند- عزّوجلّ- پیامبری را در نسل هارون قرار داده و نه موسی و هیچ کدام نگفتند چرا؟! خداوند نیز امامت را در نسل حسین علیه السلام قرار داد، نه در نسل حسن علیه السلام؛ زیرا خداوند تبارک و تعالی در کاهای خود حکیم است و از آنچه انجام می‌دهد، سؤال نمی‌شود؛ در حالی که مردم را بازخواست می‌کند».[۱۲۵]

امام مهدی علیه السلام از فرزندان امام علی علیه السلام

۱. پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیثی طولانی پس از ذکر جملاتی در فضیلت امام علی علیه السلام فرمود: «آگاه باشید که او دوست، وزیر، منتخب، جانشین بعد از من و ولی هر مرد و زن مؤمن پس از من است و هرگاه که مرگ سراغ او آمد، پسرم حسن علیه السلام بعد از اوست و هرگاه که مرگ سراغ او آمد، فرزندم حسین علیه السلام پس از اوست؛ سپس امامان
سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۵۷
بعد از حسین علیه السلام که رهنمایان هدایت شده‌اند، می‌آیند».[۱۲۶]

مهدی علیه السلام، نُهمین نواده امام حسین علیه السلام از امامان دوازده‌گانه

۱. عبداللَّه بن عباس می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند تبارك و تعالی به زمین نظر کرد و مرا انتخاب نمود و پیامبر کرد؛ سپس بار دیگر نظر کرد و علی علیه السلام را برگزید و او را امام کرد؛ سپس به من دستور داد تا او را به برادری، دوستی و جانشینی خود انتخاب کنم؛ پس علی علیه السلام از من است و من از اویم و او شوهر دخترم و پدر دو نوهام حسن و حسین علیهما السلام می‌باشد. آگاه باشید که خداوند تبارك و تعالی من و آنان را حجت و نمایندگانی بر بندگانش قرار داده و از نسل حسین علیه السلام امامانی خواهند آمد که راه مرا ادامه می‌دهند و وصیت و سفارش مرا حفظ می‌کنند.
نُهمین آن‌ها، قائم و قیام کننده اهل بیتم و مهدی امّت من است. او شبیه‌ترین مردم به من در شمایل، گفتار و کردار است. او پس از غیبتی طولانی و در حیرتی گمراه کننده، ظهور می‌کند تا دین الهی را اعلان کند و آشکار سازد. از نصرت الهی کمك می‌گیرد و فرشتگان او را یاری می‌کنند و زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان‌طورکه از ستم و جور پرشده باشد».[۱۲۷] ۲. عبداللَّه بن مسعود می‌گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «امامان پس از من دوازده تن هستند که نُه نفر از نسل حسین علیه السلام می‌باشند و نُهمین آن‌ها، مهدی علیه السلام است».[۱۲۸]
سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۵۸
۳. ابوسعید خدری می‌گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که به امام حسین علیه السلام فرمود: «تو امام، فرزند امام و برادر امام هستی، نُه نفر از نسل تو امامان نیکوکارند و نُهمین آن‌ها قائم علیه السلام است».[۱۲۹] ابوسعید خدری می‌گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که به امام حسین علیه السلام فرمود: «ای حسین! تو امام، فرزند امام و برادر امام هستی و نُه نفر از فرزندانت، امامان نیکوکار هستند که نُهمین آن‌ها، قائم علیه السلام است». گفته شد: «ای رسول خدا! چند امام بعد از شما هستند؟» فرمود: «دوازده نفر که نُه نفر از نسل حسین علیه السلام هستند».[۱۳۰] ۴. ابوذر غفاری می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «امامان بعد از من دوازده نفرند که نُه نفر از نسل حسین علیه السلام هستند، نُهمین ایشان، قائم علیه السلام است». سپس فرمود: «آگاه باشید که مَثَل ایشان در میان شما، همچون کشتی نوح است که هر کس سوار بر آن شد، نجات یافت و هر کس باز ماند، غرق شد».[۱۳۱] ۵. سلمان فارسی می‌گوید: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتم، درحالی که حسن و حسین علیهما السلام غذا تناول می‌نمودند و پیامبر صلی الله علیه و آله یك بار لقمه‌ای در دهان حسن علیه السلام می‌گذاشت و بار دیگر در دهان حسین علیه السلام و هنگامی که از غذا دست کشیدند، رسول خدا صلی الله علیه و آله حسن علیه السلام را روی شانه خود و حسین علیه السلام را بر روی پای خود نشاند و به من فرمود: «ای سلمان! هر کس اینان را دوست بدارد، مرا دوست داشته و هر کس مرا دوست بدارد، خداوند را دوست داشته است». سپس دستش را بر روی شانه حسین علیه السلام نهاد و فرمود: «او امام و فرزند امام است که نُه نفر از نسلش، امامان

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۵۹

نیکوکار، امانتدار و معصوم از گناه هستند و نُهمین نفر، قائم علیه السلام است.[۱۳۲] ۶. سلمان فارسی می گوید: نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتم، در حالی که حسین علیه السلام بر روی پای ایشان نشسته بود و پیامبر دو چشم و دهانش را می‌بوسید و می‌فرمود: «تو سرور و فرزند سرور هستی، تو امام، فرزند امام، برادر امام و پدر امامان هستی، تو حجت خدا و فرزند حجتش هستی و نُه حجت از نسل تو هستند که نُهمین آنان، قائم علیه السلام است».[۱۳۳] ۷. سلمان فارسی می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «امامان بعد از من به تعداد جانشینان بنی‌اسرائیل و دوازده نفرند». سپس دست بر کمر حسین علیه السلام گذاشت و فرمود: «نُه نفر از نسلش می‌باشند که نُهمین نفر، مهدی علیه السلام است که زمین را از عدل و داد پر می کند، همان گونه که از ستم و جور پر شده باشد؛ پس وای بر دشمنانش!»[۱۳۴] ۸. امام حسین علیه السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره مطلبی به من بشارت داد و فرمود: «ای حسین! تو آقا و سرور، فرزند آقا و سرور، پسر سرور سروران هستی. نُه نفر از فرزندانت امامانی نیکوکار، امانتدار و مصون از گناه هستند که نُهمین آن‌ها مهدی علیه السلام است؛ تو امام، فرزند امام و پدر امامان هستی که نُه نفر آنان از نسل تو و امامانی صالح هستند که نُهمین نفر، مهدی علیه السلام است که دنیا را از عدل و داد پر می کند. او در آخرالزمان قیام می کند، همان‌طورکه من در اوّل زمان قیام نمودم».[۱۳۵]

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۶۰

۹. حضرت فاطمه علیها السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام تولد فرزندم حسین علیه السلام نزد من آمد. فرزندم را در پارچه‌ای زرد به او دادم؛ پس آن را دورانداخت و پارچه‌ای سفید گرفت و او را در آن پیچید و فرمود: «ای فاطمه! او را بگیر که او امام، فرزند امام و پدر امامانی هست که نُه نفرند، همگی نیکوکارند و نُهمین نفر آنان، قائم علیه السلام است».[۱۳۶] ۱۰. محمود بن لبید می گوید: وقتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وفات کرد، فاطمه علیها السلام بر سر مزار شهدا و قبر حمزه علیه السلام می‌رفت و گریه می کرد. در یکی از روزها که بر سر قبر حمزه آمد، او را گریه کنان دیدم، مدتی درنگ کردم تا آرام شد. نزد او رفتم، سلام کردم و گفتم: «ای سرور زنان! به خدا قسم، بندهای قلبم از گریه‌ات بریده و پاره شد».

حضرت زهرا علیها السلام فرمود: «ای اباعمر! حق دارم گریه کنم که دچار مصیبت بهترین پدران شدم. وای از شوق و محبت من نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله!

إذا مات یوماً میتاً قلَّ ذکرهو ذکر أبی مذ مات و اللَّه أکثر

هر گاه انسانی وفات کند، یادش کم می‌شود؛ ولی به خدا قسم یاد نمودن از پدرم از وقتی که وفات نموده، بیشتر شده است».

گفتم: «ای سرورم! مسئله‌ای از شما می‌پرسم که در آن شک دارم». فرمود:

«بپرس!» گفتم: «آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله پیش از وفاتش، امامت علی علیه السلام را صراحتاً بیان کرد؟» فرمود: «جای تعجب دارد. آیا روز غدیر خم را فراموش کردید». گفتم: «آن بوده است؛ ولی مرا به آنچه با تو محرمانه و سرّی سخن گفته، آگاه ساز!»

فرمود: «خدا را شاهد می گیرم، شنیدم که فرمود ":علی علیه السلام بهترین کسی است که برای جانشینم در بین شما گذاشتم و او امام و جانشین پس از من است و دو نوه‌ام

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۶۱

و نُه تن از نسل حسین علیه السلام، امامانی نیکوکارند که اگر از آنان پیروی کنید، آن‌ها را راهنما و هدایت شده می‌یابید و اگر با آن‌ها مخالفت ورزید، با شما در روز قیامت مخالفت می‌شود".

گفتم: «ای سرورم! چه شده که از حقش کناره گیری کرده است؟»

فرمود: «ای اباعمر! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مَثَل امام علی علیه السلام چون کعبه است که نزدش می‌روند و او نزد کسی نمی‌رود».

سپس فرمود: «به خدا قسم! اگر حق را به اهلش بدهند و از خاندان پیامبرشان پیروی کنند، دو نفر نیز در راه خدا اختلاف پیدا نمی‌کنند و نسل به نسل و فرزند به فرزند می‌آیند تا اینکه قائم ما که نُهمین نفر از نوادگان حسین علیه السلام است، قیام می‌کند.

مردم کسی را که خداوند او را عقب گذاشته بود، جلوانداختند و کسی را که خداوند او را جلو گذاشته بود، به عقب راندند. از مرزی که خداوند، او را مبعوث کرده بود، قبری ویران را به او سپردند و به خواست هوای خود انتخاب کردند و با نظرات خود عمل کردند. خداوند آنان را بکشد، آیا نشنیدند که خداوند می‌فرماید ":پروردگارت آنچه بخواهد را می‌آفریند و آنچه برای آنان برگزیدگان هستند، برمی‌گزیند."

بلکه شنیدند، ولی آنان همان‌طورکه خداوند پاک و منزه فرمود ":به درستی که چشم‌ها کور نمی‌شوند ولی قلب‌هایی که در سینه‌ها هستند، نابینا می‌شوند."

هیهات، آرزوهایشان را در دنیا گسترش دادند و مرگ‌هایشان را فراموش کردند، مرگشان باد و کارهایشان گمراه شود. ای پروردگارم! به تو پناه می‌برم از ضرر و زیان پس از سود و منفعت».[۱۳۷] ۱۱. عبدالرحمن بن سمره می گوید: «ای رسول خدا! مرا به نجات و رهایی

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۶۲

رهنمون کن». فرمود: «ای پسر سمره! هرگاه خواسته‌ها مختلف شدند و اندیشه‌ها جدا و متضاد گشتند؛ پس تو با علی بن ابی‌طالب علیه السلام «همراه باش و از او پیروی کن که او امام امّت من و جانشین من بر آنان است و او جداکننده حق از باطل است که حق و باطل را مشخص می‌کند و هر که از او سؤال کند، پاسخ می‌گوید و هر که راهنمایی بخواهد، او را راهنمایی می‌کند و هر که حق را بخواهد، آن را نزد او می‌یابد و هر که هدایت خواهد، در نزد او آن را می‌یابد و هر کس به او پناه برد، به او امان دهد و هر کس به او ملحق شود، او را نجات می‌دهد و هر کس که پیرو و رهرو او باشد، او را هدایت می‌کند و هر کس تسلیم او شود و او را بزرگ و محترم گرداند، سالم می‌ماند و هر کس او را تکذیب کند و با او دشمنی نماید، نابود می‌شود. ای پسر سمره! به درستی که علی علیه السلام از من است، روح و جانش از روح من است و گل و طبیعتش از طبیعت و اصل من است و او برادرم و من برادر او هستم و او شوهر دخترم فاطمه علیها السلام سرور زنان جهانیان از اوّل تا آخرین است و از او دو امام امّت من و دو سید و سرور جوانان اهل بهشت، حسن و حسین علیهما السلام و نُه نفر از فرزندان حسین علیهم السلام هستند که نُهمین نفر آنان قائم و قیام کننده امّت من است که زمین را از عدل و داد پر می‌سازد، همان‌طورکه از ستم و جور پر شده باشد».[۱۳۸] ۱۲. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس دوست دارد به دین من ملحق شود و پس از من سوار بر کشتی نجات گردد، باید پیرو علی بن ابی‌طالب علیه السلام باشد و با دشمنش، دشمنی و با دوستدار او، دوستی کند. او وصی و جانشین من بر امتم در هنگامه زندگی و پس از وفاتم است. او فرمانروای هر مسلمان و مؤمن بعد از من است. گفته او، گفته من، امر او، امر من، نهی او، نهی من، پیرو او، پیرو من، یاور او،

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۶۳

یاور من و ترک کننده او، ترک کننده من است».

سپس فرمود: «هر کس پس از من از علی علیه السلام جدا شود، در روز قیامت مرا نمی‌بیند و من او را ملاقات نمی‌کنم و هر کس با علی مخالفت کند، خداوند بهشت را بر او حرام می‌کند و خانه و مأوای او را در آتش جهنم قرار می‌دهد و چه بد سرنوشتی است، سرنوشت این افراد. هر کس علی را تنها بگذارد، خداوند در روز قیامت، او را تنها می‌گذارد و هر کس علی را یاری کند، خداوند

در روز قیامت او را یاری می کند و حجت او هنگام تدفین، او را تلقین می‌دهد».

سپس فرمود: «حسن و حسین علیهما السلام امامان امتم پس از پدرشان و سرور جوانان اهل بهشت هستند. مادرشان سرور زنان جهانیان و پدرشان سرور و شرف جانشینان است و از فرزندان حسین علیه السلام نُه امام می‌آیند که نُهمین نفر آنان، قائم علیه السلام و از فرزندان من است. اطاعت از آنان، اطاعت از من و سرپیچی از آنان، نافرمانی از من است. نزد خداوند شکایت می‌برم از انکار کنندگان فضل آنان و پایمال کننده حرمت آنان بعد از من که خداوند، سرپرست و یاری رسان خاندان و امامان امتم می‌باشد و از منکرین حق آنان انتقام می گیرد:

وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنقَلَبٍ يَنقَلِبُونَ [۱۳۹] «کسانی که ظلم کردند، خواهند دانست که هر مراجعه کننده، به سوی ما باز خواهد گشت».[۱۴۰] ۱۳. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من سرور آفریدگان خداوند عزّوجلّ- هستم و بهتر و برتر از جبرئیل، اسرافیل، حمل کنندگان عرش، تمام فرشتگان مقرب درگاه

سلسله مباحث امامت و مهدویت ؛ ج۴ ؛ ص۱۶۳

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۶۴

الهی و پیامبران مرسل خداوند می‌باشم و من شفاعت‌کننده و صاحب حوض شریف هستم. من و علی علیه السلام پدران این امّت هستیم که هر کس ما را بشناسد، خداوند- عزّوجلّ- را شناخته و هر کس ما را انکار کند، خداوند- عزّوجلّ- را انکار نموده است و دو نوه امّت من و دو سرور جوانان اهل بهشت، فرزندان علی، حسن و حسین علیهم السلام هستند و از فرزندان حسین علیهم السلام امامانی نُه‌گانه می‌آیند که اطاعت و پیروی از آنان، اطاعت از من و نافرمانی از آنان، نافرمانی از من است. نُهمین نفر آنان، قائم علیه السلام است».[۱۴۱] ۱۴. امام حسین علیه السلام فرمود: من و برادرم نزد جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتیم. من را بر روی یک پایش و برادرم حسن علیه السلام را بر پای دیگرش نشاند، سپس ما را بوسید و فرمود: «پدرم فدایتان که شما دو امام و دو نوه‌ام می‌باشید. خداوند، شما را از من، از پدر و مادرتان انتخاب نمود و از نسل تو، ای حسین! نُه امام را انتخاب کرد که نُهمین نفر آنان، قائم علیه السلام است و همه‌شان در شرافت و برتری نزد خدا یکسان‌اند».[۱۴۲] ۱۵. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند- عزّوجلّ- از روزها، جمعه را، از ماه‌ها، ماه رمضان را و از شب‌ها، شب قدر را انتخاب کرده؛ مرا از میان تمام پیامبران، انتخاب نمود، از من، علی علیه السلام را انتخاب نمود، او را بر تمام جانشینان و سرپرستان، برتری داد، از علی، حسن و حسین علیهم السلام را انتخاب کرد و از حسین علیه السلام جانشینانی را انتخاب کرد که از قرآن، تحریف فریبکاران، نسبت دروغ باطل کنندگان و برداشت غلط گمراهان را دور سازند. نُهمین نفر آنان، قائم علیه السلام است که او ظاهر و باطن آنان است».[۱۴۳]

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۶۵

۱۶. امام حسین علیه السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: «ای حسین! تو امام، برادر امام و فرزند امام هستی و نُه نفر از فرزندانت، امانتدارانی معصوم و پاک هستند که نُهمین نفر آنان، مهدی علیه السلام است. پس خوشا به حال کسی که ایشان را دوست بدارد و وای به حال کسی که کینه و دشمنی با ایشان کند».[۱۴۴] ۱۷. امام حسین علیه السلام فرمود: از امیرالمؤمنین علیه السلام درباره معنای سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: «من در میان شما دو چیز سنگین و گرانبها به جا می گذارم:

کتاب خدا و خاندانم» پرسیده شد که «عترت و خاندان کیستند؟»

فرمود: «من، حسن، حسین علیهم السلام و امامان نُه‌گانه از فرزندان حسین علیهم السلام که نُهمین نفر آنان، مهدی علیه السلام است. از کتاب خدا جدا نمی‌شوند و قرآن از آنان جدا نمی‌شود تا اینکه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله در کنار حوض کوثر وارد

شوند».[۱۴۵] ۱۸. عبدالغفار بن قسم می گوید: نزد مولایم امام باقر علیه السلام رفتم؛ در حالی که نزد او عدّه‌ای از یارانش بودند و موضوع اسلام مطرح شد. گفتم: «ای سرورم! کدام اسلام برتر و والاتر است؟» فرمود: «هر کس که مؤمنان از زبان و دستش در امان باشند».

گفتم: «کدام اخلاق برتر است؟» فرمود: «صبر و بخشش».

گفتم: «کدام مؤمن کامل‌ترین ایمان را دارد؟» فرمود: «خوش رفتاترین آن‌ها».

گفتم: «کدام جهاد برتر است؟» فرمود: «هر که مرکبش (مرکب نفس) را بکشد و خونش را بریزد».

گفتم: «کدام نماز برتر است؟» فرمود: «نمازی که قنوتش طولانی باشد».

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۶۶

گفتم: «کدام صدقه برتر است؟» فرمود: «از آنچه خداوند- عزّوجلّ- بر تو حرام کرده، دور شوی».

گفتم: «درباره وارد شدن بر سلطان چه می‌فرمایید؟» فرمود: «آن را در نظر ندارم».

گفتم: «هنگامی به شام مسافرت کردم و ابراهیم بن ولید نزدم آمد و گفت ":ای عبدالغفار! نزد حاکم مرو که تو را به سه چیز دعوت می کند: دنیا دوستی؛ فراموشی مرگ؛ خشنودی و رضایت کم به آنچه خداوند بر تو تقسیم نموده است".

گفتم: «ای پسر رسول خدا! من خانواده دارم و برای به دست آوردن سود به آنجا تجارت می کنم، نظر شما درباره آن چیست؟» فرمود: «ای بنده خدا! من به تو دستور رها کردن دنیا را نمی‌دهم؛ بلکه تو را به ترک گناهان، امر می کنم که ترک دنیا، فضیلت و برتری است و ترک گناهان، واجب است و تو، به واجب نیازمندتر از به دست آوردن فضیلت هستی».

دست و پایش را بوسیدم و گفتم: «پدر و مادرم فدای تو باد، ای پسر رسول خدا! پس علم درست، جز در نزد شما یافت نمی‌شود و من سن و سالم زیاد شده و استخوان‌هایم سست گشته و در شما چیزی نمی‌بینم که به آن شادمان شوم، شما را می کشند، تبعید می کنند و ترسان از دشمن می‌بینم و من از مدتی قبل منتظر قائم شما هستم و با خود می گویم: امروز یا فردا ظهور می کند».

فرمود: «ای عبدالغفار! قائم ما هفتمین نفر از فرزندان من است و او نیست و ظهورش فرا نرسیده است». رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «همانا امامان پس از من دوازده نفر و به تعداد جانشینان بنی‌اسرائیل هستند که نُه نفر از نسل حسین علیه السلام می‌باشند و نُهمین نفر آن‌ها، قائم علیه السلام است که در آخرالزمان ظهور می کند و زمین را پر از قسط و عدل می کند، پس از آنکه از ستم و ظلم پر شده باشد».

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۶۷

گفتم: «پس از تو، امامت به چه کسی می‌رسد؟» فرمود: «به جعفر علیه السلام که او سرور فرزندان من و پدر امامان، راستگو در گفتار و کارهایش است. ای عبدالغفار! سؤال بزرگ و مهمی پرسیدی و تو لیاقت این را داری که جواب سؤالت را بدهم.

بدان که کلید علم و دانش، سؤال است» و شروع به خواندن این شعر نمود:

شفاء العمی طول السؤال و انَّماتمام العمی طول السکوت علی الجهل

«شفا و درمان نابینا و نادان، سؤال بسیار است و تمام نادانی، خاموشی و سکوت بر نادانی است».[۱۴۶]

نام‌های مبارک امامان دوازده گانه

۱. عبداللّه بن عباس می گوید: نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتم در حالی که حسن علیه السلام بر شانه‌اش و حسین علیه السلام بر روی پایش بود و آن دو را می‌بوسید، فرمود: «خداوندا! هر کس که با آن دو، دوستی کند را دوست بدار و هر کس با آن دو، دشمنی ورزد را دشمن بدار».

سپس فرمود: «ای ابن عباس! گویی او را می‌بینم که محاسنش از خونش رنگین و خضاب شده و مردم را به سوی خود دعوت می‌کند و به دعوتش پاسخ داده نمی‌شود و یاری می‌طلبد و یاری نمی‌شود». گفتم: «ای رسول خدا! چه کسانی آن کار را می‌کشند؟»

فرمود: «بدکاران امتم، آن‌ها را چه شده است؟ خداوند شفاعت من را به آنان نمی‌رساند». سپس فرمود: «ای ابن عباس! هر که او را با شناخت حقش زیارت کند، ثواب هزار حج و هزار عمره برایش نوشته می‌شود و بدان که هر کس او را زیارت کند، گویا مرا زیارت کرده و هر کس مرا زیارت کند، گویا خداوند را ملاقات نموده

است و حق زائر بر خداوند این است که او را به آتش جهنم عذاب نمی‌کند. آگاه باش که استجابت دعا در زیر گنبدش محقّق می‌شود و درمان بیماری‌ها در خاکش است و امامان از فرزندانش هستند».

ابن عباس گفت: «ای رسول خدا! بعد از شما چند امام می‌آیند؟» فرمود: «به تعداد حواریون عیسی علیه السلام، اسباط موسی علیه السلام و نقیبان بنی‌اسرائیل».

گفت: «ای رسول خدا! آنان چند نفر بودند؟» فرمود: «دوازده نفر و امامان پس از من نیز دوازده نفرند. اوّل ایشان، علی بن ابی‌طالب علیه السلام و بعد از او، دو نوه‌ام حسن و حسین علیهما السلام هستند؛ پس وقتی که حسین علیه السلام شهید شود، پسرش علی علیه السلام، بعد از او پسرش محمّد علیه السلام، بعد از او پسرش جعفر علیه السلام، بعد از او پسرش موسی علیه السلام، بعد از او پسرش علی علیه السلام، بعد از او پسرش محمّد صلی الله علیه و آله، بعد از او پسرش علی علیه السلام، بعد از او پسرش حسن علیه السلام و بعد از او پسرش مهدی علیه السلام است».

ابن عباس گفت: «ای رسول خدا! اینها نام‌هایی هستند که هرگز آنان را نشنیده‌ام».

فرمود: «ای ابن عباس! آنان امامان بعد از من هستند و پیروز می‌شوند، امانتدارانی معصوم و پاکانی برگزیده هستند. ای ابن عباس! هر کس با شناخت حق اینها به قیامت برود، دست او را می‌گیرند و او را وارد بهشت می‌کنند. ای ابن عباس! هر کس ایشان را تکذیب یا یکی از آن‌ها را رد کند، گویا مرا انکار کرده و هر که مرا تکذیب و رد کند، خدا را انکار کرده است. ای ابن عباس! مردم به چپ و راست خواهند رفت و از راه راست منحرف می‌شوند و اختلاف پیدا می‌کنند؛ پس هنگامی که این‌گونه شد، از علی علیه السلام و گروه او پیروی کن که او با حق است و حقیقت با اوست و این دو از هم جدا نمی‌شوند تا اینکه در کنار حوض کوثر، نزد من وارد شوند. ای ابن عباس! رهبری آنان، رهبری من و رهبری من، رهبری خداوند است

و جنگ با آنان، جنگ با من و صلح و سازش با آنان، سازش با من است و صلح با من، صلح و سازش با خداست».

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

يُرِيدُونَ لِيُطْفُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ [۱۴۷] «می‌خواهند نور خداوند را با دهان‌هایشان خاموش کنند و خداوند نورش را فرو نمی‌نشاند، هر چند کافران ناخشنود شوند».[۱۴۸] ۲. سلمان فارسی می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ما سخنرانی کرد و فرمود: «ای مردم! من به زودی از بین شما سفر می‌کنم و به سوی جایگاه دوری می‌روم. شما را به نیکی کردن به خاندانم سفارش می‌کنم، از بدعت و انحراف در دین دوری کنید که هر بدعت و نوآوری، غلط و گمراهی است و هر گمراهی و اهل آن در آتش هستند.

ای مردم! هر کس خورشید را از دست داد، به ماه پناه بَرَد و از آن پیروی کند و هر کس ماه را از دست داد، باید به ستاره‌های فرقدان (ستاره نزدیک قطب شمال) «چنگ بزند و هر کسی ستاره‌های فرقدان را از دست داد، به ستاره‌های درخشان پس از من پناه

برد و از آنان پیروی کند. این را می‌گویم و از خداوند برای خود و شما طلب آمرزش می‌کنم».

سلمان می‌گوید: هنگامی که از منبرش پایین آمد، به دنبال او رفتم تا به خانه عایشه وارد شد، پس نزد ایشان رفتم و گفتم: «پدر و مادرم به فدایت، ای رسول خدا! از شما شنیدم که گفتی اگر خورشید را از دست دادید، به ماه چنگ بزنید و اگر ماه را از دست دادید، به ستاره‌های فرقدان چنگ بزنید و اگر آن‌ها را نیز

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۷۰

از دست دادید، به ستاره‌های درخشان چنگ بزنید؛ پس به من بفرما که خورشید، ماه، فرقدان و ستاره‌های درخشان چه هستند؟»

فرمود: «خورشید، من هستم و ماه، علی علیه السلام است و اگر مرا از دست دادید، پس از من از او پیروی کنید و اما ستاره‌های فرقدان، حسن و حسین علیهما السلام هستند و اگر ماه را از دست دادید، از آن دو پیروی کنید و ستاره‌های درخشان، نُه امام از نسل حسین علیه السلام هستند که نُهمین نفر آنان، مهدی علیه السلام است». سپس فرمود: «اینها جانشینان بعد از من و امامانی نیکوکار و به تعداد اسباط یعقوب علیه السلام و حواریون عیسی علیه السلام هستند».

گفتم: «ای رسول خدا! نام آن‌ها را برایم بازگو کن».

فرمود: «اولین آن‌ها و سرورشان علی بن ابی‌طالب علیه السلام است، بعد از او، دو نوه‌ام، پس از آن دو، زین العابدین علی بن حسین، پس از او، محمّد بن علی باقر، شکافنده دانش پیامبران، بعد از او، جعفر بن محمّد صادق و بعد از او، فرزندش کاظم که هم نام موسی بن عمران است و کسی که در سرزمین خراسان شهید می‌شود، علی علیه السلام است، بعد از او فرزندش محمّد و بعد از او، دو راستگو علی و حسن می‌آیند و بعد از این دو، مهدی قائم علیه السلام می‌باشد که در غیبتش مورد انتظار است. پس اینها خاندان من و از خون و گوشت من هستند، علم آن‌ها، علم من و حکمت آن‌ها، حکمت من است و هر کس مرا درباره آنان آزار و اذیت کند، خداوند تعالی شفاعت مرا شامل او نمی‌کند».[۱۴۹] ۳. جابر بن عبداللّه انصاری می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله به امام حسین علیه السلام فرمود:

«ای حسین! از نسل تو نُه نفر از امامان خواهند آمد که مهدی این امّت از آنان است.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۷۱

هرگاه پدرت شهید شود، حسن علیه السلام بعد از اوست، وقتی حسن علیه السلام مسموم شد، پس از او، تو هستی، هنگامی که شهید شدی، علی علیه السلام فرزندت خواهد بود، هنگامی که علی علیه السلام شهید شد، محمّد پسرش خواهد آمد، وقتی محمّد شهید شد، جعفر علیه السلام پسرش خواهد آمد، هنگامی که جعفر علیه السلام شهید شد، فرزندش موسی علیه السلام خواهد آمد، هنگامی که موسی علیه السلام شهید شد، فرزندش علی علیه السلام خواهد آمد، هنگامی که علی علیه السلام شهید شد، فرزندش محمّد علیه السلام خواهد آمد، هنگامی که محمّد علیه السلام شهید شد، فرزندش علی علیه السلام خواهد آمد، هنگامی که علی علیه السلام شهید شد، فرزندش حسن علیه السلام خواهد آمد و هنگامی که حسن علیه السلام شهید شد، فرزندش مهدی قائم علیه السلام خواهد آمد و زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد، چنان که از ظلم و ستم پر شده باشد».[۱۵۰] ۴. انس بن مالک می‌گوید: من، ابوذر، سلمان، زیدبن ثابت و زیدبن ارقم نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم که حسن و حسین علیهما السلام داخل شدند، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله آن دو را بوسید و ابوذر نیز برخاست و دستان آن دو بزرگوار را بوسید. سپس بازگشت و با ما نشست؛ پس به او پنهانی گفتیم: «ای ابوذر! تو مردی سالخورده و از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله هستی، برای دو پسر بچه از بنی‌هاشم برمی‌خیزی، تعظیم می‌کنی و دستانشان را می‌بوسی؟»

گفت: «بله، اگر آنچه درباره آن دو از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم را شما هم می‌شنیدید، با آنان بیشتر از آنچه من انجام دادم، می‌کردید».

گفتیم: «ای ابوذر! چه شنیده‌ای؟»

گفت: «از ایشان شنیدم که به علی علیه السلام و آن دو فرمود "به خدا قسم! اگر مردی

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۷۲

نماز بخواند و روزه بگیرد تا اینکه همچون کیسه، پاره و خشکیده شود، نماز و روزه‌اش سودی ندارد، جز با محبت شما و دوری از دشمنانتان. ای علی! هر که با دوستی شما به خداوند- عزّوجلّ- متوسل شود؛ پس بر خداوند لازم است که او را زیانکار و پشیمان رد نکند. ای علی! هر کس شما را دوست بدارد و به شما چنگ بزند؛ پس به دستگیره محکم الهی چنگ زده است".

ابوذر برخاست و بیرون رفت، ما نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتیم و گفتیم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله ابوذر از شما به ما چنین و چنان خبر داد. ایشان فرمود: «ابوذر راست گفت، به خدا قسم! بر روی زمین راستگوتر از ابوذر در سخنی که گفت، نیست».

سپس فرمود: «خداوند بلند مرتبه، من و اهل بیت مرا از یک نور آفرید، و آن هفت هزار سال قبل از خلقت بود، سپس ما را در نسل آدم انتقال داد و ما را از نسلش در نسل‌ها و بطن‌های پاکان به رحم‌های پاک و مطهر انتقال داد».

گفتم: «ای رسول خدا! در آن هنگام کجا و به چه صورتی بودید؟»

فرمود: «ارواحی از نور در زیر عرش بودیم و خداوند را تسبیح و تعظیم می‌نمودیم».

سپس فرمود: «هنگامی که مرا به آسمان برد و به سدرة المنتهی رسیدم، جبرئیل با من وداع و خداحافظی کرد». پس گفتم: «ای دوست من، جبرئیل! در این چنین جایی از من جدا می‌شوی؟» گفت: «ای محمّد! من از این جایگاه نمی‌توانم بگذرم که بال‌هایم می‌سوزند».

سپس مرا در نوری بی‌نهایت افکند؛ پس خداوند به من وحی کرد: «ای محمّد! همانا من یک بار به زمین نظر کردم، تو را انتخاب کردم و پیامبر قرار دادم. سپس برای دومین بار نظرانداختم، علی علیه السلام را انتخاب کردم، او را وصی، وارث علم تو و امام پس از تو نمودم و از نسل‌های شما، خاندانی پاک و امامانی معصوم که ذخایر

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۷۳

دانش من هستند را به وجود آوردم، اگر شما نبودید، دنیا و آخرت، بهشت و جهنم را نمی‌آفریدم. ای محمّد! آیا دوست داری آنان را بنگری؟»

گفتم: بله، ای پروردگارم! ندایی آمد که سرت را بالا ببر. پس سرم را بالا بردم و ناگاه نورهای علی، حسن، حسین، علی بن حسین و محمّد بن علی، جعفر بن محمّد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمّد بن علی، علی بن محمّد، حسن بن علی و حجّت علیهم السلام را دیدم که از بین ایشان می‌درخشید، همچون ستاره‌ای درخشان و نورانی.

گفتم: اینان کیستند و این فرد کیست؟

خداوند فرمود: «ای محمّد! اینان امامان پاک پس از تو و از نسل تو هستند و این فرد، حجت علیه السلام است که زمین را از عدل و داد پر می‌کند و دل‌های مؤمنان را شفا می‌دهد».

گفتیم: «پدر و مادرمان به فدای شما ای رسول خدا! سخنان شگفتی بیان فرمودید».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «از این تعجب می‌کنم که عدّه‌ای این را از من می‌شنوند؛ ولی به روش پیشینیان خود عمل می‌کنند و درباره اینان مرا آزار می‌دهند. آنان را چه شده است؟ خداوند، شفاعت مرا شامل آنان نکند».[۱۵۱] ۵. انس بن مالک می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «وقتی به آسمان عروج کردم، دیدم که بر دو پایه عرش نوشته شده بود: هیچ خدایی جز خدای یگانه نیست، محمّد صلی الله علیه و آله رسول و فرستاده خداست که او را به وسیله علی علیه السلام ثابت و

قدرتمند ساختیم و به وسیله او یاری‌اش کردیم و دوازده اسم که با نور نوشته شده

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۷۴

بود را دیدم که آن‌ها علی بن ابی‌طالب علیه السلام، دو نوه‌ام و بعد از اینان نُه نفر دیگر بودند.

علی، علی و علی، سه بار و محمّد و محمّد، دو بار و جعفر، موسی، حسن و حجت که از بین آنان می‌درخشید، بودند.

گفتم: ای پروردگارم! آنان نام‌های چه کسانی است؟ پروردگارم که عظمتش بزرگ است، به من ندا داد: «آنان، سرپرستان و وصیّان از خاندانت هستند که به وسیله آنان پاداش می‌دهم و عذاب و عقوبت می‌کنم».[۱۵۲] ۶. یزید بن هارون می‌گوید: با بزرگان و دانشمندانمان درباره عبدالقیس سخن می‌گفتیم. از جمله اینکه به ابوایوب خالد انصاری گفتیم: «اگر چیزی از رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد علی علیه السلام شنیده‌ای، به ما نیز بگو».

او گفت: «از ایشان شنیدم که فرمود ":علی علیه السلام با حقّ است و حقّ با اوست و او امام و جانشین پس از من است، با برداشت غلط از قرآن، مبارزه می‌کند، آن‌گونه که من در راه نزول قرآن مبارزه نمودم و دو فرزندش حسن و حسین علیهما السلام دو نوه‌ام و امام هستند، چه قیام کنند و چه قیام نکنند. پدر آنان برتر از آن دو است و امامان پس از حسین علیه السلام نُه نفر و از نسلش هستند که قائم علیه السلام نیز از آنان است که در آخرالزمان قیام می‌کند، همان‌طورکه من در اوّل آن قیام کردم و او قلعه‌های گمراهی را فتح می‌کند».

گفتم: «این نُه نفر چه کسانی هستند؟»

فرمود: «آنان امامان پس از حسین علیه السلام و نسل در نسل هستند».

گفتیم: «رسول خدا صلی الله علیه و آله چند نفر را مشخص نمود که پس از او، امام باشند؟»

گفت: «دوازده نفر». گفتیم: «آیا نام آنان را برد؟»

گفت: «بله». ایشان فرمود: «هنگامی که در شب معراج به آسمان برده شدم،

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۷۵

دیدم که با نور بر پایه عرش نوشته شده: خدایی جز خدای یگانه نیست، محمّد صلی الله علیه و آله، رسول و فرستاده خداست و او را به وسیله علی علیه السلام تأیید و قدرتمند کردیم و یاری‌اش دادیم و یازده اسم دیگر پس از نام علی علیه السلام با نور بر پایه عرش نوشته شده بود که اینها هستند: حسن و حسین، علی، علی و محمّد و محمّد و جعفر و موسی و حسن و حجت علیهم السلام.

گفتم: «ای خدا و سرور من! آنان چه کسانی هستند که آنان را به بزرگی یاد نمودی و نام‌هایشان را با نامت متصل کردی؟»

پس ندا آمد: «ای محمّد! آنان جانشینان، سرپرستان و امامان پس از تو هستند؛ پس خوشا به حال دوستدارانشان و وای به حال کینه توزان و دشمنان آنان».[۱۵۳] ۷. حذیفهٔ بن یمان می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله با ما نماز خواند، سپس با صورتی گشاده و مهربان به ما رو کرد و فرمود: «ای یارانم! شما را به تقوای الهی، عمل به عبادت و پیروی از خدا سفارش می‌کنم؛ پس هر کس به این عمل کرد، پیروز شد، نعمت یافت و کامیاب گشت و هر کس این را ترک کرد، دچار پشیمانی شد؛ پس تقوا و پرهیزکاری را بجویید که نتیجه آن سلامتی از عذاب‌های ترسناک روز قیامت است. پس گویا من دعا می‌کنم و پاسخ می‌شنوم. من دو بار گرانبها را نزد شما به امانت می‌گذارم: کتاب خدا و خاندان و اهل بیتم و تا زمانی که به آنان تمسک جویید و چنگ زنید، هرگز گمراه نمی‌شوید و هر که به خاندان من چنگ زند و از آنان پیروی کند، از نجات یافتگان است و هر که از آنان تخلف کند و باز بماند، از نابود شدگان است». گفتم: «ای رسول خدا! چه کسی را جانشین خود قرار می‌دهی؟» فرمود:

«موسی بن عمران چه کسی را جانشین خود قرار داد؟» گفتم: «وصی و جانشینش،

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۷۶

یوشع بن نون».

فرمود: «پس وصی و جانشین من پس از من، علی بن ابی‌طالب علیه السلام رهبر نیکان و قاتل کافران است. هر کس او را یاری کند، علی علیه السلام او را یاری می‌نماید و هر کس او را تنها گذارد، علی نیز علیه السلام او را تنها می‌گذارد».

گفتم: «ای رسول خدا! امامان پس از تو چند نفرند؟» فرمود: «به تعداد جانشینان بنی‌اسرائیل که نُه نفر از آن‌ها از نسل حسین علیه السلام هستند. خداوند به آنان دانش و علم مرا عطا نموده و آن‌ها گنجینه‌های دانش الهی و معادن وحی هستند».

گفتم: «پس فرزندان حسن علیه السلام چه می‌شوند؟» فرمود: «خداوند تبارك و تعالی امامت را در نسل حسین علیه السلام قرار داد». گفتم: «آیا آنان را برایم نام نمی‌بری؟»

فرمود: «آری، هنگامی که در شب معراج به آسمان برده شدم، به پایه عرش نگاه کردم؛ پس نوشته‌ای نورانی را دیدم که: خدایی جز خدای یگانه نیست، محمّد صلی الله علیه و آله رسول خداست، او را به وسیله علی علیه السلام تأیید و نیرومند کردیم و یاری‌اش نمودیم و نورهای حسن و حسین و فاطمه و علی، علی، علی و محمّد و محمّد و موسی و جعفر و حسن و حجت علیهم السلام را که از میان آنان همچون ستاره‌ای نورانی می‌درخشید را دیدم. پس گفتم: «ای پروردگارم! آنان کیستند که نام‌هایشان را با نامت متصل ساخته‌ای؟»

فرمود: «ای محمّد! آنان جانشینان و امامان پس از تو هستند، آفرینش آنان از اصل توست. پس خوشا به حال کسانی که آن‌ها را دوست دارند و وای بر کسانی که نسبت به آنان کینه و دشمنی ورزند. ای محمّد! برای وجود آنان باران نازل می‌شود و برای آنان پاداش و ثواب می‌دهم ومجازات می‌کنم».

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله دستش را به سوی آسمان برد و دعاهایی فرمود:

«خداوندا! دانش و فقاهت را در جانشینم، و جانشین جانشینم، در بازویم و در

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۷۷

بازوی بازویم قرار بده».[۱۵۴] ۸. امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌فرماید که ایشان فرمودند: «ای علی! من آن را به تو واگذار می‌کنم، تو به پسرت حسن علیه السلام واگذار می‌کنی، او به برادرش حسین علیه السلام واگذار می‌کند، او به پسرش علی علیه السلام، او به پسرش محمّد، او به پسرش جعفر علیه السلام، او به پسرش موسی علیه السلام، او به پسرش علی علیه السلام، او به پسرش محمّد او به پسرش علی علیه السلام، او به پسرش حسن علیه السلام و او به پسرش قائم آل محمّد: واگذار خواهد کرد. سپس بنابر خواست خداوند، امامشان از آن‌ها غایب می‌شود و دو غیبت دارد که یکی از آن دو، طولانی‌تر از دیگری است».

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله به ما روی نمود و در حالی که صدایش را بلند کرده بود، فرمود: «پرهیز کنید! پرهیز کنید و تقوای الهی را در پیش گیرید، هنگامی که پنجمین فرزند از هفتمین فرزندم غایب شد».

امام علی علیه السلام فرمود: «ای رسول خدا! بعد از غیبت او چه می‌شود؟»

فرمود: «صبر می‌کند تا خداوند به او اجازه ظهور دهد؛ سپس از یمن، از روستایی به نام کرعه خارج می‌شود، عمامه‌ای همچون عمامه من بر سر دارد و شمشیر ذوالفقار مرا حمائل نموده و ندا داده می‌شود: این مهدی علیه السلام است، خلیفه خدا؛ پس از او پیروی کنید. او زمین را پر از قسط و عدل می‌کند، همان گونه که از ظلم و جور آکنده شده و این هنگامی است که دنیا پر از هرج و مرج شود و عدّه‌ای، عدّه‌ای دیگر را غارت کنند و عدّه‌ای بر عدّه‌ای دیگر حسرت خورند. در آن زمانه، بزرگ به کوچك و قوی به ضعیف، رحم نمی‌کند و این موقع است که خداوند به او

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۷۸

اجازه ظهور می‌دهد».[۱۵۵] ۹. امام علی علیه السلام فرمود: «بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در خانه امّ سلمه وارد شدم که این آیه نازل شد:

إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً؛[۱۵۶] «همانا خداوند می‌خواهد از شما اهل بیت، هرگونه آلودگی را بزداید و شما را پاک گرداند، پاک کردنی».

در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای علی! این آیه در شأن تو، حسن، حسین و ائمه علیهم السلام نازل شده است».

گفتم: «ای رسول خدا! چه تعداد امام بعد از شما هستند؟»

فرمود: «ای علی! تو، سپس پسرانت، حسن و حسین، بعد از حسین علیه السلام، علی علیه السلام پسرش، و بعد از او، محمّد علیه السلام پسرش، بعد از او، جعفر علیه السلام پسرش، بعد از او، موسی علیه السلام پسرش، بعد از او، علی علیه السلام پسرش و بعد از او، محمّد علیه السلام پسرش و بعد از او، علی علیه السلام پسرش و بعد از او، حسن علیه السلام پسرش و بعد از او پسرش حجت می‌آیند. اسامی اینها را دیدم که بر صفحه عرش نوشته شده بود. در مورد این اسامی از خداوند- عزّوجلّ- سؤال نمودم، فرمود ":ای محمّد! اینان امامان بعد از تو هستند، امامانی پاک و بی گناه که دشمنان ایشان مورد لعن و نفرین‌اند.["۱۵۷] ۱۰. رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: «تو وارث علم، معدن حکمت و امام بعد از من هستی؛ پس هنگامی که شهید شدی، پسرت حسن علیه السلام، هنگامی که او

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۷۹

شهید شود، پسرت حسین علیه السلام و هنگامی که او شهید شود، پسرش علی علیه السلام که او [قائم علیه السلام را یکی از نُه نفر از نوادگان حسین علیه السلام می‌دانند».

امیر مؤمنان علیه السلام گفت: «ای رسول خدا! اسامی اینها چیست؟» فرمود:

«علی علیه السلام، محمّد، جعفر علیه السلام، موسی علیه السلام، علی علیه السلام، محمّد، علی علیه السلام، حسن علیه السلام و مهدی علیه السلام که از صلب حسین علیه السلام هستند و خداوند بوسیله مهدی علیه السلام زمین را پر از قسط و عدل می‌کند، چنان‌که از جور و ظلم پر شده باشد».[۱۵۸] ۱۱. امام حسین علیه السلام می‌فرماید: «هنگامی که خداوند تبارک و تعالی این آیه را نازل کرد:

وَأُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلی بِبَعْضٍ [۱۵۹] «و صاحبان خویشاوندی، بعضی از ایشان بر بعضی دیگر اولویت دارند»

از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره تأویل آن، سؤال کردم که ایشان فرمود ":به خدا! معنایی جز شما ندارد و شما صاحبان خویشاوندی هستید؛ پس هنگامی که من از دنیا رفتم، پدرت علی علیه السلام اولویت دارد به من و به جایگاه من، هنگامی که پدرت درگذشت، برادرت حسن علیه السلام به او اولویت دارد و وقتی که حسن علیه السلام درگذشت، تو به او اولویت داری".

گفتم: «ای رسول خدا! پس بعد از من چه کسی نسبت به من اولویت دارد؟»

فرمود: «پسرت علی علیه السلام بعد از تو به تو اولویت دارد، هنگامی که او درگذشت، پسرش محمّد علیه السلام بعد از او به او اولویت دارد، هنگامی که محمّد علیه السلام درگذشت، پسرش جعفر علیه السلام بعد از او به او و به مکان و جایگاهش اولویت دارد، هنگامی که جعفر علیه السلام درگذشت، پسرش موسی علیه السلام بعد از او به او اولویت دارد، هنگامی که

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۸۰

موسی علیه السلام در گذشت، پسرش علی علیه السلام بعد از او به او اولویت دارد، هنگامی که علی علیه السلام درگذشت، پسرش محمّد علیه السلام بعد از او به او اولویت دارد، هنگامی که محمّد علیه السلام درگذشت، پسرش علی علیه السلام بعد از او به او

اولویت دارد، هنگامی که علی علیه السلام درگذشت، پسرش حسن علیه السلام بعد از او به او اولویت دارد و هنگامی که حسن علیه السلام درگذشت، نُهمین فرزند تو، از دیده‌ها غایب می‌شود. پس این نُه امامی که از نسل تو هستند، خداوند به آن‌ها علم و فهم مرا عنایت فرمود و سرشت ایشان از سرشت من است و هر کس که ایشان را آزار دهد، شفاعت من شامل حالش نخواهد شد».[۱۶۰] ۱۲. رسول خدا صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام فرمود: «من به مؤمنان، از ایشان به خودشان اولویت دارم، سپس تو ای علی! به مؤمنان از خودشان اولویت داری، سپس بعد از تو حسن علیه السلام، بعد از او حسین علیه السلام، بعد به ترتیب علی، محمّد، جعفر، موسی، علی، محمّد، علی، حسن و حجت علیهم السلام به مؤمنان از خودشان اولویت دارند، ایشان امامان پاکی هستند که همراه حقّاند و حقّ نیز با ایشان است».[۱۶۱] ۱۳. از اباسلمی نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شبی که مرا به آسمان بردند، شنیدم که خداوند عزیز فرمود: «رسول به آنچه از سوی خدا بر او نازل شد، ایمان آورد». گفتم: «و مؤمنان».

فرمود: «ای محمّد! راست گفتی، چه کسی جانشین تو برای امّت توست؟»

گفتم: «بهترین آن‌ها».

فرمود: «علی بن ابی‌طالب؟» گفتم: «بله، ای خدای من!»

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۸۱

فرمود: «ای محمّد! همانا من در میان انسان‌ها جستجو نمودم و تو را انتخاب کردم و اسمی از اسامی خودم را برای تو در نظر گرفتم، من در جایی یاد نمی‌شوم، مگر اینکه تو هم همراه من یاد شوی. پس همانا من محمود هستم و تو محمّد هستی. سپس جستجو نمودم و علی علیه السلام را انتخاب نمودم و اسمی از اسامی خود را بر او نهادم که همانا من اعلی هستم و او علی است.

ای محمّد! همانا من تو را و علی، فاطمه، حسن و حسین را از شبح نوری از انوار خویش خلق نمودم و ولایت شما را بر اهل آسمان‌ها و زمین گسترش دادم، پس کسی که آن را قبول کند، نزد من از مؤمنان به حساب می‌آید و کسی که آن را انکار نماید، نزد من کافر شناخته می‌شود. ای محمّد! اگر بنده‌ای از بندگان، آن چنان مرا عبادت کند که قطعه قطعه شود و همچون مشک دریده‌ای گردد؛ ولی ولایت شما را انکار نماید، او را نخواهم بخشید تا اینکه به ولایت شما اقرار نماید. ای محمّد! آیا دوست داری آن‌ها را به تو نشان دهم؟»

گفتم: «بله». فرمود: «به سمت راست عرش نگاه کن».

پس نگاه کردم و دیدم علی، فاطمه، حسن، حسین، علی، محمّد، جعفر، موسی، علی، محمّد، علی، حسن و مهدی علیهم السلام در هاله‌ای از نور هستند و به نماز ایستاده‌اند و مهدی علیه السلام در وسط آن‌ها همچون ستاره‌ای درخشان به چشم می‌خورد.

پس فرمود: «ای محمّد! اینان حجت‌های من هستند و مهدی علیه السلام بزرگ خاندان توست. ای محمّد! به عزت و جلالم قسم که همانا او حجت واجبی برای اولیای من و منتقم دشمنان من است».[۱۶۲] ۱۴. از عبداللّه بن عمر نقل شده که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «ای علی! من انذار

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۸۲

کننده امتم هستم، تو هدایتگر آن، حسن علیه السلام فرمانروا و رهبر آن، حسین علیه السلام سوق دهنده آن به خوبی‌ها، علی بن حسین علیه السلام کامل کننده آن، محمّد بن علی علیه السلام شناسنده آن، جعفر بن محمّد علیه السلام کاتب و دانشمند آن، موسی بن جعفر علیه السلام حسابرس آن، علی بن موسی علیه السلام اندوهگین و نجات دهنده آن و رد کننده دشمنان و مبغضان آن و پذیرنده مؤمنانش، محمّد بن علی علیه السلام رهبر و سوق دهنده آن، علی بن محمّد علیه السلام سیر کننده و عالم آن، حسن بن علی علیه السلام ندا دهنده و عطا کننده آن و حضرت قائم علیه السلام سیراب کننده، جوینده و شاهد آن است که همانا در آن،

برای اهل ایمان، نشانه‌هاست».[۱۶۳] ۱۵. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «من کنار حوض بر شما وارد می‌شوم و تو ای علی! ساقی هستی، حسن علیه السلام جوینده و خواهنده، حسین علیه السلام امر کننده، علی بن حسین علیه السلام پیشرو، محمّد بن علی علیه السلام نشر دهنده، جعفر بن محمّد علیه السلام سوق دهنده، موسی بن جعفر علیه السلام حساب کننده محبین و مبغضین و نابود کننده منافقین، علی بن موسی علیه السلام زینت دهنده اهل ایمان، محمّد بن علی علیه السلام منزل اهالی بهشت، نسبت به درجاتشان، علی بن محمّد علیه السلام سخنران پیروان و شیعیان و به ازدواج درآورنده حورشان، حسن بن علی علیه السلام چراغ روشنگر اهالی بهشت که به واسطه او راهی وادی نور می‌شوند و آن قائم و هادی المهدی علیه السلام شفیع ایشان در روز قیامت است، به نحوی که خداوند اجازه نخواهد داد، مگر به کسی که بخواهد و رضایت داشته باشد».[۱۶۴] ۱۶. امام علی علیه السلام می‌فرماید: برادرم رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: «هر کسی

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۸۳

دوست دارد خداوند- عزّوجلّ- را ملاقات کند، در حالی که می‌خواهد خدا او را بپذیرد و از او روی برنگرداند؛ پس باید ولایت علی علیه السلام را بپذیرد؛ هر کسی می‌خواهد خدا را ملاقات کند در حالی که خداوند از او راضی باشد، پس باید ولایت پسرش حسن علیه السلام را بپذیرد؛ هر کس دوست دارد خدا را در حالی که هیچ ترس و واهمه‌ای نداشته باشد ملاقات کند پس باید ولایت پسرش حسین علیه السلام را بپذیرد؛ هر کس دوست دارد خدا را در حالی که گناهانش آمرزیده شده، ملاقات کند؛ پس باید ولایت علی بن حسین علیه السلام را بپذیرد؛ هر کسی دوست دارد خدا را با چشمانی بشّاش و استوار ملاقات کند، پس باید ولایت محمّد بن علی علیه السلام را بپذیرد؛ هر کس دوست دارد خداوند را در حالی ملاقات کند که نامه اعمالش به دست راستش باشد؛ پس باید ولایت جعفر بن محمّد علیه السلام را بپذیرد؛ هر کسی دوست دارد خداوند را در حالی ملاقات کند که پاک و پاکیزه باشد؛ پس باید ولایت موسی کاظم علیه السلام را بپذیرد، هر کسی دوست دارد خداوند را خوشحال و خندان ملاقات کند؛ پس باید ولایت علی بن موسی الرضا علیه السلام را بپذیرد. هر کس دوست دارد خداوند را در حالی ملاقات کند که درجاتش رفیع باشد و بدی‌هایش تبدیل به خوبی شده باشد؛ پس باید ولایت محمّد جواد علیه السلام را بپذیرد، هر کس دوست دارد خداوند را ملاقات کند، در حالی که حساب و کتاب اعمال و کردارش آسان باشد؛ پس باید ولایت علی هادی علیه السلام را بپذیرد. هر کس دوست دارد در حالی که از رستگاران است، خداوند را ملاقات کند؛ پس باید ولایت حسن عسکری علیه السلام را بپذیرد و هر کس دوست دارد، در حالی که ایمانش کامل شده و اسلامش نکو گردیده، خداوند را ملاقات کند، پس باید ولایت حجت علیه السلام را بپذیرد؛ پس اینان چراغ‌های روشنگر تاریکی‌ها، امامان هدایتگر و مظاهر تقوا هستند. هر کسی ایشان

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۸۴

را دوست بدارد و ولایت ایشان را بپذیرد، من بهشت او را تضمین می‌کنم».[۱۶۵] ۱۷. از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: «همانا امامان بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله به تعداد بزرگان بنی‌اسرائیل هستند که دوازده نفر بودند، هر کس با آن‌ها دوست باشد، رستگار خواهد شد و هر کسی با آنان دشمنی کند، هلاک خواهد شد. پدرم از پدرش برایم نقل نمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود ":هنگامی که مرا به آسمان بردند، به صفحه عرش نگاه کردم و دیدم که نوشته شده: معبودی جز خدا نیست و محمّد صلی الله علیه و آله رسول خداست و او را به وسیله علی علیه السلام نیرو بخشیدم و او را به وسیله علی علیه السلام نصرت عطا نمودم.

و در جایی دیدم که نوشته شده: علی و علی و علی و محمّد و محمّد و جعفر و موسی و حسن و حسن و حسین و حجت. پس آن‌ها را شمردم و دیدم که دوازده نفر هستند، گفتم: خدایا اینان که می‌بینمشان، چه کسانی هستند؟

فرمود: «ای محمّد! این نور جانشین تو و دو نوه توست و این نورهای امامانی از نوادگان آنهاست، من به واسطه آنان پاداش می‌دهم

و برای آن‌ها عذاب می‌نمایم».[۱۶۶] ۱۸. از جابر بن یزید جعفی نقل شده که می‌گوید به امام باقر علیه السلام گفتم: «ای پسر رسول خدا! عدّه‌ای هستند که می‌گویند خداوند تبارک و تعالی امامت را در نسل حسن و حسین علیهما السلام قرار داد».

فرمود: «به خدا دروغ می‌گویند، آیا نشنیده‌اند که خداوند می‌فرماید:

وَجَعَلَها كَلِمَةً باقِيَةً فی عَقِبِهِ [۱۶۷]

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۸۵

«و آن را کلمه باقی قرار داد در عقب او». پس آیا امامت جز در نسل حسین علیه السلام قرار داده شده؟»

سپس فرمود: «ای جابر! امامان کسانی هستند که رسول خدا صلی الله علیه و آله امامت را صراحتاً به آن‌ها نسبت داده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که مرا به آسمان بردند، اسامی ایشان را بر روی صفحه عرش دیدم که با نور نوشته شده بود، دوازده اسم به این ترتیب نوشته شده بودند: علی و دو پسرش، علی، محمّد، جعفر، موسی، علی، محمّد، علی، حسن و حجت قائم علیهم السلام».

پس این امامان از اهل بیت پاک و خالص و برگزیده هستند. به خدا! احدی غیر از ما مدعی این امر نخواهد شد، مگر اینکه خداوند او را همراه ابلیس و یارانش محشور می‌فرماید».

سپس نفسی عمیق کشید و فرمود: «خداوند، حق این امّت را رعایت نکند؛ چرا که حق نبیّ او را رعایت نمی‌کنند. به خدا! اگر حق را به اهلش می‌سپرید حتی دو نفر هم در دین خدا اختلاف نمی‌کردند».

سپس شروع نمود به خواندن این ابیات:

انّ الیهود لحبهم لنبیهم‌امنوا بوایق حادث الأزمان

و المؤمنون بحبّ آل محمَّدیرمون فی الآفاق بالنیران

«همانا یهود، به جهت علاقه و ارادتشان به پیامبرشان با وجود سختی‌ها و بلاهای زمانه، ایمان آوردند.

و مؤمنانی که عشق آل محمّد صلی الله علیه و آله را در دل دارند در همه جا مورد بهتان قرار می‌گیرند».

گفتم: «ای سرور من! مگر این امر برای شما نیست؟» فرمود: «بله».

گفتم: «پس چرا از حق خود می‌گذرید، در حالی که خداوند تبارک و تعالی در مورد شما فرمود:

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۸۶

وَ جاهِدُوا فِی اللَّهِ حَقّ جِهادِهِ هُوَ اجْتَباكُمْ [۱۶۸] «و جهاد کنید در راه خدا، آن چنان که شایسته اوست، او شما را برگزیده است».

فرمود: «پس چه چیزی امیرالمؤمنین علیه السلام را بر آن داشت که از حقش بگذرد؟! زیرا یار و یاوری نداشت. آیا نشنیدی که خداوند در قصه لوط می‌فرماید:

لَوْ أَنَّ لِی بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِی إِلَی رُكْنٍ شَدِيدٍ؛[۱۶۹] «ای کاش در برابر شما نیرویی داشتم یا به مکان امن و محکمی پناه می‌بردم»

و در حکایتش از نوح می‌فرماید:

فَدَعا رَبَّهُ أَنّی مَغْلُوبٌ فانتَصِرْ؛[۱۷۰] «پس پروردگارش را خواند که همانا من شکست خورده‌ام، پیروزم نما»

و در قصه موسی می‌فرماید:

رَبّ إِنِّی لَآأَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِی وَأَخِی فافْرُقْ بَيْنَنا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفاسِقِينَ [۱۷۱] «پروردگارا! همانا من چیزی جز خودم و برادرم ندارم؛ پس بین ما و قوم فاسق جدایی بیانداز».

ای جابر! وقتی یک پیامبر صلی الله علیه و آله این‌چنین است، پس جانشین او معذورتر است و جز این هم نیست که مَثَل امام، مثل کعبه است که همه به طرف او می‌روند و او به

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۸۷

دنبال کسی نمی‌رود».[۱۷۲] ۱۹. از عبدالعظیم بن عبداللّٰه حسنی نقل شده است که گفت: نزد سرور خودم امام هادی علیه السلام وارد شدم، پس وقتی که مرا دید، فرمود: «ای اباالقاسم! خوش آمدی.

تو حقیقتاً دوست ما هستی».

گفتم: «ای پسر رسول خدا! می‌خواهم که دین خود را به شما عرضه کنم تا اگر مورد رضایت و قبول واقع شد، بر آن ثابت بمانم تا اینکه خداوند- عزّوجلّ- را ملاقات کنم».

فرمود: «بگو». گفتم: «همانا من می گویم که خداوند تبارك و تعالی یکی است، چیزی همانند او نیست، خارج از دو حد ابطال و تشبیه است، او نه جسم است، نه صورت، نه عرض و نه جوهر؛ بلکه او جسمیت بخش اجسام، صورت بخش صورت‌ها و خالق عرض‌ها و جوهرهاست و پروردگار همه چیز و مالك آن و قرار دهنده آن و خالق آن است.

همانا محمّد صلی الله علیه و آله بنده و رسول او و خاتم پیامبران است که پیامبری بعد از او تا قیامت نخواهد بود و همانا شریعت و دین او تا روز قیامت باقی است و می گویم که امام و جانشین و ولی امر بعد از او، امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه السلام، سپس حسن علیه السلام، سپس حسین علیه السلام، سپس علی بن حسین علیه السلام، سپس محمّد بن علی علیه السلام، سپس جعفر بن محمّد علیه السلام، سپس موسی بن جعفر علیه السلام، سپس علی بن موسی علیه السلام، سپس محمّد بن علی علیه السلام و سپس شما، ای مولای من! هستید».

فرمود: «و بعد از من، حسن علیه السلام پسرم؛ وضع مردم در رابطه با امام بعد از او

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۸۸

چگونه است؟» گفتم: «ای مولای من! مگر چگونه است؟»

فرمود: «زیرا کسی او را نمی‌بیند و یاد او بواسطه نامش حل نمی‌شود تا اینکه ظهور می کند و زمین را پر از قسط و عدل می‌نماید، همچنان که از جور و ظلم پر شده است».

گفتم: «اقرار کردم و می گویم که دوست آن‌ها، دوست خدا، دشمن آن‌ها، دشمن خدا، طاعت آنان، طاعت خدا، مبغض آنان، مبغض خدا و معصیت آنان، معصیت خداست و می گویم که معراج، حق است، مسائل داخل قبر، حق است، بهشت، حق است، آتش، حق است، صراط، حق است و میزان، حق است و قیامت محقق خواهد شد و شکی در آن نیست و به درستی که خداوند، مردگان را زنده می کند و می گویم که فرایض بعد از ولایت عبارت است از: نماز، زکات، روزه، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر».

امام هادی علیه السلام فرمود: «ای ابالقاسم! این به خدا، دین خداست، دینی که موجب رضایت از بندگانش است، پس بر آن ثابت باش که خداوند، تو را به قول ثابت در زندگی دنیا و در آخرت ثابت گرداند».[۱۷۳] ۲۰. از صقر بن ابی دلف نقل شده که می گوید: وقتی که متوکل، مولایمان ابی‌الحسن علیه السلام را تبعید نمود، آمدم تا احوال او را جویا شوم. پس نگهبان متوکل، نظری به سوی من افکند و امر نمود که به سوی او بروم. و سپس گفت: «ای صقر! کارت چیست؟»

گفتم: «خیر است». گفت: «بنشین».

پس از من پرسید: «قبلًا چه روی داده و حالا- چه اتّفاقی افتاده؟» گفتم: «در مورد مرجئه اشتباه کردم». گفت: «مردم از او دور شده‌اند».

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۸۹

سپس گفت: «کارت چیست و برای چه آمده‌ای؟» گفتم: «برای امر خیری آمده‌ام».

گفت: «شاید آمدی تا از حال مولایت باخبر شوی؟» به او گفتم: «مولای من دیگر کیست؟!» (یعنی خودش را به آن راه زد) نگهبان گفت: «ساکت شو، مولای تو حق است، نترس که من هم شیعه هستم».

گفتم: «خدا را شکر». گفت: «دوست داری او را ببینی؟» گفتم: «بله». گفت:

«بنشین تا نامه رسان خارج شود».

پس نشستم و هنگامی که خارج شد، نگهبان به غلامش گفت: «دست صقر را بگیر و به حجره‌ای که در آن، آن علوی حبس شده، ببر و آن دو را تنها بگذار».

مرا به آن حجره برد و اتاق مورد نظر را به من نشان داد، سپس داخل شدم و آن حضرت را دیدم که بر روی حصیری نشسته و درمقابل ایشان قبری حفر شده، سلام کردم و ایشان سلام مرا پاسخ گفت، سپس مرا امر به نشستن فرمود، پس نشستم.

فرمود: «ای صقر! تو را چه شده است؟» گفتم: «ای سرور من! آمدم تا از حال شما باخبر شوم».

سپس نظر به قبر افکندم و گریه کردم. پس به من نگاه کرد و فرمود: «ای صقر! تو هرگز نباید حال ما را بد بپنداری». گفتم: «خدا را شکر».

سپس گفتم: «ای سرورم! حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که معنایش را متوجه نمی‌شوم». فرمود: «آن چیست؟»

گفتم: «ایشان فرموده ":دشمنی مکنید با روزها پس با شما دشمنی می‌شود ".به چه معناست؟» فرمود: «بله، ایام ما هستیم که آسمان‌ها و زمین برای ما برپا شد؛ پس همانا شنبه اسم رسول خدا صلی الله علیه و آله، یک شنبه اسم امیرالمؤمنین علیه السلام، دوشنبه اسم حسن و حسین علیهما السلام، سه شنبه اسم سجاد علیه السلام، باقر علیه السلام و صادق علیه السلام، چهارشنبه اسم

کاظم علیه السلام، رضا علیه السلام، جواد علیه السلام و من، پنج شنبه به اسم پسرم حسن علیه السلام و جمعه به اسم پسر حسن علیه السلام می‌باشد که تمام خوبی‌ها و حقایق در او جمع می‌شود و او کسی است که زمین را پر از قسط و عدل می‌کند، همچنان که از جور و ستم پر شده است و این معنی ایام است. پس با ایشان در دنیا دشمنی مکنید که در آخرت با شما دشمنی نشود».

سپس فرمود: «برو که تو در امان نیستی».[۱۷۴] ۲۱. ابن عباس می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «امامان پس از من اینها می‌باشند:

۱. راهنما، علی علیه السلام ۲. هدایت شده، حسن علیه السلام ۳. یاری کننده، حسین علیه السلام ۴. یاری شده، علی بن الحسین علیه السلام ۵. بسیار شفاعت کننده، محمّد بن علی علیه السلام ۶. بسیار سود دهنده، جعفر بن محمّد صلی الله علیه و آله ۷. امین، موسی بن جعفر علیه السلام ۸. اعتماد شده، علی بن موسی علیه السلام ۹. اعتماد شده، محمّد بن علی علیه السلام ۱۰. اثرگذار، علی بن محمّد صلی الله علیه و آله ۱۱. بسیار دانا، حسن بن علی علیه السلام ۱۲. کسی که عیسی بن مریم علیها السلام به او در نماز اقتدا می‌کند، قائم آل محمّد صلی الله علیه و آله».[۱۷۵] ۲۲. علقمهٔ بن محمّد حضرمی می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «امامان دوازده نفرند».

علقمه گفت: «ای پسر پیامبر! آن‌ها را برایم نام ببر». فرمود: «از گذشتگان، علی بن ابی‌طالب علیه السلام، حسن علیه السلام، حسین علیه السلام، علی بن الحسین علیه السلام، محمّد بن علی علیه السلام و سپس من».

پرسیدم: «ای پسر پیامبر! چه کسی بعد از شما، امام می‌باشد؟»

فرمود: «پسرم، موسی علیه السلام را جانشین قرار می‌دهم و او امام پس از من می‌باشد».

پرسیدم: «بعد موسی علیه السلام چه کسی امام می‌باشد؟» فرمود: «پسر او، علی علیه السلام که به نام رضا خوانده می‌شود و در

سرزمین غربت در خراسان دفن می‌شود و پس از علی علیه السلام، پسرش محمّد علیه السلام، پس از محمّد علیه السلام، پسرش علی علیه السلام، پس از علی علیه السلام، پسرش حسن علیه السلام و سپس مهدی علیه السلام خواهد بود».

سپس امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم از پدرش از جدش به من خبر داد که امام علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: «ای علی! هنگامی که قائم ما ظهور نماید، سیصد و سیزده نفر به تعداد مردان جنگجو در جنگ بدر، همراه او خواهند بود؛ پس هنگامی که وقت ظهورش برسد، شمشیر بی‌باک او می گوید ":ای ولی خدا! بپا خیز! و دشمنان خدا را به قتل برسان».[۱۷۶] ۲۳. امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم امام باقر علیه السلام به جابر بن عبداللّه انصاری فرمود:

«من با تو کاری دارم، چه وقتی برایت خوب است که با تو تنها باشم؟»

جابر گفت: «هر وقت که باشد و شما می‌خواهید».

پس روزی امام باقر علیه السلام با او خلوت کرد و به او فرمود: «ای جابر! خبر ده به من از لوحی که در دست مادرم فاطمه علیه السلام دختر پیامبر صلی الله علیه و آله دیدی و آنچه مادرم به تو درباره آن چیزهایی که در آن لوح نوشته شده بود، گفت».

جابر گفت: «شهادت می‌دهم به خداوند! که من نزد مادرت فاطمه علیها السلام در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله رفتم تا به او به سبب ولادت حسین علیه السلام تبریک بگویم. پس در دست ایشان لوحی سبز دیدم، گمان کردم که از زمرّد است در آن نوشته‌های سفیدی

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۹۲

که مانند نور خورشید بود را دیدم. به حضرت فاطمه علیها السلام گفتم: «پدر و مادرم به فدای شما، ای دختر پیامبر! این لوح چیست؟»

ایشان فرمود: «این لوح را خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله هدیه داده است که در آن اسم پدرم، شوهرم، پسرانم و جانشینان آن‌ها از نسل من قرار دارد. این لوح را پدرم به من داد تا مرا بدین وسیله خوشحال کند».

جابر گفت: «آن لوح را به من داد و من آن را خواندم و نسخه برداری کردم».

پدرم امام باقر علیه السلام فرمود: «ای جابر! آیا می‌توانی آن را به من نشان بدهی؟» جابر گفت: «آری».

پس پدرم همراه جابر به راه افتاد تا به منزل او رسیدند. جابر صحیفه‌ای کاغذی را به پدرم داد و گفت: «شهادت می‌دهم به خدا! من این را همین‌طور در آن لوح دیده بودم و در آن نوشته بود: به نام خداوند بخشنده مهربان. این نوشته‌ای است از جانب خداوند عزیز و حکیم برای محمّد صلی الله علیه و آله نور، سفیر، پرده و نشانه خداوند. این نوشته را روح الامین، از جانب پروردگار جهانیان نازل نمود. ای محمّد! نام‌های مرا بزرگ شمار، نعمت‌های مرا شکر کن و نعمت‌های مرا انکار نکن.

به درستی که من خدایی هستم که معبودی جز من نمی‌باشد، من شکننده زورگویان، خوارکننده ظالمین و حسابرس روز جزا می‌باشم، به درستی که من خدایی هستم که معبودی جز من نیست.

پس هر که به غیر فضل و بخشش من امید داشته باشد و از غیر عدل و عذاب من بترسد، او را عذاب می کنم؛ عذابی که هیچ یک از جهانیان را به آن شدت، عذاب نکرده‌ام.

پس مرا پرستش کن و به من توکل نما. من هیچ پیامبری را مبعوث نکردم و مدّت عمر او به پایان نرسید مگر اینکه جانشینی برای او قرار دادم و من تو را بر

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۹۳

پیامبران دیگر برتری دادم و جانشین تو را نیز بر جانشینان دیگر برتری دادم و تو را گرامی داشتم، برای دو فرزند شجاع و دو نوه دختری‌ات، حسن و حسین علیهما السلام که پس از او می‌باشند.

پس حسن علیه السلام را معدن دانش خود، پس از پایان مدّت عمر پدرش قرار دادم و حسین علیه السلام را نگهبان وحی خود قرار دادم و او را با شهادت، گرامی داشتم و پایان کار او را سعادت قرار دادم.

پس او برترین کسی است که شهادت را طلبید و درجه و مقام شهدا را نزد من بالا برد و کلمه تامه خود را همراه او قرار دادم و حجت بالغه نیز نزد اوست. به وسیله خاندان او ثواب می‌دهم و عقاب می کنم.

اولین آن‌ها، علی علیه السلام آقای عبادت کنندگان و زینت جانشینان گذشته است و پس از او پسرش که مانند جدش می‌باشد و حمد شده است؛ یعنی محمّد صلی الله علیه و آله شکافنده دانش من و معدن حکم من است. به زودی کسانی که درباره جعفر شک می کنند، نابود می‌شوند؛ کسی که او را نپذیرد، مانند کسی است که مرا نپذیرفته است، گفته من حق است. جایگاه جعفر علیه السلام را گرامی می‌دارم و حتماً او را درباره شیعیان، یاران و دوستانش خوشحال می کنم.

پس از او، موسی علیه السلام را برگزیدم و پس از او، فتنه کور و تاریکی به وجود می‌آید؛ زیرا رشته دین من گسسته نمی‌شود و حجت من مخفی نمی‌ماند و اولیای من شقی و بدبخت نمی‌شوند.

آگاه باشید! هر کس که یکی از آنان را انکار کند، به درستی که نعمت‌های مرا انکار نموده و هر کس آیه‌ای از کتاب مرا تغییر دهد، به درستی که برمن بهتان بسته است و وای بر بهتان گویان منکر؛ در هنگام پایان مدّت عمر بنده، دوست و برگزیده من، موسی علیه السلام.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۹۴

به درستی که تکذیب کننده هشتمین امام، تکذیب کننده همه اولیای من است و علی علیه السلام جانشین و یاری کننده من است و او کسی است که وقار و سنگینی نبوت را بر دوش او قرار دادم و به او مسلط شدن و چیرگی بر امور را اعطا کردم. شخص شیطان صفت و خودخواهی او را به قتل می‌رساند و او در سرزمینی که عبد صالح آن را بنا نمود و در مجاورت بدترین خلائقم، هارون دفن می‌شود. گفته من حقیقت است.

قطعاً دیدگان او را با پسرش و جانشین پس از او؛ یعنی محمّد صلی الله علیه و آله روشنی می‌دهم. پس او، وارث علم، معدن حکم و جایگاه سرّ من است و حجت من بر خلق من می‌باشد. بنده‌ای به او ایمان نمی‌آورد، مگر اینکه بهشت را منزل و جایگاه او قرار می‌دهم و شفاعت او را درباره هفتاد نفر از خاندانش که همگی آن‌ها باید به جهنم بروند، قبول می کنم.

سعادت را پایان کار فرزندش علی علیه السلام قرار می‌دهم که ولی، یاری کننده، شاهد و ناظر در خلق من و امین من بر وحی‌ام می‌باشد و از صلب او دعوت کننده به راه من، و نگهدار علم من؛ یعنی حسن علیه السلام را می‌آفرینم.

سپس همه اینها را با فرزند او که رحمت بر جهانیان است و با او کمال موسی، بهای عیسی و صبر ایوب می‌باشد، کامل می کنم.[۱۷۷] به زودی دوستان من در دروان غیبت او ذلیل می‌شوند و سرهای آنان را هدیه می‌دهند، همان‌طورکه سرهای ترک و دیلم هدیه فرستاده و کشته می‌شوند و به آتش کشیده می‌شوند و در حال ترس و رعب می‌باشند. زمین از خون آن‌ها رنگین می‌شود و آه و ناله زنان آنان، زیاد می گردد.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۹۵

آن‌ها اولیای بر حقّ می‌باشند و به وسیله آن‌ها هر فتنه کور تاریک را دفع می کنم و زلزله‌ها، زنجیرها و بندها را برمی‌دارم: أُولئِکَ عَلَیهِمْ صَلَواتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ [۱۷۸] «سلام و درود و رحمت خداوند بر آنان باد و آن‌ها هدایت شدگانند».[۱۷۹] ۲۴. ابوموسی عیسی بن احمد هاشمی می گوید: امام حسن عسکری علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام و ایشان از پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: «در شب معراج، قصرهایی دیدم که از یاقوت قرمز، زبرجد سبز، درّ، مرجان و عقیان بود. سنگفرش‌های آن مشک تندبو و خاک آن زعفران بود و در آن، میوه نخل، انار، حوریه، نیکویان زیبا، رودهایی از شیر و رودهایی

از عسل که بر روی درّ و گوهر جاری می‌شدند و بر دو کناره این رودها، گنبدها، اتاق‌ها، خیمه‌ها، خدمتکاران و فرزندان قرار داشتند و فرش آن قصرها، استبرق، سندس و حریر بود و در آن پرندگانی بودند.

پرسیدم: «ای دوست من، جبرئیل! این قصرها برای چه می‌باشد و از آنِ کیست؟»

جبرئیل به من گفت: «این قصرها را و آنچه در آن‌ها می‌باشد، خداوند چنین آماده نمود. در آن‌ها آنچه را که می‌بینی و چند برابر مانند اینها را برای شیعیان برادرت علی علیه السلام و جانشین پس از تو بر امتت قرار داده است. در آخرالزمان آن‌ها به نامی خوانده می‌شوند که مراد از آن، کسانی غیر از خودشان می‌باشند، به آن‌ها «رافضه» می‌گویند و به درستی که این نام زینتی برای آنهاست؛ زیرا آن‌ها باطل را ترک و به حق چنگ زدند و آن‌ها سپاهیان بزرگ می‌باشند.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۹۶

قصرها، رودها و ... برای شیعیان حسن علیه السلام پسر او، پس از او می‌باشد، برای شیعیان حسین علیه السلام پس از او می‌باشد. [در نسخه‌ای که این روایت از آن برداشته شده «و برای شیعیان پسر او علی بن الحسین علیه السلام پس از او» حذف شده است.] برای شیعیان فرزند او، محمّد بن علی علیه السلام پس از او می‌باشد، برای شیعیان پسر او، جعفر بن محمّد علیه السلام پس از او می‌باشد، برای شیعیان پسر او، موسی بن جعفر علیه السلام پس از او می‌باشد، برای شیعیان پسر او، علی بن موسی علیه السلام پس از او می‌باشد، برای شیعیان پسر او، محمّد بن علی علیه السلام پس از او می‌باشد، برای شیعیان پسر او، علی بن محمّد علیه السلام پس از او می‌باشد، برای شیعیان پسر او، حسن بن علی علیه السلام پس از او می‌باشد و برای شیعیان پسر او، مهدی علیه السلام پس از او می‌باشد.

ای محمّد! اینها امامان پس از تو می‌باشند. نشانه‌های هدایت و چراغ‌های (نجات‌بخش در) تاریکی‌اند. شیعیان آن‌ها و شیعیان همه فرزندانت و دوستداران آن‌ها، شیعیان حقّ‌اند و دوستان رسول حقّ‌اند. آن‌ها کسانی می‌باشند که باطل را ترک و از آن، کناره‌گیری نمودند و به سوی حق رفتند و از حق پیروی نمودند. آن‌ها (ائمه علیهم السلام) را «دوست می‌دارند و در زمان حیاتشان آنان را زیارت می‌کنند و پس از وفات و موتشان یاری می‌کنند، آنان محبت و دوستی ائمه را قصد می‌کنند. رحمت خداوند بر آن‌ها باد؛ به درستی که خداوند، آمرزنده مهربان است».[۱۸۰] ۲۵. کتاب "غیبة الشیخ "جابر جعفی می‌گوید: از امام باقر علیه السلام درباره این آیه:

إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنا عَشَرَ شَهْراً فِی کِتابِ اللَّهِ یَوْمَ خَلَقَ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْها أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذلِکَ الدّینُ الْقَیِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِیهِنَ

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۹۷

أَنفُسَکُمْ [۱۸۱] «همانا عدد ماه‌ها نزد خداوند در کتابش، از روزی که آسمان‌ها و زمین را آفرید، دوازده ماه است که چهار تا از آن‌ها حرام هستند؛ پس در این چهار ماه به خود ستم نکنید».

امام علیه السلام آه سردی کشید، سپس فرمود: «اما سال، جدم پیامبر صلی الله علیه و آله است و ماه‌های سال که دوازده ماه می‌باشند، امیرالمؤمنین علیه السلام می‌باشد تا برسد به من و پسر من، جعفر علیه السلام و پسر او، موسی علیه السلام و پسر او، علی علیه السلام و پسر او، محمّد علیه السلام و پسر او، علی علیه السلام و پسر او، حسن علیه السلام و پسر او، هادی مهدی علیه السلام می‌باشند، آن دوازده امام، حجت‌های خداوند در خلقش، نگهبانان وحی خداوند و علمش هستند.

چهار ماه حرام که آن‌ها دین قیم می‌باشند، چهار نفر از امامان می‌باشند که با اسم مشترک می‌آیند: علی امیرالمؤمنین علیه السلام، پدرم علی بن الحسین علیه السلام، علی بن موسی‌الرضا علیه السلام و علی بن محمّد علیه السلام. پس اقرار و اعتراف به این امامان، دین قیم می‌باشد و درباره آنان به خودتان ظلم نکنید؛ یعنی به همه آنان اقرار نمایید تا هدایت شوید».[۱۸۲] ۲۶. داود بن قاسم جعفری از امام جواد علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

امیرالمؤمنین علیه السلام همراه امام حسن علیه السلام در حالی که به دست سلمان تکیه داده بود، وارد مسجدالحرام شد و نشست. در این هنگام مردی خوش هیئت و خوش لباس

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۹۸

وارد شد و به امیرالمؤمنین علیه السلام سلام نمود و ایشان جواب او را داد. پس آن مرد نشست، سپس گفت: «ای امیرالمؤمنین! از تو درباره سه مسئله سؤال می‌کنم، اگر جواب آن‌ها را به من دادی، می‌فهمم که مردم مرتکب جنایتی نسبت به تو شده‌اند که محکوم به عذاب خداوند می‌باشند و اینکه در دنیا و آخرت خیری برایشان نیست و اگر جواب مرا ندهی، یقین می‌کنم که تو با آن‌ها تفاوتی نداری».

امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود: «از من درباره چیزهایی که برایت سؤال شده، بپرس؟»

مرد گفت: «بگو هر کس که می‌خوابد، روح او به کجا می‌رود؟ چگونه انسان چیزی را به یاد می‌آورد و چگونه فراموش می‌کند؟ چگونه فرزند، شبیه عموها و دایی‌هایش می‌شود؟»

پس امیرالمؤمنین رو به امام حسن علیه السلام نمود و فرمود: «ای ابومحمّد! جواب او را بده».

امام حسن علیه السلام جواب او را داد. پس آن مرد گفت: «شهادت می‌دهم که معبودی جز خداوند نیست و همیشه شهادت به آن می‌دهم، شهادت می‌دهم که محمّد صلی الله علیه و آله رسول خداست و همیشه شهادت به آن می‌دهم، شهادت می‌دهم که تو جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشی و برپا کننده حجت او هستی» (و به امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره نمود) «و همیشه شهادت به آن می‌دهم، شهادت می‌دهم که تو جانشین او می‌باشی و برپا کننده حجت او پس از ایشان می‌باشی (و به امام حسن اشاره کرد)، شهادت می‌دهم که حسین بن علی علیه السلام جانشین برادرش و برپا کننده حجت او پس از او می‌باشد، شهادت می‌دهم که علی بن الحسین علیه السلام قیام کننده به امر حسین علیه السلام پس از او می‌باشد، شهادت می‌دهم به محمّد بن علی علیه السلام که او قیام کننده به امر علی بن حسین علیه السلام می‌باشد، شهادت می‌دهم به جعفر بن محمّد علیه السلام که او قیام کننده به امر محمّد بن علی علیه السلام می‌باشد، شهادت می‌دهم به موسی علیه السلام که او قیام کننده به امر

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۱۹۹

جعفر بن محمّد می‌باشد، شهادت می‌دهم به علی بن موسی علیه السلام که قائم به امر موسی بن جعفر علیه السلام است، شهادت می‌دهم به محمّد بن علی علیه السلام که قیام کننده به امر علی بن موسی علیه السلام می‌باشد، شهادت می‌دهم به علی بن محمّد علیه السلام که قیام کننده به امر محمّد بن علی علیه السلام می‌باشد، شهادت می‌دهم به حسن بن علی علیه السلام که قیام کننده به امر علی بن محمّد علیه السلام می‌باشد و شهادت می‌دهم به مردی از صلب حسن علیه السلام که کنیه‌اش ذکر نمی‌شود و نامش نیز برده نمی‌شود تا هنگامی که امرش ظاهر شود. پس زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان‌گونه که پر از ظلم وجور شده و درود بر تو ای امیرالمؤمنین علیه السلام و رحمت و برکات خداوند بر تو باد».

سپس برخاست و رفت. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «ای ابا محمّد! به دنبالش برو و ببین به کجا می‌رود؟» پس امام حسن علیه السلام خارج شد. امام حسن می‌فرماید: «پایش را بیرون مسجد بر زمین گذاشت و من متوجه نشدم که راه چه نقطه‌ای از زمین خداوند را در پیش گرفت. پس به نزد امیرالمؤمنین علیه السلام برگشتم و به او خبر دادم».

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «ای ابامحمّد! آیا او را شناختی؟» گفتم: «خداوند، رسولش و امیرالمؤمنین علیه السلام بهتر می‌دانند».

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «او خضر علیه السلام بود».[۱۸۳]

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۰۱

فصل دوم: ظهور، اسامی، اوصاف، خصلت‌ها و شمایل امام زمان علیه السلام

اشاره

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۰۳

ظهور و بشارت به ظهور امام زمان علیه السلام

۱. عبداللَّه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «دنیا از بین نمی‌رود تا اینکه مردی از اهل بیت من، زمام امور اعراب در اختیار گیرد، او هم نام من است».[۱۸۴] ۲. ابوسعید خدری می‌گوید: ما می‌ترسیدیم که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله اتّفاقی پیش بیاید؛ بنابراین از او سؤال نمودیم.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «به درستی که در امّت من، مهدی علیه السلام است که ظهور می‌کند و پنج یا هفت یا نُه زندگی می‌کند». ابوسعید پرسید: «این (۵ یا ۷ یا ۹) چیست؟[۱۸۵] فرمود: اینها سال می‌باشد ... شخصی به نزد او (مهدی علیه السلام) «می‌آید و می‌گوید:

«ای مهدی! چیزی به من بده، چیزی به من بده». پس امام زمان علیه السلام در دامن او به‌اندازه‌ای که بتواند آن را بردارد، مال و پول می‌ریزد.[۱۸۶] ۳. امام علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرد که فرمود: «اگر از دنیا باقی نمانده باشد مگر یک روز؛ خداوند مردی از اهل بیت مرا برمی‌انگیزاند که دنیا را از عدل و داد پر

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۰۴

می‌نماید، همان‌طورکه پر از ظلم و جور شده است».[۱۸۷] ۴. عبداللَّه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرد که فرمود: «دنیا از بین نمی‌رود و به پایان نمی‌رسد تا اینکه مردی از اهل بیت من، صاحب اختیار عرب‌ها می‌شود و هم نام من است».[۱۸۸] ۵. ام سلمه می‌گوید: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «مهدی علیه السلام از خاندان من و از نسل فاطمه علیها السلام است».[۱۸۹] ۶. ابوسعید خدری می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی علیه السلام از من است، پیشانی فراخ و بینی کشیده‌ای دارد. زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان‌طورکه پر از ظلم و جور شده است».[۱۹۰] ۷. ابوهریره می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «شما در چه حالی خواهید بود، هنگامی که پسر مریم در میان شما فرود می‌آید و امامتان نیز از شماست».[۱۹۱] و[۱۹۲] ۸. محمّد حنفیه از پدرش امام علی علیه السلام روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۰۵

«مهدی علیه السلام از ما اهل بیت است که خداوند کار او را یک شبِ سامان می‌دهد».[۱۹۳]

امام علی علیه السلام فرمود: «مهدی علیه السلام از اهل بیت است که خداوند کارش را یک شبِ سامان می‌دهد».[۱۹۴]

۹. ابوسعید خدری می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «در آخرالزمان بر امّت من بلای شدیدی که شدیدتر از آن شنیده نشده، از جانب پادشاهان نازل می‌شود، به طوری که حتی زمین با تمام پهناوری خود، برایشان تنگ می‌شود و زمین پر از ظلم و جور می‌گردد که مؤمن، پناهی پیدا نمی‌کند تا از ظلم و جور به آن پناه برد. در این هنگام خداوند، مردی از اهل بیت مرا برمی‌انگیزاند تا زمین را پر از عدل و قسط کند، همان طور که پر از ظلم و جور بود. ساکنان زمین و آسمان از او رضایت دارند و زمین چیزی از بذر و گیاهان را ذخیره نمی‌کند، مگر آنکه در آن زمان آن‌ها را می‌رویاند و آسمان نیز چیزی از باران خود را ذخیره نمی‌کند، مگر اینکه آن را به طور مرتب و پیاپی بر آنان نازل می‌کند. او در میان آنان، هفت، هشت یا نُه سال زندگی

می کند.

زنده‌ها آرزو می کنند که مرده‌ها نیز بودند و لطف خداوند به ساکنان زمین را می‌دیدند».[۱۹۵]

۱۰. ابوسعید خدری می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بشارت می‌دهم شما را به مهدی علیه السلام که در امّت من پس از اختلاف بین مردم و (وقوع) زلزله‌هایی، برانگیخته می‌شود و زمین را از عدل و داد پر می‌نماید، همان‌طورکه پر از ظلم و جور شده

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۰۶

است. ساکنان زمین و آسمان از او رضایت دارند و اموال بیت المال را بین مردم به طور صحیح تقسیم می کند».

شخصی پرسید: «تقسیم صحیح چیست؟» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مساوی بین مردم؛ خداوند، قلب‌های امّت محمّد صلی الله علیه و آله را پر از بی‌نیازی و عدل او می کند، آن چنان که مهدی علیه السلام به منادی دستور می‌دهد که ندا کند؛ منادی این چنین می گوید:

چه کسی به مال احتیاج دارد؟ پس کسی از مردم برنمی‌خیزد، مگر یک نفر؛ منادی به او می گوید: به نزد نگهبان بیت المال برو و به او بگو که مهدی علیه السلام به تو دستور می‌دهد که مالی به من بدهی و بگو بریز و تو آن مال را جمع کن؛ او نیز این کار را انجام می‌دهد و به نزد نگهبان می‌رود و دامنش را پر از مال می کنند، ولی این فرد ابراز پشیمانی می کند و می گوید: آیا من حریص‌ترین امّت محمّد صلی الله علیه و آله می‌باشم؟ پس آن مال را بر می گرداند، اما مهدی علیه السلام از او نمی گیرد و می گوید: ما چیزی را که بخشیدیم، پس نمی گیریم. پس همین وضع ادامه دارد تا هفت، هشت یا نه سال؛ سپس خیری در زندگی پس از او نمی‌باشد».[۱۹۶]

۱۱. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی علیه السلام طاووس اهل بهشت است».[۱۹۷]

۱۲. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی علیه السلام مردی از نسل من است؛ صورتش مانند ستاره درخشان است».[۱۹۸]

۱۳. ابوسعید خدری می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «قیامت برپا نمی‌شود تا اینکه مردی از اهل بیت من، زمامدار شود، پیشانی فراخ و بینی کشیده‌ای دارد، زمین را از

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۰۷

عدل و داد پر می کند، همان‌طورکه پیش از آن پر از ظلم و جور شده است و دوره او هفت سال می‌باشد».[۱۹۹] ۱۴. جابر بن عبداللّه انصاری می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کسی ظهور مهدی علیه السلام را انکار نماید، بی‌شک به آنچه بر محمّد صلی الله علیه و آله نازل شده، کفر ورزیده، هر کسی فرود آمدن حضرت عیسی علیه السلام را انکار کند، به درستی که کفر ورزیده و هر کسی خروج دجال را انکار کند، به درستی که کفر ورزیده است».[۲۰۰] ۱۵. حذیفهٔ بن یمانی می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «وای بر این امّت از دست پادشاهان زورگو! چگونه می کشند و مسلمانان را دور می کنند، مگر کسی که آشکارا از آن‌ها اطاعت نماید. پس انسان مؤمن و پرهیزکار، آن‌ها را با زبانش منکر می‌شود و با قلبش از آن‌ها فرار می کند. هنگامی که خداوند بخواهد اسلام را دوباره عزیز و سرافراز کند، همه زورگویان سرسخت را درهم می‌شکند و خداوند بر هر چه که بخواهد، تواناست و امت را پس از فساد، اصلاح می کند. ای حذیفه! اگر فقط یک روز از دنیا باقی مانده باشد، خدا آن روز را طولانی می کند تا مردی از اهل بیت من زمامداری کند و اسلام واقعی را ظاهر می کند و خلاف وعده نمی کند و او بر انجام وعده خود تواناست».[۲۰۱] ۱۶. سعید بن جبیر در تفسیر فرمایش خداوند:

لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ [۲۰۲] «تا آنکه بر تمام ادیان، پیروز شود، هر چند که مشرکان نپسندند»؛

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۰۸

می گوید: «مهدی علیه السلام از خاندان حضرت فاطمه علیها السلام می‌باشد».[۲۰۳] ۱۷. عوف می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله

فرمود: «بی‌شک خداوند از خاندان من مردی را برمی‌انگیزاند که میان دندان‌های جلویی او فاصله است و پیشانی‌ای فراخ دارد. او زمین را از عدل و داد پر می‌کند و مال و اموال را بذل و بخشش می‌کند، آن هم چه بذل و بخششی».[۲۰۴] ۱۸. امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره مهدی علیه السلام صحبت نمود و فرمود: «او از نسل حسین علیه السلام می‌باشد» و سپس شمایل ایشان را ذکر نمود. سپس فرمود: «مردی است پیشانی فراخ، بینی بلند، ... میان دندان‌های پیشین او فاصله است، در ران راست او خالی وجود دارد».[۲۰۵] ۱۹. عبداللّه می‌گوید: هنگامی که نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم، ایشان جوانی از بنی‌هاشم را دید، چشمانش اشک‌بار شد و رنگ صورتش تغییر کرد. گفتم: «چه شده؟ در صورت شما چیزی می‌بینم که از آن ناراحت می‌شویم؟»

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند، آخرت را بر دنیا برای ما ترجیح داد و به درستی که اهل بیت من به زودی در بلا ـ و پراکندگی و دورافتادگی دچار می‌شوند، تا هنگامی که گروهی از طرف مشرق می‌آیند که همراه آن‌ها پرچم‌های سیاه می‌باشد و طلب نیکی می‌نمایند، اما به آن‌ها نمی‌دهند، پس می‌جنگند و یاری نیز می‌شوند و آنچه را که می‌خواهند، به دست می‌آورند. اما آن را نمی‌پذیرند تا آن را به مردی از اهل بیت من بدهند. پس او زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان‌طورکه پر از ظلم و جور شده است. پس هر کس که آن زمان را درک کرد، باید به نزد آنان برود؛ اگر چه

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۰۹

روی برف، سینه خیز برود».[۲۰۶] ۲۰. امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای پیامبر! مهدی علیه السلام از ما آل محمّد صلی الله علیه و آله است یا از غیرما؟»

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «از غیر ما نیست؛ بلکه از ماست. خداوند، دین را با ما به پایان می‌رساند؛ همان‌طورکه با ما شروع نمود. با ما از فتنه‌ها نجات می‌یابند؛ همان‌طورکه از شرک و کفر نجات یافتند. خداوند به وسیله ما بین قلب‌های آنان پس از دشمنی به علّت فتنه، الفت و مهربانی قرار می‌دهد؛ همان‌طورکه خداوند بین قلب‌های آنان پس از دشمنی به علّت شرک و بت پرستی، الفت و مهربانی قرار داد.

پس از دشمنی به علّت فتنه، به وسیله ما با یکدیگر برادر می‌شوند، همان‌طورکه پس از دشمنی به علّت شرک، برادر شدند».[۲۰۷] ۲۱. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر از دنیا فقط یک روز باقی مانده باشد، خداوند آن را طولانی می‌کند تا مردی از اهل بیت من زمامداری کوه‌های دیلم و قسطنطنیه را در دست بگیرد».[۲۰۸] ۲۲. ابوسعید خدری از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت نمود که فرمود: «پس از من جانشینی می‌باشد که مال و ثروت عطا می‌کند، آن هم چه عطا کردنی و آن را پس نمی‌گیرد، آن هم چه پس نگرفتنی».[۲۰۹] ۲۳. ابوسعید خدری می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هنگام ناامیدی از زمانه

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۱۰

و پیدایش فتنه‌ها، مردی می‌آید که به او مهدی علیه السلام می‌گویند، بخشش او گوارا است».[۲۱۰] ۲۴. ابن عباس می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند این دین را با علی علیه السلام گشود و هنگامی که کشته شود، دین (به وسیله نااهلان و ظالمان) فاسد می‌گردد و اصلاح نمی‌شود تا اینکه مهدی علیه السلام آن را اصلاح کند».[۲۱۱] ۲۵. حذیفهٔ بن یمان می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله برای ما خطبه‌ای خواند و برای ما آنچه را که تا روز قیامت اتفاق خواهد افتاد، ذکر نمود. سپس فرمود: «اگر از دنیا یک روز مانده باشد، خداوند آن را طولانی می‌کند تا مردی از نسل مرا که هم نام من است، برانگیزد».

سلمان برخاست و گفت: «ای پیامبر! او از کدام فرزندت است؟»

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «او از این فرزند من است و با دست خود امام حسین علیه السلام را نشان داد».[۲۱۲] ۲۶. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «زمین قطعاً پر از ظلم و جور و دشمنی می‌شود، سپس مردی از اهل بیت من خروج می‌نماید تا هنگامی که آن را از عدل و داد پر می‌نماید، همان‌طورکه پر از ظلم و دشمنی شده است».[۲۱۳] ۲۷. امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

«مهدی علیه السلام به پرنده‌ای اشاره می‌کند، پس در همان لحظه در دستان او فرود می‌آید و گیاهی‌تر و تازه را در قطعه‌ای از زمین
سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۱۱
می‌کارد، پس در همان هنگام سبز می‌شود و برگ در می‌آورد».[۲۱۴] ۲۸. ابن عباس می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «چگونه نابود می‌شود امتی که من در ابتدای آن می‌باشم و عیسی علیه السلام در آخر آن و مهدی علیه السلام در وسط آن می‌باشد».[۲۱۵] ۲۹. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بشارت باد بر شما! و بشارت دهید؛ به درستی که امّت من مانند باران است که معلوم نیست، پایان آن خیر است یا آغاز آن. یا مانند باغی است که گروهی از آن در سالی استفاده می‌کنند که شاید گروه دیگر از حیث عرض، عریض‌تر، از حیث عمق، عمیق‌تر و از حیث زیبایی، زیباتر باشد. چگونه نابود می‌شود امتی که من ابتدای آن و مهدی علیه السلام وسط آن و مسیح علیه السلام انتهای آن هستیم و اما در این میان، ستون جمعیت گمراه کجی است که از من نیستند و من هم از آن‌ها نیستم».[۲۱۶] ۳۰. امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «به زودی، خداوند گروهی را می‌آورد که آن‌ها را دوست می‌دارد و آن‌ها نیز خداوند را دوست دارند و کسی که در میان آن‌ها غریب است، زمامداری می‌کند و او مهدی علیه السلام است که صورت او قرمز رنگ است و در موی او سرخی‌ای (یا سرخی توام با سفیدی) وجود دارد. او زمین را بدون سختی از عدل و داد پر می‌کند، در سن کودکی از پدر و مادرش گرفته می‌شود و در خاندان و وطنش عزیز می‌باشد. پس در شهرهای مسلمانان، به امن و امان زمامداری می‌کند. زمانه برای او پاک وخالص می‌شود و کلام او شنیده و اطاعت
سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۱۲
می‌شود و بزرگان و جوانان از او اطاعت می‌کنند. او زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان‌طورکه پر از ظلم و جور شده است، پس در این هنگام، امامت او کامل می‌شود و خلافت او استقرار می‌یابد. خداوند، مردگان را برمی‌انگیزاند، پس صبح نمی‌کند، مگر اینکه خانه‌های خودشان را می‌بینند و زمین، آباد و خالص می‌شود و به مهدی خود می‌نازد و به سبب او، آب در رودهای زمین جریان می‌یابد و فتنه‌ها و غارت‌ها نابود می‌شوند و خیر وبرکت‌ها زیاد می‌گردند».[۲۱۷] ۳۱. امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «صاحب پرچم محمّد صلی الله علیه و آله و دولت احمدی ظهور می‌کند. قیام کننده با شمشیر و تغییر دهنده و راستگو در کلام است. زمین را آرام می‌کند و فرائض و سنت‌ها را احیا می‌کند».[۲۱۸] ۳۲. امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام درباره این آیه:

وَلَقَدْ كَتَبْنا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُها عِبادِيَ الصّالِحُونَ [۲۱۹] «در کتاب زبور بعد از کتاب (تورات) نوشتیم که زمین را به عنوان میراث به بندگان صالح خودم می‌دهم».

فرمودند: «آنان حضرت قائم علیه السلام و یارانش می‌باشند».[۲۲۰] ۳۳. امام سجاد علیه السلام درباره این آیه:

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ [۲۲۱] «خداوند به بندگان مؤمنی از شما وعده داده»

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۱۳
که فرمود: «این آیه درباره قائم، مهدی علیه السلام نازل شده است».[۲۲۲] ۳۴. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «هنگامی که یعسوب الدین ظهور می‌کند، مردم جمع می‌شوند، همان‌طورکه ابرهای پاییزی جمع می‌شوند».[۲۲۳] ۳۵. امام علی علیه السلام فرمود: «به زودی کسی می‌آید که جانشین من در خاندانم است و به دستور خدا، دستور می‌دهد. مرد نیرومندی که به حکم خدا، حکم می‌کند و این پس از روزگار سخت و خشکسالی و بی ابری و سرما که در آن دوران، بلاها شدید، امیدها ناامید و رشوه‌ها گرفته می‌شود، خواهد بود».[۲۲۴] ۳۶. ابی وائل می‌گوید: امام علی علیه السلام به امام حسین علیه السلام نگاهی‌انداخت و فرمود: «این پسرم، آقا و سرور است، همان‌طورکه پیامبر صلی الله علیه و آله او را نامگذاری نمود و در آینده نزدیک از نسل او مردی می‌آید که هم نام پیامبرتان صلی الله علیه و آله است. او ظهور می‌کند در حالی که مردم انتظار آن را ندارند و در حالی که حق، از بین رفته و

ظلم و جور آشکار شده، قیام می‌کند و اهل آسمان و ساکنان آن، برای قیام او شادمانی می‌کنند.

او مردی پیشانی فراخ، بینی کشیده، ... و در طرف راست صورت او خال و بین دندان‌های پیشین او فاصله است. او زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان‌طورکه پر از ظلم و جور بود».[۲۲۵] ۳۷. سیف بن عمیره گفت: من نزد ابی جعفر منصور بودم که به من گفت: «ای سیف بن عمیره! قطعاً منادی از آسمان، نام مردی از فرزندان علی بن ابی‌طالب علیه السلام

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۱۴

را ندا می‌دهد».

گفتم: «ای امیرالمؤمنین! فدایت شوم، آیا تو این را روایت می‌کنی؟»

گفت: «آری، قسم به آنکه جانم در دست اوست، با دو گوشم این را شنیدم».

گفتم: «ای امیرالمؤمنین! این حدیث را تا به حال نشنیده بودم».

گفت: «ای سیف! این حق است. در آن هنگام، ما اولین کسی هستیم که آن ندا را جواب می‌گوییم، چون که مردی از پسرعموهای ما را ندا می‌دهد».

پرسیدم: «مردی از فرزندان فاطمه علیها السلام است؟»

گفت: «آری، ای سیف! اگر این حدیث را از محمّدباقر علیه السلام نشنیده بودم، ولو تمام اهل زمین آن را نقل می‌کردند، قبول نمی‌کردم».[۲۲۶] ۳۸. حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی در شب معراج به آسمان هفتم و از آنجا به سدرهٔ المنتهی و سپس به حجب النور رفتم، خداوند به من فرمود: «ای محمّد! من پروردگار تو هستم و تو بنده من هستی؛ پس فقط در برابر من خاضع باش، فقط مرا عبادت کن، فقط بر من توکل نما و فقط به من اعتماد داشته باش، چون من راضی شدم که تو عبد، حبیب، رسول و پیامبر من باشی و برادر تو، علی علیه السلام خلیفه من باشد. پس او حجت من بر بندگانم و امامی برای مردم است. به وسیله علی علیه السلام دوستان من از دشمنانم تشخیص داده می‌شوند، به واسطه او، حزب من از حزب شیطان شناخته می‌شود، به وسیله او، دین من برپا و محکم می‌شود و حدود من حفظ و احکام من نافذ می‌گردد، به وسیله (و واسطه) تو و علی علیه السلام و امامانی که از فرزندان او هستند به بندگانم رحم می‌کنم، به وسیله مهدی قائم علیه السلام زمین را با تسبیح، تهلیل، تقدیس و تمجید من آباد می‌کنم، به وسیله او زمین را از دشمنانم

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۱۵

پاک می‌گردانم و زمین را به اولیای خودم واگذار می‌نمایم، به وسیله او، سخن و اوامر کافران را در مرتبه پست و پایین و سخن و اوامر خود را در مرتبه والا قرار می‌دهم، به وسیله او، بندگانم را زنده می‌گردانم (و به وسیله او، بندگانم را به علمم آگاه می‌سازم و شهرها را آباد می‌کنم) «و برای او گنج‌ها و ذخائر را آشکار می‌کنم و او را به خواست خودم به اسرار و باطن‌ها آگاه می‌کنم و به وسیله فرشتگانم، او را برای اجرای اوامر و جهت اعلان دین خود، یاری می‌کنم که او ولیّ بر حقّ و واقعاً بنده من است».[۲۲۷] ۳۹. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «شما را به وجود مبارک مهدی علیه السلام بشارت می‌دهم.

(این را سه مرتبه تکرار فرمود) او زمانی ظهور می‌کند که مردم با هم اختلاف پیدا می‌کنند و لغزش‌ها زیاد و شدید می‌شود؛ زمین را از عدل و داد پر می‌کند، زمانی که پر از ظلم و جور شده باشد و قلوب بندگان را مملو از بندگی می‌کند و عدالت را در میان آن‌ها می‌پراکند».[۲۲۸] ۴۰. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی علیه السلام از اهل بیت من است و در آخرالزمان ظهور می‌کند که آسمان برکات خود را بر او نازل می‌کند و زمین سبز می‌شود. او زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان‌طورکه پر از ظلم و جور شده است».[۲۲۹] ۴۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیث طولانی فرمود: «در آن هنگام مهدی علیه السلام ظهور می‌کند و او مردی از نوادگان این شخص است. (به امیرالمؤمنین اشاره کرد) به وسیله او، دروغ نابود می‌شود و دوران سگ تمام می‌شود و به

وسیله او ذلت بندگی از گردن‌های شماها می‌شود». سپس فرمود: «من اولین این امّت، مهدی علیه السلام وسط آن

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۱۶

و عیسی علیه السلام آخرین این امّت است».[۲۳۰] ۴۲. امام صادق علیه السلام فرمود: «برای هر امتی، دولتی است که انتظار آن را می‌کشند و دولت ما در آخرالزمان ظاهر می‌شود».[۲۳۱] ۴۳. امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه:

أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَى نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ؛[۲۳۲] «خداوند به کسانی که مورد ظلم واقع شده‌اند، اجازه جنگیدن داده و آن‌ها را یاری می‌کند».

فرمود: «این در مورد قائم علیه السلام و یاران او است».[۲۳۳] ۴۴. امام علی علیه السلام فرمود: «مهدی علیه السلام از ماست که در آخرالزمان می‌آید و در هیچ امتی از امّت‌ها، مهدی‌ای علیه السلام نیست که مردم انتظار او را بکشند، غیر از مهدی ما».[۲۳۴] ۴۵. امام صادق علیه السلام فرمود: «دنیا تمام نمی‌شود، مگر اینکه مردی از فرزندان من ظهور کند و همانند داوود قضاوت می‌کند و دلیل و شاهدی برای قضاوت نمی‌خواهد و حق هر کسی را به او می‌دهد».[۲۳۵] ۴۶. امام زین العابدین علیه السلام در خطبه معروف خود که در دمشق ایراد نمود، فرمود: «به درستی که خداوند متعال به ما حلم، علم، شجاعت، سخاوت و محبت در قلوب مؤمنین را عطا فرموده و رسول خدا صلی الله علیه و آله از ماست. همچنین وصی او،

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۱۷

حمزه سیدالشهداء، جعفر طیار، حسن، حسین علیه السلام و مهدی علیه السلام که دجال را می‌کشد، از ما هستند».[۲۳۶] ۴۷. امام علی علیه السلام فرمود: «هفت نفر از ما هستند که خداوند متعال همانند آن‌ها را در زمین نیافریده: ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله اولین، آخرین و خاتم پیامبران است. ۲- وصی ایشان که بهترین اوصیاست. ۳ و ۴- دو نوه ایشان که بهترین نوادگان‌اند؛ یعنی حسن و حسین علیه السلام ۵- حمزه سیدالشهدا، عموی ایشان ۶- آنکه با ملائکه پرواز کرد؛ یعنی موسی بن جعفر ۷- حضرت قائم علیه السلام».[۲۳۷] ۴۸. پیامبر صلی الله علیه و آله در خطبه غدیر فرمود: «ای مردم! من پیامبر هستم و علی، جانشین من است. آگاه باشید که خاتم امامان، مهدی قائم علیه السلام از ماست. آگاه باشید که او ظاهر کننده دین است. آگاه باشید که او انتقام گیرنده از ظالمان است. آگاه باشید که او فتح کننده قلعه‌ها و منهدم کننده آنهاست. آگاه باشید که او کشنده اهل شرک است. آگاه باشید که او انتقام گیرنده خون اولیای خداست. آگاه باشید که او یاری کننده دین خداست. آگاه باشید که او جوینده، در دریای عمیق است. آگاه باشید که او همچون دریایی عمیق است. آگاه باشید که او برگزیده خداوند است.

آگاه باشید که او وارث و جایگاه هر دانشی است. آگاه باشید که او خبردهنده از خداوند- عزّوجلّ- است. او آگاهی دهنده به ایمان خداست. آگاه باشید که او خردمند و درستکار است. آگاه باشید که او کسی است که امر الهی به او واگذار شده.

آگاه باشید که او کسی است که توسط پیشینیان به او بشارت داده شده. آگاه باشید که او باقی مانده حجت الهی است و حجتی بعد از او نیست. حقی نیست مگر با او

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۱۸

و هر نوری از اوست. آگاه باشید که او کسی است که مغلوب نمی‌شود. آگاه باشید که او ولی خداوند بر روی زمین، حاکم بر خلق خدا و امین سرّ و آشکار الهی است».[۲۳۸] ۴۹. امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه:

وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِن رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّما الْغَيْبُ لِلَّهِ فانتَظِرُوا إِنّی مَعَكُم مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ [۲۳۹] « (منکران) می‌گویند: چرا نشانه‌ای از جنب پروردگارش بر او نمی‌آید، بگو: غیب از آنِ خداست و منتظر بمانید و من هم از منتظران هستم».

فرمود: «غیب در این آیه، مقصود حضرت قائم علیه السلام است».[۲۴۰] احادیثی که در کتب شیعه و اهل تسنن در بشارت به ظهور امام زمان علیه السلام و در بیان اوصاف و خصایص آن حضرت آمده، بسیار است و ما جزئی از آن‌ها را ذکر کردیم، چرا که جمع

آوری همه آن‌ها خارج از حد وسع و فرصت است و احادیثی که در این کتاب ذکر شده، بر این مطلب دلالت می‌کند که: تمام روایاتی که در فصل اوّل درباره ائمه علیهم السلام ذکر شده، دلالت بر این مطلب دارد که حضرت مهدی علیه السلام، خاتم، قائم و دوازدهمین آنهاست.

همچنین مشاهده کردید که در باب اوّل، ابی داود این احادیث را ابتدای کتاب "المهدی فی صحیحه، "ج ۲، ص ۲۰۷ آورده که نشان‌دهنده این است که ابی داود، حضرت علیه السلام را جزء خلفای دوازده گانه شمرده، همان‌هایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن‌ها بشارت داده و الّا ذکر این احادیث در کتاب "المهدی "مناسبتی نداشت.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۱۹

امام زمان علیه السلام از اهل بیت علیهم السلام و نوادگان پیامبر صلی الله علیه و آله

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی علیه السلام مردی از نوادگان من است که به شیوه من می‌جنگد و من، بر اساس وحی جنگیدم».[۲۴۱] همچنین ایشان در حدیث دیگری فرمود: «او مردی از فرزندان من است که به شیوه من می‌جنگد، همان‌گونه که من بر اساس قرآن جنگیدم».[۲۴۲] ۲. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی علیه السلام از ماست که دین با او خاتمه می‌یابد، همان‌گونه که با ما آغاز شد».[۲۴۳] ۳. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مردی از اهل بیت من قیام خواهد کرد که اسم او، اسم من و شبیه من است که زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد، همان‌طورکه پر از ظلم و جور شده است».[۲۴۴] ۴. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «قیامت برپا نمی‌شود، مگر اینکه مردی از اهل بیت من به حکومت می‌رسد که نام او، شبیه نام من است و زمین را از عدل و داد پر می‌کند همان‌طورکه پر از ظلم و جور شده است».[۲۴۵] ۵. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی علیه السلام از عترت من است».[۲۴۶] ۶. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی علیه السلام از ما اهل بیت است».[۲۴۷] ۷. امام علی علیه السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه داشت: «آیا مهدی علیه السلام از ماست یا از

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۲۰

غیر ما؟» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «او از ماست و خداوند به وسیله او خاتمه می‌دهد، همان‌طورکه با ما آغاز کرد، به وسیله ما، مردم از فتنه نجات می‌یابند، همان‌طورکه از شرک نجات یافتند و به وسیله ما بعد از دشمنی، بین قلوب مردم با یکدیگر، الفت ایجاد می‌شود، همان‌طورکه بعد از دشمنی و شرک، بین قلوب آن‌ها الفت و مهربانی می‌شود».[۲۴۸]

امام زمان علیه السلام از هر حیث شبیه پیامبر صلی الله علیه و آله

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در آخرالزمان، مردی از فرزندان من ظهور می‌کند که اسم او، همانند اسم من و کنیه او، همانند کنیه من است. او زمین را پر از عدل می‌کند، همان‌گونه که از ظلم پر شده است؛ او، مهدی علیه السلام است».[۲۴۹] ۲. امام علی علیه السلام فرمود: «اگر از روزگار فقط یک روز باقی مانده باشد؛ خداوند، مردی از اهل بیت مرا برمی‌انگیزد تا زمین را پر از عدل کند».[۲۵۰] ۳. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «حضرت مهدی علیه السلام از فرزندان من است هم نام من و هم کنیه من می‌باشد و شبیه‌ترین مردم از شکل و خلق و خوی به من است. برای او غیبتی است که امّت‌های زیادی در آن حیران و سرگردان می‌شوند، آنگاه همچون ستاره فروزان ظهور می‌کند. او زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان‌گونه که پر از ظلم و جور شده است».[۲۵۱] ۴. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی علیه السلام از فرزندان من است. اسم او، اسم من، کنیه او، کنیه من، شکل او، شکل من و روش او، روش من است. مردم را به دین

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۲۱

و شریعت و پروردگارم دعوت می‌کند. کسی که او را اطاعت نماید، مرا اطاعت نموده، کسی که از او سرپیچی نماید، از من سرپیچی نموده، کسی که او را در غیبتش انکار کند، مرا انکار نموده، کسی که او را تکذیب نماید، مراتکذیب کرده و کسی که او را تصدیق بنماید، مرا تصدیق کرده است و من از کسانی که مرا تکذیب کنند، کسانی که سخنان مرا در مورد او انکار کنند و از کسانی که از راه او منحرف شوند، به خداوند شکایت می‌کنم.

وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنقَلَبٍ يَنقَلِبُونَ [۲۵۲] «و کسانی که ظلم کردند، خواهند فهمید که چه کسی مغلوب شده و چه کسی پیروز گشته».[۲۵۳] ۵. امام علی علیه السلام فرمود: «حقا که مهدی علیه السلام شبیه‌ترین مردم از نظر خلقت، خلق و خوی و نیکو بودن، به رسول خداست».[۲۵۴] ۶. امام علی علیه السلام فرمود: «نام مهدی علیه السلام، محمّد است».[۲۵۵]

شمایل امام زمان علیه السلام

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی علیه السلام از فرزندان من است. چهره او همانند ستاره درخشان، رنگ او، رنگ عربی و جسم او، جسم بنی اسرائیلی ۲۵۶] (همانند فرزندان بنی اسرائیل) می‌باشد، ... اهل آسمان و زمین و پرندگان آسمان به خلافت

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۲۲

او راضی می‌شوند، او بیست سال حکومت می‌کند».[۲۵۷]

۲. از امام علی علیه السلام درباره صفات امام زمان علیه السلام سؤال شد که حضرت فرمود: «او جوانی است که در قامت متوسط می‌باشد و نور چهره‌اش بر سیاهی محاسن و موی سرش غلبه دارد».[۲۵۸]

۳. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «... بر گونه راست و دست او، یک خال است».[۲۵۹]

امام زمان علیه السلام از نوادگان امام علی علیه السلام

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «علی علیه السلام امام امتم، بعد از من است و قائم علیه السلام از فرزندان اوست، همان کسی که وقتی ظهور کند، زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان‌گونه که پر از ظلم و جور شده است. قسم به آن خدایی که مرا بشارت دهنده و ترساننده مبعوث کرد؛ کسانی که در امامت او در زمان غیبت، ثابت قدم باشند، عزیزتر از طلای سرخ هستند».

در این هنگام جابر برخاست و گفت: «ای رسول خدا! آیا فرزند شما به پس پرده غیبت می‌رود؟» حضرت فرمود: «بلی، پروردگارم کسانی را که ایمان آورند، حفظ می‌کند و آن‌هایی را که کافر شدند، نابود می‌سازد. ای جابر! این امر از کارهای خدا و سرّی از اسرار اوست که از بندگانش پنهان کرده است. بر تو لازم است که از شک در آن بپرهیزی؛ چون شک در امر خداوند، کفر است».[۲۶۰]،[۲۶۱]

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۲۳

۲. امام علی علیه السلام فرمود: «مهدی علیه السلام از فرزندان من است».[۲۶۲]

امام زمان علیه السلام از نوادگان حضرت زهرا علیها السلام

۱. ام سلمه گفت: حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله، حضرت مهدی علیه السلام را یاد کرد و فرمود: «بله، او حق است و از فرزندان فاطمه علیها السلام می‌باشد».[۲۶۳]

۲. رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: «بهترین پیامبران از ماست که او پدر توست، بهترین

اوصیا از ماست که او شوهر توست و بهترین شهدا از ماست که او پسرعموی پدرت، حمزه است، کسی که دو بال دارد که با آن‌ها در بهشت به هر کجا که بخواهد، پرواز می‌کند از ماست که او پسرعموی پدرت، جعفر است، دو نواده این امّت از ماست که سرور جوانان بهشت هستند؛ یعنی حسن و حسین علیه السلام و آن‌ها فرزندان تو هستند و مهدی علیه السلام از ماست و او از فرزندان توست».

ابوایوب انصاری گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در بستر بیماری بود. حضرت زهرا علیها السلام کنار ایشان آمد و می‌گریست. حضرت فرمود: «ای فاطمه! از کرامات خداوند این است که به تو همسری داده که اولین مسلمان است و دانش او از دیگران بیشتر است. خداوند، اهل زمین را بررسی کرد و از میان آن‌ها، مرا برگزید، سپس مرا پیامبر قرار داد و دوباره بررسی نمود و از میان آن‌ها شوهرت را برگزید و بعد از آن، بر من وحی کرد که او با تو ازدواج کند و او را وصی من قرار داد. ای فاطمه! بهترین

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۲۴

پیامبران از ماست که او پدر توست، بهترین جانشینان از ماست که او همسر توست، بهترین شهدا از ماست که او، پسرعموی پدرت، حمزه است؛ کسی که دو بال دارد که با آن‌ها در بهشت به هر کجا که بخواهد، پرواز می‌کند از ماست که او پسرعموی پدرت، جعفر است و بهترین نوادگان این امّت و سرور جوانان بهشت از ماست که آن‌ها حسن و حسین علیه السلام فرزندان تو هستند و قسم به آنکه جانم در دست اوست! مهدی این امّت از ماست که او از فرزندان توست».

رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که بیمار بود به حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: «قسم به کسی که جانم در دست اوست! قطعاً برای این امّت، مهدی علیه السلام است و به خدا قسم! او از فرزندان توست».[۲۶۴] ۳. رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به حضرت زهرا علیها السلام فرمود: «به تو بشارت می‌دهم که مهدی علیه السلام از فرزندان توست».[۲۶۵]

امام زمان علیه السلام از نوادگان امام حسن و امام حسین علیهما السلام

۱. علی هلالی از پدرش نقل کرده: نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بیماری که در آن از دنیا رفت، شرفیاب شدم و فاطمه علیها السلام نیز بالای سر ایشان بود. حضرت زهرا علیها السلام شروع به گریه کرد تا اینکه صدای گریه‌اش بلند شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله رو به ایشان کرد و فرمود: «ای حبیبه من، فاطمه! از برای چه گریه می‌کنی؟»

عرض کرد: «به علّت مشکلات بعد از شما».

فرمود: «ای حبیبه من! آیا نمی‌دانی که خداوند متعال به زمین نظر کرد و مرا از

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۲۵

میان آن‌هابرگزید و مبعوث به رسالت کرد و دوباره نظر کرد و همسرت را برگزید و به من وحی نمود که تو را به ازدواج او درآورم. ما اهل بیتی هستیم که خداوند هفت خصلت به ما داده که به احدی قبل و بعد از ما آن را نداده است؛ من بهترین و خاتم پیامبران و محبوب‌ترین مخلوقات نزد خداوند و پدر تو هستم و جانشین من، بهترین و محبوب‌ترین جانشینان نزد خداوند و همسر توست؛ کسی که دو بال سبز دارد که با ملائکه در بهشت به هر کجا که بخواهد پرواز می‌کند، او پسرعموی پدرت و برادر همسر تو، جعفر است و دو نواده این امّت؛ یعنی حسن و حسین علیه السلام که از فرزندان تواند، از ما هستند و سرور اهل بهشت‌اند. قسم به کسی که جانم در دست اوست! پدر این دو بهتر از آنهاست و قسم به کسی که جانم در دست اوست! مهدی این امّت ۲۶۶] از نسل این دوست. زمانی که دنیا هرج و مرج شود، فتنه‌ها آشکار و راه‌ها بسته شوند، مردم یکدیگر را فریب دهند، هیچ بزرگی بر کوچک‌تر رحم نکند و هیچ کوچک‌تری از بزرگ‌تر فرمان نبرد، در این هنگام خداوند، کسی را که از فرزندان حسن و حسین علیه السلام است، برمی‌انگیزاند. کسی که قلعه‌های گمراهی و دل‌هایی را که غافل شده را فتح می‌کند. او به وسیله دین، در آخرالزمان

قیام می‌کند، همان‌گونه که من در اوّل زمان، قیام کردم، او دنیا را از عدل و داد پر می‌کند، همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده است. ای فاطمه! ناراحت مباش و گریه مکن که خداوند نسبت به تو مهربان‌تر از من است و این به علّت جایگاه تو، نسبت به من است که جایگاه تو در قلب من است. خداوند تو را به ازدواج همسرت درآورد که او بهترین اهل بیت تو از نظر حسب، گرامی‌ترینشان از نظر منصب، مهربان‌ترین آن‌ها نسبت به مردم،

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۲۶

عادل‌ترین آن‌ها در عدالت و دقیق‌ترین آن‌ها در قضاوت است. از خداوند خواستم که تو اولین کسی باشی که از اهل بیتم به من ملحق شوی».

حضرت علی علیه السلام فرمود: «فاطمه علیها السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله ۷۵ روز بیشتر نماند و خداوند او را به پیامبر صلی الله علیه و آله ملحق نمود».[۲۶۷] ۲. مردی از فرزندان امام حسین علیه السلام ظهور می‌کند که اگر کوه‌ها در مقابل او قرار بگیرند آن‌ها را نابود می‌سازد و در آن‌ها راه عبور ایجاد می‌کند.[۲۶۸] ۳. حضرت علی علیه السلام به امام حسین علیه السلام فرمود: «این پسر، آقا و سرور است، همان‌گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود و از نسل او مردی خواهد آمد که هم نام پیامبرتان می‌باشد و در خُلق و شمایل، شبیه پیامبر است. او زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان‌طورکه از ظلم و ستم پر شده است».[۲۶۹] ۴. رسول خدا صلی الله علیه و آله در خانه ام سلمه بود و خطاب به او فرمود: «کسی نزد من نیاید». بعد از لحظه‌ای امام حسین علیه السلام آمد، در حالی که او طفل بود و نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت، آنگاه ام سلمه به دنبال او وارد شد، در حالی که حسین علیه السلام بر روی سینه آن حضرت علیه السلام بود و ایشان در حالی که چیزی در دستش بود، گریه می‌کرد و آن را می‌بوسید، فرمود: «ای‌ام سلمه! جبرئیل به من خبر داد که حسین علیه السلام کشته می‌شود و این خاکی است که در آن کشته می‌شود، پس این را نزد خود نگهدار و هرگاه تبدیل به خون شد، بدان که محبوب من کشته شده است».

ام‌سلمه عرض کرد: «ای رسول خدا! از خداوند بخواهید که این مسئله را از او

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۲۷

دفع کند». فرمود: «چنین کردم، ولی خداوند به من وحی فرمود که او به درجه‌ای می‌رسد که احدی از مخلوقین به آن نمی‌رسد و برای او شیعیانی است که شفاعت می‌شوند و مهدی علیه السلام از فرزندان اوست و خوشا به حال آن کسی که از یاران و دوستان حسین علیه السلام باشد و به خدا قسم! شیعیان او در بهشت رستگارند».[۲۷۰]

امام زمان علیه السلام نُهمین امام از نسل امام حسین علیه السلام

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «علی بن ابی‌طالب علیه السلام پیشوای نیکان و دشمن فجّار است. هر کس او را یاری کند، یاری می‌شود و هر کس او را رها نماید، رها می‌شود.

شک‌کننده در علی علیه السلام در اسلام، شک کرده است. او بهترین خلیفه بعد از من و بهترین اصحابم است. گوشت او گوشت من و خون او خون من است و او پدر دو نوه من است. ائمّه نُه گانه از نسل حسین علیه السلام می‌باشند که مهدی علیه السلام از این امّت است».[۲۷۱]

امام زمان علیه السلام نُهمین نواده امام حسین علیه السلام

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «دنیا تمام نمی‌شود، مگر اینکه مردی از نسل حسین علیه السلام درباره امر این امّت قیام می‌کند که زمین را از عدل و داد پر می‌نماید، همان‌گونه که پر از ظلم و جور شده است». پرسیدند: «ای رسول خدا! او کیست؟»

فرمود: «او نُهمین امام از نسل حسین علیه السلام است».[۲۷۲] ۲. امام حسین علیه السلام فرمود: «ائمه دوازده گانه از ما اهل بیت علیهم السلام هستند که اولشان علی بن ابی‌طالب علیه السلام و آخرینشان، نُهمین فرزند من و قائم به حق است که خداوند

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۲۸

به وسیله او، زمین را بعد از مرگش احیا می کند و دین حق را ظاهر می‌نماید، ولو اینکه مشرکان از این اظهار دین، ناخرسند باشند. برای او غیبتی است که عدّه‌ای روی گردان می‌شوند، ولی عدّه‌ای دیگر دیندار باقی می‌مانند و مورد اذیت قرار می گیرند و به آن‌ها گفته می‌شود:

مَتَی هذا الْوَعْدُ إِن کُنتُمْ صادِقِینَ [۲۷۳] «چه وقت است آن وعده اگر راست می گویید؟»؛

و اما کسانی که در زمان غیبت او، بر اذیت و تکذیب مخالفان صبر کنند، این صبر به منزله جهاد با شمشیر در کنار رسول خداوند صلی الله علیه و آله است».[۲۷۴]

امام زمان علیه السلام از نوادگان امام سجاد علیه السلام

۱. امام صادق علیه السلام فرمود: دختر علی بن ابی‌طالب علیه السلام هنگامی که متوجه کار پسر برادرش، علی بن الحسین علیه السلام شد که خود را در عبادت به زحمت می‌اندازد، جابر بن عبداللّه انصاری را خواست و به او گفت: «ای صحابی رسول خدا! ما بر شما حقی داریم و از حقوق ما بر شما این است که هرگاه مشاهده کردید که یکی از ما خود را به سختی و هلاکت می‌اندازد، بر شما لازم است که او را متذکر شوید و او رادعوت به آرامش کنید و علی بن الحسین علیه السلام که جانشین پدرش می‌باشد، به علّت اینکه در عبادت به خود سخت گرفته، بینی‌اش زخم شده و پیشانی و زانوان او پینه بسته است».

جابر آمد و به درب خانه علی بن الحسین علیه السلام رفت و در کنار درب خانه محمّد باقر علیه السلام عدّه‌ای از جوانان بنی هاشم را دید که آنجا جمع شده بودند. جابر به او نگاه

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۲۹

کرد و گفت: «این سیما، سیمای رسول خدا صلی الله علیه و آله است. تو کیستی؟»

او گفت: «من محمّد بن علی بن حسین علیه السلام هستم». آنگاه جابر گریست و گفت:

«به خدا قسم! تو شکافنده به حق علم هستی، نزدیک من بیا». پس ایشان نزدیک جابر شد و جابر پیراهنش را گشود و دست خود رابر روی سینه او قرار داد و بوسید و گونه و صورت خود را بر سینه ایشان گذارد و گفت: «از جدت رسول خدا صلی الله علیه و آله به تو سلام می‌رسانم و مرا امر کرد که انجام دهم آنچه را که الان انجام دادم و به من فرمود:

«ای جابر! زندگی می کنی و می‌مانی تا اینکه فرزند من که نامش محمّد بن علی که شکافنده علم است را ملاقات کنی و تو باقی می‌مانی، تا اینکه نابینا شوی و دوباره بینایی‌ات باز می گردد». سپس گفت: «ای اباجعفر! اجازه ده که به خدمت پدرت علی بن الحسین علیه السلام برسم».

امام باقر علیه السلام نزد پدرش وارد شد و خبر را بیان کرد و فرمود: «پیرمردی بر درب خانه است که ..» .. حضرت سجاد علیه السلام فرمود: «پسرم او جابربن عبداللّه است. آیا به تو گفت، آنچه را باید می گفت و انجام داد، آنچه را باید انجام می‌داد؟» حضرت باقر علیه السلام فرمود: «بلی». حضرت سجاد علیه السلام فرمود: «او نسبت به تو قصد سوئی ندارد و تهدیدی برای تو نیست».

آنگاه به جابر اجازه ورود دادند و جابر نزد ایشان وارد شد و حضرت را در میان محرابش دید که عبادت، ایشان را رنجور کرده، پس حضرت برخواست و از احوال جابر جویا شد و در کنار او نشست. جابر به ایشان رو کرده و عرض نمود: «آیا این گونه نیست

که خداوند بهشت را برای شما و دوستداران شما قرار داد و آتش را برای کسی که با شما دشمنی کند و نسبت به شما غرض داشته باشد، آفرید. پس این همه کوشش و تلاش در عبادت برای چیست؟ که خود را به زحمت‌انداخته‌اید؟»

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۳۰

حضرت فرمود: «سلام ای صحابی رسول خدا! آیا نمی‌دانی که ... جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله ... هیچ گاه تهجد در طاعت را وا نگذاشت و آن‌قدر آن بزرگوار که پدر و مادرم به فدای او باشد، عبادت کرد تا اینکه پاهایش ورم نمود؛ در این هنگام، جابر به امام سجاد علیه السلام نظر کرد در حالی که کلام امام علیه السلام او را بی‌نیاز از مقصود خود نکرد، وی عرض نمود: «ای پسر رسول خدا! خودتان را حفظ (و مراقبت) نمایید؛ زیرا شما از گروهی می‌باشید که به وسیله آن‌ها، بلا دفع می‌گردد و گرفتاری‌ها برطرف می‌شود و برای آن‌ها از آسمان، باران می‌بارد».

پس جابر رو به حاضرین کرد و گفت: «به خدا قسم! من در میان اولاد پیامبران، همانند علی بن الحسین علیه السلام را ندیدم، مگر یوسف بن یعقوب را و حال آنکه قسم به خداوند که نسل علی بن حسین علیه السلام برتر از نسل یوسف بن یعقوب هستند، چرا که نسل علی بن الحسین علیه السلام کسی است که زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان‌گونه که پر از ظلم و جور شده است».[۲۷۵]

امام زمان علیه السلام هفتمین نواده امام باقر علیه السلام

۱. زید بن علی می‌گوید: من در نزد پدرم علی بن حسین علیه السلام بودم که جابربن عبداللّه انصاری وارد شد، در بین سخنان پدرم، برادرم محمّد از اتاق بیرون آمد، جابر به او چشم دوخت، سپس به سوی او رفت و گفت: «شمایل شما همانند شمایل پیامبر صلی الله علیه و آله است. اسمت چیست؟» گفت: «محمّد». گفت: «پسر چه کسی هستی؟» فرمود: «پسر علی بن الحسین بن علی بن ابی‌طالب علیه السلام». گفت: «پس تو باقر علیه السلام هستی؟» خم شد و سر و دست او را بوسید و گفت: «ای محمّد، رسول خدا صلی الله علیه و آله به تو سلام رساند». فرمود: «بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و تو ای جابر! بهترین

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۳۱

سلام‌ها باد».

به مصلای خود بازگشت، سپس جابر رو به پدر کرد و گفت: «روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: «ای جابر! وقتی باقر علیه السلام را ملاقات کردی، از من به او سلام برسان که او هم نام من و شبیه‌ترین مردم به من و علم او، علم من و حکم او، حکم من است و هفت نفر از فرزندان او معصوم و ائمه نیکان هستند که هفتمین آن‌ها، مهدی علیه السلام است، کسی که زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان‌گونه که پر از ظلم و جور شده است. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت فرمود: وَجَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً یَهْدُونَ بِأَمْرِنا وَأَوْحَیْنا إِلَیْهِمْ فِعْلَ الْخَیْرَاتِ وَإِقامَ الصَّلَواةِ وَإِیتَآءَ الزَّکَواةِ وَکانُوا لَنا عابِدِینَ [۲۷۶] ۲. امام باقر علیه السلام فرمود: «از ما اهل بیت علیهم السلام دوازده مُحَدّث است که قائم علیه السلام هفتمین امام بعد از من است».

ابوبصیر برخاست و گفت: «من شهادت می‌دهم که شنیدم امام باقر علیه السلام چهل سال این کلام را می‌فرمودند».[۲۷۷]

امام زمان علیه السلام از نوادگان امام صادق علیه السلام

۱. امام صادق علیه السلام فرمود: «جانشین صالح، مهدی علیه السلام از فرزندان من که نامش محمّد و کنیه‌اش ابوالقاسم است که در آخرالزمان خروج می‌کند. به مادرش صقیل گفته می‌شود (تا اینجا که فرمود:) و او دو نام خلف و محمّد دارد که در آخرالزمان ظهور می‌کند و بر سر او ابری است که او را در برابر خورشید، سایبانی است که همه

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۳۲

جا همراه اوست. با صدایی رسا، ندا داده می‌شود که این، مهدی علیه السلام است».[۲۷۸]

امام زمان علیه السلام ششمین فرزند از فرزندان امام صادق علیه السلام

۱. اسماعیل بن محمّد حمیری می‌گوید: من قائل به غلو بودم و به غیبت محمّد بن حنفیه معتقد بودم و در این اعتقاد، گمراه بودم تا اینکه خداوند به وسیله امام صادق علیه السلام بر من منّت گذارد و مرا از آتش، نجات داد و مرا به صراط مستقیم هدایت نمود و بعد از اینکه با دلایل فهمیدم که او، حجت خدا بر من است، همچنین حجت بر اهل زمانش می‌باشد و او امام است که خداوند اطاعتش را واجب کرده و همچنین پیروی از او واجب است، از ایشان سؤال کردم و گفتم: «ای پسر رسول خدا! از پدران شما اخباری درباره غیبت روایت شده، به من خبر ده که برای چه کسی خواهد بود؟»
فرمود: «غیبت برای ششمین فرزند من که دوازدهمین امام بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله است، واقع خواهد شد و اولین امام، امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه السلام و آخرین آن‌ها، قائم به حقّ، حضرت بقیهٔ اللّه علیه السلام در زمین و صاحب الزمان است. بـه خدا قسم! اگر در غیبت به مقدار عمر نوح باقی بماند و از دنیا نمی‌رود، تا اینکه ظهور کند؛ پس زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان‌گونه که از ظلم و ستم پر شده است».
اسماعیل بن محمّد می‌گوید: «وقتی این مطلب را از امام صادق علیه السلام شنیدم، به دست او توبه کردم و قصیده‌ای گفتم که اوّل آن، این است:[۲۷۹]
سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۳۳

فلمّا رأیت الناس فی الدین قد غوواتجعفرت باسم اللّه فیمن تجعفروا

امام زمان علیه السلام از فرزندان امام کاظم علیه السلام

۱. امام جعفر صادق علیه السلام در حدیثی طولانی فرمود: «صاحب ما ظهور خواهد کرد و او از نسل و فرزندان این مرد است (و بادست خود به موسی بن جعفر علیه السلام اشاره می‌کرد) و زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان‌گونه که پر از ظلم و ستم شده است و دنیا به وسیله او پاک می‌شود».

امام زمان علیه السلام پنجمین فرزند امام موسی کاظم علیه السلام

۱. امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: «زمانی که پنجمین فرزند از نوادگان امام هفتم به دنیا آمد، پس شما را به خدا قسم که مواظب دین خود باشید که کسی دین شما را نگیرد. ای فرزندم! این امام، غیبتی طولانی دارد، تا آنجا که حتی کسانی که اعتقاد به آن امام داشتند، از دین و نظر خود باز می‌گردند و دست می‌کشند. این غیبت، امتحانی است که خدا به وسیله آن، بندگان خود را می‌آزماید و اگر پدران و اجداد شما دینی صحیح‌تر از این دین پیدا می‌کردند، مسلماً از آن دین پیروی می‌کردند».
گفتم: «ای آقای من! پنجمین فرزند امام هفتم کیست؟» فرمود: «عقل شما کوچک‌تر از این است که این مطلب را بفهمد و صبر شما کمتر از آن است که این موضوع را تحمل کند و لکن اگر زنده باشید او را درک خواهید کرد».[۲۸۰] ۲. امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «هر کس به همه امامان اقرار نماید، ولی امامت حضرت مهدی علیه السلام را انکار کند و نپذیرد، همانند کسی است که پیامبری همه پیامبران را بپذیرد، ولی پیامبری حضرت محمّد صلی الله علیه و آله را انکار کند». سؤال شد:
«مهدی علیه السلام که از فرزندان شماست، کیست؟» ایشان فرمود: «پنجمین فرزند از امام هفتم است که از میان شما غایب می‌شود

و بر شما حلال و جايز نمی‌باشد كه اسم

او را ببريد».[۲۸۱]

امام زمان عليه السلام چهارمين نواده امام رضا عليه السلام

۱. امام رضا عليه السـلام فرمود: «هر كه ورع و پرهيزكاری نداشته باشد، دين ندارد و كسی كه تقيه نكند، ايمان ندارد و گرامی‌ترين شما نزد خداونـد، باتقواترين شـماست؛ يعنی كسـی كه بيشتر به تقيه عمل كنـد». عرض شد: «ای فرزند رسول خدا! تا چه زمانی اين كار را انجام دهيم؟» ايشان فرمود: «تا روز ظهور و آمدن قائم عليه السلام و هر كس كه تقيه را تا قبل از ظهور قائم عليه السلام ترک كند، از ما نيست». دوباره از حضرت سؤال شد: «قائم شما اهل بيت چه كسی است؟»

فرمود: «چهارمين نواده من است و او پسر سـرور كنيزان است. خدا به وسـيله او، زمين را از هر ظلمی پاک می‌كند و او كسـی است كه مردم دربـاره ولادت او به شک خواهنـد افتاد و او قبل از ظهورش، غيبتی خواهـد داشت و زمانی كه ظهور كنـد، زمين به نورش روشن می‌شود و او به عـدالت، ميان مردم عمل خواهد كرد، به گونه‌ای كه هيچ كس به ديگری ظلم نخواهد كرد و او كسـی اسـت كه زمين زير پايش در نور ديـده می‌شود و او سايه نـدارد. منادی از آسـمان نـدا می‌دهـد [به گونه‌ای كه تمام اهل زمين صدايش را می‌شـنوند و مردم را به سوی او دعوت می‌كنـد] و می‌گويـد: امام زمان عليه السـلام در كنار خانه خدا ظهور كرده؛ پس از او پيروی كنيد كه حق با او و در اوست و خداوند در قرآن فرموده:

إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّماءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْناقُهُمْ لَها خاضِعِينَ [۲۸۲] «اگر بخواهيم نشانه‌ای از آسمان بر مردم می‌فرستيم، به گونه‌ای كه برای او

گردن كج كنند و خاضع شوند».[۲۸۳] ۲. دعبل خزائی گفت: قصيده‌ام را برای آقايم، علی بن موسی الرضا عليه السلام خواندم و به ايشان عرض كردم: «قصيده‌ام چگونه بود؟» امام رضا عليه السلام به من فرمود:

«آيا نمی‌خواهی دو بيت ديگر به آن اضافه كنی؟» عرض كردم: «بله، ای فرزنـد رسول خدا!» فرمود: «و قبری در طوس كه ای وای از آن مصـيبتی كه بر صاحب آن وارد می‌شود كه آن مصـيبت، فشار و سـختی زيادی را بر او وارد می‌سازد. تا زمانی كه خداوند، قائم عليه السلام را مبعوث سازد؛ تا آنكه او غم و غصه ما را برطرف سازد».

دعبل گويد: من سپس باقی قصيده‌ام را برای امام عليه السلام خواندم، تا آنجا كه رسيد به اين قسمت از شعر كه:

ظهور امامی كه حتماً اتفاق خواهد افتاد*** و با نام خدا، قيام می‌كند و دارای بركات است

حق و باطل را در ميان ما جدا خواهد كرد*** و بر حق، نعمت و بر باطل، لعنت جاری می‌شود.

در اين هنگـام، امام رضا عليه السـلام گريه‌ای شديـد كرد و فرمود: «ای دعبل! روح القـدس اين را بر زبان تو جاری ساخت. آيا اين امام را می‌شناسی؟» عرض كردم:

«خير، ولی فقط شنيده‌ام كه امامی از شما اهل بيت عليهم السلام ظهور خواهد كرد كه زمين را از عدل و داد پر خواهد نمود».

امام عليه السـلام فرمود: «امام پس از من، فرزندم محمّد است، پس از او، فرزندش علی است، پس از او، فرزندش حسن است و پس از حسن، فرزندش حجهٔ قائم عليه السلام است.

او كسی است كه در زمان غيبتش، مردم منتظر اويند و در زمان ظهورش، پيرو او

هستند و زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده است و اما اینکه چه زمانی می‌آید؟ این خبر دادن از وقت ظهور است [که تعیین کننده آن دروغگو است همانا پدرم از پدرانش برای من نقل کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَثَل قائم علیه السلام همانند زمان و وقت است که به طور ناگهانی به سراغ شما می‌آید».[۲۸۴]

امام زمان علیه السلام سومین نواده امام جواد علیه السلام

۱. عبدالعظیم گفت: نزد امام جواد علیه السلام رفتم و خواستم از ایشان سؤال کنم: «آیا قائم علیه السلام حضرت مهدی می‌باشد یا اینکه شخص دیگری است؟» ولی قبل از اینکه سؤالم را بپرسم، خود حضرت شروع کرد و فرمود: «ای اباالقاسم! قائم ما اهل بیت علیهم السلام، همان مهدی علیه السلام است؛ همان کسی که واجب است، مردم در غیبتش، منتظر او و در زمان ظهورش، فرمانبردار او باشند. او سومین نواده من است و قسم به کسی که محمّد صلی الله علیه و آله را به نبوت مبعوث کرد و ما را امام قرار داد، اگر از عمر دنیا، فقط یک روز بیشتر نمانده باشد، خداوند آن‌قدر آن روز را طولانی می‌کند تا اینکه حضرت مهدی علیه السلام در آن روز، ظهور نماید و زمین را از عدل و داد پر کند، همان‌گونه که از ظلم و ستم پر شده است. خداوند، امورات و مقدمات ظهور او را یک شبِ فراهم می‌کند، همان‌گونه که در مورد موسی علیه السلام این‌گونه کرد. زمانی که موسی علیه السلام رفت تا برای خانواده‌اش آتشی بیاورد و هنگامی که بازگشت، نبی و رسول شده بود.

بالاترین و بهترین عمل شیعیان ما، انتظار فرج است».[۲۸۵]

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۳۷

امام زمان علیه السلام نوه امام هادی علیه السلام

۱. امام هادی علیه السلام فرمود: «امام پس از من، فرزندم حسن می‌باشد و پس از فرزندش، قائم علیه السلام می‌باشد؛ کسی که زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان‌گونه که پر از ظلم و جور شده است».[۲۸۶]

امام زمان علیه السلام فرزند امام حسن عسکری علیه السلام

۱. ابوهاشم جعفری گفت: شنیدم که امام هادی علیه السلام می‌فرمایند: «جانشین پس از من، فرزندم حسن است. پس در رابطه با جانشین جانشینم چگونه رفتار خواهید کرد؟» عرض کردم: «فدایت شوم! چطور؟» فرمود: «شما، او را نخواهید دید و برایتان جایز نیست که اسم ایشان را بیاورید». عرض کردم: «پس چگونه ایشان را نام بریم؟» فرمود: «بگویید حجت آل محمّد صلی الله علیه و آله».[۲۸۷] ۲. محمّد بن عثمان عمری گفت: از پدرم شنیدم که از امام حسن عسکری علیه السلام سؤالی شد و من هم نزد ایشان بودم، سؤال درباره روایتی بود که از پدران امام حسن عسکری علیه السلام نقل شده است: «هر آینه زمین تا روز قیامت از حجّت خدا خالی نمی‌باشد و هر کس بمیرد در حالی که امام زمان علیه السلام خودش را نشناخته باشد، مرگ او همانند مرگ افراد زمان جاهلیت است». امام فرمود: «این مطلب مانند روز حقیقت و روشن است». سؤال شد: «ای فرزند رسول خدا! امام و حجت پس از شما چه کسی است؟»

فرمود: «فرزندم محمّد، او امام و حجّت بعد از من است، و هر کس بمیرد و او را نشناسد، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است. آگاه باشید او غیبتی دارد که نادانان

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۳۸

در آن دچار سرگردانی شوند و باطل جویان (اهل باطل) در آن هلاک گردند و کسانی که برای ظهورش، وقت معین نمایند، دروغ می‌گویند. او سپس ظهور می‌کند و گویا پرچم‌های سفیدی که بالای سر او در نجف (پشت) کوفه تکان می‌خورند را می‌بینم».[۲۸۸] ۳. احمد بن اسحاق اشعری گفت: نزد امام حسن عسکری علیه السلام رفتم و قصد داشتم از امام پس از ایشان سؤال کنم که امام علیه السلام ابتدا به من فرمود: «ای احمد بن اسحاق! خدای بزرگ از هنگام خلقت حضرت آدم علیه السلام زمین را از حجت خود خالی نگذاشته و تا روز قیامت هم خالی نخواهد گذاشت. حجتی که به سبب او بلا را از زمین دفع می‌کند و به سبب او باران بر زمین می‌بارد و زمین، برکات خود را خارج می‌سازد». عرض کردم: «یابن رسول خدا! امام و خلیفه پس از شما چه کسی است؟»

امام علیه السلام با سرعت داخل خانه شد و سپس بیرون آمد در حالی که کودکی روی دوش ایشان بود که چهره‌ای بسیار نورانی و حدوداً سه ساله داشت، به من فرمود:

«ای احمد بن اسحاق! اگر بزرگی و کرامت تو در پیش خدا، در نزد ائمّه و حجج خدا نبود، پسرم را به تو نشان نمی‌دادم. او هم نام رسول خدا صلی الله علیه و آله و هم کنیه اوست. او کسی است که زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان‌گونه که از ظلم و ستم پر شده است. ای احمد بن اسحاق! مثل او در میان این امّت، همانند خضر و ذی‌القرنین (در غیبت طولانی) می‌باشد، او غیبتی دارد که هیچ کسی از هلاکت در زمان غیبت نجات نمی‌یابد، مگر کسی که خدا او را در قول به امامت او ثابت قدم بدارد و او را موفق به دعا برای تعجیل فرج نماید». عرض کردم: «ای مولای من! آیا علامت

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۳۹

و نشانه‌ای هست که به وسیله آن، قلبم آرام گیرد». در این هنگام، آن کودک به زبان عربی فصیح گفت: «منم بقیهٔ اللّه بر روی زمین و منم انتقام گیرنده از دشمنان خدا، ای احمد بن اسحاق! بعد از این (دیدار) دنبال (دیدن) من نباش». با شادمانی از نزد ایشان خارج شدم و فردا که شد، بازگشتم و عرض کردم: «ای فرزند رسول خدا! شادمانی مرا با پاسخ به سؤالم بیشتر نمایید. سنتی که از خضر و ذی القرنین در ایشان وجود دارد، کدام است؟» فرمود: «ای احمد! غیبت طولانی».

گفتم: «یابن رسول خدا! بی‌شک، غیبت او طولانی خواهد شد». فرمود: «بله، به خدا! آن قدر طولانی می‌شود که بیشتر قائلین به ایشان، از عقیده خود دست برمی‌دارند و کسی بر این عقیده باقی نمی‌ماند، مگر آنکه خدا از او برای ولایت ما عهد و پیمان گرفته، ایمان در قلب او ثابت شده و خدا او را با روح (الهی خویش) یاری و تأیید کرده باشد. ای احمد بن اسحاق! این امر از امور الهی، سرّی از اسرار الهی و غیبی از غیب‌های الهی است. پس آنچه به تو گفتم، بگیر، حفظ کن و مخفی نگهدار و از شکرگزاران باش تا در فردای قیامت در مقامات بلند بهشت، با ما باشی».[۲۸۹] ۴. امام رضا علیه السلام فرمود: «مهدی علیه السلام از فرزند ابو محمّد، حسن بن علی علیه السلام می‌باشد».[۲۹۰] ۵. محمّد بن علی بن بلال می‌گوید: «دو سال پیش از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام ایشان مرا از جانشین پس از خود آگاه کرد و نیز سه روز قبل از شهادتشان هم مرا از جانشین پس از خودش آگاه کرد».[۲۹۱]

سلسله مباحث امامت و مهدویت ؛ ج‌۴ ؛ ص ۲۴۰

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۴۰

نام پدر امام زمان علیه السلام

۱. از این باب و باب‌های دیگر این کتاب روشن می‌شود که نباید به روایت ابی داوود، اعتنایی کرد. ابی داوود از پیامبر صلی الله

علیه و آله این‌گونه روایت کرده: «اگر از عمر دنیا، تنها یک روز مانده باشد، خداوند آن روز را آن قدر طولانی خواهد کرد تا اینکه مردی از من (یا اهل بیت من) را مبعوث می‌کند که اسم او، همانند اسم من و اسم پدرش، همانند اسم پدر من است و زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان‌گونه که پر از ظلم و جور شده است. به این حدیث نمی‌توان اعتنا کرد؛ زیرا این همه اخباری که ما آورده‌ایم، دلالت دارند بر اینکه نام پدر ایشان حسن است. گنجی در کتاب "البیان "خود گفته است که ترمذی این حدیث را آورده است، ولی این قسمت که (نام پدرش هم نام پدر من است) را ذکر نکرده است. احمدبن حنبل با آن همه دقت خود در نقل احادیث، این حدیث را در چند جای سند خود ذکر کرده، ولی تنها گفته که اسم او، همانند اسم من است و بسیاری از افراد دیگر نیز، این حدیث را به این شکل نقل کرده‌اند. تنها کسی که این قسمت دوم را هم آورده است، زائده از عاصم است و انسان عاقل، هیچ شکی ندارد که این قسمت دوم، هیچ اعتباری ندارد، با این همه روایت که از طرق مختلف نقل شده است و این قسمت دوم را ندارد.

صاحب کتاب "کشف الغمه "می‌گوید: «شیعیان، این حدیث را صحیح نمی‌دانند؛ زیرا نام ایشان و نام پدر ایشان برای آن‌ها ثابت و معلوم است، ولی اهل سنت، اعتقاد دارند که زائده (راوی حدیث) کسی است که معمولًا به احادیث اضافه می‌کند و این قسمت دوم را هم خود اوبه حدیث اضافه کرده است. این کلامی کوتاه در رابطه با سند این حدیث بود و با این توضیحات، روشن شد که این قسمت دوم حدیث، اعتباری ندارد و انسان مطمئن می‌شود که زائده‌ای است که

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۴۱

راوی حدیث آن را اضافه کرده است.

احتمال دیگری هم وجود دارد که این قسمت از حدیث را اهل سیاست و ریاست به حدیث اضافه کرده باشند؛ زیرا احادیث در تأسیس حکومت‌ها و موفق بودن سیاست‌ها نقش بزرگی داشته‌اند و به همین دلیل رؤسای حکومت‌ها، حتی دستور به جعل احادیث می‌دادند تا به وسیله آن احادیث، دل‌های مردم رابه سوی حکومت خویش جلب نمایند. شاهد این گفته ما، رفتار معاویه و شدت عمل و برخورد او با کسانی بود که فضایل و مناقب علی علیه السلام را روایت می‌کردند و دادن جایزه از طرف او به کسانی که در نکوهش علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام احادیثی را جعل می‌کردند و یا در مدح عثمان و دیگر سران بنی امیه احادیثی را جعل می‌نمودند و بندگان زر و سیم و دنیایی همچون ابوهریره را برای این کار اجیر کرده بود و در ابتدای حکومت بنی‌عباس هم، وضع به همین گونه بود و جاعلین احادیث به امر آن‌ها یا برای تقرب به آن‌ها احادیثی را جعل کردند و سیاست‌ها، اعمال و رفتار آن‌ها را با آن احادیث جعلی تأیید کردند.

از مسائلی که عباسیون برای اینکه حکومت نامشروع خویش را بر پایه دینی استوار کرده باشند، به آن تمسک پیدا کردند، بشارت‌هایی بود که در زمینه حضرت مهدی علیه السلام وارد شده بود.

با این توضیحات بعید نیست که این جمله «اسم ابیه اسم ابی» برای تقویت و تأیید حکومت محمّد بن عبداللّه منصور عباسی که ملقب به مهدی بوده، به این حدیث اضافه شده باشد و یا برای تأیید محمّد بن عبداللّه بن حسن که ملقب به نفس زکیه بوده، جعل شده باشد.

به نظر من این احتمال، خیلی قوی است. بعضی از مورخان همانند صاحب فخری در کتاب «آداب السلطانیه و الدول الاسلامیه» گفته‌اند که عبداللّه، در قلب و دل بعضی از مردم این گونه القا کرده بود که فرزند او محمّد، همان مهدی موعود

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۴۲

است و او کسی است که این قسمت دوم را روایت کرده است. امام صادق علیه السلام به پدر او فرمود: «پسرش به این چیزی که مورد نظر اوست، نخواهد رسید».

در هر حال، اعتبار و ارزشی برای این قسمت از حدیث وجود ندارد، خصوصاً در مقابل آن اخبار زیادی وجود دارد که این قسمت در آنها ذکر نشده است. البته دلایل دیگری نیز برای این قسمت وجود دارد، از جمله:

۱. آنچه در کتاب "البیان "کنجی شافعی ذکر شده است، احتمال دارد که اشتباه از نویسنده باشد و پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده باشد: «اسم ابیه اسم ابنی؛ یعنی نام پدر او، هم نام پسر من است»؛ و مراد، امام حسن مجتبی علیه السلام باشد و اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله از ایشان تعبیر به فرزندم کند، بسیار زیاد است و راوی اشتباه کرده است و ابنی را ابی نوشته است و حدیث ۴ همین باب این احتمال را تأیید می کند.

۲. آنچه کمال الدین محمّد بن طلحه شافعی بیان کرده است، اوّل اینکه: در زبان عرب شایع و معمول است که کلمه «اب» بر جدّ بزرگ نیز اطلاق شود و در قرآن هم این گونه اطلاق وجود دارد، مثل: مِلَّةَ أَبیکُمْ إِبْراهیمَ [۲۹۲] و نیز کلام حضرت یوسف علیه السلام که در قرآن است:

وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَآءِی إِبْرَاهِیمَ وَإِسْحاقَ وَیَعْقُوبَ [۲۹۳] و نیز در کلام و احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله هم این گونه اطلاقات وجود دارد، همانند حدیث معراج که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: من گفتم: «این کیست؟» او گفت: «این فرد، پدرت ابراهیم است».

پس از این مطالب روشن شد که لفظ «اب» بر جد و اجداد بالاتر هم اطلاق می‌شود.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۴۳

دوم اینکه، کلمه اسم بر کنیه و بر صفت فرد هم اطلاق می‌شود و حتی صفحاء و بلغاء هم این کار را کرده‌اند و در احادیث هم این گونه استعمال‌ها وجود دارد و حتی مسلم و بخاری از علمای اهل سنت نقل کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام را ابوتراب نامید و اسمی محبوب‌تر از این اسم نزد او وجود نداشت. در اینجا، آن‌ها اسم را بر کنیه اطلاق کرده‌اند؛ زیرا ابوتراب کنیه است و اسم نمی‌باشد.

حال که این دو مطلب روشن شد، بدان که پیامبر صلی الله علیه و آله دو نوه داشت، ابومحمّد حسن علیه السلام و اباعبداللّه حسین علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله در این حدیث به جای استفاده از کنیه، از اسم استفاده کرده است و مراد ایشان از اسم، کنیه می‌باشد و همچنین به جای استفاده از کلمه جد، از کلمه «اب» استفاده کرده و مراد ایشان از اب، جد می‌باشد و در واقع معنی کلام پیامبر صلی الله علیه و آله این می‌باشد که: نام او، هم نام من است؛ یعنی محمّد و کنیه جد او، نام پدر من می‌باشد؛ زیرا جد حضرت مهدی علیه السلام امام حسین علیه السلام؛ یعنی اباعبداللّه است و نام پدر پیامبر صلی الله علیه و آله عبداللّه است در واقع پیامبر صلی الله علیه و آله با کلامی کوتاه و مختصر این مطلب را هم رسانده‌اند که حضرت حجت علیه السلام از فرزندان و نسل امام حسین علیه السلام می‌باشد. پس با این اوصاف، تمامی صفات و نشانه‌هایی که پیامبر صلی الله علیه و آله بیان فرموده، در حضرت مهدی علیه السلام وجود دارد و این توضیح و بیان برای دفع شبهه از این حدیث، کافی است.

۳. آنچه در کتاب "بحارالانوار "از بعضی از معاصرینِ علّامه مجلسی نقل شده که کنیه امام حسن عسکری علیه السلام ابومحمّد است و عبداللّه، پدر رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله هم کنیه‌اش ابومحمّد است، پس دو کنیه، همانند یکدیگر هستند، همان‌گونه که بیان شد، کنیه داخل در اسم است.

۴. آنچه بعضی از بزرگان آن را نقل کرده‌اند که بهترین وجه هم همین است که بگوییم اصل خبر و حدیث این گونه بوده است: «اسمه اسمی و اسم ابی»؛ یعنی نام

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۴۴

او، نام من و نام پدر من است و او هم نام من و هم نام پدر من است و در اخبار بسیاری آمده است که حضرت مهدی علیه السلام سه اسم داشته‌اند که یکی از آن‌ها عبداللّه است که نام پدر پیامبر صلی الله علیه و آله هم همین بوده است. از طرفی در بعضی از

روایات این گونه داریم که «اسمه اسم ابی»؛ یعنی او هم نام پدر من است و در این روایت مورد بحث ما، چون راوی نمی‌دانسته که حضرت مهدی علیه السلام اسمی هم، به نام عبداللّه دارد، معنی روایت را نفهمیده و به همین خاطر، خودش کلمه اسم ابیه را اضافه کرده است و اگر این گونه باشد، دیگر هیچ ایرادی بر این خبر وارد نمی‌باشد؛ زیرا دانستیم که حضرت مهدی علیه السلام سه اسم دارد.

۵. بیان نموده است (همان بزرگی که پاسخ چهارم را داده بود) که احتمال دارد حدیث این گونه بوده باشد: «اسمه اسمی و اسم ابنه اسم ابی»؛ یعنی او هم نام من و نام فرزند او، نام پدر من است؛ زیرا در بعضی از روایات داریم که نام یکی از فرزندان حضرت مهدی علیه السلام عبداللّه است و یکی از کنیه‌های ایشان اباعبداللّه است و این روایت را که به این موضوع دلالت دارد در باب اوّل، فصل دو، حدیث ۵۳ آورده‌ایم.

۶. فاضل گرانقدر، محمّد رضا امامی در کتاب "جنّات الخلود "ذکر کرده که امام حسن عسکری علیه السلام دو نام دارد: یکی حسن و دیگری عبداللّه و همچنین از علمای شیعه، صاحب کتاب "کفایهٔ الموحدین "و در بین علمای اهل سنّت ملک العلما، قاضی شهاب الدین دولت آبادی، صاحب تفسیر "بحر موّاج "،"مناقب السادات "و "هدایهٔ السعداء "و علمای دیگری چون صاحب کتاب "نجم الثاقب "و نیز مولی معین هروی، صاحب تفسیر "اسرار الفاتحه "این مطلب را بیان کرده‌اند که امام حسن عسکری علیه السلام دو نام داشته و بنابراین دیگر جایی برای اشکال باقی نمی‌ماند.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۴۵

۱. مفضل بن عمر گفت: نزد مولای خویش، امام صادق علیه السلام رفتم و از ایشان در مورد جانشین پس از خود سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: «ای مفضل! امام پس از من موسی علیه السلام می‌باشد و امام منتظر علیه السلام فرزند حسن بن علی بن محمّد بن علی بن موسی علیه السلام می‌باشد».[۲۹۴] ۲. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «نام او، هم نام من و نام پدرش، هم نام پسر من است و او از فرزندان دختر من است».[۲۹۵]

امام زمان علیه السلام فرزند سرور کنیزان

۱. امام علی علیه السلام در خطبه‌ای پس از جنگ نهروان فرمود: «این یک امر الهی است که فرامی‌رسد. پس ای فرزند بهترین کنیزان! تا کی منتظر هستی؟ بشارت باد تو را به پیروزی نزدیکی که از جانب خدای رحیم واقع می‌شود، پدر و مادرم فدای عدّه کمی که در زمین ناشناخته و گمنام هستند».[۲۹۶] ۲. حکم بن عبدالرحیم القصیر گفت: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: «آیا منظور امیرالمؤمنین علیه السلام از سرور کنیزان، فاطمه علیها السلام است؟» فرمود: «فاطمه علیها السلام سرور زنان آزاده است [نه کنیز]».[۲۹۷] ۳. حرث بن شرب گفت: نزد امیرالمؤمنین علیه السلام بودیم زمانی که فرزندش امام حسن علیه السلام به سوی ایشان آمد و فرمود: «ای فرزند رسول خدا! خوش آمدی». سپس فرزندش امام حسین علیه السلام به سوی ایشان آمد که امام فرمود: «پدر و مادرم فدایت باد ای پدر پسر سرور کنیزان!» شخصی به امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: «چرا به حسن علیه السلام این

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۴۶

گونه و به حسین علیه السلام آن گونه؟ و پسر سرور کنیزان کیست؟»

فرمود: «او آن گم گشته، دور شده و رانده شده (م ح م د) پسر حسن بن علی بن محمّد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمّد بن علی بن حسین است» و با بردن نام حسین علیه السلام دست خویش را بر سر حسین علیه السلام نهاده و فرمود: «این».[۲۹۸]

سه اسم محمّد، علی و حسن پشت سرهم آیند چهارمین آن‌ها، قائم علیه السلام است

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «زمانی که چهار اسم از ائمه که از فرزندان من هستند، پشت سر هم آمدند که محمّد، علی و حسن باشند، چهارمین آن‌ها، قائم منتظر علیه السلام است».[۲۹۹]

امام زمان علیه السلام آخرین و دوازدهمین امام

۱. ابوخالد کابلی گفت: نزد امام سجاد علیه السلام رفتم و به ایشان عرض کردم: «ای فرزند رسول خدا! ما را آگاه کن از کسانی که خداوند اطاعت و دوست داشتن آن‌ها را بر ما واجب دانسته و اقتدا نمودن به آن‌ها را پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله بر مردم لازم کرده است».

فرمود: «ای کـابلی! همانا اولی الامری که خداونـد، آن‌ها را امام مردم قرار داده و اطاعت آن‌ها را بر شـما واجب کرده، امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه السلام و سپس حسن علیه السلام و بعد حسین علیه السلام، فرزندان علی علیه السلام می‌باشند و سپس این امر به ما رسید».

امام علیه السـلام در ادامه سکوت نمود. به ایشان عرض کردم: «روایت شده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «زمین از حجت خدا بر بندگانش خالی نمی‌ماند. پس امام و حجت بعد از شما چه کسی است؟»

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۴۷

فرمود: «فرزنـدم محمّـد علیه السـلام که نام او در تورات، باقر است که او علم را می‌شـکافد، چه شـکافتنی! و او امام و حجت پس از من است و پس از او، فرزندش جعفر علیه السلام است که نام او در میان آسمانیان، صادق است».

عرض کردم: «چگونه تنها نام ایشان صادق شد، در حالی که همه شما صادق هستید؟»

فرمود: «رسول خدا صـلی الله علیه و آله فرمود: «زمانی که فرزندم جعفربن محمّد بن علی بن حسین بن علی بن ابی‌طالب علیه السلام به دنیا آمـد، نام او را صادق بگذاریـد؛ زیرا یکی دیگر از نوادگان باقر علیه السـلام که نام او هم جعفر است، ادعای امامت می‌کند، در حالی که به خـدا دروغ می‌بندد. او در نزد خدا، جعفر کذّاب و دروغگوست؛ ادعا کننده چیزی است که شایسـتگی آن را ندارد، او مخالف پـدرش است، به برادرش حسادت می‌ورزد و او کسـی است که می‌خواهـد در زمان غیبت ولیّ خـدا، سرّ خدا را کشـف کند».

سپس امـام سـجاد علیه السـلام گریه شدیـدی نمود و فرمود: «گویی الاـن، جعفر کـذاب را می‌بینم که طاغوت زمان خود را وادار به تفتیش امر ولیّ خـدا که غـائب و در حفـظ خـدا می‌باشـد، نموده و او در خـانه پـدرش، مسؤول و موکّل شـده به خاطر جهلی که بر ولات او دارد و اگر به او دسترسی یابـد حریص بر قتل او می‌باشد، براستی او به میراث برادرش چشم طمع دارد و می‌خواهد که آن را به ناحق بگیرد».

عرض کردم: «آیا این واقعه روی خواهد داد؟» فرمود: «بله، به خدا. این مطلب در کتاب و صحیفه‌ای که نزد ماست، نوشته شده و در آن، سختی‌هایی که پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله بر ما وارد می‌آید، نوشته شده‌است».

عرض کردم: «پس از آن، چه می‌شـود؟» فرمـود: «سـپس غیبت ولیّ خـدا و دوازدهمین وصـیّ رسول خـدا صـلی الله علیه و آله ادامه خواهد داشت. ای اباخالد! اهل زمان

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۴۸

غیبت که قائل به امامت ایشان هسـتند و منتظر ظهور او می‌باشـند، برترین مردم هسـتند؛ زیرا خدا به آن‌ها فهم و عقلی داده که غیبت برای آن‌ها همچون مشاهـده شـده است و آن‌ها همچون مجاهـدین در رکاب رسول خـدا صـلی الله علیه و آله می‌باشـند، آن‌ها واقعاً مخلص‌اند و به راستی که شـیعیان ما هسـتند. آن‌ها مردم را در خفا و آشکار به دین خدا دعوت می‌کنند و انتظار فرج از بزرگ‌ترین

اعمال است».[۳۰۰]

امام زمان علیه السلام زمین را از عدل و داد پر می‌کند همان‌طور که پر از ظلم شده است

۱. امام حسین علیه السلام فرمود: «اگر از عمر دنیا تنها یک روز باقی مانده باشد، خدا آن قدر آن روز را طولانی خواهد کرد که مردی از فرزندان من ظهور کند و زمین را از عدل و داد پر نماید، همان‌گونه که از ظلم و ستم پر شده است».[۳۰۱] ۲. اصبغ بن نباته گفت: نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمدم، در حالی که ایشان مشغول فکر کردن بود. عرض کردم: «آیا شما به این دنیا، تمایل و رغبتی دارید؟» فرمود: «به خدا قسم! هرگز، حتی یک روز به دنیا رغبت و میل پیدا نکردم، ولی من در مورد یازدهمین نواده‌ام فکر کردم، او مهدی علیه السلام است که زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان‌گونه که از ظلم و ستم پر شده است. او غیبتی دارد که گروهی در آن گمراه می‌شوند و گروهی هدایت می‌گردند».[۳۰۲] ۳. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی از فرزندان من است که غیبتی دارد و زمانی ظهور خواهد کرد که زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده است».[۳۰۳]

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۴۹

دو غیبت امام زمان علیه السلام

۱. امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «برای قائم علیه السلام دو غیبت وجود دارد که یکی طولانی و دیگری کوتاه است. در غیبت اوّل، جای حضرت را، شیعیان خاص ایشان می‌دانند و در غیبت دیگر، مکان آن حضرت را به جز تعداد خاصی از پیروان آن حضرت نمی‌دانند».[۳۰۴] ۲. امام علی علیه السلام درباره آیه شریفه وَ جَعَلَها کَلِمَةً باقِیَةً فی عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ یرْجِعُونَ [۳۰۵] فرمود: «این آیه شریفه درباره ما نازل شده و امامت را در نسل حسین علیه السلام تا روز قیامت قرار داده و برای قائم ما علیه السلام دو غیبت است که یکی از آن‌ها از دیگری طولانی‌تر است؛ پس بر امامت او پابرجا نمی‌ماند؛ مگر کسی که یقین قوی و معرفت و شناخت صحیح داشته باشد».[۳۰۶] ۳. ابابصیر گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «امام باقر علیه السلام می‌فرمود:

«حضرت قائم علیه السلام دو غیبت دارد که یکی از آن‌ها از دیگری طولانی‌تر است»

امام صادق علیه السلام فرمود: «بله، این گونه است و این صورت نمی‌گیرد؛ مگر پس از ظهور سفیانی و شدت بلا بر مردم و قتل و کشتاری که مردم از آن، پناه به حرم خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌برند».[۳۰۷] ۴. امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «برای حضرت قائم علیه السلام دو غیبت وجود دارد که در یکی از آن‌ها از غیبت باز می‌گردد و در غیبت دیگر، کسی نمی‌داند او

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۵۰

کجاست. او در مراسم مردم حاضر می‌شود و او آن‌ها را می‌بیند، ولی مردم، او را نمی‌بینند».[۳۰۸] ۵. امام علی علیه السلام فرمود: «مهدی علیه السلام دو غیبت دارد که یکی از آن‌ها آن‌قدر طولانی می‌شود که بعضی از آن‌ها می‌گویند، او مرده است و هیچ کس از مکان ایشان مطلع نمی‌شود».[۳۰۹]

غیبت طولانی و ظهور با اجازه خداوند

۱. سعده گفت: در نزد امام جعفر صادق علیه السلام بودیم که پیرمردی قد خمیده که به عصایش تکیه داده بود، وارد شد و به امام علیه السلام سلام کرد، جواب شنید و گفت: «ای فرزند رسول خدا! دست خویش را به من بده تا ببوسم». امام دست خویش را جلو آورد و او دست امام را بوسید و گریه کرد. امام علیه السلام فرمود: «چه چیز تو را به گریه درآورده است؟»

گفت: «فدایت شوم، ای فرزند رسول خدا! صد سال است که منتظر قائم شما هستم. با خود می گفتم این ماه می آید، این سال می آید تا اینکه سنّم بالا رفت و استخوان‌هایم سست شد و مرگم نزدیک گردید و درباره شما چیزهایی می‌بینم که دوست ندارم. می‌بینم شما را می کشند و دشمن شما را می‌بینم که قدرتمند شده و بر امور مسلمین مسلط گشته است. پس چگونه گریه نکنم؟»
امام صادق علیه السلام نیز گریست و سپس فرمود: «ای پیرمرد! اگر تا زمان ظهور قائم علیه السلام عمر کردی، پس با ما در درجات عالیه خواهی بود و اگر مرگ تو فرا رسید، در روز قیامت با ثقل پیامبر صلی الله علیه و آله خواهی بود و ثقل پیامبر صلی الله علیه و آله ما هستیم که ایشان فرموده: «دو چیز سنگین در میان شما باقی می گذارم تا گمراه نشوید، کتاب خدا
سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۵۱
و اهل بیتم».
پیرمرد گفت: «از شنیدن این خبر خیلی خوشحال شدم». امام فرمود: «ای پیرمرد! بدان که قائمِ ما علیه السلام از صلب حسن است، حسن از صلب علی، علی از صلب محمّد، محمّد از صلب علی، علی از صلب پسر من است (و با دست خویش به امام کاظم علیه السلام اشاره کرد) و این فرزند از صلب من است و ما دوازده امامیم که همگی معصوم و پاک هستیم».
پیرمرد گفت: «ای آقای من! آیا بعضی از شما از بعضی دیگر برتر هستید؟» امام علیه السلام فرمود: «خیر، ما در فضل و برتری با هم برابر هستیم؛ ولی بعضی از ما از بعضی دیگر عالم‌تر هستیم. اگر از عمر دنیا تنها یک روز باقی مانده باشد، خداوند به قدری آن روز را طولانی خواهد کرد که قائم ما اهل بیت علیهم السلام ظهور کند و شیعیان ما در زمان غیبت او به حیرت و بلا دچار می‌شوند و در این موقع است که خداوند مخلصین را بر هدایت خویش ثابت قدم می کند. خدایا آن‌ها را یاری نما».[۳۱۰] ۲. محمّد بن حسن گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام نام قائم علیه السلام را برد و فرمود: «بدانید که او غایب خواهد شد تا آنجا که جاهلین می گویند، در آل محمّد صلی الله علیه و آله از طرف خدا حجتی وجود ندارد».[۳۱۱] ۳. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «قائم ما علیه السلام غیبتی دارد که زمان آن طولانی است.
گویی شیعیان در آن زمان، همچون چارپایی که به دنبال چراگاه، سرگردان می گردد، می‌باشند و آن را نمی‌یابند. آگاه باشید که هر کس در آن زمان، بر دین خود پابرجا باشد و به علّت طولانی بودن غیبت، قسیّ القلب نشود، در روز قیامت هم رتبه
سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۵۲
و هم درجه با من خواهد بود. زمانی که قائم ما علیه السلام ظهور کند، بیعت هیچ کس بر گردن او نیست و به همین دلیل ولادتش مخفیانه بوده و غایب شده است».[۳۱۲] ۴. امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «برادران یوسف از نوادگان و فرزندان پیامبران بودند و یوسف را فروختند، در حالی که برادران او بودند و آن‌ها یوسف را نشناختند تا زمانی که او به آن‌ها گفت: من یوسف هستم. مردم و این امّت، منکر نمی‌شوند که خداوند زمانی خواسته باشد که حجتش مخفی باشد. در آن زمان یوسف در مصر بود و بین او و پدرش هجده روز فاصله بود و اگر خدا می‌خواست که یوسف شناخته شود، قادر بود؛ همان‌گونه هنگامی که بشارت زنده بودن یوسف به یعقوب داده شد، به خدا قسم که یعقوب و فرزندانش آن راه را نُه روزه رفتند تا به یوسف رسیدند و مردم منکر این واقعیت نمی‌شوند که خداوند همان کاری را که با یوسف نمود، که برادرانش هم او را نمی‌شناختند، همان کار را با حجت خویش انجام دهد و حجت خدا در بازارها رفت و آمد کند، ولی مردم او را نشناسند تا آنکه خدا به او اجازه دهد که خود را به مردم معرفی کند، همان‌طورکه به یوسف اجازه داده شد و یوسف به برادران خود گفت: آیا دانستید که با یوسف و برادرش بنیامین در زمانی که جاهل بودید، چه کردید؟ آن‌ها گفتند: آیا تو یوسف هستی؟ گفت: من یوسف هستم و این هم برادرم است».[۳۱۳] ۵. امّ هانی گفت: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: «معنی و تفسیر این آیه: فَلا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ [۳۱۴] چیست؟» امام علیه السلام فرمود: «ای ام هانی! مراد امامی است که از مردم غایب می‌شود و مردم از علم او محروم می‌شوند و سپس چون ستاره‌ای

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۵۳

فروزان ظاهر می‌شود، اگر آن زمان بودی، چشمت روشن باد».

در کتاب «ینابیع المودّة» از امام باقر علیه السلام روایت شده: «خنّس امامی است که ...

غایب می‌شود و پس از آن، چون ستاره‌ای فروزان ظهور می‌کند».

در «کمال الدین» این روایت از ام هانی این گونه نقل شده است: نزد مولای خویش امام باقر علیه السلام رفتم و عرض کردم: «آیه‌ای از کتاب خدا به قلبم وارد شده که خواب را از چشمانم ربوده است و مرا به خود مشغول کرده است». فرمود: «ای ام هانی! سؤالی داری!» عرض کردم: «درباره این آیه شریفه: فَلا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوارِ الْكُنَّسِ ۳۱۵] امام فرمود: «خوب سؤالی کردی. ای‌ام هانی! این مولودی است که در آخرالزمان می‌آید و او مهدی اهل بیت علیهم السلام است که برای او سرگردانی و غیبتی است که در آن غیبت، گروهی هدایت و گروهی گمراه می‌شوند؛ پس خوشا حال تو اگر او را درک کنی و خوشا به حال کسی که او را درک کند».[۳۱۶] ۶. امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «مردم امام خویش را از دست می‌دهند؛ ولی امام در موسم‌ها شاهد و ناظر است و آنان را می‌بیند، ولی آن‌ها او را نمی‌بینند».[۳۱۷] ۷. امام صادق علیه السلام فرمود: «صاحب الامر علیه السلام غیبتی دارند که هر کس در زمان غیبت بخواهد دین خود را حفظ نماید، همانند کسی است که بخواهد خارهای چوبی را با دست بکند. پس چه کسی طاقت دارد که با دست، خارهای چوب را بکند؟[۳۱۸] ۸. عبداللّه بن عامر بن سعد اشعری می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «از شهرت

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۵۴

بپرهیزید. به خدا قسم! امام شما سال‌هایی غایب خواهد شد و در غیبت باقی خواهد ماند تا آنجا که گفته می‌شود، او مرده و از بین رفته است و در کجا زندگی می کند؟ چشم‌های مؤمنین برای او گریان خواهد شد و گرفتار خواهند شد، همان‌گونه که کشتی در امواج دریا گرفتار می‌شود و نجات نمی‌یابد؛ مگر کسی که خدا از اوعهد گرفته و ایمان در قلب او ثابت باشد و خدا او را تأیید کند. شما دوازده پرچم را خواهید دید که نمی‌دانید کدام پرچم از چه کسی است و حق کدام است؟» من گریستم، امام علیه السلام فرمود: «برای چه گریه می کنی؟»

عرض کردم: «چگونه گریه نکنم، در حالی که نمی‌دانیم کدام پرچم حق است، پس ما چه کنیم؟» امام علیه السلام نگاهی به خورشید انداخت و فرمود: «ای عبداللّه! این خورشید را می‌بینی؟» عرض کردم: «بله». فرمود: «به خدا! امر ما از این خورشید واضح‌تر است».[۳۱۹] ۹. سدیر صیرفی گفت: من، ابوبصیر و مفضل بن عمر نزد امام صادق علیه السلام رفتیم و دیدیم ایشان روی خاک نشسته و عبایی بر روی دوش خود انداخته است و همانند کسی که فرزندش مرده است و جگرش سوخته است، می گرید و اندوه و حزن از چهره ایشان نمایان است و اشکش سرازیر است.

گفتم: «ای آقای من! زمین برایم تنگ شده و راحتی قلبم از بین رفته و مصیبت‌ها فراوان شده و مصیبتِ از میان رفتن یکی پس از دیگری سنگین است و اشک از چشم سرازیر است و خون دلم از سینه‌ام بیرون می‌آید».

سدیر گفت: عقل‌های ما از این سخنان امام علیه السلام سرگردان و قلوب ما بسیار اندوهناک شده بود و گمان کردیم که امام برای اتفاق ناگواری این گونه زاری می کنند.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۵۵

گفتیم: «ای فرزند بهترین مخلوقات! به چه دلیل چشمان شما گریان است؟

و چه چیز باعث به وجود آمدن این حالت در شما شده است؟»

امام علیه السلام آهی کشید و فرمود: «امروز صبح به کتاب جفر نگاه کردم (کتابی که همه علوم در آن می‌باشد و تا روز قیامت

خواهد بود) خدا این کتاب را به محمّد صلی الله علیه و آله و خاندان او اختصاص داده است. در آن کتاب، درباره زمان تولد و غیبت امام غایب علیه السلام و طول عمرش و گرفتاری مؤمنین در آن زمان و ایجاد شک و شبهه در دل آن‌ها، به علّت طولانی شدن غیبت و بازگشت بسیاری از آن‌ها از دینشان و برداشتن اسلام از گردنشان که خدای بزرگ فرمود:

وَکُلّ إِنسانٍ أَلْزَمْناهُ طائِرَهُ فی عُنُقِهِ [۳۲۰] «اعمال هر انسانی را به گردنش آویختیم»؛

یعنی «ولایت» تأمل کردم».

بعد از این سخنان اندوه مرا فرا گرفت. عرض کردم: «ای فرزند رسول خدا! بعضی از آنچه می‌دانی، به ما بگو و به فضل و کرم خود، ما را نیز شریک گردان».

فرمود: «خداوند بزرگ برای قائم ما علیه السلام سه ویژگی قرار داده که برای سه پیامبر هم آن‌ها را قرار داده بود: زمان و مکان تولد او را همانند زمان و مکان تولد موسی علیه السلام قرار داد، غیبت او را همچون غیبت عیسی قرار داد و طولانی بودن غیبت او را همچون طولانی بودن عمر حضرت نوح علیه السلام است.

اما درباره مکان و زمان تولد موسی علیه السلام: چون فرعون اطلاع یافت که از بین رفتن حکومتش به دست اوست، کاهنان را جمع کرد و کاهنان نسب موسی را به او گفتند و اینکه او فردی از بنی‌اسرائیل است و به همین دلیل فرعون بیست هزار و اندی را

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۵۶

کشت، ولی موفق به قتل موسی علیه السلام نشد؛ زیرا خداوند او را حفظ کرده بود.

همین‌طور بنی عباس و بنی امیه زمانی که مطّلع شدند که از بین رفتن حکومت آن‌ها به دست قائم علیه السلام است، دشمن ما شدند و برای قتل و از بین بردن نسل خاندان محمّد صلی الله علیه و آله شمشیر کشیدند؛ تا اینکه بتوانند قائم علیه السلام را بکشند، ولی خدا نخواست که هیچ کس از ظالمان از امر او آگاه شوند.

اما درباره غیبت موسی علیه السلام: یهود و نصاری همگی گمان کردند که او مرده است، ولی خدای بزرگ فرمود:

وَما قَتَلُوهُ وَ ما صَلَبُوهُ وَلکِنْ شُبّهَ لَهُمْ [۳۲۱] «او نه کشته شد و نه به صلیب کشیده شد؛ بلکه برای یهود اشتباه به وجود آمد».

غیبت حضرت قائم علیه السلام هم، همین‌گونه است؛ زیرا مردم به علّت طولانی شدن آن، منکر غیبت می‌شوند و در این هنگام، بعضی می‌گویند، او اصلًا متولّد نشده است، بعضی می‌گویند او متولّد شده و فوت کرده است، بعضی کافر شده، می‌گویند امام یازدهم عقیم بوده است، بعضی هم قائل به سیزده امام و بیشتر می‌شوند و بعضی می‌گویند، روح او در جسم دیگران قرار گرفته است.

امّا طولانی شدن عمر نوح علیه السلام: زمانی که می‌خواست عقوبت از آسمان بر قومش نازل شود، خداوند، جبرئیل را به سوی نوح علیه السلام فرستاد و فرمود که خداوند می‌فرماید: اینها خلایق و بندگان من هستند و من آن‌ها را عذاب نمی‌کنم؛ مگر پس از اینکه تو دعوت خود را دوباره تأکید و تکرار نمایی، پس دوباره برای دعوت قوم خویش تلاش کن و این هسته را بگیر و بکار و هرگاه که بزرگ شد و ثمر داد، برای تو

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۵۷

خلاص و راحتی خواهد بود و مؤمنین را هم به این مطلب بشارت ده.

آنگاه که آن هسته و دانه بزرگ شد و میوه داد، پس از زمانی طولانی، خداوند دوباره به او دستور داد که هسته‌های میوه‌های آن درخت را دوباره بکارد و دوباره قوم خود رابه سوی خدا بخوان.

موسی علیه السلام قوم خود را از این مطلب آگاه کرد که دوباره باید صبر کنند و در این هنگام سیصد نفر از کسانی که به او ایمان آورده بودند، از ایمان خود دست برداشتند و گفتند: اگر حرف‌های نوح علیه السلام درست بود، نباید در وعده الهی خلاف واقع

می‌شد.

پس از این، تا هفت بار، از جانب خداوند دستور آمد که دوباره هسته‌ها را بکار تا رشد کنند و تبدیل به درخت شوند و از کسانی که ایمان آورده بودند، گروه گروه از ایمان خود باز می‌گشتند تا آنجا که هفتصد و اندی نفر از ایمان خود بازگشتند و در این هنگام خداوند وحی کرد: الان دیگر، پس از شب تاریک، صبح شده و پاکی و ناپاکی، خالص و جدا شده، چون هر کس که باطن ناپاکی داشت، از ایمان خود دست برداشت و اگر من در همان ابتدا کفار را هلاک می‌کردم و آن‌ها را که به تو ایمان آورده بودند، باقی می‌گذاشتم و هلاک نمی‌کردم، در این صورت وعده من به مؤمنان خالص قوم تو صادق نبود که به آن‌ها وعده داده بودم به ریسمان نبوت تو چنگ بزنند تا من آن‌ها را خلیفه بر روی زمین گردانم و ترس آن‌ها را به امن تبدیل کنم و چگونه می‌توانستم آن‌ها را خلیفه در روی زمین قرار دهم و ترس و اضطراب آن‌ها را به امن تبدیل کنم، در حالیکه می‌دانستم عدّه‌ای از آن‌ها باطن ناپاکی دارند و به ظاهر ایمان آورده‌اند، ولی منافق می‌باشند و هرگاه که مؤمنین را خلیفه بر روی زمین می‌کردم، آنگاه آن‌ها دشمنی خود را با مؤمنین واقعی آشکار کرده و با آنان بر سر طلب ریاست به جنگ می‌پرداختند و در این صورت، دیگر آن امنیتی که وعده آن را

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۵۸

به مؤمنین داده بودم، تحقق پیدا نمی‌کرد. پس حال، به دستور ما کِشتی را بساز!»

امام صادق علیه السلام فرمود: «قائم علیه السلام نیز این گونه است؛ زیرا غیبت او آن‌قدر طولانی می‌شود که پاکی‌ها از ناپاکی‌ها جدا می‌شوند و هر کس از شیعیان که باطن پلید و ناپاک دارند و منافق می‌باشند، از ایمان ظاهری خود دست برمی‌دارند». مفضل گفت: «ناصبی‌ها گمان می‌کردند که این آیه در مورد ابوبکر، عمر، عثمان و حضرت علی علیه السلام نازل شده است».

امام علیه السلام فرمود: «خداوند، قلوب و دل‌های آن‌ها را هدایت نمی‌کند! چگونه این آیه درباره آن زمان باشد، در حالی که بسیاری از فتنه‌ها و جنگ‌ها در زمان آن‌ها وجود داشته است [در حالی که در آیه، صحبت از امنیت است اما اینکه خداوند، عمر بنده صالح خویش؛ یعنی حضرت خضر علیه السلام را طولانی کرد، نه به علّت نبوّت او، نه کتاب او، نه شریعت او، نه امامت و پیشوایی او و نه طاعت او بوده؛ بلکه خداوند بزرگ، چون می‌دانست عمر حضرت مهدی علیه السلام طولانی است و به علّت همین طولانی بودن، عدّه‌ای منکر این طول عمر می‌شوند، خداوند عمر این بنده صالح خویش را طولانی کرد تا به وسیله طول عمر او، بر طول عمر حضرت قائم علیه السلام استدلال شود و دلیل و حجت مخالفان از بین برود و دیگر مردم، در مقابل خدا حجّتی برای عدم ایمان به حضرت قائم علیه السلام نداشته باشند».[۳۲۲] ۱۰. علی بن ابی‌طالب علیه السلام فرمود: «صاحب الامر علیه السلام از فرزندان من است، او کسی است که در مورد او گفته می‌شود که مرده و نابود شده است».[۳۲۳] ۱۱. مظفر علوی گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «قائم ما علیه السلام غیبتی دارد که

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۵۹

مدّت آن طولانی است». عرض کردم: «این غیبت، به چه سبب است؟» فرمود:

«خداوند بلند مرتبه، خواسته که سنن و روش انبیای گذشته اجرا شود و خداوند می‌فرماید:»

لَتَرْكَبُنَّ طَبَقاً عَنْ طَبَقٍ [۳۲۴] «شما پیوسته از حالی به حال دیگر منتقل می‌شوید»؛

یعنی از سنتی از سنت‌های گذشتگان، به سنّتی دیگر منتقل می‌شوید».[۳۲۵] ۱۲. امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند به وسیله کوفه بر سایر شهرها و با مؤمنین کوفه بر مؤمنین دیگر شهرها و به وسیله شهر قم بر سایر شهرها و به وسیله اهل قم بر همه مردم مشرق و مغرب زمین از جن و انس، احتجاج کرده و خداوند مردم قم را مستضعف قرار نداده؛ بلکه آن‌ها را کمک و یاری نموده است. دین و اهل دین، عجین در قم اند و اگر این گونه نبود و همه مردم به سوی قم می‌رفتند، قم خراب می‌شد و اهلش اهل باطل

می‌شدند.

زمانی خواهد رسید که قم و اهل آن بر همه خلایق حجت می‌شوند و آن در زمان غیبت قائم ما علیه السلام و ظهور او می‌باشد و اگر این طور نبود، زمین، اهل خود را فرو می‌برد؛ ملائکه بلاها را از قم واهل قم دور می‌کنند و هیچ ستمگری قصد قم را نمی‌کند، مگر اینکه خداوند او را درهم می‌شکند و او را به مصیبت و یا دشمنی مشغول می‌کند و خداوند یاد قم را از ذهن جبّاران، پاک می‌کند، همان‌طورکه آن‌ها، خدا را فراموش کرده‌اند».[۳۲۶]

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۶۰

علّت غیبت امام زمان علیه السلام ۳۲۷]

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۶۳

۱. عبداللّٰه بن فضل هاشمی گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: «مهدی علیه السلام حتماً غیبتی خواهد داشت که اهل هر باطلی در آن به شک خواهند افتاد». عرض کردم:

«جانم به فدایت! این غیبت برای چیست؟» فرمود: «برای امری که به ما اجازه داده نشده که آن را بیان کنیم». عرض کردم: «پس حکمت غیبت ایشان را بفرمایید».

فرمود: «حکمت این کار، تنها پس از ظهور ایشان روشن خواهد شد، همان‌گونه که حکمت کارهای خضر علیه السلام پس از جدایی‌اش از حضرت موسی علیه السلام روشن شد. ای پسر فضل! این امری از امور الهی و سرّی از اسرار الهی و امری غیبی از جانب خداوند است و چون ما می‌دانیم که خدای بزرگ، حکیم است، تصدیق می‌کنیم که افعال و اقوالش همگی از روی حکمت می‌باشند، اگر چه علّت آن، برای ما معلوم نباشد».[۳۲۸] ۲. امام زمان علیه السلام می‌فرماید: «اما درباره غیبت، باید بگویم که خداوند می‌فرماید:

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۶۴

یا أَیهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تَسْئَلُوا عَنْ أَشْیاءَ إِنْ تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ [۳۲۹] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از چیزهایی که اگر جوابش برای شما روشن شود، ناراحت می‌شوید، سؤال نکنید»؛

و این غیبت برای هیچ کدام از پدران من وجود نداشته است من در آن هنگام که ظهور کنم، بیعت هیچ کدام از طاغوت‌ها بر گردنم نمی‌باشد و همان‌گونه که مردم از خورشید پشت ابر بهره می‌برند، در هنگام غیبتم از من بهره می‌برند و من بی‌شک، امان برای اهل زمینم، همان‌طورکه ستارگان، امان برای اهل آسمان‌اند و سؤال‌های بیهوده نپرسید و برای فهمیدن بیش از حد، خود را به زحمت نیندازید و برای فرج، بسیار دعا کنید که فرج و گشایش گرفتاری‌های شما در آن است. سلام بر تو ای اسحاق بن یعقوب کلینی و بر آن‌ها که هدایت شدند».[۳۳۰]

چگونگی بهره بردن از امام زمان غایب علیه السلام

۱. امام علی علیه السلام فرمود: «به خداوند قسم! آری، زمین از کسی که در راه خدا قیام کند، خالی نمی‌ماند، چه ظاهر و آشکار باشد و چه گمنام و در حال ترس؛ برای اینکه حجت‌های خداوند و بیّنات و نشانه‌های او، باطل و منهدم نشوند و این‌ها چه تعدادند و (آن‌ها) کجا می‌باشند؟ به خدا قسم، این‌ها از لحاظ تعداد، کمترند و در نزد خداوند، جایگاه بزرگ‌تری دارند. خداوند، حجت‌ها و بیّناتش را با آنان محافظت می‌کند. تا آن حجت و بیّنات را در دیدگان امثال خود قرار دهند و در قلب‌های امثال خود بکارند. علم به آنان روی می‌کند، با حقیقت بصر و با ارواح الیقین مباشرت می‌کنند و آنچه را که ستمکاران آن را دشوار کرده‌اند، آسان

می کنند

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۶۵

و با آنچه جاهلان از آن می‌ترسند، الفت می گیرند؛ و با بدن‌هایی زندگی می کنند که روحشان به آسمان تعلّق دارد. آنان جانشینان خداوند در زمین هستند و دعوت کنندگان به دین خداوند می‌باشند. آه، آه، از شوق دیدار آنان».[۳۳۱] ۲. امام علی علیه السلام فرمود: «مهدی علیه السلام از ما اهل بیت علیهم السلام است. کسی که با چراغ نوردهنده در دنیا به راه می‌افتد و به روش نیکان عمل می کند تا بند را بگشاید و اسیر را از آن آزاد نماید و جمعیت گمراه را پراکنده کند و پراکندگی حق را گرد هم آورد. در پنهانی و مخفی بودنِ از مردم کسانی که جوینده، اثر و نشانه او هستند ایشان را نمی‌یابد، اگر چه در پی او نظر کند».[۳۳۲] ۳. سلیمان گفت: امام صادق علیه السلام فرمود که امام سجاد علیه السلام فرمود: «ما امامانِ مسلمانان می‌باشیم، حجت‌های خداوند بر جهانیان، سروران مؤمنین، رهبران پیشانی سپیدها (شیعیان) می‌باشیم، مولاهای مسلمانان و امان برای اهل زمین هستیم؛ همان طور که ستارگان، امان برای اهل آسمان هستند و برای ما، آسمان نگه داشته شده تا بر زمین نیفتد و برای ما باران نازل می‌شود و رحمت خداوند منتشر و پخش می گردد و برکت‌های زمین خارج می‌شوند و اگر کسی از ما بر روی زمین نبود، زمین، اهلش را فرو می‌برد. از هنگامی که خداوند، آدم را آفرید، هیچ گاه زمین از حجت الهی خالی نبود؛ حجت خداوند یا آشکار یا غایب و مخفی بوده و زمین تا برپایی قیامت از حجت خالی نمی‌ماند و اگر این نبود، خداوند عبادت نمی‌شد».

سلیمان می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «چگونه مردم از حجتی که غایب است، بهره‌مند می‌شوند؟» امام صادق علیه السلام فرمود: «همان طور که از خورشید

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۶۶

در هنگامی که به وسیله ابر پوشیده شده، بهره می‌برند».[۳۳۳] ۴. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «اسلام، ریشه و اساس است و پادشاه عادل، نگهبان آن است. آنچه که اساس ندارد، نابود می‌شود و آنچه نگهبان ندارد، به هدر می‌رود».[۳۳۴] حدیث ذیل نیز درباره موضوع این باب هست: فصل اوّل در باب هشتم، ح ۴.

امام زمان علیه السلام عمری طولانی دارد

۱. امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «پسر من، همان قائم علیه السلام است که پس از من می‌آید و او کسی است که به روش پیامبران، از جمله، طولانی بودن عمر و غیبت، ظهور می کند، به حدی (دوران غیبت طولانی می‌شود) که قلب‌ها سنگ و سخت می‌شوند، و به علّت طولانی بودن دوران غیبت، کسی او را تصدیق می کند که خداوند، ایمان را در قلبش نوشته و او را با روحی از جانب خود یاری کرده باشد».[۳۳۵] ۲. امام سجاد علیه السلام فرمود: «در قائم علیه السلام سنّتی از نوح علیه السلام است و آن، طولانی بودن عمر است».[۳۳۶] ۳. حماد بن عبدالکریم گفت: نزد امام صادق علیه السلام درباره حضرت قائم علیه السلام صحبت شد؛ ایشان فرمود: «هنگامی که او قیام می کند، مردم می گویند، چگونه می‌شود؟ در حالی که از آن وقت تا به حال، باید استخوان‌های او از بین می‌رفت».[۳۳۷] ۴. هنگامی که احمد بن اسحاق قصد داشت، درباره جانشین پس از امام

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۶۷

عسکری علیه السلام سؤال کند، ایشان بدون مقدمه فرمود: «مَثَل او مَثَل خضر علیه السلام است و مَثَل او مَثَل ذی القرنین علیه السلام است. چون خضر علیه السلام از آب حیات نوشید و تا به حال زنده مانده و نمی‌میرد تا هنگامی که در صور دمیده شود. او هر سال در موسم حج حضور دارد و در عرفه، وقوف می کند و بر دعای مؤمن، آمین می گوید و به زودی خداوند به وسیله او، مونس هنگامه وحشت قائم علیه السلام می‌شود و تنهایی او را، به وسیله خضر علیه السلام به اجتماع تبدیل می کند. سپس، بقای در دنیا

همراه با مخفی بودن و جزو یاران امام زمان علیه السلام بودن، ارمغانی برای خضر علیه السلام می‌باشد».[۳۳۸]

امام زمان علیه السلام چهره جوانی دارد که با گذشت زمان، پیر نمی‌شود

۱. امام حسن علیه السلام فرمود: «اگر مهدی علیه السلام قیام کند، مردم او را انکار می‌کنند، چون با چهره‌ای جوان به سوی مردم باز می‌گردد؛ در حالی که مردم فکر می‌کننـد که او پیر و کهن سال است».[۳۳۹] ۲. امام صادق علیه السلام فرمود: «و بی‌شک، یکی از بزرگترین گرفتاری‌هـا این است که صـاحب مردم بـا چهره‌ای جوان به سوی آن‌ها باز گردد؛ در حالی که آن‌ها فکر می‌کننـد که او پیر، بزرگسال و کهن سال است».[۳۴۰] ۳. امام صادق علیه السـلام فرمود: «اگر قائم علیه السلام قیام کند، مردم او را انکار می‌کنند؛ زیرا او به سوی آن‌هـا بـاز می‌گردد؛ درحـالی که جوانی موفّق است».[۳۴۱] ۴. پیـامبر صـلی الله علیه و آله فرمود: «در امام زمان علیه السلام شباهتی به یونس علیه السلام است؛ بازگشت او

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۶۸

از غیبتش، در حالی است که چهره‌ای جوان دارد».[۳۴۲]

ولادت پنهانی امام زمان علیه السلام

۱. امام سـجاد علیه السلام فرمود: «قائم علیه السلام از ماست که ولادتش برای مردم پنهان است، به طوری که می‌گویند، هنوز به دنیا نیامـده و در حالی ظهور می‌کنـد که بیعت کسـی بر گردن او نیست».[۳۴۳] ۲. عبـداللّه بن عطا گفت: به امام باقر علیه السـلام عرض کردم: «شیعیان تو در عراق بسیارند. به خدا قسم! در اهل بیتت، کسی مثل تو نیست».

امام باقر علیه السلام فرمود: «ای عبداللّه بن عطا! طایفه حشویه، گوش تو را پر کرده‌اند؛ به خدا! من صاحب الزمان نیستم. بنگرید که چه کسی ولادتش بر مردم پنهان است؟ پس او، صاحب شماست».[۳۴۴] ۳. امام باقر علیه السلام فرمود: «قائم علیه السلام کسی است که ولادتش بر مردم پوشیده است».[۳۴۵]

بیعت کسی بر گردن امام زمان علیه السلام نیست

۱. امام صادق علیه السـلام فرمود: «قائم علیه السـلام قیام می‌کنـد، در حالی که عهـد و بیعت کسـی بر گردنش نیست».[۳۴۶] ۲. امام علی علیه السلام فرمود: «صاحب این امر، بر گردنش عهد و عقد و پیمان کسی

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۶۹

نیست».[۳۴۷]

امام زمان علیه السلام دشمنان خدا را می‌کشد

۱. ابراهیم کرخی گفت: من و شخص دیگری به امام صادق علیه السلام عرض کردیم:

«آیا علی علیه السلام در اجرای دین خداوند، قدرت نداشت؟» فرمود: «آری (داشت)».

آن شـخص گفت: «پس چگونه مردم بر او پیروز شدنـد و چگونه او در مقابـل آنـان از خود دفاع نکرد و چه چیزی او را از این کار بازداشت؟» امام صادق علیه السلام فرمود: «آیه‌ای در قرآن او را از انجام این کار بازداشت». گفتم: «آن آیه چیست؟» فرمود: «آیه»

لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذاباً أَلِيماً؛[۳۴۸]

خداوند، مؤمنانی را در نسل کافران و منافقان قرار داده بود و علی علیه السـلام پدران آن‌ها را نمی‌کشت، تا آن‌ها به دنیا بیایند، پس

هنگامی که به دنیا می‌آمدند، حضرت علی علیه السلام (پدران) آنان را می‌کشت. همین طور قائم ما اهل بیت علیهم السلام هیچ گاه ظهور نمی‌کند، تا هنگامی که مؤمنان و یاران آن حضرت ظهور کنند، پس هنگامی که ظاهر شدند، کفار و منافقان را می‌کشد».[۳۴۹] ۲. محمّد بن مسلم گفت: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: «تأویل فرموده خداوند در

وَقاتِلُوهُمْ حَتَّی لَاتَکُونَ فِتْنَةٌ وَیَکُونَ الدّینُ للَّهِ [۳۵۰] چیست؟»

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۷۰

امام فرمود: «تأویل این آیه، هنوز نیامده، پس هنگامی که تأویل این آیه بیاید، مشرکان کشته می‌شوند تا به وحدانیّت خداوند ایمان بیاورند و شرکی باقی نماند و این در زمان قائم علیه السلام است».[۳۵۱]

اعلان عمومی امر الهی، توسط امام زمان علیه السلام و کمک الهی برای او

۱. امام صادق علیه السلام درباره این آیه:

وَلَهُ أَسْلَمَ مَن فِی السَّماوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَکَرْهاً[۳۵۲] فرمود: «هنگامی که قائم علیه السلام قیام کند، زمینی باقی نمی‌ماند؛ مگر اینکه شهادت به

«ان لا إله إلّااللَّه»

و

«انّ محمّداً رسول اللَّه»

در آن ندا داده می‌شود».[۳۵۳] ۲. امام صادق علیه السلام درباره این آیه:

هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی وَدِینِ الْحَقّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدّینِ کُلّهِ وَلَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ ۳۵۴] فرمود: «هنگامی که قائم علیه السلام قیام کند، مشرک و کافری باقی نمی‌ماند. به طوری که اگر در داخل صخره‌ای باشد، صخره می‌گوید: «ای مؤمن! مشرکی در میان من است، مرا بشکن و او را بکش.[۳۵۵] ۳. امام باقر علیه السلام فرمود: «بی‌شک خداوند، اسلام را در هنگام قیام قائم علیه السلام بر همه ادیان پیروز می‌کند».[۳۵۶] ۴. امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگام قیام قائم علیه السلام مؤمنان با یاری خداوند،

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۷۱

خوشحال و شادمان می‌شوند».[۳۵۷] ۵. امام صادق علیه السلام درباره این آیه:

وَقاتِلُوا الْمُشْرِکِینَ کَآفَّةً کَما یُقاتِلُونَکُمْ کَآفَّةً[۳۵۸] از پدرش امام باقر علیه السلام روایت نمود: «تأویل این آیه هنوز نیامده و اگر قائم علیه السلام قیام کند، کسی که او را درک کند، می‌بیند و می‌فهمد که تأویل این آیه چیست و حتماً دین محمّد صلی الله علیه و آله می‌رسد به آن جایی که شب، بدان جا رسیده است».[۳۵۹] ۶. ابن عباس درباره این آیه:

لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدّینِ کُلّهِ وَلَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ ۳۶۰] گفت: «این اتفاق به وقوع نمی‌پیوندد؛ مگر اینکه تمام یهودیان، مسیحیان و مردم دیگر ادیان، مسلمان شده باشند. به طوری که گوسفند، گرگ، گاو، شیر، انسان و مار، در کنار یکدیگر احساس امنیت می‌کنند و دیگر موش، کیسه‌ای را پاره نمی‌کند و جزیه از کفار برداشته می‌شود و صلیب‌ها شکسته می‌شوند و این فرموده خداوند است:

لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدّینِ کُلّهِ وَلَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ ۳۶۱] ۷. امام باقر علیه السلام درباره این آیه:

اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ یُحْیِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها؛[۳۶۲] «بدانید که خداوند، زمین را پس از مرگش زنده می‌کند».

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۷۲

فرمود: «خداوند، زمین را پس از مرگش به وسیله قائم علیه السلام زنده می‌کند و منظور خداوند از مرگ زمین، کفر اهل زمین است و کافر نیز مرده به حساب می‌آید».[۳۶۳] ۸. ریان بن شعیب گفت: امام رضا علیه السلام فرمود: «ای ابن شعیب! اگر برای

چیزی گریه‌ات گرفت، برای امام حسین علیه السلام گریه کن؛ زیرا او ذبح شد به همراه هجده نفر از خاندانش که بر روی زمین، همانندی نداشته‌اند و آسمان‌های هفتگانه و زمین برای کشته شدنش، گریستند و ۴ هزار فرشته به زمین فرستاده شدند تا او را یاری کنند، اما او به آن‌ها اجازه این کار را نداد. آن فرشته‌ها، پریشان حال و غبارآلود در کنار قبرش هستند تا زمانی که قائم علیه السلام قیام کند و از یاران آن حضرت می‌باشند و شعارشان «یالثارات الحسین علیه السلام» است».[۳۶۴]

امام زمان علیه السلام مردم را به سوی هدایت و قرآن و سنت، باز می‌گرداند

۱. امام علی علیه السلام درباره فتنه‌های نزدیک به ظهور امام زمان علیه السلام فرمود: «هنگامی که مهدی علیه السلام ظهور نماید، هوای نفس را به هدایت و رستگاری برمی‌گرداند، در آن هنگام که مردم، هدایت را به هوای نفس تبدیل کرده‌اند و او رأی را به قرآن برمی‌گرداند، در آن هنگام که قرآن را به رأی خود تبدیل کرده‌اند.

(پیش از ظهور) تا اینکه جنگ و خونریزی به سوی شما بیاید. به طوری که مانند شیر خشمگین دندان‌هایش را آشکار کند و یا مانند شتری که پستان‌هایش پر از شیر است که نوشیدن شیر آن، شیرین است اما عاقبت آن، تلخ و بدمزه است. آگاه باشید! در فردا به وقوع می‌پیوندد و به زودی فردا همراه چیزی که نمی‌شناسید، می‌آید. حاکمی غیر از پادشاهان (امام مهدی علیه السلام)، کارگزاران آنان را به علّت

بدکرداریشان، بازخواست می‌کند و زمین، پاره‌های جگرش (یعنی همان گنج و ...) را برای ایشان بیرون می‌آورد و کلیدهایش را تسلیم آن حضرت می‌نماید و به شما نشان می‌دهد که روش اجرای عدالت چگونه است و قوانین ترک شده از کتاب و سنّت را زنده می‌کند».[۳۶۵]

انتقام امام زمان علیه السلام

۱. ابوحمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام پرسید: «آیا همه شما، قیام کننده به حقیقت نیستید؟»

فرمود: هنگامی که جدم حسین علیه السلام کشته شد، فرشتگان گریه و فغان و ناله کردند؛ و گفتند: «ای خدای ما وای سرور ما! آیا از کسی که برگزیده و پسر برگزیده تو را کشت، می‌گذری؟»

خداوند به آن‌ها وحی نمود: «ای ملائکه من! ساکت باشید. به عزت و جلالم سوگند! از آن‌ها انتقام می‌گیرم، اگر چه پس از گذشت زمانی باشد». سپس خداوند، امامان از نسل حسین علیه السلام را برای آن‌ها آشکار نمود و فرشتگان از این جریان خوشحال شدند و دیدند که یکی از آن‌ها ایستاده ونماز می‌خواند. سپس خداوند فرمود: «با این قائم علیه السلام از آن‌ها انتقام می‌گیرم».[۳۶۶] ۲. امام صادق علیه السلام فرمود: رود فرات در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام طغیان کرد. پس ایشان با دو پسرش، حسن و حسین علیهما السلام سوار بر مرکب شدند و از ثقیف عبور کردند.

ثقیفیان گفتند: «علی علیه السلام آمد تا آب را برگرداند». امام علی علیه السلام فرمود: «به خدا قسم! من واین دو پسرم، کشته می‌شویم و خداوند در آخرالزمان، مردی از نسل مرا

برمی‌انگیزد که خون ما را مطالبه می‌کند (خونخواهی ما را می‌کند) و از مردم غایب می‌شود تاگمراهان شناخته شوند، به طوری که شخص نادان می‌گوید برای خداوند در خاندان محمّد صلی الله علیه و آله حجتی نیست».[۳۶۷]

سنّت پیامبران در امام زمان علیه السلام

۱. امام سجاد علیه السلام فرمود: «در قائم علیه السلام سنت‌هایی ازهفت پیامبر است: سنّتی از پدرِ ما آدم علیه السلام، سنّتی از نوح علیه السلام، سنّتی از ابراهیم علیه السلام، سنّتی از موسی علیه السلام، سنّتی از عیسی علیه السلام، سنّتی از ایوب علیه السلام و سنّتی از محمّد صلی الله علیه و آله.

سنّت آدم علیه السلام: طولانی بودن عمر است.

سنّت ابراهیم علیه السلام: پنهانی به دنیاآمدن و دور بودن از مردم است.

سنّت موسی علیه السلام: ترس و پنهان شدن است.

سنّت عیسی علیه السلام: اختلاف پیدا کردن مردم در مورد اوست.

سنّت ایوب علیه السلام: گشایش و فرج پس از سختی و بلاهاست.

سنّت محمّد صلی الله علیه و آله: قیام کردن با شمشیر است».[۳۶۸] ۲. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی قائم علیه السلام از نسل علی علیه السلام است. برای او غیبتی مانند غیبت یوسف علیه السلام و برگشتی مانند برگشت عیسی بن مریم علیها السلام است».[۳۶۹] ۳. امام باقر علیه السلام فرمود: «بی‌شک در صاحب الامر علیه السلام شباهتی به یوسف علیه السلام است که خداوند امر فرج او را در یک شبه سامان می‌دهد».[۳۷۰]

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۷۵

قیام امام زمان علیه السلام با شمشیر

۱. امام صادق علیه السلام درباره این آیه:

یَوْمَ یَأْتِی بَعْضُ آیاتِ رَبِّکَ لَایَنفَعُ نَفْساً إِیمانُها لَمْ تَکُنْ آمَنَتْ مِن قَبْلُ ۳۷۱] فرمود: «نشانه‌ها، امامان می‌باشند و نشانه‌ای که منتظر است، قائم علیه السلام می‌باشد؛ پس در آن زمان، ایمان کسی به صاحبش نفعی نمی‌رساند».[۳۷۲] ۲. زراره می‌گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: «نیکوکاری از نیکوکاران را برایم نام ببر؟» امام فرمود: «نام او مانند نام من است».

۳. امام صادق علیه السلام درباره این آیه:

وَلَنُذِیقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَی دُونَ الْعَذَابِ الْأَکْبَرِ[۳۷۳] فرمود: «عذاب کمتر: قحطی و خشکسالی است و عذاب بزرگ‌تر (برای کافران و منافقین): خروج قائم علیه السلام با شمشیر در آخرالزمان است».[۳۷۴]

نشانه‌ای بر حکومت امام زمان علیه السلام

۱. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «عدّه‌ای از مشرق قیام می‌کنند که با مهدی علیه السلام سازش می‌کنند؛ یعنی با حکومت او سازش می‌کنند».[۳۷۵]

سیره و روش امام زمان علیه السلام

۱. عبداللّه بن عطاء مکی گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: «روش حضرت

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۷۶

مهدی علیه السلام چگونه است؟»

فرمود: «همان طور که پیامبر صلی الله علیه و آله عمل کرده، عمل می‌کند، آنچه را که پیش از خودش (که از راه نامشروع بدست آمده و) وجود دارد را نابود می‌کند[۳۷۶] جاهلیت را نابود کرد و اسلام را از نو می‌سازد».[۳۷۷]

زهد و پرهیزکاری امام زمان علیه السلام

۱. امام صادق علیه السلام فرمود: «لباس او کلفت و خشن است و غذای او خوشمزه نیست».[۳۷۸]
۲. امام صادق علیه السلام فرمود: «به خدا قسم! لباس او (حضرت مهدی علیه السلام) کلفت و خشن و غذای او گندم نیم کوبیده است».[۳۷۹]

گسترش عدالت توسط امام زمان علیه السلام

۱. «هنگامی که قائم علیه السلام قیام نماید، به وسیله عدل و داد، حکمرانی می‌کند، در زمان ایشان، ظلم و جور برطرف می‌شود، به وسیله ایشان، راه‌ها ایمنی می‌یابند، زمین برکت‌های خود را بیرون می‌ریزد، همه حق‌ها به صاحب خود برمی‌گردند و اهل ادیان گوناگون، مسلمان می‌شوند و به ایمان، اعتراف می‌کنند. آیا نشنیدی که خداوند می‌فرماید:

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۷۷

وَلَهُ أَسْلَمَ مَن فِی السَّماوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَکَرْهاً وَإِلَیْهِ یُرْجَعُونَ ۳۸۰] بین مردم، به شیوه داوود علیه السلام و محمّد صلی الله علیه و آله حکم می‌کند. پس در این هنگام، زمین گنج‌های خود را آشکار می‌کند و برکت‌های خود را ظاهر می‌سازد و دیگر کسی، جایی برای صدقه و احسان نمی‌یابد؛ به علّت اینکه ثروتمند و بی‌نیازی، تمام مؤمنان را فرا می‌گیرد.
حکومت ما، آخرین حکومت‌هاست و تمام خاندانی که دارای حکومت‌اند پیش از ما، پادشاهی می‌کنند؛ به علّت اینکه هنگامی که روش ما را دیدند، نگویند، «اگر ما پادشاهی می‌کردیم، مانند شیوه این‌ها (ائمه علیهم السلام) عمل می‌کردیم. و این فرمایش خداوند است:
وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتّقینَ [۳۸۱] «عاقبت نیک، برای متقیان است».[۳۸۲] ۲. امام باقر علیه السلام فرمود: «جنگ می‌کنند تا به وحدانیت خداوند ایمان بیاورند و هیچ چیز را شریک او قرار ندهند. پیرزن ضعیفی از مشرق خارج می‌شود و می‌خواهد به مغرب برود، در حالی که هیچ کس او را اذیت نمی‌کند و خداوند از زمین، روییدنی‌هایش را خارج می‌کند و از آسمان، بارانش را نازل می‌کند».[۳۸۳] ۳. کتاب «الملاحم والفتن» جعفربن سیار شامی روایت نمود: «مهدی علیه السلام به طوری حقوق مردم را به آن‌ها می‌رساند که اگر زیر دندان کسی، چیزی باشد که به

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۷۸

ظلم گرفته باشد، آن را می‌کند تا به صاحب اصلی‌اش برگرداند».[۳۸۴]

دانش امام زمان علیه السلام

۱. امام حسین علیه السلام فرمود: مردی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و گفت: «ای امیر مؤمنان علیه السلام! از مهدی علیه السلام به ما خبر دهید». امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «هنگامی که روندگان بروند [کسانی که قرار است بمیرند، بمیرند] و مؤمنین کم شوند؛ او در آن زمان می‌آید». آن مرد گفت: «آن شخص از کیست؟» فرمود: «از بنی هاشم. از همه شما دانش و مهربانی بیشتر و وسیع‌تری دارد. خدایا! بیعت او را خروج از گرفتاری‌ها قرار ده و به وسیله او، پراکندگی امّت را گرد هم آور».[۳۸۵] ۲. حراث نضری گفت: به امام حسین علیه السلام عرض کردم: «مهدی علیه السلام را با چه چیزی بشناسیم؟» فرمود: «با شناخت حلال و حرام

و با نیاز مردم به ایشان و اینکه او به هیچ کسی نیاز ندارد».[۳۸۶] ۳. در روایت‌هایی آمده است: «در هنگام ظهور ایشان، فرشته‌ای بالای سر او ندا می‌کند: این مهدی علیه السلام و جانشین خداست؛ پس از او پیروی نمایید. مهدی علیه السلام تابوتی را از غار انطاکیه و همین طور اسفارِ تورات را از کوهی در شام خارج می‌کند که با آن، با یهودیان اتمام حجّت می‌کند، پس گروه زیادی از آن‌ها، اسلام می‌آورند».[۳۸۷]

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۷۹

سخاوتمندی امام زمان علیه السلام

۱. «در آخرالزمان خلیفه‌ای است که اموال را می‌بخشد و چه بخشیدنی و آن‌ها را پس نمی‌گیرد و چه پس نگرفتنی».[۳۸۸] ۲. پیامبر صلی الله علیه و آله درباره امام مهدی علیه السلام فرمود: «مردی نزد ایشان می‌آید و می گوید:

ای مهدی! به من بده! به من بده!

پس مهدی علیه السلام در لباس او، به‌اندازه‌ای که بتواند آن را حمل کند، می‌ریزد».[۳۸۹] ۳. کتاب «المهدی علیه السلام» طاووس آمده است: «نشانه امام مهدی علیه السلام این است که نسبت به کارگزاران، سخت گیر؛ نسبت به مال، بخشنده؛ نسبت به مساکین و فقرا، دل رحم است».[۳۹۰] ۴. ابی رؤبهٔ می گوید روایت نمود: «مهدی علیه السلام به فقیران، کَرِه می‌بخشد (منظور، وسعت بذل و بخشش ایشان است).[۳۹۱]

معجزات و میراث پیامبران در دست امام زمان علیه السلام

۱. امام باقر علیه السلام فرمود: «هنگامی که قائم علیه السلام ظهور کند، با پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله، انگشتر سلیمان علیه السلام و سنگ و عصای موسی علیه السلام ظهور می‌کند، سپس دستور می‌دهد که منادی ندا کند: بدانید! هیچ کس با خودش، غذا و نوشیدنی و علف حمل نکند.

امام علیه السلام به راه می‌افتد و آن‌ها (یاران حضرت) نیز همراه ایشان راه می‌افتند.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۸۰

پس در اولین منزلی که در آن استراحت می کنند، ایشان به سنگ موسی علیه السلام ضربه می‌زند و از آن غذا و نوشیدنی و علوفه درمی‌آید. پس آن‌ها می‌خورند و می‌آشامند و چهارپایان آن‌ها نیز می‌خورند و می‌آشامند تا برسند و در نجف، اقامت کنند که (نجف) در پشت کوفه است».[۳۹۲]

ظهور امام زمان علیه السلام پس از امتحان‌ها و بلاهای سخت

۱. محمّد بن منصور می‌گوید که پدرم نقل نمود: گروهی بودیم که در نزد امام صادق علیه السلام نشسته بودیم و صحبت می‌کردیم. امام علیه السلام به ما رو نمود و فرمود: «شما، درباره چه چیزی حرف می‌زنید؟ هیهات، نه، به خدا قسم! آن چیزی که به آن چشم دوخته‌اید، به وقوع نمی‌پیوندد تا اینکه غربال شوید. نه، به خدا قسم! آن چیزی که به آن چشم دوخته‌اید، به وقوع نمی‌پیوندد تا اینکه شناخته شوید» تمییز داده شوید «. نه، به خدا قسم! آن چیزی که به آن چشم دوخته‌اید، به وقوع نمی‌پیوندد، مگر پس از ناامیدی. نه، به خدا قسم! آن چیزی که به آن چشم دوخته‌اید، به وقوع نمی‌پیوندد تا اینکه بدبخت شود، کسی که بدبخت (و اهل معاصی) است و به سعادت برسد، کسی که سعادتمند است».[۳۹۳] ۲. امام علی علیه السلام فرمود: «یاری خداوند شامل حالتان نمی‌آید تا اینکه آزارتان به مردم از مرده کمتر باشد. این، فرمایش پروردگارم در کتابش در سوره یوسف است:

حَتَّى إِذَا اسْتَيْئَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِبُوا جَآءَهُمْ نَصْرُنا[۳۹۴] مهدی علیه السلام است».[۳۹۵]

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۸۱

۳. امام علی علیه السلام در خطبه‌ای فرمود: «آگاه باشید! پدرم و مادرم فدای آن گروهی که نام‌هایشان در آسمان شناخته شده و در زمین، ناشناخته است.

آگاه باشید! پس منتظر این اتفاقات باشید: پشت کردن کارهایتان به شما، قطع شدن رابطه‌های خویشاوندی و کار کردن کم سن و سالان. این اتفاق‌ها زمانی رخ می‌دهد که تحمل ضربه شمشیر برای مؤمن، راحت‌تر و آسان‌تر از کسب یک درهم حلال است و زمانی که شخص مورد بخشش قرار گرفته، پاداش بیشتری از شخص بخشش کننده دارد و زمانی که سرمست می‌شوید، البته نه از شراب، بلکه از نعمت و آسایش و زمانی که برای بیچارگی سوگند یاد می‌کنید و در راحتی و آسایش دروغ می‌گویید و زمانی که بلا، شما را بگزد، همان طور که زین شتر، کوهان شتر را می‌گزد.

چه قدر این سختی‌ها طولانی است! و چه قدر امید رهایی از این گرفتاری‌ها دور است![۳۹۶]

اقتدای عیسی علیه السلام به امام زمان علیه السلام

۱. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «از ما، کسی است که عیسی بن مریم علیها السلام پشت سرِ او نماز می‌خواند».[۳۹۷]

۲. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی علیه السلام متوجه می‌شود که عیسی بن مریم علیها السلام فرود آمده است گویی از موهایش آب می‌چکد. مهدی علیه السلام به او می‌فرماید: «بفرما جلو، با مردم نماز بخوان». عیسی علیه السلام می گوید: «به درستی که نماز برای شما برپا داشته شده است». سپس عیسی علیه السلام پشت سر مردی از نسل من، نماز می‌خواند و او،

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۸۲

مهدی علیه السلام است».[۳۹۸]

۳. «مهدی علیه السلام کسی است که امام جماعت عیسی بن مریم علیها السلام می‌باشد».[۳۹۹]

۴. در روایتی آمده است: «عیسی علیه السلام قبل از نماز بستنِ امام علیه السلام فرود می‌آید. در این هنگام، امام زمان علیه السلام عقب‌تر می‌رود تا عیسی علیه السلام پیش نماز شود. پس عیسی علیه السلام دستش را بین دو کتف امام علیه السلام می گذارد و به ایشان عرض می کند:

«بفرمایید جلو (خودتان امام جماعت باشید).[۴۰۰]

پرچم امام زمان علیه السلام

۱. نوف بکالی روایت می کند: «در پرچم مهدی علیه السلام نوشته شده است: البیعهُ للّه؛ بیعت برای خداوند است».[۴۰۱]

۲. پیامبر صلی الله علیه و آله دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: «از نسل این مرد، جوانی به دنیا می‌آید که زمین را از عدل و داد پر می‌نماید. پس اگر این قضیه را مشاهده نمودید، بر شما لازم است که به سوی جوانی از بنی تمیم بروید! پس او از مشرق می‌آید و اوست که صاحب پرچم مهدی علیه السلام است».[۴۰۲]

۳. عماربن یاسر رحمه الله روایت می کند: «هنگامی که سفیانی به کوفه برسد و یاران آل محمّد صلی الله علیه و آله را بکشد، مهدی علیه السلام با پرچمداری شعیب بن صالح علیه السلام با او مقابله می کند».[۴۰۳]

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۸۳

فصل سوم: چگونگی تولد، معجزات امام زمان علیه السلام و کسانی که ایشان را دیده‌اند

اشاره

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۸۵

چگونگی تولد امام زمان علیه السلام

۱. حکیمه خاتون علیها السلام (عمّه امام عسکری علیه السلام، خواهر امام هادی علیه السلام و دختر امام جواد علیه السلام) فرمود: امام حسن عسکری علیه السلام کسی را دنبال من فرستاد و وقتی که نزد ایشان رفتم، به من فرمود: «ای عمّه! افطار، نزد ما باش، چون این شب، شبِ نیمه شعبان است و خداوند به زودی و در این شب، حجتش را ظاهر خواهد نمود که او، حجت خداوند در زمین خداست».

حکیمه خاتون علیها السلام پرسید: «مادر او کیست؟»

امام علیه السلام فرمود: «نرجس علیها السلام».

عرض کرد: «خداوند مرا به فدای شما نماید! به خدا قسم، در او نشانه‌ای از بارداری نیست!؟»

حکیمه خاتون می‌گوید: داخل خانه رفتم و هنگامی که سلام کردم و نشستم، نرجس خاتون علیها السلام آمد تا کفش‌های مرا از پایم در آورد و گفت: «ای خانم من و خانم خاندان من! حال شما چطور است؟»

گفت: «تو، سرور من و سرور خاندان من می‌باشی».

حکیمه خاتون علیها السلام می‌گوید: نرجس خاتون علیها السلام حرف مرا انکار نمود و گفت:

«این طور نیست، ای عمّه!»

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۸۶

حکیمه خاتون علیها السلام گفت: «ای دخترم! خداوند در این شب فرزندی به تو می‌بخشد که در دنیا و آخرت، سید و سرور است».

در این هنگام نرجس خاتون علیها السلام خجالت کشید و شرم و حیا کرد.

حکیمه علیها السلام می‌گوید: هنگامی که از نماز عشا فارغ شدم، افطار نمودم و در رختخوابم خوابیدم. پس در نیمه شب برای نماز شب برخاستم و از نمازم فارغ شدم، در حالی که او خوابیده بود و اتّفاقی برایش پیش نیامده بود. نشستم و تعقیبات را خواندم و سپس خوابیدم. سپس با ترس از خواب پریدم، در حالی که او هنوز در خواب بود. پس از چند لحظه‌ای، نرجس از خواب برخاست و نماز خواند و خوابید.

حکیمه خاتون علیه السلام می‌گوید: بیرون آمدم، در حالی که در جستجوی طلوع فجر بودم. پس هنگامی که فجر اوّل شد، او هنوز در خواب بود و برایم شک به وجود آمد که آیا به دنیا می‌آید؟ در این لحظه، امام حسن عسکری علیه السلام از داخل اتاق، مرا صدا زد و فرمود: «ای عمّه! عجله نکن؛ زیرا امر ولادت نزدیک شده است».

حکیمه خاتون علیه السلام می‌گوید: نشستم و سوره سجده و یاسین را خواندم. در هنگامی که من در آن حالت بودم، نرجس با ترس از خواب پرید، پس با سرعت به سوی او رفتم و گفتم: «بسم اللَّه علیك. آیا چیزی حس می‌کنی؟»

گفت: «بله، ای عمّه!»

به او گفتم: «نَفَست را جمع کن و به قلبت فشار بیاور؛ این همان چیزی است که قبلًا به تو گفتم».

حکیمه خاتون علیه السلام می‌گوید: در این هنگام، سستی و خستگی‌ای را احساس کردم و به خواب فرو رفتم. هنگامی که به هوش آمدم، پرده‌ها کنار رفت و دیدم که نوزاد به دنیا آمده و با مواضع هفتگانه‌اش بر روی زمین سجده کرده است.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۸۷

نزدش رفتم و او را دیدم که پاک و پاکیزه است. در این هنگام امام عسکری علیه السلام مرا صدا زد: «ای عمه! پسرم را نزدم بیاور».

پس او را نزد امام عسکری علیه السلام بردم. ایشان، دست خود را زیر نشستنگاه و کمر او قرار داد، پای او را در سینه خود قرار داد، زبان خود را در دهان او فرو برد، دست خود را روی چشم و گوش و مفصل‌های او کشید و فرمود: «ای پسرم! سخن بگو».

امام مهدی علیه السلام فرمود:

«أشهد ان لا إله إلّااللَّه، وحده لا شریک له و انَّ محمَّداً رسول اللَّه صلی الله علیه و آله»

سپس بر امیرالمؤمنین علیه السلام و امامان علیهم السلام صلوات و درود فرستاد تا رسید به پدرش و سکوت نمود.

امام عسکری علیه السلام به من فرمود: «ای عمّه! او را نزد مادرش ببر تا به مادرش سلام کند و سپس او را نزد من بیاور».

پس او را نزد مادرش بردم و حضرت مهدی علیه السلام سلام نمود و سپس او را برگرداندم و در اتاق قرار دادم.

امام عسکری علیه السلام فرمود: «ای عمه! هنگامی که روز هفتم ولادت شد، نزد ما بیا».

حکیمه خاتون علیه السلام می‌گوید: هنگامی که صبح شد، رفتم تا به امام عسکری علیه السلام سلام کنم و پرده را بردارم تا جویای احوال سرورم، امام زمان علیه السلام «شوم؛ اما ایشان را ندیدم.

گفتم: «ای سرور من! فدایت شوم، چه شده است؟»

فرمود: «ای عمه! آن را امانت دادیم به کسی که مادر موسی علیه السلام، موسی علیه السلام را به او امانت سپرده بود».

حکیمه خاتون علیه السلام می‌گوید: روز هفتم، رفتم، سلام کردم و نشستم.

امام عسکری علیه السلام فرمود: «پسرم را نزد من بیاور».

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۸۸

حضرت مهدی علیه السلام را نزد ایشان آوردم، در حالی که در میان پارچه‌ای بود. پس امام عسکری علیه السلام همان کاری که اولین بار انجام داده بود را تکرار نمود و فرمود: «ای پسرم! سخن بگو».

حضرت مهدی علیه السلام گفت:

«اشهد ان لا اله الا اللَّه»

و بر محمّد صلی الله علیه و آله، امیرالمؤمنین علیه السلام و امامان علیهم السلام سپاس و درود فرستاد تا به پدرش رسید و سکوت کرد و سپس این آیه را تلاوت نمود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ وَنُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوارِثِینَ* وَنُمَکِّنَ لَهُمْ فِی الْأَرْضِ وَنُرِیَ فِرْعَوْنَ وَهامانَ وَجُنُودَهُما مِنْهُمْ ما کانُوا یَحْذَرُونَ ۴۰۴] و[۴۰۵] ۲. ابوجعفر عمر می‌گوید: هنگامی که امام زمان علیه السلام به دنیا آمد، امام عسکری علیه السلام فرمود: «نزد ابوعمرو برو و به او بگو که ۱۰ هزار رطل (واحد وزن) نان و ۱۰ هزار رطل گوشت بخر و بین بنی هاشم، به اندازه، تقسیم کن و همین طور برای امام زمان علیه السلام به فلان گوسفند عقیقه بده».[۴۰۶] ۳. ابوغانم، خادم خانه امام عسکری علیه السلام می‌گوید: برای امام عسکری علیه السلام فرزندی به دنیا آمد که نامش را «محمّد» گذاشتند. پس امام عسکری علیه السلام او را در سومین روز به یاران خود نشان داد و فرمود: «این امام شما پس از من و جانشین من بر

شماست و او قائمی علیه السلام است که گردن‌ها به علّت منتظر بودن، برای او کشیده می‌شوند؛ پس هنگامی که زمین پر از ظلم و جور شد، او خروج می‌کند و زمین را از

عدل و داد پر می‌کند».[۴۰۷] ۴. ابوعلی خیزرانی از کنیزی که به امام عسکری علیه السلام هدیه داده بود، نقل می‌کند که آن کنیز در هنگام تولد امام زمان علیه السلام حضور داشت و اسم مادر امام علیه السلام صقیل بود.

و امام عسکری علیه السلام آنچه بر خاندان، گذشته بود را برای او تعریف نمود. مادر امام زمان علیه السلام نیز از امام عسکری علیه السلام خواست که برای او دعا کند، به اینکه مرگش پیش از امام عسکری علیه السلام باشد. پس مادر امام زمان علیه السلام در زمان حیات امام عسکری علیه السلام فوت نمود و روی قبرش لوحی بود که روی آن نوشته بود: این (قبر) مادر "محمّد "صلی الله علیه و آله است. ابوعلی می‌گوید: و نیز از آن کنیز شنیدم: هنگامی که امام زمان علیه السلام به دنیا آمد، نور درخشنده‌ای را دیدم که از حضرت علیه السلام آشکار شده بود و همین طور پرندگان سفیدی را دیدم که از آسمان فرود آمدند و بال خود را بر سر و صورت و بقیه بدن امام زمان علیه السلام می‌کشیدند. ما هم به امام عسکری علیه السلام خبر دادیم که چنین قضیه‌ای پیش آمده است. امام عسکری علیه السلام خندید و فرمود: «آن‌ها فرشتگان آسمان بودند که فرود آمدند تا به امام زمان علیه السلام تبریک بگویند و آن‌ها، یاران امام زمان علیه السلام در هنگامی که ظهور می‌کند، می‌باشند».[۴۰۸] ۵. احمد بن اسحاق گفت: نزد امام عسکری علیه السلام وارد شدم. ایشان به من فرمود: «ای احمد! چه اوضاع و احوالی دارید، در حالی که مردم درباره این جریان در شک و تردید هستند؟» گفتم: «ای سرور من! هنگامی که نوشته‌ای درباره شما

و فرزندتان به ما رسید، تمام مردان، زنان و جوانان ما به آن پی بردند و گفتند که حقیقت است». فرمود: «آیا نمی‌دانید که زمین از حجت و نماینده خدا خالی نمی‌ماند». سپس ابومحمّد مادرش را در سال ۲۵۹ به حج امر فرمود و او را به آنچه در سال شصت به آن دست می‌یابد، آگاه کرد و حضرت صاحب علیه السلام را حاضر نمود و به او وصیت نمود واسم اعظم خداوند و ارث‌ها و اسلحه را به او واگذار کرد.[۴۰۹]

معجزات امام زمان علیه السلام در دوران حیات پدرش

۱. محمّد بن احمد انصاری گفت: عدّه‌ای از کارگزاران و درباریان کامل بن ابراهیم مدنی نزد امام عسکری علیه السلام آمدند. کامل گفت: «در دلم گفتم به او می‌گویم که کسی وارد بهشت نمی‌شود، مگر که معرفت مرا بشناسد و گفته من رابگوید».

کامل می‌گوید: هنگامی که نزد سرورم وارد شدم، دیدم که لباس‌های سفید و فاخری به تن دارد. با خود گفتم، خودش، لباس‌های فاخر و گران قیمت می‌پوشد و ما را به هم دردی با بینوایان فرمان می‌دهد و از پوشیدن امثال اینها نهی می‌کند.

امام علیه السلام با لبخندی به من فرمود: «ای کامل! نگاه کن». با دو دستش لباسی سیاه و ضخیم که زیر آن لباس فاخر پوشیده بود را نشان داد، سلام کردم و سمت دری که بر آن پرده‌ای آویزان بود، نشستم. باد آمد و گوشه‌ای از آن را کنار زد، به ناگاه کودکی بسیار زیبا، چون ماه را دیدم که حدود چهار ساله به نظر می‌آمد. پس رو به من نمود و گفت: «ای کامل بن ابراهیم! من هراسان و لرزان از آن شدم و به من الهام شد که گفتم: «لبیک، به چشم ای سرورم!» پس فرمود: «به سوی ولی و سرپرست از سوی خدا و حجت او و در راهنمای او آمدی، از او می‌پرسی آیا داخل بهشت می‌شود جز آنکه شناخت و معرفت تو را بداند و گفته تو را بگوید؟» گفتم: «ای سید و سرورم! آنان کیستند؟» فرمود: «گروهی هستند که از دوستی به علی به حق او

پیمان بسته‌اند و حق و برتری او را نمی‌فهمند». سپس مدّتی سکوت فرمود.

درود و رحمت خداوند بر او باد سپس فرمود: «آمدی از او درباره سخنان هیئت دربار بپرسی، دروغ گفتند، که دل‌های ما از مشیت و تقدیر خداوند بیدار و آگاه است. خداوند می‌فرماید: هیچ نمی‌خواهید جز آنکه خدا بخواهد». سپس پرده به حال خود برگشت.

من نمی‌توانستم پرده را کنار بزنم، سپس ابومحمّد علیه السلام به من نظر انداخت و سپس با لبخند فرمود: «ای کامل! نشستنت برای چیست حال آنکه حجّت پس از من به نیاز تو، خبر داده است». پس برخاستم و خارج شدم و پس از آن، او را ملاقات نکردم، ابونعیم گفت: کامل را دیدم، پس، از او درباره این حدیث پرسیدم و درباره آن، با من سخن گفت. شیخ گفت: حسن بن وجنا النصیبی گفت: از ابو نعیم محمّد بن احمد انصاری شنیدم و مانند این روایت را بیان نمود و در کتاب «دلایل الامامهٔ» به سند و از ابانعیم آمده است و در کتاب «الخرایج» و در کتاب «ینابیع المودّهٔ» ص ۴۶۱ از کامل بن ابراهیم مدنی که گفت: بر ابا محمّد الحسن علیه السلام وارد شدم و در دروازه خانه‌اش پرده‌ای بود، پس باد، گوشه پرده را کنار زد، سپس به ناگاه نوری چون ماه نمایان شد، سپس ابومحمّد فرمود: «ای کامل این حجت و امام پس از من تو را از نیازت آگاه کرده است»؛ و در کتاب «اثبات الوصیه» از جعفر بن محمّد بن مالک نیز آمده است.[۴۱۰] ۲. ابراهیم بن محمّد بن فارس نیشابوری گفت: هنگامی که فرماندار، عمروبن عوف قصد کشتنم را نمود، از این جریان آگاه شدم و ترسی زیاد بر من چیره شد واز خانواده‌ام و دوستانم وداع و خداحافظی کردم و به سوی خانه امام عسکری علیه السلام

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۹۲

رفتم تا با او وداع کنم، هنگامی که نزد ایشان وارد شدم، پسری را در کنارش دیدم که رُخش همچون ماه شب چهارده نورانی بود. از نور و درخشش او متحیّر شدم و حالتی از ترس و گریز داشتم او به من فرمود: «ای ابراهیم! فرار نکن که خداوند متعال تو را از شرّ او محافظت می‌کند».

حیرت و شگفتی‌ام بیشتر شد، پس به ایشان گفتم: «ای سید و سرورم! خداوند مرا فدایت کند، این کودک کیست که از آنچه در دلم است، به من خبر می‌دهد؟»

فرمود: «او فرزندم و جانشین من است و او کسی است که مدتی طولانی از نظرها غایب می‌شود و پس از پُر شدن زمین از جور و ستم، ظهور می‌کند و آن را از عدل و داد پر می‌کند».

نامش را پرسیدم که فرمود: «او هم نام و هم کنیه رسول خدا صلی الله علیه و آله است و بر کسی حلال و روا نیست که او را به نام و کنیه‌اش صدا کند تا آنکه خداوند حکومت و دولتش را آشکار سازد. ای ابراهیم! آنچه امروز از ما دیدی و شنیدی را به جز از شایستگان، پنهان بدار».

پس بر آن دو و پدرانشان درود و سلام فرستادم و به فضل و بخشش خداوند بزرگ مرتبه و با اطمینان به آنچه از صاحبم شنیدم، علنی خارج شدم. علی بن فارس به من بشارت داد که معتمد ابواحمد، برادرش را فرستاده و او را به کشتن عمروبن عوف فرمان داده و ابواحمد در آن روز، او را گرفته و قطعه قطعه کرده است و ستایش و سپاس مخصوص خداوند، پروردگار جهانیان است.[۴۱۱]

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۹۳

کسانی که امام زمان علیه السلام را در دوران حیات پدرش دیده‌اند

۱. محمّد بن ایوب بن نوح و محمّد بن عثمان عمری گفتند: امام عسکری علیه السلام فرزندش را به ما نشان داد، در حالی که ما چهل نفر بودیم، سپس فرمود: «این امام شما پس از من است و جانشین من بر شماست، او را اطاعت کنید و پس از من در

دین‌هایتان دچار پراکندگی و تفرقه نشوید که نابود می‌شوید. آگاه باشید که او را پس از این روز نخواهید دید». از نزدش بیرون آمدیم، چند روز بیشتر نگذشته بود که امام عسکری علیه السلام به شهادت رسید.[۴۱۲] ۲. عدّه‌ای از شیعیان از جمله علی بن بلال، احمد بن هلال، محمّد بن معاویه بن حکیم و حسن بن ایوب بن نوح در روایتی طولانی و مشهور همگی گفتند: نزد امام عسکری علیه السلام بودیم تا در مورد حجت و امام پس از او، بپرسیم و در مجلسش چهل نفر بودند. عثمان بن سعید عمری ایستاد و گفت: «ای پسر رسول خدا! می‌خواهم از امری از تو بپرسم که تو داناتر از من به آن هستی».

به او فرمود: «ای عثمان! بنشین». او برخاست تا خارج شود که امام علیه السلام فرمود:

«کسی خارج نشود». پس، هیچ یک از ما بیرون نرفت تا اینکه مدتی گذشت، پس به عثمان فرمود: «برای آنچه آمدید، شما را آگاه می‌کنم. آمده‌اید از من درباره حجت و امام پس از من بپرسید؟»

گفتند: «آری».

ناگهان پسری را دیدیم که همچون تکه‌ای از ماه و شبیه‌ترین مردم به امام عسکری علیه السلام بود، در ادامه فرمود: «این، امام شما پس از من و جانشین من نزد شماست، او را اطاعت کنید و پس از من دچار تفرقه نشوید که در دینتان نابود

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۹۴

می‌شوید. بدانید که پس از امروز، دیگر او را نخواهید دید. پس آنچه عثمان از طرف او می‌گوید، بپذیرید و فرمانش را اطاعت کنید و گفته‌اش را قبول کنید که او جانشین امام شماست و امور در دست اوست».[۴۱۳] ۳. یعقوب بن منقوش گفت: نزد امام عسکری علیه السلام رفتم، در حالی که بر روی بلندی نشسته بود و در سمت راستش اتاقی بود که بر آن پرده‌ای آویزان بود، گفتم: «ای سرورم! صاحب الامر کیست؟»

فرمود: «پرده را بالا- ببر». پرده را کنار زدم و پسری پنج یا هشت ساله یا همان حدود، پیشانی بزرگ، چهره‌ای سفید، چشمانی درخشان، کف دستانی درشت و بر گونه راستش خالی بود و موهای سرش بافته بود، پس بر زانوی پدرش نشست، سپس به من فرمود: «این، صاحب شماست». پسر بلند شد و امام به او فرمود:

«پسرم! تا زمان معینی داخل اتاق برو». داخل اتاق شد و من به او نگاه می‌کردم، امام به من فرمود: «ای یعقوب، ببین که چه کسی در اتاق است؟» داخل شدم و کسی را ندیدم.[۴۱۴] ۴. عمرو اهوازی می‌گوید: امام عسکری علیه السلام فرزندش را به من نشان داد و فرمود: «این صاحب شماست». در «ینابیع المودة» از عمرو اهوازی آمده که گفت:

امام عسکری علیه السلام فرزندش را به من نشان داد و فرمود: «این، امام شما پس از من است».[۴۱۵] ۵. خادم فارسی گفت: نزدیک در خانه بودم که بانوی خادمه‌ای از اتاق خارج شد که چیزی پیچیده شده‌ای با او بود، امام عسکری علیه السلام به او فرمود: «آنچه با

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۹۵

توست نشان بده». به ناگاه پسری سفید و زیباروی دیدم. امام فرمود: «این، امامتان پس از من است». گفت: «او را پس از آن ندیدم».[۴۱۶] ۶. محمّد بن اسماعیل بن موسی بن جعفر که مسن‌ترین پیرمرد از نوادگان رسول‌خدا صلی الله علیه و آله در عراق بود، گفت: «فرزند امام عسکری علیه السلام را بین دو مسجد، دیدم، در حالی که او کودک بود».[۴۱۷] ۷. حکیمه خاتون، دختر امام جواد علیه السلام و عمه امام عسکری علیه السلام می‌گوید:

«قائم علیه السلام را شب تولدش و پس از آن دیده‌ام».[۴۱۸] ۸. ابی نصر، طریف خادم می‌گوید: قائم علیه السلام را دیده است.[۴۱۹] ۹. ابوعلی بن مطهّر می‌گوید: «او را دیده‌ام»؛ و اوصاف او را بیان نموده است.

در کتاب «ینابیع المودة» آمده است: ابوعلی بن مطهر می‌گوید: «فرزند امام عسکری علیه السلام را دیدم که ارزش و مرتبه‌ای بلند

دارد».[۴۲۰]

معجزات امام زمان علیه السلام در غیبت صغری و پس از شهادت پدرش و وفات نمایندگان ایشان

۱. در کتاب «کمال الـدین» در مورد چگونگی تشـرّف غانم بن سـعید هنـدی نزد امام زمان علیه السـلام بیان شده و او را به نامی که هیچ کس جز اهل و نزدیکانش نمی‌داند، نام نهاده‌اند و به چیزهایی او را خبر داده‌اند. به او مقداری سکه و پول داده است.[۴۲۱]

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۹۶

۲. ابراهیم بن محمّد علوی گفت که طریف و ابونصر گفتند: نزد صاحب الزمان علیه السلام وارد شدیم. فرمود: «صندل قرمز را برایم بیاور». آن را برایش آوردم، سپس فرمود: «آیا مرا می‌شناسی؟» گفتم: «تو سرور من و فرزند سرورم هستی».

فرمود: «از تو در این باره نپرسـیدم». طریف گفت: «تو سـرور من و فرزند سـرورم هستی». فرمود: «از تو در این باره نپرسیدم». طریف گفت: «خداونـد، مرا فـدایت کند! برایم بیشتر توضـیح بدهید». فرمود: «من آخرین وصـی و جانشـین پیامبرم و به وسـیله من، خداوند عزیز، بلاها را از دوستان و شیعیانم دور می‌کند».[۴۲۲] ۳. محمّد بن صالح گفت: صاحب الزمان علیه السلام پس از شهادت پدرش، نزد جعفر کذّاب رفت. هنگامی که در مورد میراث، اختلاف و منازعه بود. پس به او فرمود:

«ای جعفر! چه شده که به حقوق من تعرّض می‌کنی؟» جعفر متحیّر و مبهوت و بی‌حرکت شد. سـپس آن حضـرت ناپدید شد. جعفر به دنبـال او در میـان مردم رفت؛ ولی او را ندیـد. هنگامی که مادر امام حسن عسـکری علیه السـلام وفات کرد، وصـیت نمود که در خانه دفن شود؛ ولی جعفر با آنان مخالفت و دشمنی کرد و گفت: «این خانه است و کسی نباید در آن دفن شود». در این هنگام بود که امام زمان علیه السلام ظاهر شد و فرمود: «ای جعفر! آیا این خانه توست؟» سپس ناپدید شد و دیگر دیده نشد.[۴۲۳] ۴. ابامحمّد، حسن بن علی وجنـاء گفت: شبی در سن ۵۴ سالگی، کنار چاهی در سـجده بودم و در دعایم تضـرع و زاری می‌نمودم که کسی مرا صـدا زد و گفت: «ای حسن بن وجناء! برخیز». برخاسـتم، به ناگاه زنی را زرد رنگ با بـدنی ضـعیف و لاغر دیدم که گمان می‌کنم چهل سال یا بیشتر داشت. در مقابل من به راه افتاد و من از او

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۲۹۷

چیزی نپرسیدم تا اینکه مرا به منزل خدیجه علیها السلام برد و در آن اتاقی بود که درش در وسط دیوار بود و نردبانی از ساج داشت که بالاـ رفته بود، سـپس آن بانو بالا رفت و به من گفت: «ای حسن! بالا بیا». پس بالا رفتم، پشت در ایسـتادم، سـپس صاحب الزمان علیه السـلام به من فرمود: «آیـا تو را می‌بینم که بر من سـبکی روا می‌داری. به خـدا قسم، هیـچ وقت از زمـان (انجام اعمال) حـج تو نبوده است، مگر آنکه من با تو در آن بودم».

سپس شـروع بـه شـمارش زمان‌هـای آن نمـود. غش کردم و بـا صـورت افتـادم، سـپس دسـتی را حس کردم کـه بر روی مـن است، برخاسـتم. به من فرمود: «ای حسن! به خـانه جعفر بن محمّـد برو به فکر خوراک، نوشـیدنی و پوشاک نباش و به آن‌ها اهمیت نـده». سپس دفتری را به من داد که در آن، دعای فرج و صلوات بود. به من فرمود:

«این‌گونه دعا کن و این‌گونه صـلوات بگو و آن را جز به دوسـتان شایسـته‌ام نـده که خداونـد عزّوجلّ- تو را توفیق می‌دهد». گفتم: «ای مولـای من! آیـا پس از این تو را می‌بینم؟» فرمود: «اگر خداونـد بخواهـد». از نزد امـام زمان علیه السـلام بیرون آمـدم و به منزل جعفر بن محمّد علیه السـلام رفتم. سـپس هنگام افطار به اتاقم رفتم، پس با ظرفی لبریز آب و نانی بر سرش نهاده و آنچه من در روز اشتها داشتم که آن را بخورم و برایم کافی بود و لباس تابستانی به هنگام تابستان برخورد کردم و من آب را در روز می‌دیدم و اتاق را بـا آب، تر و خیس می‌کردم و کوزه را خـالی رها می‌کردم، پس غـذا آورده می‌شـد و من نیازی به آن نداشـتم.[۴۲۴] ۵. الازدی گفت: در حین طواف کردن بودم و شش طواف نمودم و قصد هفتمین طواف را داشتم که به ناگاه حلقه‌ای از مردم را سمت راست

کعبه دیدم که جوانی زیبارو، خوشبو، باعظمت و باوقار با مردم سخن می گفت. زیباتر از کلامش،

پاك‌تر از سخنش و هم‌نشینی نیکوتر از او را ندیدم، رفتم تا با او سخن بگویم، مردم مرا مشاهده کردند، از برخی از آنان پرسیدم: «این مرد کیست؟» گفتند: «این فرزند رسول خداست، در هر سال، یک بار برای یاران خاصش آشکار می‌شود و با آنان، سخن می گوید». گفتم: «ای سرورم! به سویت برای راهنمایی شدن آمده‌ام، پس مرا راهنمایی و هدایت کن که خداوند تو را هدایت نماید». ریگی به من داد و دگرگون شد. یکی از هم‌نشینانش به من گفت: «چه چیزی به تو داد». گفتم: «ریگی داده»؛ و آن را نشان دادم که به ناگاه دیدم سکه‌ای طلا شده است. پس به ناگاه او را دیدم که به من پیوسته است و به من فرمود: «حجت خداوند بر تو ثابت شده، نادانی و گمراهی‌ات از بین رفته و حقیقت برایت آشکار شده، آیا مرا می‌شناسی؟» گفتم:

«نه». فرمود: «من مهدی علیه السلام هستم و قیام کننده روزگارم و من کسی هستم که زمین را از عدل و داد پر می کنم، همان‌طورکه پر از ستم شده است. همانا زمین از حجت خداوند، خالی نمی‌شود و مردم در سرگردانی باقی نمی‌مانند و این امانت است و در مورد این جز با برادرانت که اهل حقیقت‌اند، سخنی مگو».[۴۲۵] ۶. ابونعیم، محمّد بن احمد انصاری گفت: با گروهی به تعداد سی نفر در مستجار در مکّه بودم، هیچ کدام از آنان، صالح و پاکیزه نبودند، به جز محمّد بن قاسم العلوی، در روز ششم ذی الحجه سال ۲۹۳ جوانی از طواف کعبه نزد ما آمد، دو لباس فاخته داشت که با آن محرم بود و در دستش، نعلین همراه داشت. هنگامی که او را دیدیم، به سبب هیبت و عظمتش همگی برخاستیم و هیچ کس از ما نماند، مگر آنکه برخاسته بود، به ما سلام کرد و در وسط مجلس نشست و ما گِرد او نشستیم، سپس به راست و چپ نظرانداخت و گفت: «آیا می‌دانید امام صادق علیه السلام

در دعای الحاح چه می‌فرمود؟» گفتیم: «چه چیزی می‌فرمود؟» گفت: می‌فرمود:

«خداوندا! از تو می‌خواهم به نامت که با آن، آسمان برپا شده، با آن، زمین برپا شده، با آن، بین حقیقت و باطل جدا شده و با آن، پراکندگی‌ها، را جمع می کنی، با آن، اجتماع را متفرق می‌نمایی، با آن، تعداد ریگ‌ها را می‌شماری، کوه‌ها را وزن می کنی و دریاها را پیمانه می‌نمایی که بر محمّد علیه السلام و خاندان محمّد درود و رحمت فرستی و مشکل مرا برطرف کنی». سپس برخاست و با برخاستنش، برخاستیم و به طواف رفت و ما فراموش کردیم که بگوییم، او کیست؟ تا فردا، در هنگام طواف نزد ما آمد، پس همانند برخاستن دیروزمان برای او برخاستیم. در میانه مجلس نشست و به راست و چپ نظری‌انداخت و فرمود: «آیا می‌دانید امیرالمؤمنین پس از نماز واجب چه می‌فرمود؟» گفتیم: «چه می‌فرمود؟» گفت: می‌فرمود: «صداها به سوی تو بلند می‌شود، چهره‌ها به تو توجه می کنند، گردن‌ها برای تو خم و خاشع می‌شوند و سنجش و محاکمه اعمال، با توست. ای بهترین کسی که از او درخواست می‌شود وای بهترین کسی که عطا می کند و می‌بخشد. ای راستگو، ای آفریننده، ای آنکه خلف وعده نمی کند، ای کسی که فرمان به دعا کردن داده و به اجابتش وعده داده‌ای. ای کسی که گفته‌ای: (بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را)؛ (ای بندگان من! که بر خودشان زیاده روی و نادانی نمودند، از رحمت و بخشش خداوند ناامید نشوید که خداوند همگی گناهان را می‌بخشاید، او بسیار آمرزنده و مهربان است). «لبیک، من همان زیاده رویی هستم که در برابرت ایستاده‌ام و تو می گویی که از رحمت و بخشایش خداوند ناامید نشوید که خداوند همه گناهان را می‌آمرزد». بعد از این دعا، به سمت راست و چپ نگریست و فرمود: «آیا می‌دانید امیر مؤمنان علیه السلام در سجده شکر چه می‌فرمود؟» گفتم: «چه می‌فرمود؟» گفت: می‌فرمود: «ای آنکه بخشش بسیارش، دارایی و عطایش را زیاد می‌کند، ای آنکه گنجینه‌هایش نابود

نمی‌شوند، ای آنکه گنجینه‌های آسمان‌ها و زمین از آنِ اوست، ای آنکه جهانی پیچیده و عظیم دارد. بدکاری من، مانع احسان و

خوبیت نمی‌شود، کاری برایم انجام بـده که تو اهل آن هستی، تو اهل بزرگواری و بخشـش و بخشایش و گـذشت از خطاها هستی. ای پروردگار وای خداوند! آنچه من سزاوار آن هستم را در موردم انجام نده که من سزاوار عذابم و شایسته آنم، هیچ عذری و هیچ بهـانه‌ای نزد تو نـدارم، به سویت از تمام گناهانم بازمی‌گردم و به آن‌ها اعتراف می‌کنم تا از من درگـذری و تو از من آگاه‌تر به آن هستی. از هر گناهی که آن را انجام داده‌ام و هر اشتباهی که آن را به نظر آوردم و هر بدی که به آن عمل کردم، توبه می‌کنم.

پروردگارا! بیامرز و رحم کن و از آنچه می‌دانی درگذر که تو عزیزترین و برترین هستی».[۴۲۶] برخاست و با ایستادنش، برخاستیم و داخل طواف کنندگان شد. فردا در همان وقت بازگشت و همچون کار گذشته‌مان برای استقبالش برخاستیم، پس در میانه مجلس نشـست و به راست و چپ نگریست و سـپس فرمود: «علی بن حسـین علیه السـلام سـید عبادت کنندگان در این مکان در سـجده‌اش می‌فرمود و با دسـتش به سـنگی زیر چاه اشاره کرد: بنده کوچک، نادار و مسکینت به فدایت، بنده گدا و محتاج تو به فدایت. از تو آنچه را می‌خواهم که جز تو کسـی توان برآورده کردن آن را ندارد. سـپس به راست و چپ نگریست و به محمّد بن قاسم نظر کرد و فرمـود: «ای محمّـد بن قـاسم! به خـواست خداونـد، تو بر خیر و خوبی هسـتی»؛ و محمّـد بن قـاسم آن امر را تصـدیق نمود. سـپس برخاست و داخل طواف کنندگان شـد، پس هر چه از دعا بیان نموده بود بر ما الهام شد و فراموش کردیم که در مورد خودش سؤال کنیم،

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۰۱

جز در آخرین روز، پس ابوعلی محمودی به ما گفت: «ای جماعت! آیا این فرد را می‌شناسـید؟ به خـدا قسم! این فرد، صاحب زمان شمـاست». گفتیم: «چگونه دانستی؟» سـپس جریـانی را بیـان کرد که او هفت سال از پروردگارش درخواست نموده بود که صاحب الزمان علیه السلام را ببیند.

گفت: هنگامی که ما در عرفه بودیم، ناگهان مردی همانند او را دیدیم، او راصدا زدیم و از او پرسـیدم: «کیست؟» گفت: «از مردم».

گفتم: «از کدام مردم؟» گفت:

«از عرب». گفتم: «از کـدام عرب؟» گفت: «از برترین آنان». گفتم: «برترین آنان کیسـتند؟» گفت: «بنی هاشم». گفتم: «از کـدام بنی هاشم؟» گفت: «از بزرگان و سـرانش». گفتم: «از چه کسانی؟» گفت: «شـکافنده سـرها، اطعام کننده مردم و نماز گزار، در حالی که مردم در خواب و غافل هسـتند». ابوعلی گفت: دانستم که او علوی است و به علّت علوی بودنش به او پاسخ گفتم. سپس ناپدید شد و ندانستم که چگونه رفت و از عدّه‌ای که اطرافش بودند، پرسیدم: «این علوی را می‌شناسند؟» گفتند: «بله، هر سال پیاده با ما حج را به جـا می‌آورد». گفتم: «سـبحان‌اللّه، به خـدا قسم! از او ردپـایی نمی‌بینم». نگران به سوی مزدلفه راه افتـادم و از جـدایی‌اش غمگین بودم. در آن شب خواب دیدم که نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله هستم. به من فرمود:

«ای اباا‌حمد! خواسـته و مقصودت را دیدم». گفتم: «او کیست؟» فرمود: «کسی که او را عصر دیدی، او صاحب زمانت است». گفت: هنگـامی که آن را از او شـنیدیم او را سـرزنش و ملاـمت کردیم که مـا را از آن خبر نـداده بود. پس او ذکر کرد که او کارش را تا زمان گفتگوی ما با او فراموش کرده است.[۴۲۷] ۷. ابوالادیان گفت: به امام عسکری علیه السلام خدمت می‌کردم و نامه‌ها

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۰۲

و نوشـته‌هایش را بـه سـرزمین‌های مختلـف می‌رسانـدم. هنگـام بیمـاری کـه از آن وفـات یـافت، نزد او رفتـم؛ پس بـا مـن نامه‌هـا و نوشـته‌هایی را نوشت و فرمود: «آن را به مدائن ببر و تو چهارده روز در مسافرت خواهی بود و روز پانزدهم به سامرّا وارد می‌شوی و فریاد و صدای شیون را در خانه‌ام می‌شنوی و مرا در غسال خانه می‌بینی». گفتم:

«ای سـرورم! اگر آن‌طور است، پس چه کسی جانشین شماست؟» فرمود: «هر کس که از تو پاسخ و جواب‌های نامه‌هایم را خواست، او قائم پس از من است». گفتم:

«برایم بیشتر توضیح بده». فرمود: «هر کس که بر من نماز گذارد، او قائم پس از من است».
گفتم: «بیشتر برایم توضیح بده». فرمود: «هر که از کیسه سکّه خبر دهد، او قائم پس از من است». هیبت و عظمت او مانع از این شد تا از آنچه در همیان و کیسه سکّه بود، بپرسم. با نوشته‌ها به سوی مدائن رفتم و جواب‌های آنان را گرفتم و در روز پانزدهم وارد سامرّا شدم، همان‌طور که به من فرموده بود. به ناگاه فریاد و شیون از خانه‌اش بلند شد و آن حضرت را در غسال خانه دیدم. جعفر کذّاب، برادر امام عسکری علیه السلام بر در خانه ایستاده بود و شیعیان به او تسلیت می‌گفتند. با خودم گفتم:
«اگر این امام باشد، امامت از بین رفته است؛ زیرا او باده‌گسار و شراب خوار است و به دربار عباسیان رفت و آمد می‌کند و طنبور می‌زد». جلو آمدم و تسلیت و تبریک گفتم. از من چیزی سؤال ننمود. عقید از خانه امام خارج شد و به جعفر گفت:
«سرورم! برادرت کفن شده، برخیز و بر او نماز بگزار». جعفر و شیعیان که پیشاپیش آنان سمان و حسن بن علی قبل از معتصم معروف به سلمه سودابی وارد خانه شدند. هنگامی که وارد خانه شدیم، دیدم که امام عسکری علیه السلام کفن شده است.
جعفر جلو رفت تا بر برادرش نماز بگزارد. هنگامی که قصد تکبیر گفتن را داشت، پسری سبزه با موهایی بافته شده و دندان‌هایی سفید و منظم خارج شد و عبای
سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۰۳
جعفر را گرفت و گفت: «ای عمو! عقب بیا که من به نماز بر پدرم شایسته‌تر از تو هستم». جعفر، عقب آمد و صورتش زرد شد. آن پسر جلو رفت و بر امام علیه السلام نماز خواند و ایشان را در جوار قبر امام هادی علیه السلام به خاک سپرد. سپس به من فرمود: «ای بصری! جواب‌های نامه و نوشته‌ها که با توست، بیاور». آن‌ها را به او دادم و در دل گفتم: «این هم دو دلیل روشن، فقط خبر از همیان باقی مانده است». نزد جعفر رفتم و او نفس نفس می‌زد. حاجزوشا به او گفت: «ای سرورم! این پسر کیست که حجت بر او قرار گیرد». جعفر گفت: «به خدا قسم! هرگز او را ندیده‌ام و نمی‌شناسم».
نشسته بودیم که چند نفر از قم آمدند و سراغ امام عسکری علیه السلام را گرفتند، پس هنگامی که از وفاتش باخبر شدند، گفتند: «به چه کسی تسلیت بگوییم». جعفر را به آن‌ها معرفی کردند. به او سلام کردند و تسلیت گفتند و عرضه داشتند: «همراه ما نوشته‌ها و اموالی است، پس به ما بگو نامه‌ها از چه کسانی و اموال چقدر هست، تا آن‌ها را به تو تحویل دهیم». جعفر برخاست و جامه‌هایش را تکان داد و گفت: «از من می‌خواهید که علم غیب بگویم». در این هنگام خادم امام زمان علیه السلام بیرون آمد و گفت: «با شما، نامه‌های فلانی و فلانی و کیسه‌ای است که در آن هزار دینار که ده دینار آن طلا است». پس نامه‌ها و اموال را به او دادند و گفتند: «کسی که تو را به این کار دستور داده، امام و جانشین امام عسکری علیه السلام است». جعفر نزد معتمد عباسی رفت و تمام این جریانات را برای او تعریف کرد و معتمد نیز جعفر را برای این کارش تکریم و احترام نمود. در این هنگام صیقل، همسر امام حسن عسکری علیه السلام را دستگیر کردند و از او سراغ پسر بچه را می‌گرفتند، ولی او آن را رد و تکذیب می‌کرد و ادعا می‌نمود که این کار، توطئه و دامی برای اوست، تا به این وسیله کودک را پنهان کند. او را به ابوشوراب قاضی تحویل دادند. در همین حین بود که خبر مرگ عبیداللّه بن خاقان به آنان رسید و صاحب الزنج در بصره قیام کرد و به همین علّت
سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۰۴
آنان از همسر امام علیه السلام غافل شدند و از دست آنان رها شد. سپاس مخصوص پروردگار جهانیان است.[۴۲۸] ۸. علی بن سنان موصلی گفت که پدرم به ما گفت: هنگامی که سرورمان امام عسکری علیه السلام به شهادت رسید، گروهی از قم با دارایی‌ها و اموالی که طبق معمول به نزد امام عسکری علیه السلام می‌آوردند، آمدند، در حالی که خبری از شهادت ایشان نداشتند، پس به محض رسیدن به سامرّا سراغ سرورمان را گرفتند. به آنان گفته شد که ایشان شهادت رسیده‌اند. گفتند: «چه کسی وارثش است؟» گفته شد: «برادرش، جعفر». سراغ او را گرفتند و به آنان گفته شد: «او برای تفریح از شهر خارج شده و سوار قایقی در دجله است و

(شراب) می‌نوشد و با او نوازندگان و خوانندگان هستند». آنان با یکدیگر مشورت نمودند و گفتند: «این نشانه‌ها از خصوصیات امام نیست»؛ و برخی از آنان به بعضی دیگر می‌گفتند: «به ما اجازه دهید تا این اموال را به صاحبانش برگردانیم». محمّد بن جعفر حمیری قمی گفت: «با ما بمانید تا این مرد بازگردد و درستی کارش را بیازماییم». هنگامی که جعفر بازگشت، نزد او رفتند و سلام کردند و گفتند: «ای سرورمان! ما از قم هستیم و عدّه‌ای شیعه و غیر شیعه نیز همراه ما می‌باشد و ما برای سرورمان امام عسکری علیه السلام اموالی را آورده‌ایم».

جعفر گفت: «آن اموال کجایند؟» گفتند: «با ماست». گفت: «آن‌ها را نزد من آورید». گفتند: «بدان که این اموال از عموم شیعیان، یک دینار و دو دینار جمع شده است و آن را در کیسه‌ای قرار داده‌اند و رویش را مهر نموده‌اند و هرگاه که ما اموالی را برای سرورمان امام عسکری علیه السلام می‌آوردیم، به ما می‌فرمود که همه اموال فلان مقدار است که از طرف فلانی، چه مقدار و از نزد فلانی، آن مقدار است. تا آنکه تمام

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۰۵

نام‌های مردم را می‌آورد و آنچه بر روی نقش مهرها بود، می‌گفت». جعفر گفت:

«شما دروغ گفتید، به برادرم چیزی را نسبت دادید که انجام نمی‌داده است. این علم غیب است و این را جز خدا نمی‌داند». هنگامی که آن عده سخن جعفر را شنیدند، برخی شروع به نگاه کردن به یکدیگر کردند. جعفر به آنان گفت: «اموال را نزد من آورید». گفتند: «ما جماعتی اجیر شده و نمایندگانی هستیم که اموال را جز با نشانه‌هایی که آن را از سرورمان امام عسکری علیه السلام می‌شناسیم، تحویل می‌دهیم و اگر تو امام هستی، به ما ثابت کن، وگرنه اموال را به صاحبانش باز می‌گردانیم تا هرچه می‌خواهند با آن‌ها بکنند». جعفر، نزد خلیفه که در سامرّا بود، وارد شد و آن جماعت را نیز نزد خلیفه بردند. خلیفه به آنان گفت: «این اموال را به جعفر بدهید».

گفتند: «ما جماعتی اجیر شده و نمایندگانی برای صاحبان این اموال هستیم و این اموال، امانت گروهی هستند که به ما امر نموده‌اند که جز با نشانه و دلیل آن را تحویل ندهیم و تا به حال به این ترتیب با امام عسکری علیه السلام کار انجام می‌دادیم».

خلیفه گفت: «نشانه‌ای که امام عسکری علیه السلام می‌گفت، چه بود؟» گفتند: «از دینارها و صاحبانش و مقدار آن‌ها به ما خبر می‌داد، پس اگر آن‌طور بود، آن‌ها را به او تحویل می‌دادیم. چند بار فرستادگانی را به سویش روانه کرده‌ایم و همیشه روش کار ما این‌گونه بوده است. پس اگر این مرد صاحب امر امامت است، آنچه امام عسکری علیه السلام انجام می‌داد، باید برایمان انجام دهد، وگرنه اموال را به صاحبانش بازمی‌گردانیم». جعفرگفت: «ای امیرمؤمنان! آنان جماعتی دروغگو هستند که به برادرم نسبت علم غیب می‌دهند». خلیفه گفت: «اینان پیام رسان هستند و وظیفه پیام‌رسان، رساندن آشکار پیام است». جعفر، درنگی نمود و جواب نداد. آن جماعت گفتند: «خلیفه به ما لطف نماید و با صدور فرمانش، عدّه‌ای را همراه ما بفرستد تا به سلامت از شهر خارج شویم».

خلیفه به فرد راهنمایی امر نمود که آن‌ها

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۰۶

را از شهر خارج نماید، به محض خارج شدن آنان از شهر، شخصی فریاد زد: «ای فلانی وای فلانی! مولایتان شما را می‌خواهد». آن‌ها گفتند: «تو مولایمان هستی؟» گفت: «پناه بر خدا، من غلام مولایتان هستم، پس به سویش بروید». با او به سوی امام زمان علیه السلام رفتند تا به خانه امام عسکری علیه السلام داخل شدند و فرزندش، مهدی قائم علیه السلام را دیدند که بر تختی نشسته است و چهره‌اش همچون ماه می‌ماند و لباس‌هایی سبز به تن داشت، به او سلام کردند و جواب سلام را شنیدند. سپس امام علیه السلام فرمود: «همه اموال فلان مقدار است که از فلانی، چقدر و از فلانی، آن مقدار است». تمام اموال را شرح داد و همگی را توصیف نمود، سپس لباس‌ها و مرکب‌ها و آنچه داشتیم را نیز توصیف کرد. به شکرانه این جریان، برای خداوند عزیز و بلندمرتبه به سجده

افتادیم و زمین را بوسیدیم. هر چه از امام علیه السلام سؤال می‌کردیم، جواب می‌داد. پس تمام اموال را به او دادیم و ایشان به ما دستور داد که پس از آن به سامرّا اموالی نیاوریم و ایشان مردی در بغداد را به ما معرفی کرد که اموال نزد او برده شود و از سوی او نوشته‌ها و تأییدها صادر گردد. آن حضرت به محمّد بن جعفر قمی حمیری مقداری حنوط و یک کفن داد و سپس به او فرمود: «خداوند، پاداشت را بزرگ گرداند». هنگامی که محمّد بن جعفر حمیری به گردنه همدان رسید، وفات یافت، خداوند او را بیامرزد و پس از آن، اموال به بغداد برای نمایندگان مربوطه برده می‌شد و از نزد آنان، نامه‌ها و امضاها صادر می‌گشت.

شیخ صدوق در توضیح این روایت می‌گوید: «این روایت دلالت بر آن دارد که امامت را می‌شناخته است که چگونه است و جایگاهش کجاست و به این سبب، از آنچه همراه آن عدّه بود، صرف نظر نمود و جعفر کذّاب را به سبب درخواست آنان، تکذیب کرد. چون می‌خواست با این کار، امامت مخفی بماند و مردم به سوی امام زمان علیه السلام هدایت نشوند و او را نشناسند. هنگامی که امام عسکری علیه السلام وفات یافت،

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۰۷

جعفر کذّاب، ۲۰ هزار دینار را به خلیفه رشوه داد و گفت: «ای خلیفه! آیا مقام برادرم را به من می‌دهی؟» خلیفه گفت: «بدان که مقام برادرت در دست ما نبوده و نیست و فقط در دست خداوند است و ما در تلاش بودیم که جایگاه برادرت را پایین آوریم و از بین ببریم، ولی خداوند مانع از این می‌شود و روز به روز بر بزرگی و عظمتی که در او از پرهیزکاری، هیئت مناسب، دانش و عبادت بود، افزوده می‌شود و اگر تو در نزد شیعیان برادرت جایگاه و مقامی داشتی، هیچ نیازی به ما نداشتی و اگر منزلت و جایگاه او را نداشتی و آنچه در برادرت بود، در تو نبود، تو را از چیزی بی‌نیاز نمی‌نمودیم».[۴۲۹] ۹. رشیق صاحب کتاب «المادای» گفت: معتضد فرستاده‌ای نزد ما راهی کرد و ما سه نفر بودیم و فرمان داد که هر کدام از ما اسبی سوار شود و در کنار هم باشیم و مخفیانه از شهر خارج شویم و هیچ چیز از کم و زیاد همراهمان نباشد، مگر بر روی زمین باشد، به ما گفت که وارد سامرا شوید او محلّه وخانه‌ای را برایمان توصیف کرد و گفت: «اگر آنجا رسیدید، بر درب، خادمی سیاه را می‌بینید، به خانه یورش ببرید و هر که را در آن دیدید، سرش را از تنش جدا کنید». پس به سوی سامرّا رفتیم و جریان را همان‌طورکه توصیف کرده بود، یافتیم و در دالان خانه، خادم سیاهی بود و در دستش چیزی بود که می‌بافت. از او در مورد کسانی که در خانه هستند، پرسیدیم، گفت: «خانه، برای صاحبش است». به خدا قسم! اصلًا به ماتوجّهی نکرد. به منزل یورش بردیم، همان‌طورکه به ما فرمان داده شده بود، اتاقی مخفی را یافتیم که در جلوی آن پرده‌ای بود که هرگز بهتر و زیباتر از آن ندیده بودم.

گویا دستانی آن را بالا برد. کسی در خانه نبود، پس پرده را کنار زدیم، به ناگاه اتاقی

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۰۸

بزرگ را دیدیم که دریایی از آب در آن بود و در انتهای اتاق حصیری بود، دانستیم که روی آب است و بر رویش مردی که زیباترین مردم بود، ایستاده و نماز می‌گذارد. به ما و سلاح‌های ما توجهی نمی‌کرد. احمد بن عبداللَّه جلوتر رفت تا از اتاق بگذرد، ولی در آب غرق شد و دست و پا می‌زد تا آنکه دستم را به سویش دراز کردم و او را نجات دادم و از حال رفت. همراه دوم نیز آن کار را انجام داد و مانند او شد و درمانده شد. به صاحب خانه گفتم: «از خدا و از تو معذرت خواهی می‌کنم. به خدا قسم! نمی‌دانستم جریان چیست و به سوی چه کسی می‌آیم و به درگاه خداوند توبه می‌کنم». به چیزهایی که گفتم، دقت و توجّهی نکرد و نسبت به آنچه اتفاق افتاده بود، بی‌تفاوت بود، پس از آن نگران شدیم و نزد معتضد بازگشتیم و آنچه دیدیم، برایش نقل نمودیم. به ما گفت: «آیا این جریان را برای شخص دیگری نیز گفته‌اید؟» گفتیم: «نه». گفت: «من حلال زاده نیستم، اگر این جریان را برای کسی بازگو کنید و من شما را نکشم».[۴۳۰] ۱۰. از ابراهیم بن مهزیار اهوازی نقل شده که گفت: برای دیدن صاحب الزمان به مکه و مدینه راهی شدیم، در حالی که در طواف بودم، مردی با چهره‌ای سبزه گفت: «از کدام سرزمین هستی؟» گفتم: «از اهواز». گفت:

«ابراهیم بن مهزیار را می‌شناسی؟» گفتم: «من هستم». پس در آغوشم گرفت. به او گفتم: «آیا از صاحب الزمان خبری داری؟» گفت: «به دور از چشم همراهانت با من راهی طائف شو». پس پیاده به سوی طائف رفتیم و از تپه شنی به تپه دیگر تا به دشت رسیدیم، در این هنگام خیمه‌ای را دیدم که ریگ‌ها از آن تابان شده بودند و زمین‌ها از آن می‌درخشیدند. با شتاب رفتیم تا به آن رسیدیم و با گرفتن اجازه، نزد صاحب

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۰۹

الزمان علیه السلام داخل شدیم. به من فرمود: «ای ابا اسحاق! خوش آمدی». گفتم: «پدر و مادرم به فدایت! شهر به شهر به دنبالت بودم تا اینکه خداوند بر من منت نهاد و مرا به سویت راهنمایی نمود». فرمود: «ای اباسحاق!» باید این جریان نزد تو پنهان و مخفی باشد». ابراهیم گفت: مدّت زمانی را در آنجا ماندم و از او آشکار کنندگان راه‌های هدایت و روشن کنندگان احکام را فرا گرفتم و در نهایت به من اجازه بازگشت به اهواز داد و با دعای نیکش به من عنایت فرمود که ذخیره‌ای برای من و فرزندان و اقوامم نزد خداوند باشد و مالی که همراهم بود که بیشتر از پنجاه هزار درهم بود، به او تقدیم کردم و از او خواستم که با قبولش بر من لطف نماید؛ پس لبخندی زد و فرمود: «از اینها برای بازگشتت کمک بگیر و از نپذیرفتن ما غمگین نباش و خداوند آنچه را به تو بخشیده، مبارک گرداند و اطرافیانت را باقی گذارد و بر تو نیکوترین پاداش نیکوکاران را بنویسد و خودت را به او بسپار، امانتی که آن را منت نهادن و لطفش از بین نمی‌برد».[۴۳۱] ۱۱. ابا محمّد عیسی بن مهدی جوهری گفت: در سال ۲۶۸ به سوی حج راهی شدم و قصد مدینه کردم، آنجایی که در نزد ما مسلّم بود که صاحب الزمان علیه السلام در آنجا ظهور خواهد کرد. هنگامی که وارد مدینه شدیم و در آن دوستانمان را دیدم و به ظهور و آشکار شدن او مرا بشارت دادند، پس وقتی بر فراز و مشرف بر وادی و دره شدم چوب‌های باریکی دیدم، پس داخل قصر شدم و ایستادم و مراقب امور و کارها بودم تا آنکه نماز مغرب و عشا را خواندم و در دعا، راز و نیاز و درخواست می‌کردم که به ناگاه خادمی همچون ماه را دیدم که به من گفت: «ای عیسی بن مهدی جوهری! داخل بیا». تکبیر و تهلیل گفتم و خداوند را بسیار شکر و سپاس نمودم.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۱۰

زمانی که وارد محوطه قصر شدم، سفره‌ای چیده شده‌ای را دیدم، خادم مرا به سویش برد و در کنار سفره نشانید و به من گفت: «مولایت تو را امر نموده که هر چه اشتها داری، برای بیماری‌ات بخوری و تو از مرگ دور هستی». گفتم: «چگونه بخورم، در حالی که سرور و مولایم را نمی‌بینم». فرمود: «ای عیسی! از غذایت بخور که تو مرا می‌بینی». بر سفره نشستم. به ناگاه مشاهده کردم که بر آن ماهی گرمی است که پخش شده و خرمایی در کنارش، شبیه‌ترین خرماها به خرماهای ما و در کنار خرما، شیر بود با خودم گفتم: بیمار و ماهی، خرما و شیر؟!

فرمود: «ای عیسی، آیا در فرمان ما شک می‌کنی؟ آیا تو به سود و زیانت داناتری؟» پس گریه کردم و نزد خداوند بزرگ مرتبه طلب آمرزش نمودم و از تمام آنان خوردم و هرگاه دستم را از آن بالا- می‌بردم، جایش در آن پیدا نبود. پاک و خوشمزه‌ترین خوراک دنیایی بود که خورده بودم و از آن بسیار خوردم تا آنجا که خجالت کشیدم. به من فرمود: «ای عیسی! خجالت نکش که آن، غذای بهشتی است که انسان‌ها آن را درست نکرده‌اند». خوردم و دیدم که اشتها و نفسم از خوردن آن تمام نمی‌شود، گفتم: «مولای من! بس است». فرمود: «به سویم بیا». با خود گفتم:

به سوی مولایم می‌روم، در حالی که دستم کثیف است. فرمود: «ای عیسی! آیا از آنچه خوردی اثری بر روی دستت مانده است؟» دستم را بوییدم و دیدم که خوشبوتر از مشک و کافور است. نزدیکش شدم و نوری شروع به تابیدن به چشمم کرد و ترسیدم تا آنجا که گمان کردم، فکرم درهم ریخته است. پس به من فرمود: «ای عیسی! چه دلیلی داری که مرا دیدی؟ اگر که تکذیب کنندگان و رد کنندگان بگویند:

او در کجا بوده؟ و چه زمان بوده؟ کجا متولّد شده؟ چه کسی او را دیده؟ چه کسی از سوی او به نزد تو آمده است و تو را از چه چیز باخبر می‌کند؟ و معجزاتش برایتان چیست؟ به خدا قسم! امیرالمؤمنین علیه السلام را با آنچه از او روایت شده بود، ترک کردند

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۱۱

و بر ضدش اقدام نمودند و بر او مکر و حیله به کار بستند و او را کشتند، همین‌طور پدرانم که آنان را قبول نکردند و به آنان نسبت جادوگری و تسخیر جن دادند. ای عیسی! آنچه دیدی را به دوستدارانمان و به دشمن ما خبر نده که آن را از بین می‌بری». گفتم: «ای مولای من! برای ثبات و آرامش من دعا فرما». فرمود: «اگر خداوند تو را استوار و آرام نمی‌کرد، مرا دیدار نمی‌کردی و با هدایت، پیروزیت را انجام بده». سپس خارج شدم و ستایش و سپاس خداوند را بسیار به جا آوردم.[۴۳۲] ۱۲. در کتاب «بحارالانوار» آمده است: محمّد بن ابا عبداللَّه کوفی، نام‌های تعدادی از کسانی که به معجزات صاحب الزمان علیه السلام آگاهی داشته و او را دیده‌اند از وکیلان و نمایندگان در بغداد و غیره را ذکر کرده است:[۴۳۳] ۱) عمری، ۲) پسرش ۳) حاجز ۴) بلالی ۵) عطّار ۶) عاصمی از کوفه ۷) محمّد بن ابراهیم بن مهزیار از اهواز ۸) احمد بن اسحاق از قم ۹) محمّد بن صالح از همدان ۱۰) بسامی از ری ۱۱) اسدی ۱۲) قاسم بن علا از آذربایجان ۱۳) محمّد بن شاذان از نیشابور ۱۴) ابوالقاسم بن ابی حابس از بغداد ۱۵) ابوعبداللَّه کندی ۱۶) ابوعبداللَّه جنیدی ۱۷) هرون قزّار ۱۸) نیلی ۱۹) ابوالقاسم بن دبیس ۲۰) ابوعبداللَّه بن فروخ ۲۱) مسرور ۲۲) آشپز امام هادی علیه السلام ۲۳) احمد ۲۴) محمّد بن حسن ۲۵) اسحاق کاتب از بنی نیبخت ۲۶) صاحب فراء ۲۷) صاحب الصرة المختومه ۲۸) محمّد بن کشمرد از همدان ۲۹) جعفر بن حمدان ۳۰) محمّد بن هارون عمران ۳۱) حسن بن هارون از دینور ۳۲) احمد بن اخیه ۳۳) ابوالحسن ۳۴) ابن بادشاله از اصفهان ۳۵) زیدان از صیمرة

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۱۲

۳۶) حسن بن نصر از قم ۳۷) محمّد بن احمد ۳۸) علی بن محمّد بن اسحاق ۳۹) پدرش ۴۰) حسن بن یعقوب ۴۱) قاسم بن موسی از ری ۴۲) پسرش ۴۳) ابومحمّد بن هارون ۴۴) صاحب الحصاة ۴۵) علی بن محمّد ۴۶) محمّد بن محمّد کلینی ۴۷) ابوجعفر رفا ۴۸) مرداس از قزوین ۴۹) علی بن احمد ۵۰ و ۵۱) دو مرد از قابس ۵۲) ابن خال از شهرزور ۵۳) مجروح از فارس ۵۴) صاحب هزار دینار از مرو ۵۵) صاحب مال ۵۶) رقعه البیضا ۵۷) ابو ثابت ۵۸) محمّد بن شعیب بن صالح از نیشابور ۵۹) فضل بن زید از یمن ۶۰) حسن، پسرش ۶۱) جعفری ۶۲) ابن الاعجمی ۶۳) شمشاطی ۶۴) صاحب دو فرزند از مصر ۶۵) صاحب مال در مکه ۶۶) ابورجاء ۶۷) ابومحمّد بن وجنا از نصیبین ۶۸) حصینی از اهواز.

محدث نوری در ابتدای باب هفتم از کتاب «نجم الثاقب» بعد از ذکر ترجمه فارسی این خبر، اسامی دیگر افرادی که معجزه یا خود امام زمان علیه السلام را دیده‌اند را آورده است. بد نیست که ما هم اسامی آن‌ها را بیاوریم و هر کس که اطلاعات کاملی درباره آن‌ها می‌خواهد به کتاب مذکور مراجعه کند. ۶۹) شیخ ابوالقاسم، حسین بن روح ۷۰) ابوالحسن علی بن محمّد سمری ۷۱) حکیمه دختر امام جواد علیه السلام ۷۲) نسیم، خادم امام عسکری علیه السلام ۷۳) ابونصر طریف، خادم ۷۴) کامل بن ابراهیم مدنی ۷۵) بدر خادم ۷۶) پیرزن مربی احمدبن بلال بن داود کاتب ۷۷) ماریه خادم ۷۸) کنیز ابوعلی خیزرانی ۷۹) ابوغانم خادم ۸۰) عدّه‌ای از اصحاب ۸۱) ابو هارون ۸۲) معاویة بن حکیم ۸۳) محمّد بن ایوب بن نوح ۸۴) عمر اهوازی ۸۵) مردی از اهل فارس ۸۶) محمّد بن اسماعیل بن موسی بن جعفر علیه السلام ۸۷) ابو علی بن مطهر ۸۸) ابراهیم بن عبده نیشابوری ۸۹) خادم او ۹۰) رشیق ۹۱ و ۹۲) دو همنشین او ۹۳) ابوعبداللَّه بن صالح ۹۴) ابو علی بن ابراهیم ابن ادریس ۹۵) جعفر

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۱۳

پسر امام هادی علیه السلام ۹۶) مردی از جلاوزه ۹۷) ابوالحسین محمّد بن محمّد بن خلف ۹۸) یعقوب بن منفوس ۹۹) ابوسعید غانم هندی ۱۰۰) محمّد بن شاذان کابلی ۱۰۱) عبداللَّه سوری ۱۰۲) حاج همدانی ۱۰۳) سعد بن عبداللَّه قمی اشعری ۱۰۴) ابراهیم بن

محمّـد بن فارس نیشابوری ۱۰۵) علی بن ابراهیم مهزیـار ۱۰۶) ابونعیم انصاری زیدی ۱۰۷) ابوعلی محمّـد بن احمد محمودی ۱۰۸) علّان بن کلینی ۱۰۹) ابوالهیثم انبـاری ۱۱۰) ابوجعفر احول همـدانی ... ۱۴۱) محمّـد بن ابوالقـاسم علوی عقیقی و سی نفر از مردان دیگر ۱۴۲) جد ابی الحسن بن وجنا ۱۴۳) ابو الادیان ۱۴۴) ابوالحسین محمّد بن جعفر حمیری و عدّه‌ای از اهل قم ۱۴۵) ابراهیم بن محمّد بن احمد انصاری ۱۴۶) محمّد بن عبداللّه قمی ۱۴۷) یوسف بن احمد جعفری ۱۴۸) احمد بن عبداللّه هاشمی عباسی ...

۱۸۸) ابراهیم بن محمّـد تبریزی همراه با سی و نه نفر ۱۸۹) حسن بن عبـداللّه تمیمی زیدی ۱۹۰) زهری ۱۹۱) ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی ۱۹۲) عفید نوبی خادم ۱۹۳) مربی امام محمّد بن حسن عسکری علیه السلام ۱۹۴) یعقوب بن یوسف ضراب غسانی یا اصـفهانی، راوی صلوات کبیره ۱۹۵) پیرزن خـادم امـام عسـکری علیه السـلام در منزل ایشان در مکه ۱۹۶) محمّـد بن عبداللّه حمید ۱۹۷) عبـد احمـد بن الحسن مـادوانی ۱۹۸) ابـوالحسن عمری ۱۹۹) عبداللّه سـفیانی ۲۰۰) ابوالحسن حسـنی ۲۰۱) محمّـد بن عباس قصری ۲۰۲) ابوالحسن علی بن الحسن یمانی ۲۰۳) دو مرد مصری ۲۰۴) عابد اهوازی ۲۰۵) ام کلثوم دختر ابوجعفر محمّد بن عثمان عمری ۲۰۶) فرستاده قمی ۲۰۷) سنان موصلی ۲۰۸) احمـد بن حسن بن احمد کاتب ۲۰۹) حسین بن علی بن محمّد معروف به ابن بغدادی ۲۱۰) محمّد بن حسن صـیرفی ۲۱۱) بزاز قمی ۲۱۲) جعفر بن احمـد ۲۱۳) حسن بن وطاۂ صـیدلانی وکیل وقف در واسـط ۲۱۴) احمد بن ابی روح ۲۱۵) ابوالحسن خضر بن محمّد

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۱۴

۲۱۶) ابوجعفر محمّـد بن احمـد ۲۱۷) المرئهٔ الدینوریه ۲۱۸) حسن بن حسـین اسـباب آبادی ۲۱۹) مردی از استربـاد ۲۲۰) محمّد بن حصین کاتب مروی ۲۲۱ و ۲۲۲) دو مرد از مـدائن ۲۲۳) علی بن حسـین بن موسـی بن بابویه قمی پدر شیخ صدوق ۲۲۴) ابومحمّد دعلجی ۲۲۵) ابوغالب احمد بن احمد بن محمّد بن سلیمان زراری ۲۲۶) حسین بن حمران ناصر الدوله ۲۲۷) احمد بن سوره ۲۲۸) محمّـد بن حسن بن عبداللّه تمیمی ۲۲۹) ابوطـاهر علی بن یحیی زراری ۲۳۰) احمـد بن ابراهیم بن مخلد ۲۳۱) محمّد بن علی اسود داودی ۲۳۲) عفیف ۲۳۳) ابو محمّد ثمالی ۲۳۴) محمّد بن احمد ۲۳۵) رجل وصل الیه التوقیع فی عکبرا ۲۳۶) علیان ۲۳۷) حسن بن جعفر قزوینی ۲۳۸) مرد فـاینمی ۲۳۹) ابوالقاسم جلیسی ۲۴۰) نصـر بن صباح ۲۴۱) احمد بن محمّد سـراج دینوری ۲۴۳) ابوالعباس ۲۴۴) حسین بن محمّد اشعری ۲۴۵) محمّد بن جعفر وکیل ۲۴۶) مردی از آبه ۲۴۷) ابوطالب، خادم مردی از مصر ۲۴۸) مرداس بن علی ۲۴۹) حمیـد، مردی از ربض ۲۵۰) ابوالحسن بن کـثیر نوبختی ۲۵۱) محمّد بن علی شلمغانی ۲۵۲) هم صحبت ابوغالب زراری ۲۵۳) ابـن رئیس ۲۵۴) هـارون بن موسـی بن فرات ۲۵۵) محمّـد بن یزداد ۲۵۶) ابـوعلی نیلی ۲۵۷) جعفر بـن عمر ۲۵۸) ابراهیم بن محمّـد بـن فرج زحجی ۲۵۹) ابومحمّد سـروی ۲۶۰) کنیز موسـی بن عیسـی هاشمی ۲۶۱) صـاحب الحقه ۲۶۲) ابوالحسن احمـد بن محمّد بن جابر بلاذری، صاحب تاریخ اشراف ۲۶۳) ابوطیب، احمد بن محمّد بن بطهٔ ۲۶۴) احمد بن الحسن بن ابی صالح خجندی ۲۶۵) فرزنـد خواهر ابوبکر عطـار صوفی ... ۳۰۴) محمّـد بن عثمـان عمری به همراه چهل نفر که در خانه امام عسـکری علیه السـلام فرزندش (حضرت مهدی علیه السلام) را زیارت کردند.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۱۵

معجزات امام زمان علیه السلام در غیبت صغری

۱. علی بن محمّد بن عبداللّه رازی می‌گوید که نصر بن صباح بلخی نقل می‌کند: در مرو کاتب و نویسنده‌ای خوزستانی بود که (نام کـاتب را نصـر به من گفت) نزد او هزار دینـار برای امـام علیه السـلام جمع‌آوری شـده بود، پس با من مشورت نمود[۴۳۴] و گفتم: «اینهـا را برای حـاجزی بفرست». کاتب گفت: «آیا به گردن می‌گیری، اگر خداونـد در روز قیامت درباره آن از من بپرسـد؟» گفتم: «آری». نصـر گفت: «از او جدا شدم و پس از دو سال نزدش بازگشـتم و او را ملاقات نمودم و از آن اموال پرسـیدم، گفت: دویست

دینار از اموال را برای حاجزی فرستاده، پس برگه وصول و دریافت آن‌ها و دعا بر او صادر شده است و به او نوشته است که اموال هزار دینار بوده است و دویست دینار فرستادی، پس اگر دوست داشتی در این باره اقدام کنی، اسدی در ری است از طریق او اقدام کن». نصر گفت: «خبر مرگ حاجز به من رسید و از آن، بسیار اندوهگین و نالان شدم و غمناک گشتم و او را گفتم ":غمناک و اندوهگین شده‌ای و ناله سر می‌دهی؟ و خداوند بر تو به دو راهنما و دلیل، منت نهاده، تو را از مبلغ اموال خبر داده است و خبر مرگ حاجز را از ابتدا به تو رسانده است.[۴۳۵] ۲. ابوجعفر محمّد بن علی اسود گفت: علی بن حسین بن موسی بن بابویه پس از وفات محمّد بن عثمان عمری از من خواست که از ابوالقاسم روحی بخواهم که از مولایمان صاحب الزمان علیه السلام بخواهد که نزد خداوند عزیز و بزرگوار دعا فرماید که فرزند پسری به او عطا فرماید. گفت: از او خواستم و آن را انجام داد. سه روز پس از آن به من خبر داد که او برای علی بن حسین دعا فرموده است و اینکه فرزند پسری

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۱۶

با برکت که خداوند عزیز و بزرگوار به وسیله او به او سود می‌رساند، به او می‌دهد و پس از او نیز فرزندانی دیگر متولّد می‌شوند. ابوجعفر محمّد بن علی اسود گفت:

از او در مورد خودم درخواست نمودم که نزد خداوند دعا فرماید که فرزند پسری به من عطا فرماید؛ آن را اجابت نکرد و فرمود: «برای این کار راهی وجود ندارد». پس برای علی بن حسین، محمّد و پس از او، فرزندانی متولّد شد، ولی برای من فرزندی به دنیا نیامد.» (صدوق گفت:) ابوجعفر محمّد بن علی اسود هنگامی که مرا می‌دید به مجالس درس شیخمان محمّد بن حسن بن احمد بن ولید رفت و آمد می‌کنم و به کتاب‌های علمی هم علاقمند هستم به حفظ آن بسیار تأکید می‌نمود و به من می‌گفت: «عجیب نیست که این اشتیاق به دانش و علم در تو باشد، چون تو به دعای امام علیه السلام به دنیا آمدی».

در کتاب «غیبت» شیخ آمده که ابن نوح گفت: ابو عبداللّه، حسین بن محمّد بن سوره قمی هنگامی که از سفر حج بازگشت و نزد ما آمده بود، گفت: علی بن حسن بن یوسف صایغ قمی و محمّد بن احمد بن صیرفی معروف به ابن دلال و غیر از این دو، از بزرگان علم قمی به من گفتند که علی بن حسین بن موسی بن بابویه، دختر عمویش محمّد بن موسی بن بابویه، همسرش بود و از آن صاحب فرزندی نشد، پس به شیخ ابوالقاسم حسین بن روح نامه‌ای نوشت که از حضرت بخواهد که نزد خداوند دعا بفرماید تا به او فرزندانی فقیه و عالم عطا نماید، پس در جواب آمد:

«تو از این همسر صاحب فرزندی نمی‌شوی و با زنی دیلمی ازدواج می‌کنی و از او دو پسر فقیه می‌آوری». و ابوعبداللّه بن سوره (خداوند او را حفظ نماید) به من و به اباالحسن بابویه (خداوند او را بیامرزد) گفت: سه فرزند محمّد و حسین دو فقیه توانمند در حفظ هستند و آنچه را که غیر از آن دو از اهل قم حفظ نمی‌کنند، حفظ می‌کنند و برای همسرش، برادری است که نامش حسن است و او میانه است،

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۱۷

مشغول ومعروف عبادت و پرهیزکاری است، با مردم ارتباط ندارد و علمی ندارد، ابن سوره گفت: هرگاه ابو جعفر ابو عبداللّه، دو فرزند علی بن حسین، چیزی را نقل و روایت می‌کردند، مردم از قدرت حفظ آن دو شگفت زده می‌شدند و به آنان می‌گفتند: «این منزلت و جایگاه مخصوص شما به خواسته امام علیه السلام است»؛ و این جریان در میان اهالی قم مشهور است. ابوعبداللّه بن بابویه گفت: مجلسی را برقرار ساختم، درحالی که کمتر از بیست سال داشتم، پس گاهی در مجلسم ابو جعفر محمّد بن علی اسود حاضر می‌شد و هرگاه به پاسخ‌های سریع من در حلال و حرام نگاه می‌کرد، تعجبش از کم سن و سالی من بیشتر می‌شد و می‌گفت: «تعجبی نیست؛ زیرا تو به دعای امام علیه السلام ولادت یافتی».[۴۳۶] ۳. اباجعفر می‌گوید: فرزندی برایم متولّد شد و نوشته‌ای برای امام زمان علیه السلام نوشتم که از او اجازه پاک کردن و شستشویش را در روز هفتم گرفتم. ایشان نوشت:

«نه»؛ و نوزاد روز هفتم مُرد. سپس نـامه دیگری نوشـتم و ایشـان را از مرگش آگاه نمودم. در جواب نوشت: «خداونـد به جز او، دو فرزنـد دیگر به تو خواهـد داد که نام اولی را احمـد و دومی را جعفر بگذار».[۴۳۷] ۴. قاسم بن علا می‌گوید: چند پسر برایم به دنیا آمدنـد و از دنیا رفتنـد، نامه‌هایی به امام علیه السلام نوشـتم و درخواست دعا نمودم که آنان زنـده بمانند، ولی ایشان در مورد آنان برایم چیزی ننوشت و تمام آنان وفات یافتنـد. زمانی که فرزنـدم حسن متولّـد شـد، نوشـتم که درخواست دعایی از شـما دارم که در جواب فرمود: «باقی می‌ماند و حمد و ستایش مخصوص خداست».[۴۳۸]

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۱۸

۵. حسن بن حمزه علوی طبری در کتابش که به نام «غیبت» است، می‌گوید:

مردی صالـح از یارانمان با ما گفتگو می‌کرد، وی نقل نمود: در سالی از سال‌ها به قصـد به جا آوردن حج راهی شدم. آن سال، هوا بسیار گرم بود و بادهای گرم، زیاد و شدیـد می‌وزیـد. از قافله و کاروان جـدا شدم و راه را گم نمودم و تشـنگی بر من چیره شد تا آنکه بر زمین افتـادم و در آسـتانه مرگ قرار گرفتم که ناگاه صـدای شیهه‌ای را شـنیدم، چشـمانم را باز نمودم، جوانی را دیـدم که زیبـاروی و با رایحه خوش و بر اسبی نیرومنـد، سوار بود. مرا با آبی سـردتر از یـخ و گواراتر از عسل سـیراب نمود و از مرگ نجات داد.

گفتـم: «ای سـرورم تـو کیسـتی؟» فرمـود: «من حجت خداونـد بر بنـدگانش و نماینـده او بر روی زمین هسـتم، منم که زمین را پر از انصاف و عدالت می‌کنم، همان‌گونه که از سـتم و ظلم پر شده است. من فرزند حسن بن علی بن محمّد بن علی بن موسـی بن جعفر بن محمّد بن علی بن حسین بن علی بن ابی‌طالب علیه السلام هستم».

سپس فرمود: «چشمانت را ببند». سپس فرمود: «چشمانت را باز کن». پس خودم را جلوی قافله دیدم و او از نظرم پنهان شد.[۴۳۹]

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۱۹

سفیران و نمایندگان امام زمان علیه السلام در غیبت صغری [۴۴۰]

۱. احمد بن اسحاق بن سعد قمی می‌گوید: نزد امام هادی علیه السلام رفتم و گفتم:

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۲۰

«سـرورم! من گـاهی توفیـق تشـرف به خـدمتتان را پیـدا می‌کنم و گـاهی نه و برایم رسـیدن به شـما ممکن نیست، پس سـخن که را بپـذیریم؟ و فرمان چه کسـی را اطاعت نماییم؟» فرمود: «ابوعَمرو، انسان مورد اعتماد و امانتـداری است و هر چه او برایتان می‌گوید، آن را از من نقل می‌کند و آنچه برایتان می‌رساند، از جانب من می‌رساند».

سلسله مباحث امامت و مهدویت ؛ ج‏۴ ؛ ص۳۲۰

گامی که امام هادی علیه السـلام درگذشت. یکی از روزها نزد فرزندش امام عسکری علیه السلام رسیدم و به او، همانند سخن خود به پدرش را گفتم. پس به من فرمود: «ابوعمرو، فرد مورد اعتماد و امین گذشـته (هم اکنون نیز) مورد اعتماد من در زندگی و مرگ است، پس گفته‌های او، گفته‌های من است و آنچه به شـما می‌رسانـد، از سوی من می‌باشد».[۴۴۱] ۲. محمّد بن اسماعیل و علی بن عبداللّه حسـنیان روایت نموده‌اند: «در سامرّا، نزد امام عسـکری علیه السـلام رفتیم، در حالی که عدّه‌ای از دوسـتداران و شیعیانش در نزدش بودند تا آنکه خادمش بدر، به نزد ایشان آمد و گفت: «مولای من! پشت درب، عدّه‌ای با موهای دراز و چهره‌هایی غبار آلود هسـتند». فرمود: «آنـان چنـد نفر از شـیعیان مـا از یمن هسـتند». سـپس به بـدر فرمود: «برو و عثمان بن سـعید عمری را بیاور». مـدّتی نگـذشت که عثمـان داخـل شـد و امـام عسـکری علیه السـلام به او فرمود: «برو، ای عثمـان که تو وکیل، مورد اعتماد و امانتـدار مال

خداوند هستی و از آن افراد یمنی، اموال را تحویل بگیر». سپس ما همگی گفتیم: «ای مولای ما! به خدا قسم که حقیقتاً عثمان از برگزیدگان شیعیانت است و مقام او را در نزد ما روشن‌تر ساختی که او وکیل و مورد اعتماد شما بر اموال خداوند می‌باشد». فرمود: «آری و شاهد باشید که عثمان بن سعید عمری وکیل من است و فرزندش محمّد، وکیل فرزندم مهدی علیه السلام

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۲۱

است».[۴۴۲] ۳. عبداللَّه بن جعفر گفت: نامه‌ای از امام علیه السلام به ابوجعفر عمری در تسلیت به عزای او بر پدرش آمد در آن نامه نوشته شده بود: «پدرت خوشبخت زندگی کرد و با خصلت‌های خوبی درگذشت. تو و ما، ناراحت و مصیبت‌زده شده‌ایم. از نهایت خوشبختی او این است که خداوند فرزندی همچون تو به او عطا نموده است که جانشینش می‌شود. جان‌ها به وسیله جایگاه تو پاک است».

عبداللَّه بن جعفر گفت: نامه‌ای برای شیخ اباجعفر، محمّد بن عثمان بن سعید عمری در تسلیت عزای پدرش فرستاده شد: «همانا ما از خداییم و به سوی او بازمی‌گردیم، به امر او فرمانبرداریم و به حکم و تقدیرش خوشنودیم. پدرت خوشبخت زندگی کرد و نیکوکار درگذشت و خداوند او را رحمت کند و به اولیا و پیروانش ملحق گرداند. او همیشه در کارش کوشا و تلاشگر بود و در آنچه او را به خداوند، نزدیک می‌گردانید، همواره در سعی و تلاش بود. خداوند چهره‌اش را نورانی گرداند و لغزش‌هایش را ببخشد»؛ و در بخشی دیگر آمده: «خداوند، پاداش تو را بسیار کند و این عزا را به نیکی تبدیل نماید. این، مصیبتی برای تو و ماست و جدایی او، تو و ما را غمگین ساخته است، پس خداوند او را خشنود و شادمان سازد. از نهایت خوشبختی او این است که خداوند بزرگوار به او فرزندی چون تو عطا فرموده است که پس از او جانشین اوست و به فرمان او بر جایگاهش تکیه داده است، خداوند او را مورد رحمتش قرار دهد. سپاس و حمد، مخصوص خداوند است، پس جان‌ها به وسیله جایگاه و آنچه خداوند- عزّوجلّ- در تو و نزد تو قرار داده، پاک هستند. خداوند تو را یاری کند و نیرومند و با قدرت سازد و تو را کمک

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۲۲

کند و موفق و پیروز گرداند. خداوند، برای تو سرپرست، محافظ، همراه و کفایت کننده باشد».[۴۴۳] ۴. محمّد بن علی بن اسود قمی نقل کرده: ابا جعفر عمری برای خودش قبری حفر نمود و آن را با چوب ساج هموار کرد و گفت: «به من امر شده است که کارهایم را تمام کنم». که دو ماه پس از آن درگذشت.[۴۴۴] ۵. جعفر بن احمد نوبختی از پدرش و عمویش، عبداللَّه بن ابراهیم و عدّه‌ای از خاندان بنی نوبخت نقل نمود که زمانی که حال اباجعفر عمری سخت و بد شد، عدّه‌ای از سران شیعه از جمله ابوعلی بن همام، ابوعبداللَّه بن محمّد کاتب، ابوعبداللَّه باقطانی، ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی، ابوعبداللَّه بن وجنا و دیگر سران و بزرگان جمع شدند و نزد ابا جعفر رفتند و به او گفتند: «اگر اتّفاقی بیفتد، چه کسی به جای تو خواهد بود؟» گفت: «این فرد، ابوالقاسم حسین بن روح بن ابی بحر نوبختی، جانشین من و نماینده بین شما و صاحب الامر علیه السلام است و وکیل او و مورد اعتماد و امانتدار است و در امورتان به او مراجعه کنید و در کارهای مهم‌تان به او تکیه کنید که این جریان را ابلاغ نمودم».[۴۴۵] ۶. یکی از سخنرانان از حسین بن روح پرسید: «دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله چند نفرند؟» گفت: «چهار نفرند». گفت: «کدامشان بهتر و برتر است؟» گفت: «فاطمه».

گفت: «چرا برتر و بهتر شده است؟ با آنکه کم سن‌ترین آنان بود و کمتر از آنان با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هم‌نشین بود».

گفت: «برای دو خصوصیت که با آن دو، خداوند او را از دیگران متمایز نمود و به او لطف نمود و به او شرف و کرامت عطا کرد. یکی آنکه

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۲۳

از رسول خدا صلی الله علیه و آله ارث برد و دیگر فرزندانش ارث نبردند و دیگر آنکه خداوند بزرگ مرتبه نسل و دودمان رسول

خـدا صـلی الله علیه و آله را از او قرار داد و از دیگران قرار نداد و آن‌ها را برای او اختصاص نداد، مگر برای برتری خالص شـناخت او از نیّتش». من کسـی را ندیـدم که جواب و سـخنی در این بـاره به زیبـاترین و خلاـصه‌ترین شـکل جواب دهـد.[۴۴۶] ۷. علی بن حسین بن موسی بن بابویه گفت: عدّه‌ای از هم شهریان ما که در بغداد اقامت داشتند، نقل کردند: در سالی که قرمطی‌ها بر حاجیان شوریدند و آن سالی بود که ستارگان پراکنده بودند، پدرم به شـیخ ابی القاسم حسین بن روح نامه‌ای نوشت و در آن اجازه خروج به قصـد انجام حـج را خواست که در جواب نوشت: «امسال راهی حـج نشو». پس دوباره نوشت و ذکر کرد: «آن نـذر واجب است. آیا اجازه دارم که آن را انجام ندهم؟» پس در جواب نوشت: «اگر چاره‌ای نیست، با آخرین کاروان راهی شو». کاروان آخر رفت و جانش را سالم نگه داشت و کسانی که پیشاپیش و در کاروان‌های دیگر بودند، کشته شدند.[۴۴۷]

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۲۵

فصل چهارم: معجزات امام زمان علیه السلام در غیبت کبری و کسانی که به دیدارش شرفیاب شدند

اشاره

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۲۷

معجزات امام زمان علیه السلام در غیبت کبری

۱. در کتاب «جنـهٔ المأوی» حکایت ۳۲ آمـده: در ماه جمادی الاوّل سال ۱۲۹۹ هجری مردی که نامش آقا محمّـد مهـدی بود، وارد کاظمین شـد و از ساکنان بنـدر ملومین از بنادر ماچین و کشورهای برمه بود و از شـهر کلکته در سـرزمین هند تا آنجا مسافتی شـش روزه از دریا با کشتی‌های بخار است. پدرش شیرازی بود، ولی او در بندر مذکور متولّد شد و در آنجا زندگی کرد و پیش از تاریخ یاد شده، سه سال به بیماری شدیدی مبتلا شده بود و هنگامی که بیماری تمام شد، نابینا و ناشـنوا شد، سـپس برای شفای بیماری‌اش به زیـارت امامـان عراق متوسل شـد و او اقوام و خویشاونـدانی در شـهر کاظمین از تاجران معروف داشت، مـدتی را نزد آنان اقامت کرد و بیست روز آنجا ماند.

زمان حرکت کشتی بخار به سوی سامرّا، مصادف با طغیان و بالا آمـدن آب شد. او را داخل کشتی آوردند و به مسافران آن، که از اهالی بغـداد و کربلا بودند، سپردند و از آن‌ها خواسـتند تا مراقب حال او باشـند و به نیازهایش توجه کنند، برای آنکه نمی‌توانسـت آن‌هـا را بیـان کنـد و به بعضـی از نزدیکـان از اهـل سـامرا نـامه‌ای نوشـتند که به کارهایش توجه بیشتری نماینـد. هنگامی که به آن سرزمین شریف و مکان پاک وارد شد، بعد از ظهر روز جمعه دهم جمادی الآخر سال مذکور به

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۲۸

سرداب منوّر رفت که در آنجا عدّه‌ای از معتمدین و افراد مقدس بودند تا آنکه به صفّه مبارکه رسید و مدتی را به گریه و راز و نیاز مشغول شد و قبل از آن حالش را بر دیوار نوشته بود و از ناظرین، دعا و شفاعت را درخواست کرده بود.

گریه و راز و نیـازش تمـام نشـده بود که خداونـد بزرگ مرتبه، زبـانش را گشود و بـا معجزه امـام زمـان علیه السـلام از آن جایگـاه ارجمنـد با زبانی روان خارج شد و در روز دوشـنبه، در مجلس درس سـرور، و اسـتاد بزرگوارمان، حاج میرزا محمّد حسن شـیرازی حاضـر شـد و نزدش سوره مبـارکه فاتحه را برای تبرک خوانـد، به گونه‌ای که حاضـران به درستی و قرائت نیکویش اقرار کردنـد و

مشهور شد و به مقامی نیکو رسید و در شب یکشنبه و دوشنبه عالمان و بزرگان علم در صحن شریف، خوشحال و شادمان گِرد آمدند و فضای آن را با چراغ‌ها و قندیل‌ها روشن کردند و این جریان را نوشتند و در شهرها پخش کردند و مدّاح اهل بیت علیهم السلام و انسان فاضل و متفکر، حاج ملاعبّاس صفّار زنوزی بغدادی نیز در مرکب همراه او بود. ایشان در قصیده‌ای طولانی در مورد او گفت:

و فی عامها جئت و الزائرین‌الی بلدهٔ سرّ من قد رآها

«در آن سال با زائرانی آمدی به سوی سرزمینی (سامرا) که هر کسی آن را دید، خوشحال شد». در کتاب «جنهٔ المأوی» که حاوی شرح و تفصیل معجزه ذکر شده است تا انتهای بیت آورده شده است و همچنین قصیده فصیح و رسایی نقل شده که استاد صناعات شعری، استاد ادبیات، ادیب متفکر بزرگ علم‌آموزان و صاحب اسرار سادات، سید حیدر، فرزند سید سلیمان حلی آن را سروده است.[۴۴۸] ۲. علی بن حمزه اقسانی در منزل سید علی بن جعفر بن علی مداینی علوی

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۲۹

گفت: شیخ قصّار در کوفه بود و معروف به پارسایی و زهد و در راه گردشگری مشغول شده بود و زاهد در عبادت خداوند و مشغول به امور نیکو بود. روزی که من در مجلس پدرم بودم و این شیخ با پدرم سخن می‌گفت، نقل کرد: یک شب در مسجد جعفی بودم که آن مسجدی قدیمی در کوفه است؛ نیمه شب شد و من مشغول به عبادت بودم که به ناگاه سه نفر به سویم آمدند و داخل مسجد شدند او را فریاد زدم، یکی از آنان نشست، سپس زمین را با دست راست و چپش لمس کرد و آب از آن جاری شد و وضوی کاملی گرفت، سپس به دو شخص دیگر اشاره نمود تا وضوی صحیحی بگیرند. آن‌ها نیز وضو گرفتند، سپس جلو آمد و نماز گزارد و آن دو به او اقتدا کردند، پس من هم نماز را به امامت او و با آنان خواندم.

هنگامی که سلام نماز را داد و نمازش تمام شد، کارش مرا مبهوت کرد و جاری نمودن آب در نظرم بزرگ آمد، پس از شخصی که در سمت راستم بود، در مورد آن مرد پرسیدم و به او گفتم: «او کیست؟» گفت: «او صاحب الامر علیه السلام فرزند حسن علیه السلام است». به او نزدیک شدم و دستانش را بوسیدم و گفتم: «ای فرزند رسول خدا! درباره سید عمر فرزند حمزه چه نظری داری، آیا او برحق است؟» فرمود: «بر حق نیست و شاید که هدایت شود، مگر آنکه نمیرد تا آنکه مرا ببیند».

این سخن را عجیب دانستم. مدّت زمان درازی گذشت و سید عمر درگذشت و شنیده نشد که او امام علیه السلام را ملاقات نموده باشد. وقتی نزد شیخ زاهد بن بادیه رفتم، داستانی که بیان شد را برای او نقل کردم و به او همچون انکار کننده‌ای گفتم:

«آیا بیان ننموده بودی که این سید شریف نمی‌میرد تا صاحب امری که به آن اشاره کردم را ببیند؟» گفت: «از کجا می‌دانی که او را ندیده است؟»

چندی بعد با شریف و سید ابوالمناقب فرزند سید شریف عمر دیدار کردم و در مورد اوضاع و احوال پدرش بررسی کردم که گفت: «در انتهای شبی نزد پدرم

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۳۰

بودیم و او در بیماری‌ای بود که از آن درگذشت. قوّت و نیرویش از بین رفته و صدایش بسیار کم شده بود. درها بر ما بسته و قفل شده بود که شخصی نزد ما داخل شد، به او دقت کردیم و از وارد شدنش تعجب نمودیم، فراموش کردیم که از او طریقه وارد شدنش را سؤال کنیم. کنار پدرم نشست و در مدتی طولانی، با او سخنانی گفت، در حالی که پدرم گریه می‌کرد، سپس او برخاست و از جلوی دیدگان‌مان غایب شد و این امر برای پدرم خیلی سنگین شد و گفت: «مرا بنشانید».

او را نشاندیم، چشمانش را گشود و گفت: «مردی که نزدم بود، کجاست؟» گفتیم: «از جایی که آمده، بیرون رفته است». گفت: «او را بخواهید و پیدایش کنید».

به دنبالش رفتیم و درها را قفل شده دیدیم و اثر و نشانه‌ای از او ندیدیم، به سوی پدرم بازگشتیم و جریان را به او گفتیم، پس گفت: «او صاحب الامر علیه السلام بود».

سپس به سختی بیماری‌اش بازگشت و بی‌هوش شد».[۴۴۹] ۳. سید علی بن عبدالحمید در کتاب «السلطان المفرَّج عن اهل الایمان» در بیان کسانی که حضرت قائم علیه السلام را دیده‌اند، گفته: در صفر سال ۷۵۹ هجری مولای بزرگوار و شریف، دانشمند برتر و اسوه کامل، محقق باریک بین، مجموعه برتری و بزرگی‌ها و استاد فاضل، افتخار عالمان در دو جهان، فرد کامل در ملت و دین، عبدالرحمن بن عمّانی برایم نقل نمود و با خط زیبایش به این شکل نوشت: بنده ناچیز و فقیر به رحمت الهی، عبدالرحمن بن ابراهیم قبا می‌گوید: من در حلّه شنیدم که مولای بزرگوار، جمال الدین فرزند شیخ بزرگوار، یگانه عالم وقاری، نجم‌الدین جعفر بن زهدری در آن شهر فلج شد و مادربزرگش تمام معاینات و معالجات مخصوص افراد فلج را برای او انجام داد، ولی مداوا نشد و به او گفته شد: «چرا او را

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۳۱

شبانه در زیر گنبد شریف حلّه، معروف به مقام و جایگاه صاحب الزمان علیه السلام نمی‌بری تا شاید خداوند تعالی او را تندرستی و شفا دهد؟»

این کار را انجام داد و او را شبانه به آنجا برد و امام زمان علیه السلام او را بر پایش ایستاند و فلج را از او دور کرد، پس از آن، میان من و او هم‌نشینی پدید آمد تا آنجا که ما از هم جدا نمی‌شدیم، او منزلی داشت که در آن، افراد سرشناس حلّه، جوانان، فرزندانشان و امثال آن‌ها جمع می‌شدند. من از او خواستم که این داستان را تعریف کند. پس او گفت: من فلج بودم و پزشکان از درمانم ناتوان شده بودند تا اینکه صاحب الزمان علیه السلام در حالی که مادر بزرگم مرا زیر قبّه برده بود، گفت: «برخیز». گفتم:

«سرور من! دو سال است که توان برخاستن ندارم». فرمود: «به خواست و اراده خداوند برخیز».

مرا در ایستادن کمک کرد، پس ایستادم و فلج در من از بین رفت و مردم بر سر من ریختند تا آنکه نزدیک بود، مرا بکشند و هر چه لباس داشتم، تکه تکه و جدا کردند که با آن تبرک نمایند و عدّه‌ای از مردم از لباس‌های خودشان مرا پوشاندند و به منزلم رفتیم و نشانه‌ای از فلج در من نبود و لباس‌های مردم را برایشان فرستادم.[۴۵۰] ۴. در کتاب «بحارالانوار» آمده است: این جریان را از فرد مورد اعتمادم نقل می‌کنم که آن جریانی مشهور نزد بیشتر اهالی مرقد شریف و حرم غروی است که بدین صورت می‌باشد: خانه‌ای که هم اکنون در سال ۷۸۹ هجری من در آن ساکن هستم، برای مردی نیکوکار و صالح، معروف به حسین مدلل بود که به عنوان دربان و مجاورت آستان

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۳۲

شریفه بود و او در حرم شریف غروی معروف بود. این مرد دچار فلج می‌شود و مدتی بی‌حرکت می‌ماند که توان ایستادن را نداشته است و خانواده‌اش او را در صورت نیاز، بلند می‌نمودند. مدتی طولانی بر این حالت می‌ماند و سختی بسیاری بر خانواده‌اش وارد می‌شود و نیازمند مردم می‌شوند و رنج و سختی بر آنان شدت می‌گیرد.

هنگامی که سال ۷۲۰ هجری بوده، در شبی از شب‌ها پس از آنکه یک چهارم از شب گذشته بود، خانواده‌اش را بیدار می‌کند و به ناگاه خانه پر از نور می‌شود که چشمگیر بوده، می‌گویند: «چه خبر است؟» می‌گوید: امام علیه السلام نزدم آمد و به من فرمود: «ای حسین! برخیز». گفتم: «ای سرورم! گمان می‌کنی که توان ایستادن دارم؟» پس دستم را گرفت و مرا از روی زمین بلند کرد، بیماری‌ام برطرف شد و من اکنون در کمال تندرستی هستم. همچنین به من فرمود: «این دربان درِ من، برای زیارت نمودن جدم علیه السلام است، پس آن را هر شب ببند و قفل کن». گفتم: «چشم و برای خداوند و از شما ای مولای من، اطاعت می‌کنم». مرد ایستاد و به سوی آستان شریف غروی راهی شد و امام علیه السلام را زیارت نمود و خداوند بزرگ مرتبه را برای آنچه از نعمت‌ها به

دست آورده بود، شکر و سپاس گفت. این دربان هم اکنون نیز هنگام حاجات ضروری برایش نذر می‌شود و نذر کننده، از او ناامید و شکست خورده برنمی‌گردد و این از رحمت و برکت‌های امام قائم علیه السلام است.[۴۵۱] ۵. ابوالوفای شیرازی که بسیار راستگو است، می‌گوید: ابوعلی الیاس، ولی و امیر کرمان مرا دستگیر کرد و به زندان انداخت، مأموران او به من گفتند: «او در مورد تو قصد شوم و بدی دارد». از آن نگران شدم و شروع کردم به مناجات و راز

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۳۳

و نیاز با خداوند بلند مرتبه واو را به پیامبر واامامان علیهم السلام قسم دادم. هنگامی که شب جمعه بود، نماز را تمام کردم و خوابیدم و پیامبر صلی الله علیه و آله را در خوابم دیدم که فرمود: «به من، به دختر و دو پسرم برای چیزهای دنیوی متوسل مشو، مگر برای طاعت و عبادت خداوند بزرگ و خشنودی او؛ ولی در مورد علی علیه السلام برادرم بدان که او از آنکه به تو ستم روا نموده، انتقامت را می‌گیرد».

گفتم: «ای رسول خدا! چگونه از آنکه به من ستم روا داشته، انتقام می‌گیرد که به طنابی بسته شده‌ام و نمی‌توانم انتقام بگیرم و حقم گرفته شده و نمی‌توانم سخنی بگویم». ایشان به من، همانند فرد متعجّبی نگریست و فرمود: «این پیمانی است که انجامش را به عهده گرفته‌ام و فرمانی است که او را به آن امر نمودم و به وعده‌اش عمل خواهد نمود. آگاه باش! بدی و بدبختی برای کسی است که با ولیّ خداوند بدی و دشمنی کند. از امام سجاد علیه السلام برای نجات از دست پادشاهان و دسیسه شیاطین، از باقر علیه السلام و صادق علیه السلام برای نجات از عذاب آخرت و آنچه برای خداوند از بندگی و اطاعت او می‌خواهی، از موسی کاظم علیه السلام تندرستی را از خداوند درخواست کن، از علی بن موسی الرضا سلامتی در خشکی‌ها و دریاها را طلب کن، از جواد علیه السلام درخواست روزی و رزق از خداوند بنما، از هادی علیه السلام برای انجام مستحبات و نیکی به برادران و پیروی و عبادت خداوند تعالی را درخواست کن و از عسکری علیه السلام و صاحب الزمان علیه السلام پس اگر شمشیر به سویت رسید و دستش را بر حلقه‌اش گذاشت، از آنها یاری بجوی که تو را یاری می‌کنند».

در خواب فریاد زدم: «ای صاحب الزمان! مرا دریاب که سختی و مشکل به من روی آورده است». ابوالوفاء گفت: از خوابم بیدار شدم و مأموران حاکم، بندها

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۳۴

و طناب‌ها را از من باز کردند.[۴۵۲]

کسانی که امام زمان علیه السلام را در غیبت کبری دیده‌اند

۱. در کتاب "الانوار نعمانیه "بعد از ذکر پارسایی شیخ مقدس اردبیلی رحمه الله و بالا بودن درجه‌اش در زهد و تقوا و ذکر بعضی از کرامت‌هایش نقل می‌کند: مورد اعتمادترین استادم از جهت علمی و عملی به من گفت: که این مرد مقدس اردبیلی شاگردی از اهل تفرش داشت که نامش میر فیض اللّه ۴۵۳] بود وی می‌گوید: من حجره‌ای در مدرسه‌ای داشتم که به گنبد شریف مسلط بود. یک شب که از مطالعه فارغ شدم و بسیاری از شب گذشته بود، از حجره‌ام خارج شدم تا در حیاط حرم نگاه کنم. آن شب، بسیار تاریک بود؛ در این هنگام مردی را دیدم که رو به حرم حضرت می‌آمد، پیش خود گفتم: «شاید این دزد است آمده تا چیزی از قندیل ها را بدزدد».

پایین آمدم و به نزدیکش رفتم، من او را می‌دیدم، ولی او مرا نمی‌دید. به طرف در رفت و ایستاد، دیدم که قفل درِ حرم باز شد و درِ دوم و سوم هم همین طور برای او باز شدند. نزد ضریح رفت و سلام کرد و از طرف قبر، جواب سلامش داده شد، صدایش را هنگامی که با امام علیه السلام در مسئله علمی صحبت می‌کرد، شناختم، صدای شیخ مقدس اردبیلی بود. از شهر بیرون آمد و به

سوی مسجد کوفه روانه شد. من نیز

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۳۵

پشت سرش بیرون آمدم، ولی او مرا نمی‌دید. زمانی که به محراب مسجد رسید، شنیدم که با مرد دیگری در مورد همان مسئله صحبت می‌کند، پس از لحظه‌ای برگشت و من هم پشت سرش برگشتم.

هنگامی که به دروازه شهر رسیدیم، هوا روشن شده بود، پس من خودم را به او شناساندم و گفتم: «مولای من! از اوّل تا آخر با تو بودم، به من بگو مرد اولی که در حرم با او صحبت کردی که بود؟ و مرد دیگری که در مسجد کوفه با تو صحبت می‌کرد که بود؟» از من قول گرفت که این راز را به کسی نگویم تا زمانی که بمیرد، آنگاه به من گفت: «پسرم! مسئله‌ای برای من مشکل شد، در قسمتی از شب به طرف قبر مولایمان امیرالمؤمنین علیه السلام بیرون آمدم و درباره آن مسئله با او صحبت کردم و جواب شنیدم و مرا به مولایمان صاحب الزمان علیه السلام حواله کرد و به من فرمود:

«امشب پسرم مهدی علیه السلام در مسجد کوفه است، به سوی او برو و از او در مورد این مسئله سؤال کن»؛ و آن مرد، همان مهدی علیه السلام بود».[۴۵۴] ۲. عدّه‌ای از اهل نجف به من خبر دادند که مردی از اهل کاشان به سوی نجف آمده و می‌خواهد بعد از آن به خانه خدا برود، امّا او دچار بیماری شدیدی شد، حتی پاهایش خشک شد و دیگر قدرت بر راه رفتن نداشت و رفقایش او راترك کردند و او را نزد مردی صالح که در یکی از حجره‌های مدرسه که مشرف به حرم بود، گذاشتند و به حج رفتند.

این مرد هر روز در را روی او می‌بست و برای گردش و به دست آوردن گیاهان دارویی به صحرا می‌رفت. روزی آن مرد مریض گفت: «سینه‌ام تنگ شده و از این مکان، وحشت دارم، مرا امروز با خودت ببر و در جایی مرا بگذار و هر جا که می‌خواهی برو». می‌گوید: او قبول کرد و مرا با خود به مقام قائم علیه السلام در خارج نجف

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۳۶

برد و مرا آنجا نشانید و لباسش را در حوض شست و بر روی درختی که آنجا بود، پهن کرد و به صحرا رفت و من تنها و ناراحت ماندم و درباره این فکر می‌کردم که عاقبت کارم چه خواهد شد، ناگهان دیدم که جوانی زیبا و گندم‌گون وارد صحن شد و به من سلام کرد و به بیت مقام رفت و کنار محراب، چند رکعت نماز با خضوع و خشوعی که مثل آن را هیچ‌گاه ندیده بودم، خواند.

زمانی که نمازش تمام شد، نزد من آمد و از حالم پرسید. به او گفتم: «به بلایی گرفتار شده‌ام که برای آن درد می‌کشم، خدا مرا شفا نمی‌دهد تا از دست بیماری راحت شوم. از پیش من نرو و استراحت کن». او گفت: «ناراحت نباش که خداوند به زودی هر دو را به تو می‌دهد». زمانی که او از مسجد بیرون رفت، دیدم که پیراهن بر زمین افتاده، بلند شدم و پیراهن را برداشتم، شستم و روی درخت پهن کردم و در مورد خودم فکر کردم و گفتم: «قدرت برخاستن و حرکت کردن نداشتم، پس چگونه این طور شد؟» به خودم نگاه کردم، چیزی که از خودم باشد، ندیدم، پس دانستم که او قائم علیه السلام بوده، از مسجد بیرون رفتم و به صحرا نگاه کردم، ولی کسی را ندیدم و بسیار پشیمان شدم.

زمانی که صاحب حجره پیش من آمد، از حالم پرسید و از جریان من متحیّر شد و به او از آنچه اتفاق افتاده بود، خبر دادم. او نیز بر چیزی که آن را از دست داده بود، حسرت خورد و با او به حجره رفتم. می‌گویند که او سالم بود تا زمانی که حاجی‌ها و رفقایش آمدند و آن‌ها را دید و مدّت کمی با آن‌ها بود، مریض شد، مُرد و در صحن به خاك سپرده شد و صحت آنچه از وقوع دو کار با هم را خبر داده بود، روشن شد. این داستان بین اهل مشهد مشهور است و معتمدین و صلحای آنجا از

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۳۷

آن مرا باخبر کرده‌اند.[۴۵۵] ۳. حکایتی است که عالم عامل، عارف کامل، صید کننده در دریای خوف و رجا، گردش کننده بیابان‌های زهد وتقوا، همراه مفید و دوست شایسته ما، آقا علی‌رضا پسر عالم جلیل، حاج آقا محمّد نائینی رحمه الله از عالم

پرهیزکار متّقی، صاحب کرامات و مقامات بلند، آقای زین العابدین پسر عالم جلیل مولی محمّد سلماسی رحمه الله شاگرد آیت اللّه سید سند و عالم مسدّد، فخر شیعه و زینت شریعت علّامه طباطبایی، سید محمّد مهدی معروف به بحرالعلوم رحمه الله واین مزبور از شاگردان خاص او در نهان و آشکار بود، می گوید:

در مجلس سید در نجف حاضر بودم که محقق قمی، صاحب کتاب «قوانین» برای دیدار او داخل شد، در همان سالی که از ایران به عراق برای زیارت اهل بیت علیهم السلام و حج خانه خدا آمده بود. کسانی که در مجلس برای استفاده از ایشان حاضر شده بودند، بیش از صد نفر بودند و پس از پایان جلسه پراکنده شدند و سه نفر از شاگردان که اربابان پرهیزکاری و شایستگی که به رتبه اجتهاد رسیده بودند، باقی ماندند. محقق با دستش به طرف سید اشاره کرد و گفت: «شما رسیدید و از مرتبه ولادت روحانی و جسمانی و نزدیکی جایگاه ظاهری و باطنی بهره بردید؛ پس به ما صدقه بدهید با ذکر مقداری از غذا و میوه‌های بهشتی تا اینکه سینه‌های ما به وسیله آن‌ها گشاده شود و قلب‌های ما مطمئن شود».

سید بدون تأمل جواب داد و گفت: من دو شب پیش از این شب و یا کمتر (تردید از راوی) است «در مسجد بزرگ کوفه برای ادای نافله شب حضور داشتم.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۳۸

عازم برگشتن به نجف در اوّل صبح بودم تا بحث و درس تعطیل نشود (این روش او در سال‌های متمادی بوده است) زمانی که از مسجد خارج شدم، در دلم شوق مسجد سهله افتاد، از ترس نرسیدن به شهر، قبل از صبح و از دست رفتن بحث در آن روز، از آن صرف نظر کردم؛ ولی این شوق، هر لحظه بیشتر می‌شد و دلم مایل می‌شد که به آن مکان بروم لذا یک قدم پیش می گذاشتم و قدم دیگر را عقب می گذاشتم که ناگهان بادی که در آن غبار زیادی بود، به طرف من آمد و مرا از راه بیرون‌انداخت، مثل اینکه آن باد توفیقی بود که بهترین رفیق باشد تا اینکه مرا به درِ مسجد رساند.

پس داخل شدم و مسجد، خالی از بندگان و زائران بود، مگر یک شخص جلیل القدر که مشغول مناجات با پروردگار خود با کلماتی که قلوب سخت را نرم و اشک‌ها را از چشم‌های خشک، جاری می‌نمود، بود. ذهنم پر کشید، حالم دگرگون شد، زانوهایم لرزید و اشک فراوانی از شنیدن آن کلماتی که گوش‌هایم آن‌ها را نشنیده بود و چشمانم ندیده بود، ریختم. دانستم که مناجات کننده، آن‌ها را همان زمان انشا می کند، نه اینکه آنچه در ذهنش بوده را می‌خواند، پس در همان مکان، ایستادم که آن مناجات راگوش کرده و لذت ببرم تا اینکه مناجات تمام شد او متوجه من شد و به زبان فارسی صدا زد: «مهدی بیا». چند قدم جلو رفتم و ایستادم. به من دستور داد که جلوتر بروم، کمی جلوتر رفتم، سپس ایستادم، دوباره مرا امر به جلو آمدن کرد و گفت: «ادب در اطاعت امر است». پس جلو رفتم، به حدی که دستم به او و به دست شریفش می‌رسید و چیزی گفت.

آقای سلماسی می گوید: تا کلام سید به اینجا رسید، از آن چشم پوشید و نزد خود پنهان داشت و شروع کرد به جواب آن سؤالی که محقق قمی قبل از آن از سرّ کم بودن نوشته‌های سید با وجود اطلاع عمیق او در علوم، پرسیده بود، پس برای محقق دلایلی بیان کرد، محقق قمی رحمه الله سخنش را تکرار کرد و از آن سخن مخفی

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۳۹

پرسید، سید با دستش اشاره کرد؛ شبیه منکر به اینکه این سرّ نباید گفته شود.

محدث نوری در «جنهٔ المـاوی» در حکایت دهم می گوید: برادر پاک مذکور از آقای سلماسی نقل کرد که گفت: در محفل سخنرانی او حاضر بودم، مردی از او در مورد رؤیت امام زمان علیه السلام در غیبت کبری پرسید. در دست سید، غلیان بود و جواب او را نداد و سرش را پایین‌انداخت و با خودش به کلام پنهانی و مخفی که آن را نمی‌شنیدم، سخن می گفت. گفت: «به او چه بگویم، در حالی که آن حضرت مرا به سینه‌اش چسبانید».[۴۵۶] ۴. کتاب «دارالسلام» که مشتمل بر ذکر جریان کسانی است که به

سلام دادن به امام علیه السلام سعادتمند شدند، در حکایت نوزدهم نقل می کند: سید محمّد بن صاحب ریاض به نقل از خط آیت اللَّه علّامه در حاشیه بعضی از کتاب‌هایش نقل می کند:

یک شب برای زیارت مولایمان اباعبداللَّه الحسین علیه السلام بیرون آمد و بر الاغش سوار بود و به دستش شلاقی بود که به وسیله آن، مرکبش را می‌راند. در اواسط راه، مردی در لباس اعراب پیش او آمد و با هم همراه شدند و علّامه از سخنان او فهمید که او عالِم آگاهی است که نظیرش کم است، از مسائل مشکل از او می‌پرسد و او را حلّال مشکلات و معضلات می‌بیند، از او سؤالاتی می‌پرسد که علم به آن‌ها سخت بود، ولی او پرده از چهره تمام آن‌ها برمی‌دارد تا اینکه سخن به جایی می‌رسد که در آن، علّامه خلاف ایشان فتوا داده بود، پس این سخن او را رد کرده و می گوید: «این فتوا خلاف اصل و قاعده است و در مورد چیزی که مخالف این دو باشد، نیاز به دلیلی داریم که بر آن دو وارد شود».

آن عرب گفت: «دلیل بر این نظر من، حدیثی است که شیخ طوسی در تهذیب

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۴۰

خود ذکر کرده است». علّامه گفت: «من تا آنجا که می‌دانم این حدیث در تهذیب نیست و شیخ طوسی و غیره این حدیث را ذکر نکرده‌اند». عرب گفت: «به نسخه تهذیب که الان پیش توست، رجوع کن و در فلان صفحه، سطرهایی را بشمار که آن حدیث را می‌یابی».

علّامه وقتی این را شنید و خبر دادن او از غیب را دید، در مورد او شدیداً متحیّر شد و در معرفتش متعجب ماند و با خود گفت: «شاید این مرد که پیشاپیش من از فلان جا پیاده راه می‌رود و من سواره‌ام، همان کسی باشد که به وجود او چرخه جهان موجود است و می‌چرخد». همین طور که فکر می کرد، شلاق از دستش، از شدت تفکر و تحیر می‌افتد و در همان حال افتادن شلاق از دستش از او می‌پرسد: «آیا در زمان غیبت کبری تشرف به دیدار سید ما و مولای ما، صاحب الزمان علیه السلام امکان دارد؟» آن مرد خم شده و شلاق را از زمین برمی‌دارد و در کف دست علّامه می گذارد و می گوید: «چرا ممکن نباشد، در حالی که دست او در دست توست». پس علّامه خودش را بر پاهای او می‌اندازد و بی هوش می‌شود، زمانی که به هوش می‌آید، کسی را نمی‌بیند؛ پس ناراحت شده و غمگین می‌شود و به سوی خانواده‌اش برمی گردد و از نسخه تهذیب خودش صفحه می‌زند، حدیث را همان‌طورکه امام علیه السلام فرموده بود، می‌یابد و در حاشیه آن نسخه با خط خودش در همان جا این داستان را می‌نویسد: «این حدیث را سید و مولای من در ورق فلان، سطر فلان به من خبر داده است»؛ و فاضل تنکابنی از آقا صفرعلی از سید مذکور رحمه الله نقل کرده که آن نسخه را به خط علّامه در حاشیه‌اش دیده است.[۴۵۷]

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۴۱

فصل پنجم: نشانه‌های قیام و ظهور امام زمان علیه السلام

اشاره

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۴۳

چگونگی قیام و ظهور امام زمان علیه السلام

۱. امام علی علیه السلام فرمود: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله از خدای بلند مرتبه نقل فرمود: «هر رعیتی که به اطاعت امامی که از من نیست، نزدیک شود او را عذاب می‌کنم، اگر چه آن شخص، آدم خوبی باشد و بر هر رعیتی که به اطاعت امام عادلی از جانب من عمل کند، رحم می‌کنم، اگرچه بنده‌ای خوب و پرهیزکار نباشد».

سپس به من فرمود: «ای علی! تو امام و جانشین بعد از من هستی و دشمن تو، دشمن من و دوست تو، دوست من است و تو پدر، دو فرزند من و شوهر دخترم هستی و ائمه طاهرین از فرزندان تو هستند، پس من، سرور پیامبران و تو، سرور اوصیایی و من و تو از یک درخت هستیم و اگر من نبودم، خداوند، بهشت، جهنم، پیامبران و ملائکه را نمی‌آفرید».

امام علی علیه السلام فرمود: «ما برتریم یا ملائکه؟» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای علی! ما بهترین مخلوقات خداوند بر روی زمین و بهتر از ملائکه مقرب هستیم و چگونه ما از آن‌ها بهتر نباشیم، درحالی که ما زودتر از آن‌ها به معرفت و یگانگی خدا رسیدیم و ملائکه به وسیله ما، خدا را شناختند و او را عبادت کردند و به مسیر معرفت خدا هدایت شدند. ای علی! تو از منی، من از توام و تو، برادر و وزیر من هستی. هنگامی که من از دنیا رفتم، کینه‌هایی که در سینه گروهی قرار دارد، بر تو نمایان می‌شود و تو

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۴۴

بعد از من، آزمایش سختی را خواهی دید که در آن آزمایش، هر دوست و آشنایی سقوط می‌کند و آن هنگام است که شیعه در غیبت فرزند پنجم از هفتمین نوادهات قرار دارند که برای نبودش، اهل زمین و آسمان ناراحت هستند و چه بسیار مرد و زن مؤمنی که در نبود او متأسف هستند و غصه دارند».

سپس سرش را برای مدتی طولانی پایین‌انداخت و بعد سرش را بلند کرد و فرمود: «پدر و مادرم به فدای کسی که هم نام و شبیه من وشبیه موسی بن عمران علیه السلام است که برای او قلب پر نوری است، جامه‌های نورانی‌ای دارد که از شعاع قدس خدا نور می‌گیرند، گویی مردمان آخرالزمان را می‌بینم که ناامید شده‌اند، سپس صدایی را می‌شنوند که از دور و نزدیک، یکسان شنیده می‌شود:

رحمت بر مؤمنین و عذاب بر منافقین باد».

امام علی علیه السلام فرمود: «آن صدا چیست؟» فرمود: «سه صدا که در ماه رجب است، اولین صدا این است: همانا لعنت خدا بر ظالمان باد، دومین صدا این است:

نزدیک شدن آن نزدیک است و سومی: بدن نمایانی را در خورشید می‌بینند که صدا می‌زند: همانا خداوند فلانی را برانگیخت تا اینکه او را منسوب به من می‌کند «برای هلاک ظالمان. در آن وقت فرج می‌رسد و سینه‌های مؤمنان شفا می‌یابد و ناراحتی‌های دل‌هایشان برطرف می‌شود». فرمود: «ای رسول خدا! او چندمین امام بعد از من است؟» فرمود: «بعد از حسین علیه السلام، نُه امام است و او نُهمین آنهاست».[۴۵۸] ۲. امام باقر علیه السلام فرمود: «به خدا قسم! گویی قائم علیه السلام را می‌بینم که پشتش را به حجرالاسود تکیه داده است و خداوند، حق او را اعلام می‌کند و او می‌گوید ":ای

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۴۵

مردم! چه کسی با من درباره خدا بحث می‌کند، حال آنکه من نزدیک‌تر از شما به خدا هستم. ای مردم! چه کسی در مورد آدم علیه السلام بامن بحث می‌کند که من نزدیک‌تر از شما به آدم هستم. ای مردم! چه کسی درباره نوح علیه السلام با من مناظره می‌کند و حال آنکه من نزدیک‌تر از شما به نوح هستم. ای مردم! چه کسی با من در مورد ابراهیم علیه السلام بحث می‌کند و حال آنکه من نزدیک‌تر از شما به ابراهیم هستم. ای مردم! چه کسی در مورد موسی علیه السلام با من بحث می‌کند و حال آنکه من نزدیک‌تر از شما به موسی هستم. ای مردم! چه کسی درباره عیسی با من مناظره می‌کند، در حالی که من از شما به عیسی نزدیک‌تر هستم. ای مردم! چه کسی درباره محمّد صلی الله علیه و آله بامن مجادله می‌کند و حال آنکه من نزدیک‌تر از شمابه محمّد صلی الله

علیه و آله هستم. ای مردم! چه کسی با من در مورد قرآن بحث می کند و حال آنکه من از شما به قرآن نزدیک‌تر هستم» ".سپس به مقام می‌رود و دو رکعت نماز می‌خواند و خداوند حقش را اعلام می کند».

سپس امام باقر علیه السلام فرمود: «قائم علیه السلام به خدا قسم! همان «مضطر» در قرآن کریم است که می‌فرماید:

أَمَّن يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَآءَ الْأَرْضِ [۴۵۹] «کیست که مضطر را هنگامی که دعا می کند، اجابت کند و شما را جانشین (خلیفه) خود در زمین قرار دهد؟»

اوّل کسی که با او بیعت می کند، جبرئیل است، سپس سیصد و سیزده مرد با او بیعت می کنند، پس کسی که در راه است، می‌ایستد و کسی که در مسیر نیست، از

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۴۶

رختخوابش (بر می‌خیزد و) بیعت می کند و این معنای سخن امیرالمؤمنین علیه السلام است: آن‌ها از رختخواب‌هایشان ناپدید می‌شوند؛ و معنای سخن خداست که:

فاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ ما تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً؛[۴۶۰] «به سوی خوبی‌ها از هم سبقت بگیرید که هر کجا که باشید، خداوند همه شما را می‌آورد».

فرمود: خوبی همان ولایت است و در جای دیگر می‌فرماید:

وَلَئِنْ أَخَّرْنا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ؛[۴۶۱] «و اگر عذاب را از آن‌ها به تأخیر بیندازیم تا امّت شمرده شود»؛

و آن امّت، اصحاب قائم علیه السلام هستند که در یک ساعت پیش او جمع می گردند، پس زمانی که سپاه سفیانی، به سرزمین بیداء می‌آید، به سوی آنجا بیرون می‌آیند و خداوند به زمین دستور می‌دهد که آن‌ها را با پاهایشان بگیر و این همان سخن خداست:

وَلَوْ تَرَى إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَكانٍ قَرِيبٍ* وَقالُوا آمَنّا بِهِ [۴۶۲] «و اگر ببینی چون ترسیده‌اند، پس درنگی نیست و از جای نزدیکی گرفته می‌شوند و در آن حال می گویند، به او ایمان آورده‌ایم»؛

یعنی به قائم آل محمّد صلی الله علیه و آله

وَأَنَّى لَهُمُ التَّناوُشُ مِنْ مَكانٍ بَعِيدٍ* وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ ما يَشْتَهُونَ [۴۶۳]

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۴۷

«و با این همه دوری از مقام ایمان کجا به آن مقام نائل می‌شوند و میان آن‌ها و آرزوهایشان دوری افتاد و آرزویشان این است که عذاب نشوند»؛

كَما فُعِلَ بِأَشْياعِهِمْ مِن قَبْلُ [۴۶۴] «همانطوری که قبلًا با پیروان آن‌ها هم، چنین کرد»؛

یعنی مکذّبینی که قبل از آن‌ها بودند، هلاک شدند.

إِنَّهُمْ كانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ [۴۶۵] «همانا آن‌ها در شک و تردیدند».[۴۶۶]

فتنه‌ها، بدعت‌ها، ستم‌ها، کثرت گناهان،

قدرتمند شدن گناه کاران، کم اطاعت کردن خداوند، آشکار شدن معصیت، علنی کردن فسق و فجور و غیره

۱. امام حسین علیه السلام فرمود: «امری که منتظرش هستید، محقق نمی‌شود تا اینکه بعضی از شما، از بعض دیگر بیزار شوید، بعضی از شما، آب دهان به صورت دیگری بیندازید، بعضی از شما به کفر بعضی دیگر شهادت دهید و بعضی از شما، بعضی دیگر را لعنت کند». راوی می گوید: «آیا خیری در آن زمان هست؟» امام حسن علیه السلام فرمود: «تمام خوبی‌ها را در آن زمان قائم ما علیه

السلام به پا می‌کند و همه آن بدی‌ها را از بین می‌برد».[۴۶۷] ۲. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «در آخرالزمان و در نزدیکی قیامت که بدترین زمان‌هاست، زنان برهنه و عریان و آرایش کرده که از دین خارج شده‌اند و در فتنه‌ها

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۴۸

داخل شده‌اند، مایل به شهوات هستند و به سوی لذّت‌ها می‌روند و حرام‌ها را حلال می‌شمرند، در جهنم جاویدانانـد».[۴۶۸] ۳. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «به زودی زمانی برای امّت من فرا می‌رسد که باطن‌هایشان کثیف و ظاهرشان زیبا می‌شود، برای طمع به دنیا، آنچه را که نزد خدای- عزّوجلّ- است، نمی‌خواهند. کارهایشان از روی ریا می‌باشد و ترسی از خداوند در آن‌ها نیست و خداوند نیز همه آن‌ها را شامل عذاب خود می‌کند، پس خدا را مثل دعای انسان غرق شده می‌خوانند، ولی به اجابت نمی‌رسد».[۴۶۹] ۴. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «به زودی زمانی بر امّت من می‌آید که از قرآن، جز خطش باقی نمی‌ماند و از اسلام، جز اسمش باقی نمی‌ماند، آن‌ها در ظاهر مسلمان هستند، ولی دورترین مردم از اسلام می‌باشند، مساجدشان آباد است، ولی از هدایت در آن خبری نیست».[۴۷۰] ۵. پیامبر صلی الله علیه و آله به ابن مسعود فرمود: «ای ابن مسعود! بعد از من اقوامی می‌آیند که پاکیزه‌ترین و رنگین‌ترین غذاها را می‌خورند و سوار بر مرکب‌ها می‌شوند و مرد با زینت و زیور آلات زن، خود را می‌آراید و با آرایش زنان، آرایش می‌کند.

لباس‌هایشان مثل لباس‌های پادشاهان زورگوست و حال آنکه اینان، منافقین این امّت در آخرالزمان هستند که شراب می‌خورند، قمار بازی می‌کنند، بر هوسشان سوارند، جماعت‌های مسلمین را رها کرده‌اند، ثلث اوّل شب را در خواب‌اند.

خدای متعال می‌فرماید:

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضاعُوا الصَّلَواةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۴۹

يَلْقَوْنَ غَيّاً؛[۴۷۱] «بعد از آن‌ها جانشینانی آمدند که نماز را ضایع کردند و از شهواتشان پیروی نمودند، به زودی کیفر گمراهی‌شان را خواهند دید».

ای ابن مسعود! مَثل آن‌ها مثل خرزهره است که گلش زیباست، ولی مزه‌اش تلخ می‌باشد، کلام آن‌ها حکمت است، ولی اعمالشان بیماری‌ای است که درمان‌ناپذیر است».[۴۷۲] ۶. امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که دیدی حق مُرد، اهل آن رفتند، ستم، تمام کشورها را فرا گرفت، چیزی به قرآن اضافه شد، بر هواهای نفسانی توجیه شد، دین راکد ماند، همان‌گونه که آب راکد می‌ماند، اهل باطل بر اهل حق برتری یافتند، شر ظاهر شد و از آن جلوگیری به عمل نیامد و اهل شر عذر آوردند، انجام گناه آشکار و علنی شد، در مسائل جنسی مردان به مردان و زنان به زنان اکتفا کردند، مؤمن مجبور به سکوت شد و سخنش پذیرفته نشد، گناه‌کار، دروغ گفت و دروغ و افترایش را رد نکردند، کوچک، بزرگ را حقیر شمرد، رابطه خویشاوندی قطع شد، هر کسی که گناهی انجام داد، از او تعریف و تمجید شد و برایش خندیدند و سخن او رد نشد، با جوان، آن کار را که با زن می‌کنند، انجام شد، زنان با زنان ازدواج کردند، تعریف و ستایش زیاد شد، مرد مالش را در غیر اطاعت خداوند انفاق کرد و کسی او را نهی نکرد و جلوی این کار را نگرفت، مرد، پناه به خدا برد از اینکه مؤمنی را ببیند که اهل تلاش است، همسایه پیش همسایه رفت و او را اذیت کرد و هیچ مانعی برای او در این کار نبود، کافر از ناخشنودی مؤمن (دیدن فساد بر

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۵۰

روی زمین) خوشحال شد، شراب در ملأ عام خورده شد، دور آن کسانی که از خدای- عزّوجلّ- نمی‌ترسند، جمع شدند، امر به معروف کننده، ذلیل شد، گنه‌کار در چیزی که خدا آن را دوست ندارد، مورد ستایش قرار گرفت، دوستداران و یاران قرآن تحقیر شدند، راه خیر بسته و راه شرّ باز شد، خانه خدا تعطیل شود و دستور به ترک آنجا داده شد، انسان آنچه را که عمل نمی‌کند،

گفت، مردان برای مردان و زنان برای زنان آرایش کردنـد، امورات زنـدگی مرد از طریق عمل لواط گذشت، راه کسب زن از عمل زنا به دست آمد، زنان مثل مردان مجلس گرفتند، همان‌طورکه زن برای شوهرش آرایش می‌کند، مردان اموال را برای اعمال جنسی دادنـد و تلاش کردنـد تا مردانگی مرد را تغییر دهنـد، صاحب مال عزیزتر از مؤمن شد، ربا، علنی گردید و تغییر نکرد، زنان را برای زنا مـدح و تعریف کردند، زن کاری کرد که شوهرش با مردان ازدواج کند، بیشتر مردم و بهترین خانه برای کسـی باشد که به زنان برای گنـاه کردنشـان کمـک کننـد، مؤمن، ناراحت، حقیر و ذلیل شـد، بـدعت و زنا علنی گشت، مردم، شـهادت دروغین را حساب کردنـد، حرام، حلال شـد، دین بر طبق نظرات مردم گشت، قرآن و احکامش تعطیل شـد، کسـی در شب از گناه کردن و جرأت بر خداونـد نترسـید، مؤمن نتوانست منکرات را انکار کنـد، مگر در قلبش و اموال بسـیاری در راه خشم خدا انفاق شد، حاکمان به اهل کفر نزدیک شدنـد و از اهل خیر دور گشـتند، حاکمان، رشوه گرفتنـد، مرد براساس تهمت و گمان به مرگ محکوم شـد، مردانگی مَرد تغییر یافت و از دسترنـج زنش که از راه گناه به دست آمـده، خورد و این را دانسـته و با این حال کارهای گناه زنش را مرتب و برنـامه ریزی کرد، زن، شـوهرش را مجبـور کرد کـه آنچه را که مرد دوست نـدارد، انجـام دهـد و به شـوهرش نفقه داد، مرد، زن و کنیزش را مجبور به کار کرد و به غـذا و نوشـیدنی کم راضـی شـد، قسم‌های دروغ به خـدای عزّوجلّ- زیاد و قمار، علنی و شـراب، معامله شد و مانعی بر سر این راه

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۵۱

نبود، زنـان، خودشان را در اختیار کفار قرار دادنـد، وسایل لهو و لعب، علنی گردیـد و هر کسـی اینها را دیـد، ممانعتی نکرد، انسان شریف به وسـیله حاکم ظالم، ذلیل گشت، نزدیک‌ترین مردم به حاکمان کسـی شد که به اهل بیت علیهم السلام دشنام داده، کسی که مـا را دوست داشـته، مورد زورگویی واقع شـد و شـهادتش قبول نشـد، در دروغ گفتن، مسابقه داده شـد، شـنیدن قرآن بر مردم، سنگین و شـنیدن سـخنان باطل برای مردم آسان شـد، همسایه از ترس زبان همسایه‌اش به او احترام کرد، حـدود الهی تعطیل شد، در آن به هواهای نفسانی عمل گردیـد، مساجـد طلاکاری شد، راست‌گوترین مردم، در نزد آن‌ها افترا بند و دروغ‌گو بود، شـرّ آشـکار شد، در سـخن چینی کردن، تلاش شد، سرکشی رواج یافت، غیبت کردن، دوست داشتنی شد، بعضی از مردم به وسیله آن به بعضی دیگر بشارت دادنـد، حـج و جهاد برای غیرخدا انجام شد، سـلطان در برابر کافر ذلیل گردید، خرابی بیشتر از آبادانی شد، مرد از راه کم فروشـی زنـدگی‌اش را چرخاندنـد، ریختن خون آسان شـمرده شـد، انسان، ریاست را برای دنیا خواست و خودش را به بدزبانی مشـهور کرد، تـا مردم از او بترسـند و کارهـا به او سپرده شـد، نمـاز بی‌اهمیت شـمرده گشت، انسان، مال فراوانی داشت که از زمان مالک شدن بر آن اموال، آن‌ها را پاک نکرد و خمس و زکات نداد، مرده را از قبرش بیرون آوردند و او را اذیت کرده و کفنش را فروختنـد، هرج و مرج زیـاد شـد، مرد بـا مستی شب را به سـر برد و صـبح خود را بـا مستی آغاز کرد و حال آنکه مردم به او اهتمام نمی‌ورزند، با چارپایان عمل نامشـروع انجام شد و بعضی از چارپایان بعضـی دیگر را دریدند، مردی که به سوی نمازخانه می‌رفت و وقتی که برمی‌گشت، هیـچ چیز از لباسـش باقی نمانده بود، قلب مردم، سـنگ و چشـمانشان، خشک و تذکّر بر آنان، سـنگین شود، برای به دست آوردن مال حرام، مسابقه گذاشـتند، نمازگزار برای اینکه مردم او را ببینند، نماز خواند، مردم با کسـی بودند که پیروز شود، طلب

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۵۲

کننده مال حلال، مورد سرزنش و نکوهش قرار گرفت، به دست آورنده مال حرام، ستایش و بزرگ شمرده شد، در مسجد الحرام و مسـجد النبی آنچه را که خـدا دوست نـدارد، انجام گردد و کسـی آنان را منع نکند، بین آن‌ها و بین عمل زشت، کسـی مانع نشود، موسـیقی‌ها در ایـن دو حرم علنی گردد و انسـان حـق را گفتـه و امر بـه معروف و نهی از منکر کرده، پس آن کس کـه نصـیحت می‌شود، برمی‌خیزد و به او می‌گوید:

«این کارها به تو ربطی ندارد»؛ و بعضی از مردم به بعضی نگاه کردند و از اهل شر شمرده شدند و روش خوب و راه آن، خالی بود و کسی در آن قدم نگذاشته، برای مرده مجلس عزا گرفتند، ولی کسی برای او ناراحت نشد، در هر سال، شرّ و بدعت بدتر از سال پیش شد، خلایق و مجالس جز از پولدارها پیروی نکردند، برای خنداندن، پول بگیرند، برای غیر رضای خدا به او ترحم شود، نشانه‌ها در آسمان بود، ولی کسی از آن‌ها نترسید، مردم مثل چارپایان جفت‌گیری کردند، کسی منکری را برای ترس از مردم، انکار نکرد، مرد مال بسیاری را در راه غیر خدا انفاق کرد، ولی از دادن مالی‌اندک در راه اطاعت خدا امتناع ورزید، عاق والدین شدن علنی گشت و به والدین اهمیت داده نشد، والدین پیش فرزند بدترین مردم به حساب آمدند، انسان خوشحال شد که به والدینش دروغ بسته و زنان بر حکومت تسلط یافتند و هر کاری که آنان را به هوای نفسشان برساند، انجام دادند، پسر به پدرش دروغ بسته و با والدینش دعوا کرد و از مرگشان شاد شد، اگر روزی بر انسان بگذرد که او در آن روز گناه بزرگ نکرده باشد، از جمله: کم فروشی یا غش حرام یا خوردن شراب، اندوهگین و غمگین شده و گمان نماید که آن روزی که بر او گذشته، لکه ننگی در عمر اوست.

حاکم، غذا را احتکار کرد، شراب برای مداوا کردن، استفاده گشت و به مریض سفارش شد، برای مردم، ترک امر به معروف و نهی از منکر و ترک دینداری، عادی

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۵۳

شد، بوی منافقین و اهل نفاق دائماً موجود بود و بوی اهل حق، ساکن یا اصلًا نبود، برای اذان و نماز پول گرفتند، در مساجد کسانی که از خداوند نمی‌ترسند، وارد شدند و در آن برای غیبت کردن و خوردن گوشت اهل حق، دور هم جمع شدند و در آن خوردن شراب را وصف کردند، شخص مست با مردم نماز جماعت خواند، در حالی که نمی‌فهمد و هوش در سرش نبود، مستی را ناپسند ندانستند و هنگامی که کسی مست شد، به او احترام گذاشتند، از او دوری نکردند، او را رها ننمودند، تنبیهش نکردند و مستی‌اش را بهانه قرار دادند، کسی که اموال یتیم را خورد، به صلاحش شد، قاضیان بر خلاف دستور خدا قضاوت کردند، سردمداران، خائنین را برای طمع، امانت‌دار کردند، حاکمان، میراث را به اهل گناه و مخالفت با خداوند دادند که از آن‌ها بگیرند و آن‌ها و هر کس که دلشان بخواهد را به دوستی گرفتند، به اوقات نماز اهمیت داده نشد، صدقه‌ای که برای شفاعت است، در آن رضای خدا نبود؛ بلکه برای مردم داده شود، تمام سعی و تلاش مردم برای شکم و فرج شان بود که برایشان فرقی نکرد که چه بخورند و با که ازدواج کنند، دنیا به سوی آن‌ها روی آورد و نشانه‌های حق، کهنه و پوسیده شد؛ پس، از آن زمان بر حذر باش و از خداوند بخواه که نجاتت دهد و بدان که مردم مورد خشم خدا هستند و فقط به آن‌ها به علّت کاری که با آن‌ها دارد، مهلت می‌دهد؛ پس منتظر باش و تلاش کن تا خداوند تو را در خلاف جهت آن‌ها ببیند، پس اگر عذاب بر آن‌ها نازل شد، در حالی که تو در بین آن‌ها بودی، به سرعت به سوی رحمت خداوند برو و اگر عذاب به تأخیر افتاد و تو از جرأت آن‌ها بر خداوند- عزّو جلّ- خارج شدی، بلا بر سرشان آید و بدان که خداوند اجر نیکوکاران را ضایع نمی‌کند و همانا رحمت

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۵۴

خداوند به نیکوکاران نزدیک است».[۴۷۳] ۷. امام باقر علیه السلام فرمود: «مهدی علیه السلام ظهور نمی‌کند، جز با وجود ترس شدید، زلزله و فتنه‌ای که به مردم رسیده است و طاعون که قبل از آن است و شمشیر قاطعی بین عرب و اختلاف شدیدی که بین مردم به وجود می‌آید و مردم در دینشان دچار اختلاف می‌شوند و حالت‌هایشان عوض می‌شود، تا اینکه در صبح و شب، مرگ را آرزو می‌کند. به علّت سختی آنچه از حماقت مردم می‌بینند و از اینکه بعضی از آن‌ها بعضی دیگر را می‌خورند؛ پس قیام او عمومی است و زمانی که یأس و ناامیدی از دیدن فرج حاکم شود، قیام می‌کند؛ پس خوش به حال کسی که او را درک کند و از یارانش باشد و وای بر کسی که با او و اوامرش مخالفت کند».[۴۷۴] ۸. امام باقر علیه السلام فرمود: «مهدی علیه السلام قیام نمی‌کند تا اینکه

تاریکی و ظلمت بالا بگیرد».[۴۷۵] ۹. امام باقر علیه السلام فرمود: «هنگامی که مردان به زنان و زنان به مردان شبیه شوند، زنان بر زین‌ها سوار شوند، مردم نماز را بمیرانند، از شهوت پیروی کنند، خون‌ها بی‌ارزش شوند، با ربا معامله کنند، تظاهر به زنا نمایند، ساختمان‌ها بنا کنند، دروغ را حلال دانند، رشوه بگیرند، از هوای نفسشان پیروی کنند، دین را به دنیا بفروشند، رابطه خویشاوندی را قطع کنند، به غذا بخیل شوند، بردباری، نقطه ضعف شمرده شود، ظلم موجب افتخار گردد، امیران، گنه‌کار؛ وزیران، دروغ‌گو؛ امین‌ها، خائن؛ یاران، ظالم؛ و قاریان، اهل گناه شوند، ستم ظاهر شود، طلاق زیاد گردد، گناهان

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۵۵

علنی شود، شهادت دروغ مورد قبول واقع شود، شراب‌ها خورده شود، در مسائل جنسی، مردان سوار بر مردان شوند، زنان به زنان اکتفا کنند، آنچه بر جای مانده غنیمت شمرده شود، صدقه، ضرر به حساب آید، از بدها به خاطر ترس از زبانشان دوری شود، سفیانی از شام شورش کند، یمانی از یمن قیام کند، در سرزمین بیداء (بین مکه و مدینه) «خسفی روی دهد؛ جوانی از آل محمّد صلی الله علیه و آله بین رکن و مقام کشته شود و فریاد زننده‌ای از آسمان فریاد برآورد: «حقّ با او و پیروان اوست». فرمود:

پس هنگامی که قیام کند، پشت خود را به کعبه تکیه می‌دهد و سیصد و سیزده نفر از پیروانش گردش جمع می‌شوند و اوّل، این آیه را می‌خواند:

بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ [۴۷۶] «باقی مانده الهی برای شما بهتر است، اگر مؤمن باشید».

سپس می‌گوید: «من بقیهٔ اللّه و خلیفه خدا و حجّت او بر شما هستم»؛ و هر کسی که به او سلام می‌کند، می‌گوید:

«السلام علیک یا بقیهٔ اللّه فی الارض»

؛ «سلام و درود بر تو ای باقی مانده الهی در زمین». زمانی که گِرد او لشکر ده هزار نفری جمع شوند، هیچ یهودی و نصرانی و هر کسی که غیر خدا را می‌پرستد، باقی نمی‌ماند مگر اینکه به او ایمان می‌آورد و او را تصدیق می‌کند و همگی یک ملّت می‌شوند، ملّت اسلام و هر چیزی که در زمین غیر از خدای متعال پرستیده می‌شود، از آسمان آتشی بر آن نازل می‌شود و آن را می‌سوزاند».[۴۷۷] ۱۰. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «در آن زمان، باطل از سرچشمه گرفته می‌شود، جهل بر مرکب‌هایش سوار می‌شود، شورشیان، بزرگ شمرده می‌شوند، دعوت کنندگان کم می‌شوند، روزگار، به روزگار هجوم درندگان خون‌خوار تبدیل می‌شود،

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۵۶

باطل پس از مدّت‌ها سکوت، نعره می‌کشد، مردم قصد گناه می‌کنند، از دین جدا می‌شوند، به دروغ گفتن عشق می‌ورزند و از راست‌گویی بدشان می‌آید، پس زمانی که این‌طور شد، فرزند کم می‌شود، باران ویران کننده فراوان می‌آید، بد ذات‌ها خیلی زیاد می‌شوند، خوبان خیلی کم می‌شوند، اهل آن زمان گرگ می‌گردند، سلاطین، درنده می‌شوند، افراد متوسط جامعه، شکم پرست و فقیران همچون مرده می‌شوند، راستی غارت می‌شود، دروغ فراوان می‌گردد، مهربانی فقط به وسیله زبان می‌شود، مردم در دل‌ها با یکدیگر دعوا می‌کنند، گنه‌کاری، شرف حساب می‌شود، عفّت مورد تعجب واقع می‌گردد و به وسیله آنها لباسی بر عکس بر اسلام پوشانیده می‌شود».[۴۷۸] ۱۱. حکیم بن عتیبه گفت: به امام باقر علیه السلام گفتم: «شنیده‌ام به زودی مردی از شما قیام می‌کند که در این امّت عدل را به پا می‌دارد؟» فرمود: «همانا ما امید داریم به آنچه مردم می‌بینند و همانا امیدواریم اگر از دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را طولانی می‌کند تا اینکه آنچه ما امیدش را داریم، محقق شود و قبل از آن روز، فتنه‌هایی است که بدترین فتنه‌هاست که مردی در شب، مؤمن است و صبح کافر می‌شود؛ پس هر کس آن موقع را درک کرد، تقوای خدا را پیشه سازد و باید انسان در خانه‌اش بماند».[۴۷۹] ۱۲. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بر مردم زمانی می‌آید که دیندار، دینش سالم نمی‌ماند، مگر اینکه از بلندی به بلندی دیگری و از سنگی به سنگ دیگری فرار کند، مثل فرار روباه از بچه شیر». گفتند: «آن زمان

چه وقتی خواهد بود؟» فرمود: «زمانی که رزق

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۵۷

و روزی جز با نافرمانی خداوند به دست نیاید و در آن زمان، مجرد بودن حلال می‌شود».

گفتند: «ای رسول خدا! به ما دستور به ازدواج می‌دهی؟» فرمود: «بله، ولی هرگاه آن زمان برسد، هلاک شدن مرد به دست والدینش است، اگر والدین نداشت، به دست زنش و فرزندش است و اگر همسر و فرزند نداشت پس به دست خویشاوندان و همسایه‌هایش می‌باشد». گفتند: «ای رسول خدا! آن مرگ چگونه خواهد بود؟» فرمود: «او را برای تنگی رزقش سرزنش می‌کنند و او را به حدی که در حد توانش نیست، مکلّف می‌کنند تا اینکه به جاهای هلاک کننده واردش می‌نمایند».[۴۸۰] ۱۳. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «زمانی بر مردم می‌آید که تمام کوشش و کارشان برای شکمشان است و شرفشان، وسایل و کالاهای دنیوی و قبله‌شان زنان و دینشان، پولهایشان است. آن‌ها بدترین خلایق هستند که پیش خدا هیچ ارزشی ندارند».[۴۸۱] ۱۴. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «قیامت به پا نمی‌شود تا اینکه قرآن موجب ننگ دانسته شود و اسلام، غریب گردد تا اینکه علم، کم و زمان، پیر شود و عمر انسان‌ها، سال‌ها و محصولات کم شوند. متهمین، امین شمرده می‌شوند، راستگو تکذیب شود و هرج، زیاد گردد». گفتند: «ای رسول خدا! هرج چیست؟» فرمود: «کشتن و کشتن تا اینکه اتاق‌ها ساخته شود، تا اینکه صاحبان فرزندان غمگین شوند، عقیم‌ها خوشحال شوند، ستم، حسد و بخل ظاهر شود، علم خیلی کم شود، جهل بسیار گردد، زمستان کم شود، فحشا علنی شود و عمر زمین به پایان رسد».[۴۸۲]

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۵۸

علائم ظهور امام زمان علیه السلام

۱. امام صادق علیه السلام فرمود: «پنج چیز قبل از قیام قائم علیه السلام است: یمانی، سفیانی، ندای آسمانی، فرو رفتن در سرزمین بیداء و کشته شدن نفس زکیه».[۴۸۳] ۲. امام صادق علیه السلام فرمود: «بین قائم آل محمّد صلی الله علیه و آله و کشته شدن نفس زکیه، جز پانزده شب بیشتر فاصله نیست».[۴۸۴] ۳. میمون بان می‌گوید: نزد امام باقر علیه السلام و در خیمه ایشان بودم که گوشه خیمه را بلند کرد و فرمود: «امر ما روشن‌تر از آفتاب است». سپس فرمود: «منادی از آسمان ندا سر می‌دهد که فلانی امام زمان است و او را به نامش صدا می‌کند و ابلیس [لعنت اللّه علیه از زمین ندا می‌دهد، همان‌طورکه به رسول خدا صلی الله علیه و آله در شب عقبه ندا سر داد».[۴۸۵] ۴. محمّد بن مسلم گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: «قبل از قائم علیه السلام علائمی از خداوند- عزّو جلّ- برای مؤمنین است». پرسیدم: «فدایت شوم! آن علائم چیست؟» فرمود: «همان سخن خدای- عزّو جلّ- است:

وَلَنَبْلُوَنَّكُم

«و آن‌ها را می‌آزماییم»؛

یعنی مؤمنین را قبل از قیام قائم علیه السلام

بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۵۹

الصَّابِرِينَ [۴۸۶] «به چیزی از ترس و گرسنگی و کمبود اموال و جان‌ها محصولات و صابرین را بشارت ده».

فرمود: شما را به چیزی از ترس از پادشاهان بنی فلان در آخر سلطنتشان و گرسنگی به وسیله بالا رفتن قیمت‌ها و در کمبود اموال به وسیله فاسد شدن تجارت‌ها و کمی برکت و در مورد کمبود جان‌ها به وسیله مرگ زودرس و کمبود محصولات به وسیله کمی محصول که از زراعت به دست می‌آید، می‌آزماییم.

بشارت به صابران آن زمان، تعجیل قیام قائم علیه السلام است». سپس به من فرمود: «ای محمّد! این تأویل این آیه است، خدای متعال می گوید:

وَما یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْم [۴۸۷] «تأویل آن را جز خداوند و راسخین و مستحکمین در علم نمی‌دانند».[۴۸۸] ۵. عبداللّه بن عجلان می گوید: نزد امام صادق علیه السلام از قیام قائم علیه السلام صحبت شد.

به ایشان گفتم: «چگونه ما آن را بدانیم؟» فرمود: «صبح می‌شود و زیر سر یکی از شما کتابی است که بر آن نوشته شده:

طاعَةٌ مَعْرُوفَةٌ؛[۴۸۹] «فرمانبرداری نیک».[۴۹۰] ۶. امام باقر علیه السلام فرمود: «دو نشانه قبل از ظهور است: گرفتن ماه پنج بار، و گرفتن

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۶۰

خورشید پانزده بار، که از زمان پایین آمدن آدم علیه السلام به زمین چنین اتّفاقی نیفتاده است. آن هنگام حساب منجمین به هم می‌ریزد». نعمانی روایاتی نقل کرده که در بعضی از آن روایات آمده است: گرفتن ماه و خورشید در ماه مبارک رمضان است.[۴۹۱] ۷. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «پیشاپیش ظهور قائم علیه السلام مرگ قرمز، مرگ سفید و ملخ در فصل و غیرفصلش است، مثل رنگ‌های خون. مرگ قرمز، شمشیر و مرگ سفید، طاعون است».[۴۹۲] ۸. امام صادق علیه السلام فرمود: «خورشید در پنجمین روز ماه رمضان می گیرد که قبل از قیام قائم علیه السلام است».[۴۹۳] ۹. داود بن سرحان گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: «سال قبل از سالی که در آن ندای آسمانی است، نشانه‌ای در ماه رجب خواهد بود». گفتم: «آن نشانه چیست؟» فرمود: «صورتی که آشکارا در ماه، نمایان می‌شود».[۴۹۴] ۱۰. سعید بن جبیر گفت: «سالی که مهدی علیه السلام در آن قیام می کند، بیست و چهار روز باران می‌بارد که اثر و برکتش دیده می‌شود».[۴۹۵]

ندای آسمانی و بردن اسم امام زمان علیه السلام و پدر گرامی‌اش

۱. امام باقر علیه السلام در مورد آیه

إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَیْهِمْ مِنَ السَّمآءِ؛[۴۹۶]

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۶۱

«و اگر بخواهیم از آسمان بر آن‌ها نازل می کنیم».

فرمود: «این آیه در مورد قائم علیه السلام نازل شده که منادی نام او و نام پدرش را از آسمان صدا می کند».[۴۹۷] ۲. امام صادق علیه السلام در مورد آیه

وَاسْتَمِعْ یَوْمَ یُنادِ الْمُنادِ مِنْ مَکانٍ قَرِیبٍ* یَوْمَ یَسْمَعُونَ الصَّیْحَةَ بِالْحَقّ ذلِکَ یَوْمُ الْخُرُوجِ [۴۹۸] «و بشنو روزی که منادی از جایگاه نزدیکی صدا می کند، روزی که صیحه به حق را می‌شنوند، آن روز، روز قیام است».

فرمود: «منادی نام قائم علیه السلام و نام پدرش علیه السلام را صدا می کند و صیحه در این آیه، صیحه‌ای از آسمان است و آن، روز قیام قائم علیه السلام است».[۴۹۹] ۳. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی علیه السلام قیام می کند، در حالی که بالای سرش فرشته‌ای است که می گوید: این مهدی علیه السلام است، از او پیروی کنید».[۵۰۰] آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی علیه السلام قیام می کند، در حالی که بالای سرش فرشته‌ای است که می گوید: این مهدی علیه السلام خلیفه خداست، از او پیروی کنید».

۴. هنگام ظهور امام علیه السلام یک فرشته بالای سرش صدا می‌زند: «این مهدی علیه السلام و خلیفه خداست، پس از او پیروی کنید».[۵۰۱] ۵. امام صادق علیه السلام فرمود: «برای قائم علیه السلام منادی است که در شب بیست و سوم

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۶۲

ندا سر می‌دهد و او، روز عاشورا که روز شهادت امام حسین علیه السلام است، قیام می‌کند».[۵۰۲] ۶. امام باقر علیه السلام فرمود: «هنگامی که آتش را سه یا هفت روز از سمت مشرق دیدید، پس منتظر فرج آل محمّد صلی الله علیه و آله بشوید، إن شاءاللّه». سپس فرمود: «منادی از آسمان، نام مهدی علیه السلام را صدا می‌زند که هر کس در مشرق و مغرب است، آن را می‌شنود و از ترس آن، هر انسان خوابیده‌ای، بیدار می‌شود، هر که ایستاده، می‌نشیند و هر که نشسته، بر دو پایش می‌ایستد، پس خداوند رحمت کند کسی که آن صدا را بشنود و دعوت آن را اجابت کند. صدای اوّل، صدای جبرئیل روح الامین علیه السلام است».[۵۰۳] ۷. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آن زمان منادی از آسمان صدا می‌زند: ای مردم! خداوند، دست زورگویان، منافقین و پیروانشان را از شما قطع کرد و بهترین فرد امّت محمّد صلی الله علیه و آله را رهبر شما قرار داد، پس در مکّه به او ملحق شوید که او مهدی علیه السلام است».[۵۰۴] ۸. از امام باقر علیه السلام در مورد قائم علیه السلام سؤال شد که ایشان فرمود: «او قیام نخواهد کرد تا اینکه منادی از آسمان، صدایی زند که اهل مشرق و مغرب و حتی دختران جوان در اتاق‌های خود آن را بشنوند».[۵۰۵] ۹. زراره می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «منادی اسم قائم علیه السلام را صدا می‌زند».

گفتم: «این ندا خصوصی است یا عمومی؟» فرمود: «عمومی است که هر قومی به

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۶۳

زبان خودش آن صدا را می‌شنوند». پرسیدم: «چه کسی با قائم علیه السلام مخالفت می‌کند با اینکه نام او از آسمان صدا زده می‌شود؟» فرمود: «ابلیس آن‌ها را رها نمی‌کند، تا اینکه در آخر شب، ندا سر می‌دهد و مردم را به شک می‌اندازد».[۵۰۶] ۱۰. امام باقر علیه السلام فرمود: «قائم علیه السلام قیام نمی‌کند تا اینکه منادی از آسمان نام او را صدا زند که دختران جوان در اتاق‌هایشان و اهل مشرق و مغرب آن را می‌شنوند و در همین مورد این آیه نازل شده:

إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمآءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْناقُهُمْ لَها خاضِعِينَ [۵۰۷] «اگر بخواهیم نشانه‌ای از آسمان نازل می‌کنیم که گردن‌های آن‌ها در برابر این نشانه به صورت فروتنی پایین افتد».[۵۰۸] ۱۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در ماه رمضان صدایی است، در ماه شوال، مهمهه (صدای پایان جنگ)، در ماه ذی‌القعده قبیله‌ها با هم می‌جنگند، در ذی‌الحجّه حاجیان غارت می‌شوند و در ماه محرّم، منادی از آسمان صدا می‌زند: بدانید که برگزیده خداوند از بین خلقش، فلانی است، به دستورات او گوش دهید و اطاعت کنید».[۵۰۹] ۱۲. عمار بن یاسر رحمه الله گفت: «هنگامی که نفس زکیه کشته شود و برادرش در مکه به سبب کاری به قتل برسد. منادی از آسمان صدا می‌زند: امیر شما فلانی است و او مهدی علیه السلام است که زمین را از حق و عدل پر می‌کند».[۵۱۰]

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۶۴

۱۳. سعید بن مسیب گفت: «اختلاف و تفرقه پیش می‌آید تا اینکه کف دستی از آسمان نمایان می‌شود و منادی از آسمان صدا می‌زند: همانا امیر شما فلانی است».[۵۱۱]

بالا رفتن قیمت‌ها، زیاد شدن مریضی‌ها،

وقوع قحطی‌ها، جنگ‌های بزرگ، آزمایشات زیاد و مردن بسیاری از مردم

۱. از ابوبصیر و محمّد بن مسلم است که امام صادق علیه السلام فرمود: «قیام قائم علیه السلام به وقوع نخواهد پیوست تا اینکه دو سوم مردم بمیرند». گفتیم: «اگر دو سوم مردم بمیرند، چه کسی باقی می‌ماند؟» فرمود: «آیا دوست ندارید که در یک سوم باقی‌مانده باشید».[۵۱۲] ۲. از ابوبصیر است که می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: «فدایت شوم! قیام قائم علیه السلام چه زمانی است؟» فرمود: «ای ابامحمّد! ما اهل بیت علیهم السلام وقت تعیین نمی‌کنیم که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «تعیین کنندگان وقت،

دروغ می گویند». ای ابامحمّد! قبل از قیام قائم علیه السلام پنج نشانه خواهد بود: صدایی در ماه رمضان، قیام سفیانی، قیام خراسانی، کشته شدن نفس زکیه و فرو رفتن در سرزمین بیداء». سپس فرمود: «ای ابامحمّد! به ناچار قبل از ظهور، طاعون سفید و طاعون قرمز است». گفتم: «فدایت شوم! آن دو چیستند؟» فرمود: «طاعون سفید، مرگ سخت و طاعون قرمز، شمشیر است و قائم علیه السلام قیام نمی کند تا اینکه منادی، نام او را در دل آسمان و در شب جمعه بیست و سوم ماه رمضان صدا بزند».

گفتم: «چه چیزی را صدا می‌زند؟» فرمود: «نام او و نام پدرش را که: آگاه باشید

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۶۵

که فلانی قائم آل محمّد صلی الله علیه و آله است، به دستورات او گوش دهید و از او اطاعت کنید.

پس هر چیزی از مخلوقات خدا که در آن روح است، این صدا را می‌شنود و کسی که خوابیده، بیدار می‌شود و از خانه به حیاطش بیرون می‌آید و دختران از اتاقشان بیرون می‌آیند. قائم علیه السلام از آنچه می‌شنود، قیام می کند و آن، صدای جبرئیل علیه السلام است».[۵۱۳] ۳. امام علی علیه السلام فرمود: «مهدی علیه السلام قیام نمی کند تا اینکه یک سوم مردم کشته شوند و یک سوم بمیرند و یک سوم باقی بمانند».[۵۱۴]

شورش سفیانی، فرو رفتن و کشتن نفس زکیه، یمانی و ندای آسمانی

۱. امام علی علیه السلام در مورد آیه

وَلَوْ تَرَى إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ [۵۱۵] «و اگر ببینی که ناگهان می‌ترسند که مرگی (برگشتی) در کار نیست».

فرمود: «قبل از قیام قائم علیه السلام سفیانی شورش می کند و به اندازه زمان حاملگی زن (یعنی نُه ماه) حکومت می کند و سپاه او به مدینه می‌آیند تا اینکه به سرزمین بیداء می‌رسند و در آنجا خداوند آن‌ها را در زمین فرو می‌برد.[۵۱۶] ۲. امام باقر علیه السلام برادرش زید بن علی که از ایشان در مورد قیام کردن، مشورت می‌خواست را نهی کرد و فرمود: «می‌ترسم که در پشت کوفه تو را بکشند و به صلّابه بکشند، آیا نمی‌دانی که کسی از فرزندان فاطمه علیها السلام قبل از قیام سفیانی قیام نمی کند،

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۶۶

مگر اینکه کشته می‌شود و بعد از قیام سفیانی قائم ما، مهدی علیه السلام قیام می کند».[۵۱۷] ۳. بعضی از اصحاب گفتند: به امام صادق علیه السلام گفتیم: «آیا سفیانی از علائم حتمی است؟» فرمود: «بله، کشتن نفس زکیه نیز از علائم حتمی است، فرو رفتن در سرزمین بیداء از علائم حتمی است، کف دستی که از آسمان نمایان می‌شود از علائم حتمی است و همین‌طور ندای آسمانی».

گفتم: «ندا چیست؟» فرمود:

«منادی‌ای که نام قائم علیه السلام و نام پدرش علیه السلام را صدا می‌زند».[۵۱۸] ۴. امام صادق علیه السلام فرمود: «قیام سه نفر: سفیانی، خراسانی و یمانی، در یک سال، یک ماه و یک روز خواهد بود و در بین آن‌ها پرچمی هدایت شده‌تر از پرچم یمانی نیست، برای اینکه او دعوت به حق می کند».[۵۱۹] ۵. امام باقر علیه السلام فرمود: «بین قیام قائم علیه السلام و کشتن نفس زکیه، بیش از پانزده شب فاصله نیست».[۵۲۰] ۶. امام علی علیه السلام فرمود: «مردمی از مدینه به مکه فرار می کنند تا اینکه خبر سفیانی به آن‌ها می‌رسد. سه نفر از آن‌ها از قریش، تازه نفس به سوی آنان می‌روند».[۵۲۱] ۷. ابو منصور بجلی گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد اسم سفیانی پرسیدم، فرمود: «به اسمش چه کار داری؟ هنگامی که پنج منطقه از شام را تصرف کند:

دمشق، حمص، فلسطین، اردن و تنسرین، آن زمان منتظر فرج باشید». گفتم: «نُه ماه،

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۶۷

حکومت می کند؟» فرمود: «نه، بلکه هشت ماه که یک روز بیشتر نمی‌شود». امام علی علیه السلام فرمود: «پسر هند جگرخوار

می‌باشد که از وادی خشکی قیام می‌کند». تا اینکه فرمود: «نامش عثمان و پدرش عنبسه است و از فرزندان ابوسفیان می‌باشد».[۵۲۲] ۸. امام صادق علیه السلام فرمود: «اختلاف بنی عباس از علائم حتمی است، ندای آسمانی از علائم حتمی است و قیام قائم علیه السلام از علائم حتمی است». گفتم: «ندا چگونه است؟» فرمود: «منادی در اوّل روز ندا سر می‌دهد: بدانید که علی علیه السلام و شیعیان او رستگاران‌اند؛ و در آخر روز ابلیس صدا می‌زند: عثمان و پیروانش رستگارند».[۵۲۳] ۹. عبداللَّه بن عمر می‌گوید: «هنگامی که سپاه سفیانی در سرزمین بیداء فرو می‌رود، آن موقع، نشانه قیام مهدی علیه السلام است».[۵۲۴] ۱۰. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «سفیانی از فرزندان خالد بن یزید ابوسفیان است، مردی که زخم بزرگی دارد، در صورتش اثر آبله است و در چشمش نقطه سفیدی می‌باشد. او از اطراف شهر دمشق قیام می‌کند و عموم پیروانش از بنی کلب هستند.

می‌کشد و زنان را زنده نگه می‌دارد و کودکان را می‌کشد. قیس عدّه‌ای را بر ضدّ او جمع می‌کند، او را می‌کشد تا مانع از ریشه کن شدن گناه نشود و مردی از اهل بیت من در حرم قیام می‌کند، خبر به سفیانی می‌رسد و سپاهی را به آنجا می‌فرستد که آن‌ها را در هم بکوبد، سفیانی با کسانی که با او هستند، به طرف او می‌آیند تا اینکه به سرزمین بیداء می‌رسند که در آنجا در دل زمین فرو می‌روند و از آن‌ها کسی نجات

نمی‌یابد، مگر دو نفر که خبر دهند».[۵۲۵]

شورش دجّال

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر پیامبری که بعد از نوح علیه السلام آمده قومش را از دجال ترسانید و من هم شما را از او می‌ترسانم». سپس فرمود: «شاید بعضی از کسانی که مرا می‌بینند یا سخنم را می‌شنوند، او را درک کنند». گفتند: «ای رسول خدا! قلوب ما در آن روز چگونه خواهد بود؟» فرمود: «مثل آن، یعنی روشن‌تر از آن».[۵۲۶] ۲. رسول خدا صلی الله علیه و آله در بین مردم ایستاد، خداوند را به آن مقدار که شایسته آن است، سپاس گفت، سپس دجّال را یاد کرد و فرمود: «من شما را از او می‌ترسانم و تمام پیامبران، قوم خودشان را از او ترساندند و نوح علیه السلام قومش را از او ترساند، ولی به زودی درباره او سخنی خواهم گفت که هیچ پیامبری برای قومش نگفته است، بدانید که او یک چشم است».[۵۲۷] ۳. پیامبر صلی الله علیه و آله حدیثی طولانی در مورد دجّال بیان فرمود، از جمله: «او می‌آید و حال آنکه بر او حرام است که به اماکن مذهبی شهر بیاید تا اینکه به بعضی از شوره‌زارها که در ادامه شهر است، می‌رسد. در آن روز مردی که بهترین مردم یا از بهترین مردم است، به سوی او می‌رود و به او می‌گوید: «شهادت می‌دهم، تو همان دجّالی هستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره او با ما سخن گفته بود». دجّال می‌گوید: «اگر

ببینید این شخص را بکشم، سپس زنده‌اش کنم آیا در این امر شکایتی دارید؟» به او می‌گویند: «نه». پس او را می‌کشد، سپس زنده می‌کند و زمانی که او را زنده می‌کند، می‌گوید: «قسم به خدا! من در مورد تو هیچ‌گاه مثل الان آگاهی نداشتم». دجال می‌خواهد که برای دومین بار او را بکشد که نمی‌تواند». ابواسحاق که ابراهیم بن سعد است، می‌گوید: «این مرد همان خضر علیه السلام است».[۵۲۸] ۴. پیامبر صلی الله علیه و آله خطبه خواند و دجّال را یاد کرد و فرمود: «ناپاک (دجّال) را از شهر بیرون می‌کند، همان‌طورکه ناخالصی را از آهن خارج می‌کند و آن روز، روز رهایی (آزادی) نامیده می‌شود». ام شریک گفت: «ای رسول خدا! عرب در آن روز کجا هستند؟» فرمود: «عرب در آن روز کم هستند و خیلی از آن‌ها در بیت المقدس هستند و امام آنها مهدی علیه السلام است که مردی صالح است».[۵۲۹]

تعیین وقت برای ظهور امام زمان علیه السلام

۱. فضیل گفت: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: «آیا برای زمان ظهور، وقت معینی است؟» فرمود: «تعیین کنندگان وقت، دروغ می گویند، تعیین کنندگان وقت، دروغ می گویند، تعیین کنندگان وقت، دروغ می گویند».[۵۳۰]

روز، ماه و سال ظهور امام زمان علیه السلام

۱. امام باقر علیه السلام فرمود: «قائم علیه السلام در روز شنبه و در روز عاشورا که حسین علیه السلام را در آن روز کشتند، ظهور می کند».[۵۳۱] ۲. امام صادق علیه السلام فرمود: «منادی، نام قائم علیه السلام را در شب بیست و سوم صدا

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۷۰

می‌زند و در روز شنبه و در روز عاشورا که حسین علیه السلام در آن روز کشته شد، قیام می کند. گویی می‌بینم که در روز شنبه، دهم محرم، بین رکن و مقام ایستاده است و جبرئیل علیه السلام در سمت راستش می گوید: بیعت برای خداست. پس شیعیان از اطراف زمین به سوی او می‌آیند و زمین برای آن‌ها می‌چرخد تا با او بیعت کنند و خداوند به وسیله او، زمین را از عدل و داد پر می کند، همان طورکه از ستم و ظلم پر شده است».[۵۳۲] ۳. امام صادق علیه السلام فرمود: «قائم علیه السلام فقط در سال فرد ظهور می کند؛ یعنی در سال اوّل یا سوّم یا پنجم یا هفتم یا نهم».[۵۳۳] ۴. امام باقر علیه السلام فرمود: «مهدی علیه السلام در روز عاشورا که امام حسین علیه السلام در آن روز کشته شد، ظهور می کند. گویی او را می‌بینم که در روز شنبه، دهم ماه محرم، بین رکن و مقام ایستاده و جبرئیل در سمت راست او و میکائیل علیه السلام در سمت چپ اوست و شیعیانش از اقصا نقاط زمین به سوی او می‌آیند و زمین زیر پای آن‌ها طی می‌شود، تا اینکه با او بیعت کنند. او به وسیله آن‌ها زمین را پر از عدل می کند، همان‌طورکه پر از ستم و ظلم شده است».[۵۳۴]

روستایی که امام زمان علیه السلام از آنجا قیام می‌کند و جایگاه منبرش

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی علیه السلام از روستایی که به آن کرعه ۵۳۵] گویند قیام

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۷۱

می کند».[۵۳۶] ۲. امام صادق علیه السلام فرمود: «قائم ما، به وسیله ترس‌انداختن در دل دشمنان، یاری می‌شود و به وسیله یاری شدن، تأیید می گردد. آن زمان، قائم ما علیه السلام قیام می کند و زمانی که قیام کند، پشتش را به کعبه تکیه می‌دهد و سیصد و سیزده نفر گِردش جمع می‌شوند و اوّل چیزی که، بر او منطبق می‌شود، این آیه است:

بَقِيَةُ اللَّهِ خَيرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ [۵۳۷] زمانی که لشکرش جمع شدند که ۱۰ هزار نفر می‌باشند، از مکه قیام می کند».[۵۳۸]

چگونگی بیعت با امام زمان علیه السلام

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بین رکن و مقام با مهدی علیه السلام بیعت می‌کنند. او نامش احمد، عبداللَّه و مهدی علیه السلام است، این سه اسامی اوست».[۵۳۹] ۲. امام باقر علیه السلام فرمود: «بین رکن و مقام سیصد و اندی به تعداد اهل بدر با قائم علیه السلام بیعت می کنند که از جمله: ارجمندانی از مصر، ابدالی از شام و خوبانی از عراق پس آنچه را که خداوند می‌خواهد، اقامه شود، به پا می‌دارند».[۵۴۰] ۳. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «امام علیه السلام از اصحابش بیعت می گیرد که دزدی و زنا نکنند، به مسلمانی فحش ندهند، جان محترمی را نکشند، به حریم محترمی تجاوز

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۷۲

نکنند، به منزلی یورش نبرند، کسی را جز به حق نزنند، طلا، نقره، گندم و جو ذخیره نکنند، مال یتیم را نخورند، به آنچه نمی‌دانند شهادت ندهند، مسجدی را خراب نکنند، شراب نخورند، حریر و ابریشم نپوشند، طلا به خود نبندند، راهزنی نکنند، از راهی نترسند، با جوانی گناه نکنند، غذایی از گندم یا جو را احتکار نکنند، به کم راضی باشند، بوی خوش دهند، از نجاست بدشان بیاید، امر به معروف و نهی از منکر کنند، لباس خشن بپوشند، خاک را بر گونه‌هایشان بگذارند، در راه خدا حق جهاد او را به جا آورند، با خود شرط کنند، همان‌گونه که مردم حرکت می‌کنند، حرکت کنند، آن گونه که آن‌ها می‌پوشند، بپوشند، آن طور که سوار می‌شوند، سوار شوند، آن‌گونه که می‌خواهند، باشند و به کم راضی باشند، زمین را به کمک خداوند از عدل و داد پر کنند، همان طور که از ستم پر شده و خدا را به گونه‌ای که شایسته اوست، عبادت کنند و هیچ مانع و واسطه‌ای نگیرند».[۵۴۱]

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۷۳

فصل ششم: اتفاقات بعد از قیام امام زمان علیه السلام

اشاره

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۷۵

خداوند، مشرق و مغرب زمین را به دست امام زمان علیه السلام فتح می‌کند

۱. امام باقر علیه السلام در مورد سخن خدای عزوجلّ:

الَّذِینَ إِنْ مَکَّنَّاهُمْ فِی الْأَرْضِ أَقامُوا الصَّلَواهَ وَآتَوُا الزَّکَواهَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنکَرِ وَلِلَّهِ عاقِبَهُ الْأُمُورِ؛[۵۴۲] «کسانی که به آن‌ها در زمین تمکّن (امکانات، قدرت) دادیم که نماز را به پا دارند و زکات بپردازند و امر به معروف و نهی از منکر کنند و عاقبت تمامی امور برای خداوند است».

فرمود: «این آیه برای آل محمّد صلی الله علیه و آله است، مهدی علیه السلام و اصحاب او که خداوند مشرق و مغرب زمین را به تصرف آن‌ها درمی‌آورد و دین آشکار می‌شود و خداوند به وسیله او و یارانش بدعت و باطل‌ها را می‌میراند، همان‌طورکه سفیهان حق را می‌میرانند تا اینکه اثری از ظلم نمی‌ماند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و عاقبت امور برای خداوند است».[۵۴۳] ۲. امام جعفر صادق علیه السلام در مورد این آیه:

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۷۶

قُلْ یَوْمَ الْفَتْحِ لَایَنفَعُ الَّذِینَ کَفَرُوا إِیمانُهُمْ وَلَا هُمْ یُنظَرُونَ [۵۴۴] «بگو در روز پیروزی دیگر ایمان کسانی که کافر بودند، برایشان سودمند نیست و به آنان توجهی نمی‌شود».

فرمود: «روز پیروزی است، روزی است که دنیا به وسیله قائم علیه السلام فتح می‌شود و کسی که قبل از آن مؤمن نبوده، آن موقع از نزدیک شدن به ایمان نفعی نمی‌برد و کسی که قبل از پیروزی به امامتش ایمان داشته و منتظر قیامش باشد، از ایمانش نفع می‌برد و نزد خدای عزّوجلّ- منزلت و رتبه‌ای بیشتر خواهد داشت و این، مزد دوستداران اهل بیت است».[۵۴۵]

تمام مردم جهان، مسلمان می‌شوند

۱. ابن بکیر گفت: امام کاظم علیه السلام در مورد این آیه:

وَلَهُ أَسْلَمَ مَن فِی السَّماوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَکَرْهاً؛

«و در برابر او، هر کس که در آسمان‌ها و زمین است از روی اختیار و اجبار، تسلیم می‌شود».

فرمود: «این آیه در مورد قائم علیه السلام است، هنگامی که بر ضدّ یهود، نصارا، صابئین، ملحدین واهل ردّ و کفّار در شرق و غرب زمین قیام می‌کند و اسلام را بر آن‌ها عرضه می‌کند، پس به کسی که با اختیار خود مسلمان شود، به او دستور به نماز، زکات و آنچه به مسلمان امر شده، می‌دهد و او را برای خدا دوست دارد و کسی که مسلمان نشود، گردنش را می‌زند تا اینکه در مشرق و مغرب کسی نماند، مگر اینکه خدا را به یگانگی بشناسد». گفتم: «فدایت شوم! مردم، بیشتر از این

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۷۷

حرف‌ها هستند». فرمود: «خداوند هنگامی که اراده کاری را کند، زیاد را کم و کم را زیاد می‌کند».[۵۴۶]

زمین گنج‌ها و معدن‌هایش را برای امام زمان علیه السلام آشکار می‌کند

۱. امام کاظم علیه السلام در مورد این سخن خدای متعال:

الْأَرْضِ وَ أَسْبَغَ عَلَیکُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَةً وَ باطِنَةً؛[۵۴۷] «و به شما نعمت‌های ظاهری و باطنی وسیعی داد».

فرمود: «نعمت ظاهر، امام ظاهر و نعمت باطنی، امام غایبی است که شخص او از مردم پنهان است و گنجینه‌های زمین برای او آشکار و هر دوری برای او نزدیک خواهد شد».[۵۴۸] ۲. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «امام مهدی علیه السلام گنج‌ها را استخراج و اموال را تقسیم می‌کند و اسلام، استوار می‌شود».[۵۴۹] ۳. پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد مهدی علیه السلام و ظهورش فرمود: «سپس بیرون آمده، به سوی شام می‌رود، جبرئیل علیه السلام پیشاپیش او و میکائیل پشت اوست که اهل آسمان، زمین، پرندگان، درندگان و ماهیان در دریا برای او شاد می‌شوند، در حکومت او آب‌ها زیاد شده، رودخانه‌ها امتداد می‌یابند و طولانی می‌شوند، خوردنی‌های زمین، چند برابر می‌گردند و گنج‌ها استخراج می‌شوند».[۵۵۰]

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۷۸

آشکار شدن برکات آسمانی و زمینی

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در آخرین‌های امّتم، مهدی علیه السلام قیام می‌کند که خداوند او را به باران سیراب می‌کند، زمین گیاهانش را آشکار می‌کند، مال را به طور صحیح عطا می‌نماید، وسیله نقلیه زیاد می‌شود و امّت بزرگ می‌شوند. او هفت یا هشت سال زندگی می‌کند».[۵۵۱] ۲. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «در امّتم، مهدی علیه السلام است که کم زندگی می‌کند، هفت سال یا نُه سال، پس امّتم در آن موقع از نعمت‌هایی بهره‌مند می‌شوند که مثل آن نعمت‌ها داده نشده، زمین خوردنی‌هایش را بیرون می‌دهد که از آن‌ها چیزی به تأخیر نمی‌افتد، اموال در آن روز در جایی جمع می‌شوند و مردی برمی‌خیزد که به او می‌گوید: بگیر».[۵۵۲]

اوصاف اصحاب امام زمان علیه السلام و جمع شدن آن‌ها در یک ساعت در مکه

۱. امام جعفر صادق علیه السلام در تفسیر این سخن خدای متعال:

آتَیکُمْ فاسْتَبِقُوا الْخَیْرَاتِ إِلَی اللَّهِ مَرْجِعُکُمْ جَمِیعاً؛[۵۵۳] «به خوبی‌ها سبقت بگیرید، هر کجا باشید، خداوند همگی شما را می‌آورد».

فرمود: «یعنی یاران قائم علیه السلام را که سیصد و مقداری بیش از ده نفر هستند را جمع می‌کند و قسم به خدا! آن‌ها امّت شمرده

شده هستند که در یک ساعت، مثل

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۷۹

ابر بهاری جمع می‌شوند».[۵۵۴] ۲. امام باقر و امام صادق علیهما السلام در مورد این سخن خدای متعال:

وَلَئِنْ أَخَّرْنا عَنْهُمُ الْعَذابَ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ؛[۵۵۵] «و اگر عذاب را از آن‌ها تا امّت مشخصی به تأخیر بیندازیم».

فرمود: «امّت مشخص، اصحاب مهدی علیه السلام در آخر الزمان و سیصد و سیزده مرد به تعداد اهل بدر هستند که در یک ساعت، مثل جمع شدن ابر پاییزی، جمع می‌شوند».[۵۵۶] ۳. امام صادق علیه السلام فرمود: «آنان که از رختخوابشان ناپدید می‌شوند، سیصد و سیزده مرد به تعداد اهل بدر هستند که صبح در مکّه می‌باشند و این معنای سخن خدای- عزّو جلّ -:

أَيْنَ ما تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً

که آن‌ها اصحاب قائم علیه السلام هستند».[۵۵۷]

جمع شدن مردمان شرق و غرب نزد امام زمان علیه السلام

۱. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هنگامی که قائم آل محمّد صلی الله علیه و آله قیام کند، اهل مشرق واهل مغرب نزد او جمع می‌شوند، پس جمع شدنی مثل جمع شدن ابر پاییزی، امّا رفیقان از اهل کوفه‌اند و جانشینان از اهل شام هستند».[۵۵۸]

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۸۰

۲. امام کاظم علیه السلام در مورد این سخن خداوند:

أَينَ ما تَكُونُوا يأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَميعاً[۵۵۹] فرمود: «به خدا قسم! اگرقائم ما علیه السلام قیام‌کند، خداوند شیعیان ما را ازتمام کشورهاجمع می‌کند».[۵۶۰]

پر شدن زمین از عدالت

۱. امام باقر علیه السلام در مورد این سخن خدای متعال:

اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها؛[۵۶۱] «بدانید که خداوند، زمین را بعد از مرگش زنده می‌کند».

فرمود: «زمین را به وسیله قائم علیه السلام زنده می‌کند، پس در آن عدالت برقرار می‌نماید و زمین به وسیله عدل او، بعد از مردنش زنده می‌شود».[۵۶۲] ۲. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «امتش با او انس می‌گیرند، همان‌طورکه زنبور با کندویش انس می‌گیرد. او زمین را پر از عدل می‌کند، همان‌طورکه از ستم پر شده است تا اینکه مردم همانند مردم صدر اسلام می‌شوند و خوابیده، بیدار و خونی ریخته نمی‌شود».[۵۶۳] ۳. امام صادق علیه السلام در حدیثی طولانی در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «زمانی که او را به آسمان بردند ایشان در سه مورد سؤال کرده بود، و خداوند به او خبر داد، بعد از ذکر آنچه بر حسین علیه السلام از امّت جدش و از شهادت و چگونگی کشتن فرزندانش و هر کسی که با او بود و شکستن حریم او، وارد می‌شود، می‌فرماید ":سپس از صلب او

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۸۱

(حسین علیه السلام) مردی را خارج می‌کنم که به وسیله او، تو را یاری می‌کنم و شبح او نزد من در زیر عرش است که زمین را پر از عدل می‌کند و آن را بر پایه عدالت اداره می‌کند.[۵۶۴]

نزول عیسی بن مریم علیها السلام به زمین و خواندن نماز پشت سر امام زمان علیه السلام

۱. امام باقر علیه السلام در مورد این سخن خدای متعال:

وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِقَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً؛[۵۶۵] «و کسی از اهل کتاب نیست، مگر اینکه قبل از مرگش به او ایمان می‌آورد و روز قیامت بر آن‌ها شاهد خواهد بود».

فرمود: «عیسی علیه السلام قبل از روز قیامت به زمین می‌آید و اهل ملّت یهودی و ....

قبل از مرگشان به او ایمان می‌آورند و عیسی علیه السلام پشت سر مهدی علیه السلام نماز می‌خواند».[۵۶۶] ۲. سدی گفت: «مهدی علیه السلام و عیسی بن مریم علیها السلام با هم جمع می‌شوند. وقت نماز که رسید، مهدی علیه السلام به عیسی می‌فرماید: «جلو بایست». عیسی علیه السلام می‌فرماید:

«تو برای امام جماعت شایسته‌تری». پس عیسی علیه السلام به عنوان مأموم، پشت سر امام علیه السلام نماز می‌خواند».[۵۶۷] ۳. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «همیشه گروهی از امّت من که پاك هستند، برای حق می‌جنگند تا روز قیامت فرا رسد». همچنین فرمود: عیسی بن مریم علیها السلام پایین می‌آید

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۸۲

و امیر آن گروه، مهدی علیه السلام به او می گوید: «جلو بیا و برای ما نماز بخوان». عیسی علیه السلام می گوید: «نه، همانا، بعضی از شما امیر بعضی دیگرید، برای اینکه خداوند این امّت را گرامی داشته است».[۵۶۸]

امام زمان علیه السلام دجال را می‌کشد

۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی در مورد شورش دجّال و روستایی که از آن قیام می کند و بعضی از اوصافش و اینکه ادعای خدایی می کند و در اولین روز قیامش هفتاد هزار نفر از یهودیان، زنازاده‌ها، مشروب خواران، غناکننده‌ها، اصحاب لهو، عرب‌ها و زنان از او پیروی می کنند، فرمود: «زنا، لواط و سایر گناهان مباح می‌شود تا اینکه مردان با زنان و جوانان در کنار خیابان‌ها به صورت عریان و علنی عمل نامشروع انجام می‌دهند و یارانش در خوردن گوشت خوك، شراب خواری و مرتکب شدن انواع زشتی و بدی‌ها زیاده روی می کنند ودجّال تمام نقاط زمین را جز مکه، مدینه و مرقدهای امامان علیهم السلام به تسخیر خود در می‌آورد. زمانی که طغیانش را زیاد کند و زمین از ستم او و یارانش پر شود، کسی که عیسی بن مریم علیها السلام پشت سر او نماز می‌خواند، او را می کشد».[۵۶۹]

نبرد امام زمان علیه السلام با سفیانی

۱. در روایات آمده است: هنگام ظهور امام زمان علیه السلام فرشته‌ای بالای سر او می گوید: «این مهدی علیه السلام و خلیفه خداست، پس از او پیروی کنید». مردم تسلیم او می‌شوند و محبتش را می‌نوشند و او شرق و غرب زمین را تصرف می کند و اولین کسانی که با او بیعت می کنند، بین رکن و مقام و به تعداد اهل بدر هستند، پس

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۸۳

ابدالی از شام، نجیبانی از مصر، گروه‌هایی از اهل مشرق و همانند آن‌ها پیش او می‌آیند. خداوند، سپاهیانی از خراسان با پرچم‌های سیاه به سوی او می‌فرستند، سپس به سوی شام می‌رود در روایتی است که به سوی کوفه می‌رود که جمع بین دو روایت امکان دارد «خدای متعال او را با سه هزار فرشته یاری می کند و اصحاب کهف از یاران او هستند. سیوطی می گوید: «تأخیر اصحاب کهف تا این مدّت به گرامی داشتن آن‌ها به شرف داخل شدن در این امّت تفسیر می‌شود؛ یعنی به خلیفه حق کمك می کنند و همانا پیشاپیش لشکر امام علیه السلام مردی از قبیله بنی تمیم است که ریشش کم می‌باشد و به او شعیب بن صالح گفته می‌شود و جبرئیل

علیه السلام پیشاپیش و میکائیل عقب سپاه اوست و سفیانی سپاهی از شام به سوی امام علیه السلام می‌فرستد که در سرزمین بیداء فرو می‌روند و از آن‌ها جز یک خبررسان نجات پیدا نمی‌کند، سفیانی با همراهانش به سوی او می‌آیند و امام علیه السلام با همراهانش به سوی سفیانی می‌روند و پیروزی با مهدی علیه السلام است و سفیانی را سر می‌برد».[۵۷۰]

آبادی زمین توسط امام زمان علیه السلام

۱. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی علیه السلام در سال خود قیام می‌کند و حکومت او به مشرق و مغرب عالم می‌رسد و گنج‌ها برای او ظاهر می‌شود و هیچ خرابی در زمین باقی نمی‌ماند، مگر اینکه آن را آباد می‌کند».[۵۷۱]

آسان شدن امور و کامل شدن عقل‌ها در عصر امام زمان علیه السلام

۱. امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند، گوش‌ها و چشمان شیعیان ما را تیز می‌گرداند تا اینکه بین آن‌ها و بین قائم علیه السلام واسطه‌ای

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۸۴

نباشد، امام با آن‌ها صحبت می‌کند و آن‌ها می‌شنوند و به او نگاه می‌کنند، در حالی که او در جایگاه خودش است».[۵۷۲] ۲. امام صادق علیه السلام فرمود: «انسان مؤمن در زمان قائم علیه السلام در حالی که در مشرق است، برادرش را که در مغرب است، می‌بیند و همچنین آنکه در مغرب است، برادرش را که در مشرق است، می‌بیند».[۵۷۳]

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۸۵

فصل هفتم: اوصاف همراهان و یاران امام زمان علیه السلام

اشاره

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۸۷

فضایل همراهان و یاران امام زمان علیه السلام

۱. امام علی علیه السلام فرمود: «زمین پر از ظلم و ستم شده، به طوری که کسی نمی‌تواند لفظ خدا را بر زبان جاری کند، مگر اینکه با ترس این کار را بکند، سپس خداوند گروهی صالح را می‌آورد که زمین را از عدل و داد پر می‌کنند، همان‌طورکه از ظلم و ستم پر شده است».[۵۷۴] ۲. امام علی علیه السلام فرمود: «خدا از مردم طالقان در گذرد که برای خداوند در آنجا گنج‌هایی است که از طلاـ و نقره نیست و آن‌ها مردانی هستند که خداوند را به حق معرفتش شناخته‌اند و آن‌ها یاران مهدی علیه السلام در آخرالزمان هستند».[۵۷۵] ۳. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «یاران مهدی علیه السلام جوان هستند و پیرمرد در بین آن‌ها نیست، مگر به‌اندازه سرمه در چشم و نمک در غذا».[۵۷۶] ۴. امام صادق علیه السلام به عفّان بصری فرمود: «علّت نامگذاری قم چیست؟» گفتم: «خداوند، پیامبرش و شما داناترید». فرمود: «قم نامیده شد، برای اینکه اهل آن گرد قائم علیه السلام جمع شده، با او قیام می‌کنند، با او استقامت می‌نمایند و او را یاری می‌کنند».[۵۷۷]

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۸۸

در «سیره حلبیه» ج ۱، ص ۲۲ و بعضی گفته‌اند: «اصحاب کهف همگی عجم هستند، ولی به غیر از عربی صحبت نمی‌کنند و آن‌ها وزیران مهدی علیه السلام هستند».

نیرو و قدرت یاران امام زمان علیه السلام

۱. امام صادق علیه السلام در مورد سخن لوط علیه السلام که به قوم خود فرمود:

لَوْ أَنَّ لِی بِکُمْ قُوَّةً أَوْ آوِی إِلَی رُکْنٍ شَدِیدٍ؛[۵۷۸]

«اگر من نیرویی در برابر شما داشتم یا به ستون محکمی تکیه داشتم».

فرمود: «این آرزویی برای داشتن نیروی مهدی علیه السلام و قدرت یاران اوست، آن‌ها ستون محکم هستند و به مردی از آن‌ها نیروی چهل مرد داده شده و قلب آن‌ها از تکّه‌های آهن محکم‌تر است که اگر بر کوه‌های آهنین عبور کنند، آن‌ها را خرد می‌کنند. دست از شمشیرشان برنمی‌دارند و آن‌قدر می‌جنگند تا اینکه خداوند- عزّو جلّ- راضی شود».[۵۷۹]

۲. امام باقر علیه السلام فرمود: خدای متعال می‌فرماید: «در قلوب دوستداران مان ترس می‌اندازیم و زمانی که قائم ما قیام کرد و مهدی ما ظهور نمود، آن‌ها مردانی شجاع‌تر از شیر و برنده‌تر از شمشیر می‌شوند».[۵۸۰]

۳. امام علی علیه السلام فرمود: «مهدی علیه السلام حداقل با دوازده هزار و حداکثر با پانزده هزار نفر قیام می‌کند و ترس و وحشت پیشاپیش او در حرکت است، به دشمنی نمی‌رسد، مگر اینکه نابودشان می‌کند و شعارشان این است: ای مردم، ای مردم! در راه خدا از هیچ سرزنش انسان پستی نهراسید».[۵۸۱]

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۸۹

فصل هشتم: مدّت حکومت و چگونگی زندگی امام زمان علیه السلام و آنچه به آن دعوت می‌کند

اشاره

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۹۱

مدّت حکومت امام زمان علیه السلام

۱. امام علی علیه السلام فرمود: «خداوند، مردی را در آخرالزمان در هنگامه وحشی صفتی و جهالت مردم برمی‌انگیزد که خداوند او را به وسیله فرشتگان یاری می‌کند، یارانش را حفظ می‌کند، او را به نشانه‌هایش یاری می‌نماید و او را بر همه زمین پیروز می‌کند تا اینکه مردم متدیّن شوند. او زمین را از عدل و داد، نور و نشانه‌های الهی پر می‌کند، عرض و طول کشورها از او پیروی می‌کنند، کسی باقی نمی‌ماند، مگر اینکه ایمان می‌آورد، تبه‌کاری نمی‌ماند، مگر اینکه اصلاح می‌شود، در دوران حکومت او درندگان، اهلی می‌شوند، زمین گیاهانش را آشکار می‌کند، آسمان برکت‌هایش را نازل می‌نماید، گنج‌ها برای او ظاهر می‌شود و در چهل سال، در شرق و غرب زمین حکومت می‌کند، پس خوش به حال کسی که روزگار او را درک کند و سخنش را بشنود».[۵۸۲] ۲. امام علی علیه السلام فرمود: «مهدی علیه السلام امور مردم را در سی یا چهل سال انجام می‌دهد».[۵۸۳]

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۹۲

۳. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی علیه السلام امور مردم را در هفت یا ده سال انجام می‌دهد، خوش به حال اهل کوفه».[۵۸۴] ۴. امام زمان علیه السلام در سال فرد قیام می‌کند؛ یعنی در سال یکم یا سوم یا پنجم یا هفتم یا نهم و بعد از اینکه در مکه بیعت او منعقد شد، از آنجا به کوفه حرکت می‌کند، سپس سپاهیان را به شهرها تقسیم می‌کند و یک سال از آن سال‌ها به مقدار ده سال کنونی است. در روایت‌های دیگری مدّت حکومت او را زیادتر گفته‌اند، در روایتی چهل سال، در روایتی بیست و یک سال و در روایتی چهارده سال نیز گفته شده است، سپس سخن ابن حجر را ذکر می‌کند که: ممکن است بتوان بین این روایات جمع کرد، این گونه که ظهور و قدرت سلطنت امام علیه السلام متفاوت است، پس چهل به اعتبار تمام سلطنتش است، هفت و مثل آن به اعتبار نهایت ظهور و قدرت حکومتش می‌باشد و بیست و مثل آن به اعتبار امر وسط است.[۵۸۵] علّامه مجلسی رحمه الله در «بحار» می‌گوید: «اخبار در مورد مدّت حکومت امام علیه السلام مختلف است که بعضی از آن اخبار بر تمام مدّت حکومتش، بعضی بر زمان استحکام حکومتش و بعضی بر دوران اوج قدرت و شهرتش حمل می‌شود».

چگونگی زندگی، خوراک و پوشاک امام زمان علیه السلام

۱. امام حسین علیه السلام فرمود: «هنگامی که امام مهدی علیه السلام قیام کند، بین او و بین عرب، جز شمشیر نخواهد بود و به قیام مهدی علیه السلام عجله نمی‌کنند و لباس او به خدا قسم! جز لباس زبر و غذایش جز جو نیست و او با غیر شمشیر نیست و مرگ زیر

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۹۳

سایه شمشیر است».[۵۸۶]

آنچه به آن دعوت می‌کند و به آن عمل می‌کند

۱. امام باقر علیه السلام فرمود: «مهدی علیه السلام هنگام عشا در مکّه ظهور می‌کند و همراهش پرچم، لباس، شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله، علائم، نور و بیان می‌باشد و زمانی که نماز عشا را خواند، با صدایی بلند ندا سر می‌دهد: «ای مردم! خدا را به یاد شما می‌آورم و مقام خودم در پیشاپیش پروردگارتان را یادآور می‌شوم و خداوند، حجت را تأکید نمود، پیامبران را برانگیخت، کتاب را نازل کرد، به شما دستور داد که چیزی را شریک او نگیرید، بر اطاعت او و پیامبرش صلی الله علیه و آله محافظت نمایید، آنچه قرآن زنده نگه داشته، زنده نگه دارید، آنچه قرآن می‌رانده است، بمیرانید و یاوران هدایت و وزیر تقوا باشید که فنا و پایان دنیا نزدیک شده است و اجازه خداحافظی می‌خواهد. من شما را به خدا، پیامبرش، عمل به کتابش، از بین بردن باطل و زنده کردن سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله دعوت می‌کنم».

پس او در میان سیصد و سیزده مرد به تعداد اهل بدر، بدون وعده قبلی، مثل جمع شدن ابر پاییزی ظهور می‌کند که آن‌ها عابدان شب و شیران بیشه روزند و خداوند، سرزمین حجاز را برای مهدی علیه السلام فتح می‌کند و هر کس از بنی‌هاشم که در زندان است را آزاد می‌کند و پرچم‌های سیاه در کوفه فرود می‌آیند و برای بیعت با مهدی علیه السلام فرستاده می‌شوند و سپاهیانش را به اقصا نقاط زمین می‌فرستد و ستم و اهل آن می‌میرند و کشورها به تصرّفش در می‌آیند و مطیع او می‌شوند و خداوند به وسیله او قسطنطنیه را فتح می‌کند».[۵۸۷]

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۹۵

فصل نهم: مواردی مربوط به امام زمان علیه السلام

اشاره

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۹۷

انکار امام زمان علیه السلام و بزرگی گناه انکار او

۱. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که مهدی قائم علیه السلام از فرزندان مرا انکار کند، مرا انکار کرده است».[۵۸۸]
۲. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که قائم علیه السلام از فرزندان من در زمان غیبتش را انکار کند، به مرگ جاهلیّت مرده است».[۵۸۹]

فضیلت انتظار فرج امام زمان علیه السلام

۱. امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که بمیرد، در حالی که منتظر ظهور باشد، مثل کسی است که با قائم علیه السلام در خیمه او، نه، بلکه مثل شمشیر زننده (برای اسلام) در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله است».[۵۹۰]
۲. امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی از شما که برای این امر و در حالت انتظار او بمیرد، مثل کسی است که در خیمه قائم علیه السلام است».[۵۹۱]
۳. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بهترین اعمال امّت من، انتظار فرج از خدای
سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۹۸
- عزّو جلّ - است».[۵۹۲] ۴. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «کسی که منتظر امر ما باشد، مثل کسی است که در راه خدا در خونش غلتیده است».[۵۹۳] ۵. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «منتظر فرج باشید و از روح خدا مأیوس نشوید که محبوب‌ترین اعمال نزد خدای- عزّو جلّ- انتظار فرج است و هر کس به امر ما چنگ زند، با ما در فردای قیامت در بهشت خواهد بود و منتظر امر ما، همانند کسی است که در خونش در راه خدا غلتیده باشد».[۵۹۴] ۶. جدّه می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: «کسی که بر این امر، در حالی که منتظر آن است، بمیرد، چگونه خواهد بود؟» فرمود: «او به منزله کسی است که همراه قائم علیه السلام در خیمه اوست». سپس مقداری سکوت کرد و سپس فرمود: «او مثل کسی است که با رسول خدا صلی الله علیه و آله است».[۵۹۵] ۷. امام باقر علیه السلام فرمود: «ضرر نمی‌کند کسی که بمیرد، در حالی که منتظر امر ما باشد، مگر اینکه در وسط خیمه امام مهدی علیه السلام و لشکرش بمیرد».[۵۹۶] ۸. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بهترین عبادت، انتظار فرج است».[۵۹۷]

تکالیف مردم و شیعیان به امام زمان علیه السلام

۱. زراره می گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام فرمود: «قائم علیه السلام قبل از اینکه قیام
سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۳۹۹
کند، غیبتی دارد». گفتم: «برای چه؟» فرمود: «می‌ترسد»؛ و با دستش اشاره به شکمش کرد و سپس فرمود: «ای زراره! او مورد انتظار و کسی است که در ولادتش شک می‌شود. بعضی می گویند، پدرش مرده و جانشینی ندارد، بعضی می گویند، در شکم مادر است، بعضی می گویند، او غایب است و بعضی می گویند، دو سال قبل از وفات پدرش متولّد شده است و او مورد انتظار است، خداوند

می‌خواهد که به وسیله او قلوب شیعیان را امتحان کند، پس در آن زمان، اهل باطل، تردید می‌کنند».

گفتم: «فدایت شوم! اگر آن زمان را درک کردم، چه بکنم؟» فرمود: «ای زراره! هنگامی که آن زمان را درک کردی، این دعا را بخوان:

«اللهمّ عرّفنی نفسک فانّک ان لم تعرّفنی نفسک لم اعرف نبیک» «اللهمّ عرَّفنی رَسولَکَ فانّک ان لم تعرّفنی رَسولَک لم اعرف حُجَّتکَ اللّهم عرَّفنی حُجّتک فانّک ان لم تعرّفنی حُجّتک ضللت عن دینی»؛

«خدایا! خودت را به من بشناسان، پس اگر خودت را به من نشناساندی، پیامبرت را نمی‌شناسم. خدایا پیامبرت را به من بشناسان، چون اگر پیامبرت را نشناسم، امامت را نمی‌شناسم. خدایا امامت را به من بشناسان، چون اگر امامت را نشناسم، از دینم گمراه می‌شوم».

سپس فرمود: «ای زراره! در هنگامه ظهور، جوانی در مدینه کشته می‌شود».

گفتم: «فدایت شوم! آیا او را سپاه سفیانی می‌کشند؟» فرمود: «نه، او را سپاه بنی فلان می‌کشند. او خارج می‌شود تا اینکه به مدینه وارد می‌شود و مردم نمی‌دانند در مورد چه چیزی آمده است و جوان را می‌گیرد و می‌کشد، پس زمانی که او را ظالمانه کشتند، خداوند به آن‌ها مهلت نمی‌دهد و در آن زمان باید منتظر فرج بود».[۵۹۸]

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۴۰۰

۲. هنگامی که دعبل، قصیده‌ای را برای امام رضا علیه السلام خواند و گفت: «عجّل اللَّه تعالی فرجه» امام رضا علیه السلام دستش را بر سرش گذاشت و با ایستادن تواضع کرد و برای امام زمان علیه السلام و فرجش دعا نمود.[۵۹۹] ۳. سید بن طاووس قدس سره می‌گوید: «از کارهای بسیار مهم، بعد از نماز عصر اقتدا به مولایمان امام کاظم علیه السلام در دعا برای مولایمان امام مهدی علیه السلام است، همان‌طورکه نوفلی می‌گوید: نزد امام کاظم علیه السلام رفتم، زمانی که نماز عصرش به پایان رسید، دستانش را به آسمان بلند کرد و شنیدم که فرمود:

«انت اللَّه الأوّل و الآخر و الظاهر و الباطن و أنت اللَّه لا اله الّا انت الیک زیادهٔ الأشیاء و نقصانها و أنت اللَّه لا اله الّا أنت خلقت خلقک بغیر معونهٔ من غیرک و لا حاجهٔ الیهم و أنت اللَّه لا اله الّا أنت قبل القبل و خالق القبل و أنت اللَّه لا اله الّا أنت بعد البعد و خالق البعد أنت اللَّه لا اله الّا أنت تمحو ما تشاء و تثبت و عندک ام الکتاب و أنت اللَّه لا اله الّا أنت غایهٔ کل شیء و وارثه، أنت اللَّه لا اله الّا أنت لا یعزب عنک الدّقیق و لا الجلیل، أنت اللَّه لا اله الّا أنت لاتخفی علیک اللغات و لا تتشابه علیک الأصوات کلّ یوم انت فی شان لا یشغلک شأن عن شأن عالم الغیب و اخفی دیان یوم الدین مدبر الامور باعث من فی القبور محیی العظام و هی رمیم اسئلک باسمک المکنون المخزون الحیّ القیوم الذی لا یخیب من سئلک به اسألک ان تصلّی علی محمّد و آله و ان تعجّل فرج المنتقم من اعدائک و انجز له ما وعدته یا ذالجلال و الاکرام».

نوفلی می‌گوید که گفتم: «برای چه کسی دعا می‌کنید؟» امام علیه السلام فرمود: «مهدی

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۴۰۱

آل محمّد صلی الله علیه و آله». سپس فرمود: «پدرم به فدای کسی که ابروانی به هم چسبیده و ساق پاهایی کشیده دارد و بین دو کتفش فاصله زیادی است، گندم‌گون است که رنگ صورتش در شب گندم‌گون می‌شود؛ پدرم به فدای کسی که شب را به سجده و رکوع می‌گذراند؛ پدرم به فدای آنکه سرزنش سرزنش کننده‌ای او را از راه خدا باز نگه نمی‌دارد، او روشن کننده تاریکی‌هاست؛ پدرم به فدای قائم به امر خدا».

گفتم: «او چه زمانی قیام می‌کند؟» فرمود: «هنگامی که لشکرها را در شهر انبار در کنار رود فرات و دجله دیدی و هنگامی که پل کوفه منهدم شد و بعضی از خانه‌های کوفه در آتش سوخت. آن زمان، خداوند آنچه را که می‌خواهد، انجام می‌دهد که هیچ چیزی

مانع از امر و حکم خدا نیست».[۶۰۰] کتاب «مکیال المکارم»، کتاب بزرگ و خوبی است که مثل آن را در موضوعی که مصنفش برای خواندن دعا برای قائم آورده، ندیدم و در آن دعاهایی بسیار بزرگ و معتبری برای امام و ظهور او و نزدیک شدن به او جمع آوری شده است که آداب، فواید، آثار دعا، اوقات، حالات و مکان‌هایی که در آن تأکید شده، بیان نموده است که در این کتاب، گنجایش ذکر آن نیست.

۴. صابونی در حدیثی که در آن، غیبت امام زمان علیه السلام ذکر شده، می گوید: «شیعه تو چه کنند؟» فرمود: «بر شما لازم است که دعا نمایید و انتظار فرج را بکشید، پس به زودی برای شما آشکار می‌شود و زمانی که آشکار شد، خدا را ستایش کنید و به آنچه برای شما آشکار شده، چنگ بزنید». گفتم: «چه دعایی برای او بخوانیم؟»

فرمود: بگویید:

«اللهمَّ انت عرّفتنی نفسک و عرفتنی رسولک و عرّفتنی ملائکتک

و عرّفتنی نبیک و عرّفتنی ولاۀ امرک اللهمَّ لا ـ آخذ الّا ما اعطیت و لا اوقی الّا ما وقیت اللهمَّ لا تغیبنی عن منازل اولیائک و لا تزغ قلبی بعد اذ هدیتنی اللهّمَ اهدنی لولایۀ من افترضت طاعته».[۶۰۱]

فضیلت کسی که امام زمان علیه السلام را درک کند، او را امام خود بداند و به او اقتدا نماید

۱. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خوشا به حال کسی که قائم اهل بیت مرا درک کند، در غیبت و قبل از قیامش او را امام خود بداند و دوستانش را دوست و دشمنانش را دشمن بدارد، چنین کسی از رفیقان من، صاحب محبت من وگرامی‌ترین امّت من بر من در روز قیامت خواهد بود».[۶۰۲] ۲. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خوشا به حال کسی که قائم اهل بیتم را درک کند، قبل از قیامش به او اقتدا کرده، او و ائمه قبل از او را امامان خود بگیرد و به خدای- عزّوجلّ- از دشمنانش بیزاری بجوید، چنین کسی از رفقای من و گرامی‌ترین امّت من است».[۶۰۳]

فضیلت کسی که به امام زمان علیه السلام در غیبتش ایمان بیاورد و بر ولایتش ثابت قدم باشد

۱. امام سجاد علیه السلام فرمود: «کسی که بر ولایت ما در غیبت قائم ما علیه السلام ثابت قدم باشد، خداوند- عزّو جلّ- اجر هزار شهید از شهدای بدر و احد را به او می‌دهد».[۶۰۴]

۲. پیامبر صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام فرمود: «یا علی! بدان عجیب‌ترین مردم از جهت ایمان و بزرگترین آن‌ها از جهت یقین، گروهی در آخرالزمان هستند که پیامبری در نزد آن‌ها حضور ندارد و امام از آن‌ها غایب است و با وجود سیاهی بر سفید ایمان آورده‌اند».[۶۰۵] ۳. یحیی بن ابی القاسم گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد این سخن خدای عزّو جلّ:

الم* ذلِکَ الْکِتابُ لَارَیْبَ فِیهِ هُدًی لِلْمُتَّقِینَ* الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ [۶۰۶] «الم، آن کتابی است که شکی در آن نیست، هدایت برای متقیان است که ایمان به غیب دارند».

پرسیدم ایشان فرمود: «متقیان، شیعیان علی علیه السلام و غیب، همان امام غایب است و شاهد بر این مطلب، همان سخن خدای متعال است:

وَیَقُولُونَ لَوْلَآ أُنزِلَ عَلَیْهِ آیَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّما الْغَیْبُ لِلَّهِ فانتَظِرُوا إِنّی مَعَکُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِینَ [۶۰۷] «و می گویند چرا بر او آیه‌ای از پروردگارش نازل نمی‌شود، پس بگو (دانستن) غیب از آن خداست، پس منتظر باشید که من با شما از منتظرانم».[۶۰۸] ۴. امام

محمّد باقر علیه السلام در مورد این سخن خدای- عزّوجلّ-:

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۴۰۴

یـا أَیُّها الَّذِینَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصابِرُوا وَرَابِطُوا؛[۶۰۹] «ای مؤمنین، صبور باشید و به مقاومت و صبر سفارش کنید و مراقب کار دشمن باشید».

فرمود: «بر انجام واجبات، صبر کنید، و بر اذیت دشمنانتان، سفارش به صبر و مقاومت نمایید و منتظر امامتان، مهدی منتظر علیه السلام باشید».[۶۱۰] ۵. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «... بر بلاها صبر کنید، دستان و شمشیرتان را در پشت زبانتان به حرکت در نیاورید و در آنچه خداوند برای شما عجله نمی‌کند، عجله نکنید، پس اگر کسی از شما در رختخوابش بمیرد، در حالی که حق پروردگار، پیامبر و اهل بیتش را شناخته باشد، شهید مرده است و اجرش بر عهده خداوند است و مستوجب ثواب صالحین می‌شود».[۶۱۱] ۶. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «به زودی بعد از من گروهی می‌آیند که یک مرد از آن‌ها ثواب پنجاه مرد شما را دارد». گفتند: «ای پیامبر! ما با تو در بدر، احد و حنین بودیم و قرآن در میان ما نازل شد». فرمود: «آنچه را که آن‌ها تحمّل می‌کنند، شما تحمّل نمی‌توانید بکنید و صبر آن‌ها را نمی‌توانید، عمل نمایید».[۶۱۲] پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «شما اصحاب من هستید، ولی برادرانم کسانی هستند که بعد از شما می‌آیند که به من ایمان دارند، مرا دوست دارند و مرا تصدیق می‌کنند و حال آنکه مرا ندیده‌اند، پس ای کاش برادرانم را ملاقات می‌کردم».[۶۱۳]

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۴۰۵

۷. امام باقر علیه السلام می‌فرمود: «کسی که بمیرد و امامی نداشته باشد، مرگش، مرگ جاهلی بوده و مردم عذری و بهانه‌ای ندارند تا اینکه امامشان را بشناسند، کسی که بمیرد، در حالی که عارف به امامت باشد، جلو افتادن یا عقب افتادن این امر به او ضرری نمی‌زند و کسی که بمیرد، در حالی که عارف به امامت باشد، مثل کسی است که با قائم علیه السلام در خیمه‌اش است».[۶۱۴]

چگونگی سلام و درود فرستادن بر امام زمان علیه السلام

۱. امام باقر علیه السلام فرمود: «اگر کسی از شما قائم علیه السلام را درک کند، پس آن موقع که او را می‌بیند، بگوید:

«السلام علیکم یا اهل بیت النبوة و معدن العلم و موضع الرسالة».[۶۱۵]

۲. در کتاب «کمال الدین» روایت شده که سلام بر قائم علیه السلام این گونه است:

«السلام علیک یا بقیة اللَّه فی ارضه».[۶۱۶]

۳. از حمیری از ناحیه مقدس امام علیه السلام نامه‌ای به شرح ذیل نقل شده است: «به نام خداوند بخشنده مهربان. نه درباره امرش فکر می‌کنند و نه از دوستانش قبول می‌کنند، حکمت رسایی است، پس ترساندن‌ها کافی نبود از قومی که ایمان نمی‌آورند. سلام بر ما و بر بندگان صالحش. هنگامی که خواستید به وسیله ما به خدا و به ما توجّه کنید، همان‌طور که خدای متعال فرمود، بگویید:

«سلام علی آل یس، السلام علیک یا داعی اللَّه ...».[۶۱۷]

پس به «احتجاج» ص ۲۷۶ و کتاب‌های دعا و زیارت معتبر که از ناحیه اهل بیت علیهم السلام رسیده است مراجعه کنید و همچنین توجه به وجود مقدّس امام

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۴۰۶

عصر علیه السلام مخصوصاً در مکان‌ها و اوقاتی که زیارت در آنجا مورد تأکید است را ترک نکنید و مرا هم از دعایتان محروم ننمایید، إن شاء اللَّه تعالی».

دعاهایی از امام زمان علیه السلام

۱. امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد قائم علیه السلام فرمود: «گویی او را می‌بینم که از وادی‌السلام به مسجد سهله می‌رود، در حالی که بر اسبی با پاهای سفید سوار است و دعا می‌کند و در دعایش می گوید:

«لا اله الّا اللّه حقّاً حقّاً لا اله الّا اللّه ایماناً و صدقاً لا اله الّا اللّه تعبداً و رقاً اللهمَّ معین کلّ مؤمن وحید، و مذلّ کلّ جبّار عنید، انت کهفی حین تعیینی المذاهب، و تضیق علیّ الارض بما رحبت، اللهمَّ خلقتنی و کنت عن خلقی غنّیاً و لو لا نصرک ایای لکنت من المغلوبین یا مبعثر الرحمة من مواضعها، و مخرج البرکات من معادنها و یا من خصَّ نفسه بشموخ الرفعهٔ فاولیائه بعزّه یتعززون، یا من وضعت له الملوک نیر المذلّهٔ علی اعناقهم فهم من سطوته خائفون، اسئلک باسمک الذی قصرت عنه خلقک فکلّ لک مذعنون، اسئلک ان تصلّی علی محمّد و علی آل محمّد و ان تنجز لی امری و تعجّل لی الفرج و تکفینی و تعافینی و تقضی حوائجی الساعهٔ الساعهٔ اللیلهٔ اللیلهٔ انّک علی کل شئ قدیر».[۶۱۸]

۲. دعایی که امام زمان علیه السلام به احمد بن ابی لیث رحمه الله در شهر بغداد و در قبرستان قریش یاد داد، در حالی که او به قبرهای قریش فرار کرد و از ترس کشته شدن به آن‌ها پناه برد و به برکت این دعا نجات یافت و آن دعا این است:

«اللهمَّ عظم البلآء و برح الخفآء و انقطع الرجآء و انکشف الغطآء و ضاقت

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۴۰۷

الارض و منعت السمآء و الیک یا ربِّ المشتکی و علیک المعوّل فی الشدَّهٔ و الرخاء اللهمَّ فصلِّ علی محمّد و آل محمّد اولی‌الأمر الَّذین فرضت علینا طاعتهم فعَرّفتنا بذلک منزلتهم ففرّج عنّا بحقّهم فرجاً عاجلًا کلمح البصر او هو اقرب یا محمّد یا علی اکفیانی فانکما کافیای و انصرانی فانّکما ناصرای یا مولای یا صاحب الزمان الغوث الغوث الغوث، ادرکنی ادرکنی ادرکنی».

راوی می گوید: «هنگام گفتن «یا صاحب الزمان» به سینه شریف خودش اشاره می‌فرمود».[۶۱۹] ۳. از امام مهدی علیه السلام نقل شده که هر کس این دعا را در ظرفی نو و تازه، با تربت امام حسین علیه السلام بنویسد، آن را بشوید و بنوشد، از مریضی‌اش شفا می‌یابد:

«بسم اللّه الرحمن الرحیم، بسم اللّه دوآء و الحمدللّه شفآء و لا اله الّا اللّه کفاء هو الشافی شفآء و هو الکافی کفآء اذهب الباس بربّ الناس شفآء لایغادره سقم و صلّی اللّه علی محمّد و آله النجبآء».

من این دعا را به خط سید زین الدین علی بن الحسین رحمه الله دیدم که این دعا را مردی که در مجاورت حائر کربلا بود از امام مهدی علیه السلام در خواب یاد گرفته بود که در آن خواب از مریضی‌ای که داشت، به امام علیه السلام شکایت کرد و ایشان دستور به نوشتن، شستن و نوشیدن آن را داد و او این کار را انجام داد و همان‌جا خوب شد.[۶۲۰] ۴. این دعای بزرگی از امام زمان علیه السلام است، برای کسی که چیزی را گم کرده یا حاجتی دارد و ماجرای این دعا داستان عجیبی است، نزدیک به داستان دعایی که

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۴۰۸

قبل از آن آمد، پس دعا کننده هنگام خواستن حوایج مهمش این دعا را زیاد بخواند:

«بسم اللّه الرحمن الرحیم أنت اللّه الّذی لا اله الّا أنت مبدیء الخلق و معیدهم و أنت اللّه الّذی لا اله الّا أنت مدبّر الامور و باعث من فی القبور و أنت اللّه الذی لا اله الّا أنت القابض الباسط و أنت اللّه الذی لا اله الّا أنت وارث الارض و من علیها اسئلک باسمک الذی اذا دعیت به اجبت و اذا سئلت به اعطیت و اسئلک بحقّ محمّد و اهل بیته و بحقّهم الذی اوجبته علی نفسک ان تصلّی علی محمّد و آل محمّد و ان تقضی لی حاجتی الساعهٔ الساعهٔ یا سیداه یا مولاه یا غیاثاه اسئلک بکل اسم سمیته به نفسک و استأثرت به فی علم الغیب عندك ان تصلی علی محمّد و آل محمّد و ان تعجل خلاصنا من هذه الشدّهٔ یا مقلّب القلوب و الابصار یا سمیع الدعاء

انَّک علی کل شئ قدیر برحمتک یا ارحم الراحمین».[۶۲۱]

۵. این حرز امام زمان علیه السلام است:

«بسم اللَّه الرحمن الرحیم یا مالک الرقاب و هازم الأحزاب یا مفتح الابواب یا مسبّب الأسباب سبّب لنا سبباً لا نستطیع له طلباً بحقّ لااله الّا اللَّه محمّد رسول اللَّه صلوات اللَّه علیه و علی آله اجمعین».[۶۲۲]

۶. این دعای قنوت امام زمان علیه السلام است:

«اللهمّ صلِّ علی محمّد و آل محمّد و اکرم اولیائک بانجاز وعدک و بلِّغهم درک ما یأملونه من نصرک و اکفف عنهم بأس من نصب الخلاف علیک و تمرّد بمنعک علی رکوب مخالفتک و استعان برفدک علی فلّ حدِّک و قصد

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۴، ص: ۴۰۹

لکیدک بایدک و وسعته حلماً لتأخذه علی جهرة، و تستأصله علی عزّة فانّک اللهم قلت و قولک الحق حتّی اذا اخذت الارض زخرفها و ازّینت (الآیة) «و قلت فلمّا آسفونا انتقمنا منهم و انَّ الغایة عندنا قد تناهت و انّا لغضبک غاضبون و علی نصر الحق متغاضبون و الی ورود امرک مشتاقون و لانجاز وعدک مرتقبون و لحلول وعیدک باعدائک متوقّعون، اللهم فأذن بذلک و افتح طرقاته و سهِّل خروجه و وطّیء مسالکه و اشرع شرائعه و اید جنوده و اعوانه و بادر بأسک القوم الظالمین و ابسط سیف نقمتک علی اعدائک المعاندین و خذ بالثار انّک جواد مکّار».

سپس دعای جلیل دیگری از آن در مهج ذکر می‌کند که در قنوت اولش این است:

«اللهم مالک الملک».[۶۲۳]

۷. در کتاب «مصباح کفعمی» آمده: بدان که برای امام زمان علیه السلام دو دعاست که به زبانی آسان ولی در میزان حساب، سنگین هستند و مناسب است که اینجا بیان شوند که اولی از «مهج الدعوات» و دومی از «ادعیهٔ المستجابات» نقل شده است.

سپس دعای «یا مالک الرقاب ..». را نقل می‌کند و دعای دوم این است:

«الهی بحقِّ من ناجاک و بحقِّ من دعاک فی البّر و البحر صلِّ علی محمّد و آله و تفضل علی فقرآء المؤمنین و المؤمنات بالغنی و السعهٔ و علی مرضی المؤمنین و المؤمنات بالشفاء و الصحّهٔ و علی احیآء المؤمنین و المؤمنات بالمغفرهٔ و الرحمهٔ و علی غربآء المؤمنین و المؤمنات بالردِّ الی اوطانهم سالمین بحقِّ محمّد و آله اجمعین».[۶۲۴]

---

[۱] (۱). بحارالأنوار، ج ۸، ص ۳۶۸، در ضمن بیان علّامه مجلسی.

[۲] (۱). سوره نساء، آیه ۸۳.

[۳] (۱). بحارالأنوار، ج ۲، ص ۹۲، ح ۲۱.

[۴] (۱). شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۵۵.

[۵] (۱). شرح ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۵۵.

[۶] (۲). بحارالأنوار، ج ۳۰، ص ۵۳۵.

[۷] (۱). سوره نجم، آیه ۳ و ۴.

[۸] (۱). سوره حشر، آیه ۷.

[۹] (۲). سوره مائده، آیه ۶۷.

[۱۰] (۱). سوره انفال، آیه ۶۰.

[۱۱] (۲). بحارالأنوار، ج ۱۰، ص ۲۲۶.

[۱۲] (۱). بحارالأنوار، ج ۳۶، ص ۳۵۲.

[۱۳] (۱). نهج البلاغه، صبحی الصالح، خ ۳، قسمت ۱۷.

[۱۴] (۱). سوره آل‌عمران، آیه ۳۳.

[۱۵] (۱). سوره انسان، آیه ۳.

[۱۶] (۱). سوره نحل، آیه ۱۲۵.

[۱۷] (۱). سوره توبه، آیه ۳۰.

[۱۸] (۱). بحارالأنوار، ج ۲۱، ص ۲۵۷.

[۱۹] (۲). نهج البلاغه، صبحی الصالح، کلمات قصار، ش ۱۱۷.

[۲۰] (۱). بحارالأنوار، ج ۷۶، ص ۱۶۷، ح ۷.

[۲۱] (۱). سوره آل‌عمران، آیه ۳۳.

[۲۲] (۱). سوره نمل، آیه ۵۹.

[۲۳] (۲). سوره آل‌عمران، آیه ۴۲.

[۲۴] (۳). سوره بقره، آیه ۲۴۷.

[۲۵] (۴). سوره اعراف، آیه ۱۴۴.

[۲۶] (۵). سوره فاطر، آیه ۳۲.

[۲۷] (۶). سوره فاطر، آیه ۳۲.

[۲۸] (۱). سوره بقره، آیه ۱۳۰.

[۲۹] (۲). سوره حج، آیه ۷۵.

[۳۰] (۳). سوره ص، آیه ۴۷.

[۳۱] (۴). سوره مریم، آیه ۵۸.

[۳۲] (۵). سوره انعام، آیه ۸۷.

[۳۳] (۶). سوره آل‌عمران، آیه ۱۷۹.

[۳۴] (۷). سوره شوری، آیه ۱۳.

[۳۵] (۱). سوره یوسف، آیه ۶.

[۳۶] (۱). سوره یس، آیات ۳۸- ۴۰.

[۳۷] (۱). سوره نساء، آیه ۵۴.

[۳۸] (۲). سوره انعام، آیه ۱۲۴.

[۳۹] (۱). سوره آل‌عمران، آیه ۲۸.

[۴۰] (۱). سوره نحل، آیه ۱۰۶.

[۴۱] (۲). سوره تحریم، آیه ۹.

[۴۲] (۳). سوره اعراف، آیه ۱۹۹.

[۴۳] (۴). سوره فصلت، آیه ۳۴.

[۴۴] (۵). سوره بقره، آیه ۱۹۴.

[۴۵] (۶). سوره نور، آیه ۲.

[۴۶] (۱). سوره مائده، آیه ۵۵.

[۴۷] (۱). سوره نساء، آیه ۵۹.

[۴۸] (۲). سوره انبیاء، آیه ۷۳.

[۴۹] (۱). سوره بقره، آیه ۱۲۴؛(وَإِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِماتٍ فَأَتَمَّهُنَّ ...).

[۵۰] (۱). سوره رعد، آیه ۷.

[۵۱] (۲). سوره بقره، آیه ۱۲۴.

[۵۲] (۱). سوره یونس، آیه ۳۵.

[۵۳] (۲). سوره نساء، آیه ۵۹.

[۵۴] (۱). سوره نور، آیه ۵۵.

[۵۵] (۱). سوره قصص، آیه ۵.

[۵۶] (۲). سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.

[۵۷] (۱). سوره انعام، آیه ۷۶.

[۵۸] (۱). بحارالأنوار، ج ۱۸، ص ۱۲۳.

[۵۹] (۲). مدرك پیشین، ج ۳۶، ص ۲۸۶، ح ۱۰۶.

[۶۰] (۳). مدرك پیشین، ص ۳۶۸، ح ۲۳۳.

[۶۱] (۱). بحارالأنوار، ج ۳۶، ص ۳۰۹، ح ۱۴۸.

[۶۲] (۲). بحارالأنوار، ج ۵۱، ص ۱۰۲.

[۶۳] (۳). بحارالأنوار، ج ۵۱، ص ۷۸.

[۶۴] (۴). سوره طه، آیه ۵۰.

[۶۵] (۱). ر. ك: منتخب الاثر، فصل سوم، باب اوّل، ص ۳۲۰- ۳۴۷.

[۶۶] (۱). فرق الشیعه، ابی محمّد الحسن بن موسی النوبختی، ص ۹۶.

[۶۷] (۱). غیبت طوسی، ص ۲۸۲.

[۶۸] (۱). معجم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۷۶؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۴۰۳.

[۶۹] (۲). نهج البلاغه، صبحی الصالح، خ ۱۵۲، قسمت ۷.

[۷۰] (۱). بحارالأنوار، ج ۶، ص ۲۳۳.

[۷۱] (۱). سوره یونس، آیه ۳۵.

[۷۲] (۲). سوره رعد، آیه ۷.

[۷۳] (۳). سوره قصص، آیه ۵۱.

[۷۴] (۴). سوره اسراء، آیه ۷۱.

[۷۵] (۱). صحیفه سجادیه، فرازی از دعای ۴۷.

[۷۶] (۱). کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۸، ب ۳۶، ح ۳، در کتاب معانی الاخبار نیز حدیثی مشابه این وجود دارد.

[۷۷] (۲). ارشاد شیخ مفید، ص ۳۶۴، فصل فی سیرته علیه السلام.

[۷۸] (۱). سوره عنکبوت، آیه ۲.

[۷۹] (۲). سوره انفال، آیه ۳۷.

[۸۰] (۱). سوره نساء، آیه ۵۹.

[۸۱] (۱). اعلام الوری، ص ۳۹۷.

[۸۲] (۲). نهج البلاغه، صبحی الصالح، خ ۱۸۷، قسمت ۴.

[۸۳] (۳). بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۱۱۱، ح ۲۱.

[۸۴] (۱). الزام الناصب، ج ۱، ص ۴۲۹.

[۸۵] (۱). بحارالأنوار، ج ۱، ص ۱۸۸.

[۸۶] (۱). سوره اعراف، آیه ۹۶.

[۸۷] (۲). سوره روم، آیه ۴۱.

[۸۸] (۳). سوره غافر، آیه ۶۰.

[۸۹] (۴). سوره نوح، آیه ۱۰ و ۱۱.

[۹۰] (۵). سوره اعراف، آیه ۱۴۲.

[۹۱] (۱). سوره یونس، آیه ۹۸.

[۹۲] (۲). سوره ابراهیم، آیه ۷.

[۹۳] (۳). سوره طلاق، آیه ۲ و ۳.

[۹۴] (۴). سوره انفال، آیه ۵۳.

[۹۵] (۱). بحارالأنوار، ج ۴، ص ۱۹۷.

[۹۶] (۱). سوره مائده، آیه ۶۴.

[۹۷] (۱). بحارالأنوار، ج ۷۷، ص ۱۷۲.

[۹۸] (۱). سوره الرحمن، آیه ۲۹.

[۹۹] (۲). سوره رعد، آیه ۳۹.

[۱۰۰] (۱). سوره آل‌عمران، آیه ۲۶.

[۱۰۱] (۲). سوره انعام، آیه ۴۰ و ۴۱.

[۱۰۲] (۱). بحارالأنوار، ج ۴، ص ۱۰۷، ح ۱۹.

[۱۰۳] (۲). سوره الرحمن، آیه ۲۹.

[۱۰۴] (۱). سوره رعد، آیه ۳۹.

[۱۰۵] (۲). تفسیر العیاشی، ابی النضر محمّد بن مسعود بن عیاش، ج ۲، ص ۲۱۷، ح ۶۸.

[۱۰۶] (۳). سوره انشراح، آیه ۶.

[۱۰۷] (۴). سوره رعد، آیه ۳۹.

[۱۰۸] (۵). برای اطّلاع بیشتر به کتاب« سرّ البداء» تألیف آیهٔ اللّه صافی گلپایگانی و کتاب‌های بسیار دیگر که محققان بزرگ در

این موضوع نوشته‌اند، مراجعه فرمایید.

[۱۰۹] (۱). بحارالأنوار، ج ۸، ص ۳۶۸، در ضمن بیان علّامه مجلسی.

[۱۱۰] (۲). بحارالأنوار، ج ۲۱، ص ۲۵۷.

[۱۱۱] (۱). سوره نمل، آیه ۸۳.

[۱۱۲] (۱). مسند الطیالسی: ج ۶، ص ۱۸۰، ح ۱۲۸۷ و مسند احمد، ج ۵، ص ۹۸.

[۱۱۳] (۲). مسند احمد، ج ۵، ص ۸۷.

[۱۱۴] (۱). مسند احمد، ج ۵، ص ۹۸.

[۱۱۵] (۲). المستدرک علی الصحیحین؛ کتاب معرفهٔ الصحابه، ج ۳، ص ۶۱۸.

[۱۱۶] (۳). مسند احمد، ج ۵، ص ۸۷.

[۱۱۷] (۱). مسند احمد، ج ۱، ص ۳۹۸؛ منتخب کنزالعمال، ج ۵، ص ۳۱۲؛ صواعق، ص ۱۲، ینابیع‌المودهٔ، ص ۲۵۸.

[۱۱۸] (۲). ینابیع المودهٔ، ص ۸۵.

[۱۱۹] (۳). ینابیع المودهٔ، ص ۲۵۸.

[۱۲۰] (۱). کمال الدین، ینابع المودهٔ، ص ۴۸۵.

[۱۲۱] (۱). ینابیع المودهٔ، ص ۴۴۳.

[۱۲۲] (۲). کفایهٔ الاثر؛ غایهٔ المرام؛ ینابیع المودهٔ، ص ۲۵۸؛ از کتاب مودهٔ القربی، ص ۴۴۵.

[۱۲۳] (۳). سوره بقره، آیه ۱۲۴.

[۱۲۴] (۱). سوره زخرف، آیه ۲۸.

[۱۲۵] (۲). کمال الدین؛ ینابیع المودهٔ، ص ۹۷.

[۱۲۶] (۱). بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۵ ..

[۱۲۷] (۲). کمال الدین، ج ۱، ص ۲۷۵؛ غایهٔ المرام.

[۱۲۸] (۳). کفایهٔ الاثر و مناقب؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۸۲.

[۱۲۹] (۱). بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۸۲.

[۱۳۰] (۲). بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۹۱.

[۱۳۱] (۳). کفایهٔ الاثر؛ مناقب؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۹۳.

[۱۳۲] (۱). کفایهٔ الاثر؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۰۴.

[۱۳۳] (۲). کمال الدین؛ کفایهٔ الاثر؛ بحار؛ ینابیع المودهٔ، ص ۲۵۸.

[۱۳۴] (۳). کفایهٔ الاثر؛ مناقب؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۹۰.

[۱۳۵] (۴). همان، ج ۳۶، ص ۳۶۱.

[۱۳۶] (۱). همان، ص ۳۵۱.

[۱۳۷] (۱). همان، ص ۳۵۳.

[۱۳۸] (۱). کمال الدین؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۲۷؛ امالی.

[۱۳۹] (۱). سوره شعراء، آیه ۲۲۷.

[۱۴۰] (۲). بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۴۵؛ کمال الدین؛ غایهٔ المرام.

[۱۴۱] (۱). کمال الدین؛ بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۳۶۴.

[۱۴۲] (۲). کمال الدین؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۵۵؛ دلائل الامامهٔ.

[۱۴۳] (۳). کمال الدین؛ بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۶۳؛ غیبت شیخ طوسی؛ غیبت نعمانی؛ دلائل الامامهٔ.

[۱۴۴] (۱). کفایهٔ الاثر؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۹۱.

[۱۴۵] (۲). بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۷۳؛ اعلام الوری؛ کمال الدین.

[۱۴۶] (۱). کفایهٔ الاثر؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۵۹.

[۱۴۷] (۱). سوره صف، آیه ۸.

[۱۴۸] (۲). کفایهٔ الاثر، ص ۷۰.

[۱۴۹] (۱). کفایهٔ الاثر، ص ۱۱۴.

[۱۵۰] (۱). کفایهٔ الاثر، ص ۶۱.

[۱۵۱] (۱). کفایهٔ الاثر، ص ۴۰.

[۱۵۲] (۱). کفایهٔ الاثر، ص ۷۴.

[۱۵۳] (۱). کفایهٔ الاثر، ص ۹۹.

[۱۵۴] (۱). کفایهٔ الاثر، ص ۱۳۶.

[۱۵۵] (۱). کفایهٔ الاثر.

[۱۵۶] (۲). سوره الاحزاب، آیه ۳۳.

[۱۵۷] (۳). کفایهٔ الاثر، ص ۱۶۲.

[۱۵۸] (۱). کفایهٔ الاثر، ص ۱۶۶.

[۱۵۹] (۲). سوره انفال، آیه ۷۵.

[۱۶۰] (۱). همان، ص ۱۷۵.

[۱۶۱] (۲). همان، ص ۱۷۷.

[۱۶۲] (۱). غیبت شیخ طوسی؛ بحار الانوار؛ طرایف؛ غایهٔ المرام؛ مناقب؛ ینابیع المودهٔ، ص ۴۸۶.

[۱۶۳] (۱). مناقب، ج ۱، ص ۲۹۲.

[۱۶۴] (۲). مناقب، ج ۱، ص ۲۹۲.

[۱۶۵] (۱). بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۲۵۸.

[۱۶۶] (۲). کفایهٔ الاثر، ص ۲۴۴.

[۱۶۷] (۳). سوره زخرف، آیه ۲۸.

[۱۶۸] (۱). حج، ۷۸.

[۱۶۹] (۲). سوره هود، آیه ۸۰.

[۱۷۰] (۳). سوره قمر، آیه ۱۰.

[۱۷۱] (۴). سوره مائده، آیه ۲۵.

[۱۷۲] (۱). کفایهٔ الاثر؛ ینابیع المودهٔ، ص ۴۲۷.

[۱۷۳] (۱). کفایهٔ الاثر؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۹.

[۱۷۴] (۱). کفایة الاثر؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۳۸۲؛ معانی الاخبار.

[۱۷۵] (۲). کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۲.

[۱۷۶] (۱). کفایة الاثر، ص ۲۶۲.

[۱۷۷] (۱). در احادیث زیادی از عام و خاص به زمان غیبت تصریح شده است.

[۱۷۸] (۱). سوره بقره، آیه ۱۵۷.

[۱۷۹] (۲). عیون اخبارالرضا، ج ۱، ص ۴۱؛ غیبت نعمانی؛ غیبت شیخ طوسی؛ اعلام الوری؛ ارشاد القلوب؛ احتجاج؛ بحار الانوار؛ غایة المرام؛ اصول کافی؛ کمال الدین.

[۱۸۰] (۱). دلائل الامامة، ص ۲۵۴.

[۱۸۱] (۱). سوره توبه، آیه ۳۶.

[۱۸۲] (۲). غیبت شیخ طوسی، ص ۱۴۹.

[۱۸۳] (۱). اصول کافی، ج ۱، ص ۵۲۵.

[۱۸۴] (۱). صحیح ترمذی، ج ۲، ص ۴۶؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۳۷۶.

[۱۸۵] (۲). در فصل نهم، باب تعیین مدّت حکومت و خلافت آورده‌ایم.

[۱۸۶] (۳). صحیح ترمذی، ج ۲، ص ۴۶؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۲۱؛ التاج الجامع للاصول، ج ۵، ص ۳۶۴.

[۱۸۷] (۱). صحیح ابی داود، ج ۲، ص ۲۰۷؛ المهدی؛ ینابیع المودة، ص ۴۳۲؛ نور الابصار، ص ۱۵۴.

[۱۸۸] (۲). صحیح ابی داود، ج ۲، ص ۲۰۷؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۳۷۷.

[۱۸۹] (۳). صحیح ابی داود، ج ۲، ص ۲۰۷؛ سنن ابن ماجه؛ التاج الجامع للاصول، ج ۵، ص ۳۶۴؛ صواعق؛ مصابیح السنة؛ اسعاف الراغبین، ص ۱۳۴؛ ینابیع المودة، ص ۴۳۲؛ جواهر العقدین، ص ۴۳۰؛ مشکوه المصابیح؛ الجامع الصغیر، ح ۹۲۴۱؛ البیان؛ منتخب کنز العمال، ج ۶، ص ۳۰؛ البرهان. فی علامة مهدی آخر الزمان؛ غیبت شیخ طوسی؛ مجمع البیان؛ البیان.

[۱۹۰] (۴). صحیح ابی داود، ج ۲، ص ۲۰۸؛ المستدرک، ج ۴، ص ۵۵۷؛ التاج، ج ۵، ص ۳۶۴؛ نور الابصار، ص ۱۵۴؛ معجم طبرانی؛ منتخب کنز العمال، ج ۶، ص ۳۰.

[۱۹۱] (۵). صحیح بخاری؛ بدء الخلق؛ صحیح مسلم؛ نور الابصار، ص ۱۵۴؛ البیان؛ ینابیع المودة، ص ۴۳۲؛ غایة المرام؛ مطالب السؤل؛ شرح السنة.

[۱۹۲] (۶). در غایة المامول شرح التاج الجامع للاصول آمده که او خلیفه‌ای است که عیسی علیه السلام در زمان او نازل می‌شود، او مهدی علیه السلام است.

[۱۹۳] (۱). صحیح ابن ماجه؛ منتخب کنز العمال، ج ۶، ص ۳۰.

[۱۹۴] (۲). جامع الصغیر، ح ۹۲۴۳؛ ینابیع المودة، ص ۴۸۸؛ جواهر العقدین، ص ۴۳۲؛ صواعق؛ مناقب المهدی؛ معجم طبرانی؛ البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان؛ دلائل الامامة.

[۱۹۵] (۳). المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۴۶۵؛ اسعاف الراغبین، ص ۱۳۴؛ ینابیع المودة، ص ۳۴۱؛ البیان؛ صواعق؛ بشارة المصطفی.

[۱۹۶] (۱). مسند احمد، ج ۳، ص ۳۷؛ منتخب کنز العمّال، ج ۶، ص ۲۹؛ اسعاف الراغبین، ص ۱۳۷؛ نور الابصار، ص ۱۵۵؛ صواعق؛ ینابیع المودة، ص ۴۶۹.

[۱۹۷] (۲). کنوز الحقائق؛ ینابیع المودة، ص ۱۸۱، ۴۳۵ و ۴۸۹؛ البیان؛ فردوس؛ نور الابصار، ص ۱۵۴.

[۱۹۸] (۳). الجامع الصغیر، ح ۹۲۴۵؛ منتخب کنز العمال، ج ۶، ص ۳۰؛ ینابیع المودهٔ، ص ۱۸۸.

[۱۹۹] (۱). مسند احمد، ج ۳، ص ۱۷.

[۲۰۰] (۲). ینابیع المودهٔ، ص ۴۴۷؛ فرائد السمطین؛ البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، باب ۱۲.

[۲۰۱] (۳). ینابیع المودهٔ، ص ۴۴۸؛ البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، باب ۲؛ بحار الانوار.

[۲۰۲] (۴). سوره صف، آیه ۹.

[۲۰۳] (۱). البیان؛ نور الابصار، ص ۱۵۳.

[۲۰۴] (۲). البیان؛ ینابیع المودهٔ، ص ۴۲۳؛ اسعاف الراغبین، ص ۱۳۵؛ جواهر العقدین.

[۲۰۵] (۳). شرح نهج البلاغه الحدیدی، ج ۱، ص ۹۳؛ ینابیع المودهٔ، ص ۴۹۷.

[۲۰۶] (۱). صحیح ابن ماجه، ج ۲؛ البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان.

[۲۰۷] (۲). البیان؛ ینابیع المودهٔ، ص ۴۹۹؛ الملاحم و الفتن، باب ۱۹۱؛ نور الابصار، ص ۱۵۵؛ البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان.

[۲۰۸] (۳). منتخب کنز العمّال، ج ۶، ص ۳۰.

[۲۰۹] (۴). مسند احمد، ج ۳، ص ۴۸.

[۲۱۰] (۱). البیان، ص ۱۲۴.

[۲۱۱] (۲). ینابیع المودهٔ، ص ۴۴۵؛ مودهٔ القربی، ص ۲۵۹.

[۲۱۲] (۳). ینابیع المودهٔ، ص ۴۸۸ و ۴۹۰؛ کشف الغمّهٔ؛ المهدی.

[۲۱۳] (۴). ینابیع المودهٔ، ص ۱۸۶.

[۲۱۴] (۱). البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، باب ۱.

[۲۱۵] (۲). تاریخ ابن عساکر، ج ۲، ص ۶۲؛ منتخب کنز العمال، ج ۶، ص ۳۰؛ السیرهٔ الحلبیهٔ، ج ۱، ص ۲۲۷.

[۲۱۶] (۳). ینابیع المودهٔ، ص ۴۸۹.

[۲۱۷] (۱). ینابیع المودهٔ، ص ۴۶۷.

[۲۱۸] (۲). ینابیع المودهٔ، ص ۴۰۶؛ الدرّ المنظم.

[۲۱۹] (۳). سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.

[۲۲۰] (۴). ینابیع المودهٔ، ص ۴۲۵؛ المحجَّه؛ مجمع البیان.

[۲۲۱] (۵). نور، ۵۵.

[۲۲۲] (۱). ینابیع المودهٔ، ص ۴۲۵؛ از المحجّهٔ.

[۲۲۳] (۲). نهج البلاغه؛ الملاحم و الفتن، باب ۱۸۱.

[۲۲۴] (۳). منتخب کنز العمّال، ج ۶، ص ۳۴.

[۲۲۵] (۴). المهدی از عقد الدرر، ص ۳۸.

[۲۲۶] (۱). ارشاد، ص ۳۸۵؛ غیبت شیخ طوسی.

[۲۲۷] (۱). امالی صدوق، ص ۵۰۴.

[۲۲۸] (۲). غیبت شیخ طوسی، ص ۱۷۹.

[۲۲۹] (۳). بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۴.

[۲۳۰] (۱). بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۵؛ غیبت شیخ طوسی.

[۲۳۱] (۲). بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۳.

[۲۳۲] (۳). سوره حج، آیه ۳۹.

[۲۳۳] (۴). غیبت نعمانی.

[۲۳۴] (۵). دلائل الامامهٔ، ص ۱۳.

[۲۳۵] (۶). بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۱.

[۲۳۶] (۱). الکامل، ج ۲، ص ۲۹۹.

[۲۳۷] (۲). قرب الاسناد، ص ۱۳.

[۲۳۸] (۱). احتجاج، ص ۶۶.

[۲۳۹] (۲). سوره یونس، آیه ۲۰.

[۲۴۰] (۳). ینابیع المودهٔ، ص ۴۲۳؛ از المحجّه.

[۲۴۱] (۱). ینابیع المودهٔ، ص ۴۳۳.

[۲۴۲] (۲). صواعق؛ الملاحم و الفتن، باب ۱۹۲؛ البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، باب ۲.

[۲۴۳] (۳). اسعاف الراغبین؛ نور الابصار، ص ۱۳۴؛ صواعق؛ ینابیع المودهٔ، ص ۴۳۳.

[۲۴۴] (۴). منتخب کنز العمال، ج ۶، ص ۳۲؛ البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان؛ کشف الغمهٔ.

[۲۴۵] (۵). کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۷۱.

[۲۴۶] (۶). الملاحم و الفتن، ص ۸۵، باب ۱۹۴.

[۲۴۷] (۷). الملاحم و الفتن، ص ۸۶، باب ۱۹۸.

[۲۴۸] (۱). البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، ص ۹۱، باب ۲.

[۲۴۹] (۲). تذکرهٔ الخواص، ص ۳۷۷.

[۲۵۰] (۳). کفایهٔ الاثر؛ کمال الدین؛ ینابیع المودهٔ، ص ۴۸۸.

[۲۵۱] (۴). کمال الدین؛ ینابیع المودهٔ، ص ۴۹۳.

[۲۵۲] (۱). سوره شعراء، آیه ۲۲۷.

[۲۵۳] (۲). کمال الدین، ج ۲، ص ۴۱۱.

[۲۵۴] (۳). الملاحم و الفتن.

[۲۵۵] (۴). البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، باب ۳.

[۲۵۶] (۵). جسم اسرائیلی؛ یعنی اینکه از لحاظ قامت و عظیم بودن جثه، همانند بنی‌اسرائیل است.

[۲۵۷] (۱). صواعق المحرمهٔ؛ غایهٔ المامول شرح التاج الجامع للاصول، ج ۵، ص ۳۶۴؛ مناقب المهدی، معجم طبرانی؛ مورد آخر در الفردوس؛ نور الابصار، ص ۱۵۴، از فردوس؛ اسعاف الراغبین، ص ۱۳۵؛ طرائف؛ ینابیع المودهٔ، ص ۴۶۹؛ البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، کشف الغمه.

[۲۵۸] (۲). المهدی؛ عقد الدرر، باب ۳.

[۲۵۹] (۳). اسعاف الراغبین، المستدرک، ج ۴، ص ۵۷۷.

[۲۶۰] (۴). ینابیع المودهٔ، ص ۴۹۴ از مناقب؛ فرائد السمطین؛ کتاب الیقین؛ کمال الدین.

[۲۶۱] (۵). سید بن طاووس می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دانست که حجتی از فرزندان او به نام مهدی خواهد آمد و مقدار زمان غیبت را می‌دانست. پدران مهدی علیه السلام به ولادت او خبر داده‌اند سپس طول غیبت او را بیان کرده‌اند.

[۲۶۲] (۱). الملاحم و الفتن، باب ۱۸۲.

[۲۶۳] (۲). مستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۵۵۷.

[۲۶۴] (۱). ینابیع المودهٔ، ص ۴۳۴ و ۴۳۶؛ صواعق؛ ذخائر العقبی؛ بحار الانوار.

[۲۶۵] (۲). منتخب کنز العمال، ج ۶، ص ۳۲؛ کنوز الحقائق؛ البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، باب ۲.

[۲۶۶] (۱). ایشان از نسل امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام است، چون مادر امام باقر علیه السلام فاطمه دختر امام حسن مجتبی علیه السلام است، پس امام باقر علیه السلام و امامان پس از او تاامام مهدی علیه السلام از نسل امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام هستند.

[۲۶۷] (۱). البیان؛ کشف الغمهٔ؛ المهدی از عقد الدرر؛ ینابیع المودهٔ، ص ۴۳۶؛ غایهٔ المرام؛ البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان.

[۲۶۸] (۲). البیان؛ الملاحم و الفتن، باب ۹۵.

[۲۶۹] (۳). ینابیع المودهٔ، ص ۴۳۲.

[۲۷۰] (۱). امالی، ج ۲.

[۲۷۱] (۲). کفایهٔ الاثر، ص ۹۶.

[۲۷۲] (۳). کفایهٔ الاثر، ص ۹۷.

[۲۷۳] (۱). سوره نمل، آیه ۷۱.

[۲۷۴] (۲). کفایهٔ الاثر، ص ۲۳.

[۲۷۵] (۱). بشارهٔ المصطفی، ص ۶۷- ۶۶؛ بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۶۱.

[۲۷۶] (۱). کفایهٔ الاثر، ص ۳۰۳- ۳۰۱.

[۲۷۷] (۲). اثبات الوصیهٔ، ص ۲۰۴.

[۲۷۸] (۱). کشف الغمه؛ ینابیع المودهٔ، ص ۴۹۱؛ غایهٔ المرام.

[۲۷۹] (۲). کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳ و ۳۴.

[۲۸۰] (۱). کمال الدین، ج ۲، ص ۳۶۰- ۳۵۹.

[۲۸۱] (۱). کمال الدین، ج ۲، ص ۳۳۳.

[۲۸۲] (۲). سوره شعراء، آیه ۴.

[۲۸۳] (۱). کفایهٔ الاثر؛ کمال الدین؛ ینابیع المودهٔ، ص ۴۸۹؛ فرائد السمطین؛ غایهٔ المرام.

[۲۸۴] (۱). ینابیع المودهٔ، ص ۴۵۴؛ از فرائد السمطین؛ کفایهٔ الاثر؛ عیون اخبارالرضا؛ کمال الدین؛ اعلام الوری؛ غایهٔ المرام.

[۲۸۵] (۲). کفایهٔ الاثر، ص ۲۸۱- ۲۸۰.

[۲۸۶] (۱). کفایهٔ الاثر، ص ۲۸۴- ۲۸۳.

[۲۸۷] (۲). کفایهٔ الاثر، ص ۲۸۸.

[۲۸۸] (۱). کفایهٔ الاثر، ص ۲۹۶.

[۲۸۹] (۱). ینابیع المودهٔ، ص ۴۵۸ از الغیبهٔ.

[۲۹۰] (۲). کشف الغمه؛ ینابیع المودهٔ، ص ۴۹۱؛ غایهٔ المرام.

[۲۹۱] (۳). ارشاد، ص ۳۷۵.

[۲۹۲] (۱). سوره حج، آیه ۷۸.

[۲۹۳] (۲). سوره یوسف، آیه ۳۸.

[۲۹۴] (۱). اعلام الوری، ص ۴۰۴.

[۲۹۵] (۲). بحار الانوار، ج ۱۳؛ امالی.

[۲۹۶] (۳). ینابیع المودهٔ، ص ۵۱۲.

[۲۹۷] (۴). غیبت نعمانی، ص ۲۲۹- ۲۲۸.

[۲۹۸] (۱). بحار الانوار، ج ۱۳.

[۲۹۹] (۲). دلائل الامامهٔ، ص ۲۳۶.

[۳۰۰] (۱). کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۹.

[۳۰۱] (۲). کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۷.

[۳۰۲] (۳). کفایهٔ الاثر، ج ۱، ص ۲۸۸.

[۳۰۳] (۴). ینابیع المودهٔ، ص ۴۴۸.

[۳۰۴] (۱). اصول کافی، ج ۱، ص ۳۴۰.

[۳۰۵] (۲). سوره زخرف، آیه ۲۸.

[۳۰۶] (۳). ینابیع المودهٔ، ص ۴۲۷ از المحجهٔ.

[۳۰۷] (۴). غیبت نعمانی، ص ۱۷۲.

[۳۰۸] (۱). غیبت نعمانی، ص ۱۷۵.

[۳۰۹] (۲). البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، باب ۱۲، ص ۱۷۱.

[۳۱۰] (۱). کفایهٔ الاثر، ص ۲۶۰.

[۳۱۱] (۲). کمال الدین، ج ۱، ص ۳۰۲.

[۳۱۲] (۱). کمال الدین، ج ۱، ص ۳۰۳.

[۳۱۳] (۲). کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۱؛ علل الشرایع.

[۳۱۴] (۳). سوره تکویر، آیه ۱۵.

[۳۱۵] (۱). سوره تکویر، آیات ۱۶- ۱۵.

[۳۱۶] (۲). غیبت نعمانی؛ غیبت شیخ طوسی؛ ینابیع المودهٔ، ص ۴۳۰؛ کافی؛ کمال الدین.

[۳۱۷] (۳). کمال الدین؛ دلائل الامامهٔ.

[۳۱۸] (۴). کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۶؛ غیبت نعمانی؛ کافی؛ اثبات الوصیهٔ.

[۳۱۹] (۱). کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۷.

[۳۲۰] (۱). سوره اسراء، آیه ۱۳.

[۳۲۱] (۱). سوره نساء، آیه ۵۷.

[۳۲۲] (۱). ینابیع المودهٔ، ص ۴۴۴؛ مناقب.

[۳۲۳] (۲). بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۴.

[۳۲۴] (۱). سوره انشقاق، آیه ۱۹.

[۳۲۵] (۲). علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۴۵؛ کمال الدین.

[۳۲۶] (۳). بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۲؛ تاریخ قم.

[۳۲۷] (۱). باید دانسته شود که به خاطر مخفی بودن علّت غیبت برای ما، نباید سبب شود که ما اصل وقوع غیبت را منکر شویم و یا بگوییم، مصلحتی در این کار نبوده است؛ زیرا این مسئله و مسائل دیگری که از روی حکمت الهی اتفاق می‌افتند، یکی می‌باشند. پس همان‌گونه که در افعال دیگر که ما، وجه حکمت و مصلحت آن‌ها را نمی‌دانیم، نمی‌توانیم آن‌ها را منکر شویم، پس مسئله غیبت حجت خدا را هم نمی‌توان منکر شد. از طرفی عقول ناقص ما از درک فواید بسیاری از چیزها و بسیاری از سنت‌های الهی، چه در عالم تشریع و چه تکوین عاجزند، بلکه حتی ما قوه‌ای که بتوانیم با آن بسیاری از مجهولات را درک کنیم، در اختیار نداریم. پس اینکه بگوییم، فهم ما قاصر از درک این مسائل است، بهتر است و شاعر هم چه خوب گفته است: یک پیراهن که از به هم آمیخته شدن نخ‌ها به وجود می‌آید*** حال حروف هم اگر به هم آمیخته شوند و تشکیل کلمات را دهند، این ۲۹ حرف از بیان مجهولات ما قاصرند و بعضی دیگر گفته‌اند:

علم تنها مخصوص خدای بزرگ است*** و غیرخدا در جهالت مشغول است، سعی آدمی برای رسیدن به علوم نیست*** بلکه او تلاش می‌کند، تابداند و بفهمد که نمی‌داند چقدر باادب بوده، کسی گفته: علم خلایق در کنار علم خداوند، همانند هیچ در کنار آنچه بی‌نهایت است. امام صادق علیه السلام در روایتی می‌فرمایند:« اگر پرنده‌ای قلب تو را بخورد، سیر نمی‌شود و اگر بال حشره‌ای روی آن قرار گیرد، آن را می‌پوشاند، حال تو می‌خواهی ملکوت آسمان‌ها و زمین را بشناسی».

حاصل کلام اینکه: دیگر برای ما پس از اخبار و احادیث پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام به اینکه این واقعه اتفاق می‌افتد، جای سؤال باقی نمی‌ماند و پس از اینکه چنین اتّفاقی در امّت‌های گذشته ودر مورد حضرت خضر علیه السلام نیز افتاده است، همان‌گونه که امام علیه السلام در روایت طولانی به آن اشاره کردند.

شیخ خفیه می‌گوید: ولیّ خدا آن کسی است که همه زمین را به عبادت پروردگارش فرا می‌خواند و به دوری جستن از ظالمان دعوت می‌کند. هیچ کس از مردم جای او را نمی‌داند و همراهی ندارد، به جز حضرت خضر علیه السلام و بعضی گویند، او ظاهر است، ولی شناخته شده نمی‌باشد و بعضی از مردم گمان می‌کنند، او را دیده‌اند، البته نه اینکه او را به عینه و به شخصه شناخته باشند؛ بلکه به صورت فرد زاهدی دیده‌اند.

امام صادق علیه السلام تصریح فرموده‌اند که علّت و حکمت غیبت ایشان، تنها پس از ظهور آن حضرت روشن می‌شود و این مسئله از اسرار الهی است؛ بنابراین صحیح این است که بگوییم، علّت اصلی غیبت ایشان بر ما پوشیده و مخفی است و آن گونه که باید و شاید معلوم نمی‌گردد؛ مگر پس از ظهور آن حضرت، البته بعضی از فواید و مصالحی در کار است که برای ما معلوم می‌باشند. یکی از آن‌ها، امتحان کردن بندگان به وسیله غیبت و معلوم شدن مرتبه و درجه مسلمانی و شناخت و ایمان آن‌ها به آنچه خدا بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وحی کرده می‌باشد که این امتحان، یکی از سنن الهی است؛ بلکه اصلًا آفرینش مردم و فرستادن پیامبران و نازل کردن کتب برای امتحان مردم بوده است و خداوند در قرآن می‌فرماید: إِنّا خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشاجٍ نَبْتَلِيهِ؛ ما انسان را از نطفه‌ای آفریدیم تا او را امتحان و آزمایش کنیم.

در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: الَّذی خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَياةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا؛ خداوند کسی است که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که نیکوکارترین شما چه کسی است؟

خداوند می‌فرماید: أَحَسِبَ النّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنّا وَ هُمْ لا يُفْتَنُونَ؛ مردم گمان می‌کنند، همین که با زبان خویش بگویند، ایمان آوردیم؛ کفایت می‌کند و دیگر امتحان و آزمایش نمی‌شوند.

از احادیثی که در این کتاب به آن‌ها آگاهی پیدا کردی، فهمیده می‌شود که آزمایش شدن به وسیله غیبت حضرت مهدی علیه السلام از شدیدترین و سخت‌ترین امتحانات است و کسی که بخواهد در زمان غیبت، دین خود را حفظ کند، همانند کسی است که با دست، خارهای چوب را بکند و نیز علاوه بر این، در خود، تصدیق و ایمان و باور قلبی به آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله از آن خبر داده، امتحان و ریاضت خاصی است و موجب صفای درون و قوی شدن دین می گردد؛ پس امتحان خدا، مردم را به وسیله غیبت عملی و ایمانی و علمی می‌باشد.

اما عملی: زیرا در زمان غیبت، فتنه‌ها وبلاهای شدید و بسیاری روی می‌دهد، به گونه‌ای که سخت‌ترین کارها، حفظ دین خواهد بود.

اما علمی و ایمانی: زیرا این مسئله، ایمان به امری غیبی است و تنها کسی که ایمانش کامل، معرفتش قوی و نیّتش خالص باشد، به آن ایمان می‌آورد. حاصل کلام اینکه مردم در مورد ایمان به خدا و آنچه نبی اکرم صلی الله علیه و آله از آن خبر داده است، مورد امتحان قرار می گیرند، ولی امتحان با امور غیبی سخت‌تر است و خداوند در قرآن این گونه، مؤمنین را توصیف کرده است: ذلِکَ الْکِتابُ لا رَیْبَ فیهِ هُدًی لِلْمُتّقینَ الّذینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ الآیات؛ این کتاب که هیچ شکّی در آن نمی‌باشد، مایه هدایت پرهیزکاران است، کسانی که ایمان به غیب دارند.

آن به این علّت است که ایمان به آنچه از ما غایب است، تنها برای اهل یقین و متقین حاصل می‌شود. کسانی که از تاریکی وسوسه‌های شیطانی و شبهات نجات یافته‌اند و دل‌های آن‌ها به نور معرفت و یقین و ایمان کامل به خدا و پیامبران و کتب الهی روشن شده است.

یکی دیگر از آن‌ها آمادگی کامل مردم از لحاظ فکری و استعداد برای ظهور آن حضرت می‌باشد؛ زیرا ظهور ایشان، همانند ظهور دیگر حجت‌های الهی و دیگر پیامبران نمی‌باشد و مبتنی بر اسباب ظاهر نیست؛ بلکه بر پایه حقایق و واقعیات و برداشتن تقیه و تسامح در امور دینی می‌باشد. آن حضرت در مورد حاکمان و گناه‌کاران بسیار سختگیر هستند و برای اینکه چنین اموری اتفاق افتد، نیاز است که بشر استعداد و آمادگی خاص پیدا کند و در ناحیه فکر، علم و اخلاق به حد بسیار بالایی برسد؛ تا اینکه تعالیم بزرگ آن حضرت و برنامه‌های اصلاحی ایشان را بتواند بپذیرد.

یکی دیگر از آن‌ها ترس از کشته شدن حضرت می‌باشد؛ تاریخ، شهادت می‌دهد که ظاهراً سبب غیبت، ترس از کشته شدن ایشان می‌باشد. دشمنان آن حضرت، عزم خود را برای کشتن آن حضرت جزم کرده‌اند تا نور وجود ایشان، خاموش و نسل مبارکش قطع گردد، ولی خداوند می‌خواهد که نورش باقی بماند.

شاید شما سؤال کنید، اصلًا چه فایده‌ای در وجود امامی که از چشم‌ها غایب است، وجود دارد؟ آیا بودن و نبودن او یکی نمی‌باشد؟ در جواب می گوییم، اولًا؛ فایده وجود حجت، منحصر در تصرّف در امور ظاهریّه نمی‌باشد؛ بلکه بزرگترین فایده وجود آن حضرت، بقای عالم و هستی، برای وجود ایشان می‌باشد، همان‌گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:« اهل بیت من، امان برای اهل زمین‌اند؛ پس اگر اهل بیت من نباشند، اهل زمین نخواهند بود».

و فرمود:« این دین تا دوازده امیر از قریش باقی خواهد ماند و زمانی که آن‌ها آمدند و رفتند، زمین، اهل خود را فرو خواهد برد».

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:« زمین از حجت خدا خالی نخواهد ماند».

در باب بعدی، بعضی از احادیث درباره بهره‌مندی مردم از ایشان در زمان غیبت خواهد آمد.

ثانیاً: عدم تصرّف ایشان، علتش خود حضرت و از جانب ایشان نمی‌باشد؛ بلکه علّت آن، خود مردم می‌باشند و محقق طوسی در کتاب تجرید خود، مطالبی شبیه به هر دو مسئله اشاره کرده است. ایشان گفته‌اند: که وجود حضرت مهدی لطفی از جانب خداوند است و تصرف ایشان در امور، لطفی مضاعف است و عدم تصرف ایشان، از جانب ما و برای ماست.

ثالثاً: ما اعتقاد نداریم که ایشان از همه پیروان خود غایب‌اند، پس در این صورت از بعضی از روایات استفاده می‌شود که در موسم حج حاضر می‌شود و حج به جا می‌آورد وجد بزرگوار و پدران گرامیش علیهما السلام را زیارت می‌کند و در مجالس حاضر می‌شود و نیازمندان و گرفتاران را کمک می‌نماید و از بعضی مریضان عیادت می‌کند و گاهی خود شخص شریفش عهده‌دار برطرف کردن گرفتاری‌ها می‌شود.

رابعاً: بر امام علیه السلام واجب نمی‌باشد که خود شخصاً عهده‌دار تصرف در امور ظاهری شوند؛ بلکه می‌شود که کسی غیر از امام علیه السلام عهده‌دار این امور شوند، همان‌گونه که در زمان غیبت صغری این‌گونه بوده و یا اینکه آن حضرت علیه السلام کلًا عهده‌دار این کارها شوند، همان‌گونه که در غیبت کبری این‌گونه است و ایشان فقهای عالم و عادلی که از احکام قضاوت و سیاست و اقامه حدود و نشر معارف اسلامی و پاسخ به شبهات اطلاع دارند را برای این امور، منصوب کردند و آن‌ها را حجت بر مردم قرار دادند.

[۳۲۸] (۱). کمال الدین، ص ۴۸۱.

[۳۲۹] (۱). سوره مائده، آیه ۱۰۱.

[۳۳۰] (۲). کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۳.

[۳۳۱] (۱). نهج البلاغه، ج ۳، ص ۱۷۸.

[۳۳۲] (۲). ینابیع المودهٔ، ص ۴۳۷؛ نهج البلاغه، ج ۲، ص ۴۷.

[۳۳۳] (۱). ینابیع المودهٔ، ص ۴۷۷؛ فرائد السمطین.

[۳۳۴] (۲). اربعین خاتون آبادی المسمی بکشف الحق، ح ۳۵.

[۳۳۵] (۳). کمال الدین، ج ۲، ص ۵۲۴.

[۳۳۶] (۴). کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۲.

[۳۳۷] (۵). غیبت نعمانی، ص ۱۵۵.

[۳۳۸] (۱). الخرائج، ج ۳، ص ۱۱۷۴.

[۳۳۹] (۲). ینابیع المودهٔ، ص ۴۹۲ از عقد الدرر.

[۳۴۰] (۳). غیبت نعمانی، ص ۱۸۸.

[۳۴۱] (۴). غیبت نعمانی؛ ۱۸۸.

[۳۴۲] (۱). غیبت شیخ طوسی، ص ۴۲۱.

[۳۴۳] (۲). کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۲ ..

[۳۴۴] (۳). کمال الدین، ج ۲، ص ۵۲۲.

[۳۴۵] (۴). اثبات الوصیهٔ، ص ۲۲۲.

[۳۴۶] (۵). غیبت نعمانی، ص ۱۹۱.

[۳۴۷] (۱). اثبات الوصیهٔ.

[۳۴۸] (۲). سوره فتح، آیه ۲۵.

[۳۴۹] (۳). کمال الدین؛ ینابیع ا لمودهٔ، ص ۲۴۹، از المحجهٔ.

[۳۵۰] (۴). سوره بقره، آیه ۱۹۳.

[۳۵۱] (۱). ینابیع المودهٔ، ص ۴۲۳، از المحجّهٔ.

[۳۵۲] (۲). سوره آل عمران، آیه ۸۳.

[۳۵۳] (۳). ینابیع المودهٔ، ص ۴۲۱.

[۳۵۴] (۴). توبه، ۳۳.

[۳۵۵] (۵). تفسیر فرات کوفی؛ ینابیع المودهٔ.

[۳۵۶] (۶). ینابیع المودهٔ، ص ۴۲۳.

[۳۵۷] (۱). ینابیع المودهٔ، ص ۴۲۳، از المحجّهٔ.

[۳۵۸] (۲). سوره توبه، آیه ۳۶.

[۳۵۹] (۳). ینابیع المودهٔ، ص ۴۲۳.

[۳۶۰] (۴). سوره توبه، آیه ۳۳.

[۳۶۱] (۵). ینابیع المودهٔ، ص ۴۲۳.

[۳۶۲] (۶). سوره حدید، آیه ۱۷.

[۳۶۳] (۱). کمال الدین، ج ۲، ص ۶۸۸.

[۳۶۴] (۲). عیون اخبارالرضا، ج ۱، ص ۲۲۳.

[۳۶۵] (۱). نهج البلاغه، ج ۲؛ ینابیع المودهٔ، ص ۴۳۷.

[۳۶۶] (۲). دلائل الامامهٔ، ص ۲۳۹؛ بحار از علل الشرایع.

[۳۶۷] (۱). غیبت نعمانی، ص ۱۴۰.

[۳۶۸] (۲). کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۱.

[۳۶۹] (۳). غیبت نعمانی، ص ۱۶۳.

[۳۷۰] (۴). کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۰؛ غیبت نعمانی.

[۳۷۱] (۱). سوره انعام، آیه ۱۵۸.

[۳۷۲] (۲). تفسیر صافی؛ ینابیع المودهٔ، ص ۴۲۲، از المحجّهٔ.

[۳۷۳] (۳). سوره سجده، آیه ۲۱.

[۳۷۴] (۴). تفسیر قرطبی، ص ۲۳۲.

[۳۷۵] (۵). صحیح ابن ماجه، جزء ۲ در ابواب الفتن باب خروج المهـدی؛ البیان؛ ینابیع المودهٔ، ص ۴۳۵؛ منتخب کنز العمال؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۲۹.

[۳۷۶] (۱). منظور از نابود کردن آنچه پیش از امام علیه السلام وجود دارد، نابود کردن آنچه بین مردم ظاهر شده‌از روش‌رهای بد، عادت‌رهای مذموم، قانون‌رهای باطل ورظالمانه و .... که در آخرالزمان آشکار می‌رشود.

[۳۷۷] (۲). غیبت نعمانی، ص ۲۳۰.

[۳۷۸] (۳). غیبت نعمانی، ص ۲۳۳.

[۳۷۹] (۴). غیبت شیخ طوسی؛ غیبت نعمانی، ص ۲۳۳.

[۳۸۰] (۱). سوره آل عمران، آیه ۸۳.

[۳۸۱] (۲). سوره اعراف، آیه ۱۲۸.

[۳۸۲] (۳). ارشاد، ص ۳۶۴.

[۳۸۳] (۴). ینابیع المودة، ص ۴۲۳، از المحجّة.

[۳۸۴] (۱). الملاحم و الفتن، ص ۱۹۱.

[۳۸۵] (۲). غیبت نعمانی، ص ۲۱۲.

[۳۸۶] (۳). المهدی؛ عقد الدرر، باب ۳، ص ۴۱.

[۳۸۷] (۴). اسعاف الراغبین، باب ۲، ص ۱۳۹.

[۳۸۸] (۱). تاریخ ابن عساکر، ج ۱، ص ۱۸۶؛ مصابیح السنة؛ التاج الجامع للاصول الفتن و علامات الساعة، باب ۷ در الخلیفة المهدی رضی اللّه عنه، ص ۳۶۳؛ منتخب کنز العمال، ج ۶، ص ۳۰، ینابیع المودة؛ اسعاف الراغبین، باب ۲، ص ۱۳۵.

[۳۸۹] (۲). مصابیح السنة؛ منتخب کنز العمال، ج ۶، ص ۲۹؛ ینابیع المودة، ص ۴۳۱؛ جواهر العقدین، ص ۴۳۵.

[۳۹۰] (۳). المهدی؛ عقد الدرر، باب ۸؛ بشارة المصطفی.

[۳۹۱] (۴). المهدی؛ عقد الدرر، فصل ۳، باب ۹.

[۳۹۲] (۱). غیبت نعمانی، ص ۲۳۸.

[۳۹۳] (۲). غیبت شیخ طوسی، ص ۳۳۵؛ کمال الدین.

[۳۹۴] (۳). سوره یوسف، آیه ۱۱۱.

[۳۹۵] (۴). ینابیع المودة، ص ۴۲۴، از المحجّة.

[۳۹۶] (۱). نهج البلاغه، ج ۲، خطبه ۱۸۲.

[۳۹۷] (۲). منتخب کنز العمال، ج ۶، ص ۳۰؛ المهدی؛ البیان، باب ۷.

[۳۹۸] (۱). غایة المأمول؛ شرح التاج الجامع للاصول، ج ۵، ص ۳۶۵؛ اسعاف الراغبین، باب ۲، ص ۱۳۵؛ ینابیع، ص ۴۳۳؛ البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، باب ۹.

[۳۹۹] (۲). ینابیع المودة، ص ۴۴۹.

[۴۰۰] (۳). حاشیة الفتح المبین، ص ۷۶.

[۴۰۱] (۴). ینابیع المودة، ص ۴۳۵؛ الملاحم والفتن، باب ۱۴۱.

[۴۰۲] (۵). البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، باب ۷.

[۴۰۳] (۶). همان.

[۴۰۴] (۱). کمال الدین؛ غیبت شیخ طوسی؛ ینابیع المودة، ص ۴۴۹.

[۴۰۵] (۲). سوره قصص، آیات ۵ و ۶.

[۴۰۶] (۳). کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۰.

[۴۰۷] (۱). ینابیع المودة، ص ۴۶۰ از الغیبة.

[۴۰۸] (۲). بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵.

[۴۰۹] (۱). اثبات الوصیة، ص ۱۹۴.

[۴۱۰] (۱). غیبت شیخ طوسی، ص ۲۴۶.

[۴۱۱] (۱). اربعین خاتون آبادی، ص ۳۲، ح ۷.

[۴۱۲] (۱). کمال الدین؛ ینابیع المودة، ص ۴۶۰.

[۴۱۳] (۱). غیبت شیخ طوسی، ص ۳۷۵.

[۴۱۴] (۲). ینابیع المودة، ص ۴۶۱.

[۴۱۵] (۳). ینابیع المودة، ص ۴۶۱.

[۴۱۶] (۱). ینابیع المودة، ص ۴۶۱.

[۴۱۷] (۲). ینابیع المودة، ص ۴۶۱.

[۴۱۸] (۳). ارشاد، ص ۳۷۶.

[۴۱۹] (۴). ارشاد، ص ۳۵۱.

[۴۲۰] (۵). ینابیع المودة، ص ۴۶۱.

[۴۲۱] (۶). ینابیع المودة، ص ۴۶۳.

[۴۲۲] (۱). ینابیع المودة، ص ۴۶۳.

[۴۲۳] (۲). ینابیع المودة، ص ۴۶۱.

[۴۲۴] (۱). ینابیع المودة، ص ۴۶۴.

[۴۲۵] (۱). ینابیع المودة، ص ۴۶۴.

[۴۲۶] (۱). در واقع امام علیه السلام راه و روش دعا نمودن و راز و نیاز را به ما آموخته است چرا که امام علیه السلام دارای مقام عصمت می‌باشد.

[۴۲۷] (۱). ینابیع المودة، ص ۴۶۵ و ۴۶۶.

[۴۲۸] (۱). ینابیع المودة، ص ۴۶۱.

[۴۲۹] (۱). ینابیع المودة، ص ۴۶۲.

[۴۳۰] (۱). ینابیع المودة، ص ۴۵۸.

[۴۳۱] (۱). ینابیع المودة، ص ۴۶۶.

[۴۳۲] (۱). بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۶۸.

[۴۳۳] (۲). بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰.

[۴۳۴] (۱).(یعنی با نصر)

[۴۳۵] (۲). کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۸.

[۴۳۶] (۱). ینابیع المودة، ص ۴۶۰.

[۴۳۷] (۲). دلائل الامامة، ص ۲۸۸.

[۴۳۸] (۳). دلائل الامة، ص ۲۸۶.

[۴۳۹] (۱). اربعین خاتون آبادی، ص ۴۹. ممکن است این معجزه در غیبت کبری روی داده باشد؛ زیرا حسن بن حمزه علوی در سال ۳۵۸ وفات نمود، ولی نظر نزدیک و قوی‌تر وقوع آن در غیبت صغری است و ما در اینجا نقل نمودیم.

[۴۴۰] (۱). نمایندگان امام زمان علیه السلام در زمان غیبت صغری آن گونه که از مراجعه به کتاب‌های معتبر بیان می‌شود، چندتن از افراد مورد اعتماد و امانتدار و راستگویی بودند که نامه‌ها، تأییدها، فرمانها، نهی و امرهای امام زمان علیه السلام به وسیله آنان صادر و پخش می‌شد و به وسیله آنان کرامت‌ها، معجزات و خبرهای غیب از سوی امام زمان علیه السلام بیان وآشکار می‌شد و شیعیان بر امانتداری، عدالت، جایگاه بزرگ و مرتبه آنان اجماع نظر دارند.

اوّل: شیخ ابوعمرو عثمان بن سعید عمری که از طرف امام هادی علیه السلام به نمایندگی منصوب شد و از قبیله اسد بود و به او

عسکری و سمان گفته می‌شد؛ زیرا او فروشندگی روغن را برای پوشش و مخفی نگه داشتن نیابت امام علیه السلام به عهده داشت.

دوم: ابوجعفر محمّد بن عثمان بن سعید عمری است. او زمانی که پدرش درگذشت، به جای او و با فرمان امام زمان علیه السلام منصوب شد. شیخ طوسی در کتابش نقل کرده: شیعیان بر عدالت و اعتماد به او و امانتداری‌اش متفق‌القول هستند و اجماع نظر دارند و معجزات امام علیه السلام به دست او برای دیگران آشکار می‌شد و در تنقیح آمده: شکوه و شخصیت این مرد و بزرگواریش در نزد شیعیان، آشکارتر از آن است که بیان شود. شیخ طوسی در کتابش گفته که اباجعفر محمّد بن عثمان عمری در آخر جمادی الاول سال ۳۰۵ وفات نمود و ابونصر، هبهٔ اللّه محمّد بن احمد نقل نموده که: اباجعفر عمری در سال ۳۰۴ وفات نموده و او این وظیفه را حدود پنجاه سال بر عهده داشته است. مردم اموالشان را به او تحویل می‌دادند و برای آنان نامه‌هایی می‌نوشت.

سومین نفر از فرستادگان و نمایندگان امام: شیخ ابوالقاسم حسین بن روح بن ابی بحر نوبختی است که عهده‌دار جایگاه نمایندگی خاص پس از محمّد بن عثمان و جانشین او با بیان صریح او و به امر امام علیه السلام شد. او از دانا و زیرک‌ترین مردم نزد دوست و دشمن بود، همچنین نزد عموم مردم جایگاه و شخصیتی بزرگ داشت که در شعبان سال ۳۲۶ وفات کرد و مدّت نمایندگی خاص او ۲۱ یا ۲۲ سال بود.

چهارمین نفر از وکیلان در عصر غیبت کوتاه: شیخ ابوالحسن علی بن محمّد سمری جانشین شیخ ابوالقاسم بود که با بیان روشن و به امر امام زمان علیه السلام به این مقام منصوب شد و او آخرین وکیل بود که با وفاتش دوران غیبت صغری به پایان رسید و امر رهبری مردم به دست فقها وعلمای دینی افتاد و مردم در حال حاضر به آن‌ها رجوع می‌کنند. ابوالحسن علی بن محمّد سمری در سال ۳۲۹ هجری وفات یافت.

[۴۴۱] (۱). غیبت شیخ طوسی، ص ۳۵۵.

[۴۴۲] (۱). همان.

[۴۴۳] (۱). الخرائج، ج ۳، ص ۱۱۱۲.

[۴۴۴] (۲). غیبت شیخ طوسی، ص ۳۶۵.

[۴۴۵] (۳). غیبت شیخ طوسی، ص ۳۷۱.

[۴۴۶] (۱). غیبت شیخ طوسی، ص ۳۸۸.

[۴۴۷] (۲). همان، ص ۳۲۲.

[۴۴۸] (۱). جنهٔ المأوی، حکایت ۳۲؛ بحار، ج ۵۳، ص ۲۶۵.

[۴۴۹] (۱). بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۵۵، از تنبیه الخواطر.

[۴۵۰] (۱). بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۷۳.

[۴۵۱] (۱). همان.

[۴۵۲] (۱). الکلم الطیب، ص ۶۳.

[۴۵۳] (۲). او امیرفضل اللّه پسر عبدالقاهر حسینی تفرشی است. در« امل الآمل» می‌گوید: او فاضل، محدث و جلیل بوده و کتاب‌هایی داشته که از جمله آن شرح مختلف و کتابی در اصول که به آن دو کتاب، دایی پدرم، شیخ علی پسر محمود عاملی خبر داده و در نجف بر او خوانده و از او اجازه دارد و فضل، علم، صلاحیت و عبادتش را توصیف کرده است.

[۴۵۴] (۱). انوار نعمانیه، ج ۲، ص ۳۰۳.

[۴۵۵] (۱). بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۷۶.

[۴۵۶] (۱). جنهٔ المأوی، ج ۵۳، ص ۲۳۴.

[۴۵۷] (۱). قصص العلمای تنکابنی، ص ۳۵۹.

[۴۵۸] (۱). کفایهٔ الاثر، ص ۱۵۶.

[۴۵۹] (۱). سوره نمل، آیه ۶۲.

[۴۶۰] (۱). سوره بقره، آیه ۱۴۸.

[۴۶۱] (۲). سوره هود، آیه ۸.

[۴۶۲] (۳). سوره سبأ، آیه ۵۱ و ۵۲.

[۴۶۳] (۴). سوره سبأ، آیه ۵۲ و ۵۴.

[۴۶۴] (۱). سوره سبأ، آیه ۵۴.

[۴۶۵] (۲). همان.

[۴۶۶] (۳). تفسیر علی بن ابراهیم، ج ۲، ص ۲۰۴.

[۴۶۷] (۴). بشارهٔ الاسلام، ص ۱۱۰.

[۴۶۸] (۱). من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۴۷.

[۴۶۹] (۲). بحار الانوار؛ ثواب الاعمال، ص ۳۰۱.

[۴۷۰] (۳). همان.

[۴۷۱] (۱). سوره مریم، آیه ۵۹.

[۴۷۲] (۲). مکارم الاخلاق، ص ۴۱۹.

[۴۷۳] (۱). الروضه، ص ۳۶.

[۴۷۴] (۲). بشارهٔ الاسلام؛ عقد الدرر.

[۴۷۵] (۳). الملاحم و الفتن، باب ۱۷۱، ص ۷۷.

[۴۷۶] (۱). سوره هود، آیه ۸۶.

[۴۷۷] (۲). نور الابصار، باب ۲، ص ۱۵۵.

[۴۷۸] (۱). نهج البلاغه، ج ۱، خطبه ۱۰۴، ص ۱۵۷.

[۴۷۹] (۲). البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، باب ۴، ص ۱۰۴.

[۴۸۰] (۱). همان، ج ۵، ص ۳۹۳.

[۴۸۱] (۲). منتخب کنز العمال، ج ۵، ص ۴۰۷.

[۴۸۲] (۳). تاریخ ابن عساکر، ج ۶، ص ۱۶۳. ما بعضی از روایاتی که در آن علائم قیامت آمده است را ذکر کردیم، به علّت نهایت تناسب آن با علائم ظهور و امکان اینکه همگی به یک معنای واحد برگردند که در هر دو گروه علائم قیامت و ظهور ذکر شده است.

[۴۸۳] (۱). کمال الدین، ج ۲، ص ۶۴۹.

[۴۸۴] (۲). همان، ج ۲، ص ۶۴۹.

[۴۸۵] (۳). همان، ج ۲، ص ۶۵۰.

[۴۸۶] (۱). سوره بقره، آیه ۱۵۵.

[۴۸۷] (۲). سوره آل عمران، آیه ۷.

[۴۸۸] (۳). ینابیع المودهٔ، ص ۴۲۱.

[۴۸۹] (۴). سوره نور، آیه ۵۳.

[۴۹۰] (۵). کمال الدین، ص ۶۵۴.

[۴۹۱] (۱). کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۵.

[۴۹۲] (۲). ارشاد، ص ۳۵۹.

[۴۹۳] (۳). کمال الدین.

[۴۹۴] (۴). همان، ص ۲۵۲.

[۴۹۵] (۵). همان.

[۴۹۶] (۶). سوره شعراء، آیه ۴.

[۴۹۷] (۱). ینابیع المودهٔ، ص ۴۲۶، از المحجّهٔ.

[۴۹۸] (۲). سوره ق، آیه ۴۱ و ۴۲.

[۴۹۹] (۳). ینابیع المودهٔ، ص ۴۲۹، از المحجّهٔ.

[۵۰۰] (۴). البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، باب ۱؛ ینابیع المودهٔ، ص ۴۷۶.

[۵۰۱] (۵). اسعاف الراغبین، ص ۱۳۷.

[۵۰۲] (۱). غیبت شیخ طوسی، ص ۴۵۲.

[۵۰۳] (۲). عقد الدرر، ص ۱۰۶.

[۵۰۴] (۳). عقد الدرر، باب ۳.

[۵۰۵] (۴). غیبت نعمانی، ص ۲۵۷.

[۵۰۶] (۱). غیبت نعمانی، ص ۲۶۴.

[۵۰۷] (۲). سوره شعراء، آیه ۴.

[۵۰۸] (۳). غیبت شیخ طوسی، ص ۱۷۷.

[۵۰۹] (۴). الملاحم و الفتن، باب ۶۷.

[۵۱۰] (۵). الملاحم و الفتن، باب ۱۲۰؛ البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، باب ۴.

[۵۱۱] (۱). الملاحم و الفتن، باب ۱۲۱.

[۵۱۲] (۲). غیبت شیخ طوسی، ص ۴۴۱؛ کمال الدین.

[۵۱۳] (۱). غیبت نعمانی، ص ۲۸۹.

[۵۱۴] (۲). البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان، باب ۴؛ کشف‌الاستار؛ الفتن؛ بشارهٔ‌الاسلام‌از عقدالدرر، ص ۶۳.

[۵۱۵] (۳). سوره سبا، آیه ۵۱.

[۵۱۶] (۴). ینابیع المودهٔ، ص ۴۲۷، از المحجّهٔ.

[۵۱۷] (۱). ینابیع المودهٔ، ص ۴۴۰.

[۵۱۸] (۲). غیبت نعمانی، ص ۲۵۷.

[۵۱۹] (۳). ارشاد، ص ۳۸۷.

[۵۲۰] (۴). همان.

[۵۲۱] (۵). بشارهٔ الاسلام، ص ۷۶، عقد الدرر.

[۵۲۲] (۱). کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۱.

[۵۲۳] (۲). روضه کافی، ج ۸، ص ۳۱۰.

[۵۲۴] (۳). الملاحم والفتن، باب ۱۶۷.

[۵۲۵] (۱). البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، باب ۴، فصل ۲، ح ۱۵.

[۵۲۶] (۲). صحیح ترمذی، ج ۴، ص ۵۰۷.

[۵۲۷] (۳). صحیح ترمذی، ج ۴، ص ۵۰۸.

[۵۲۸] (۱). صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۹۹.

[۵۲۹] (۲). ینابیع المودهٔ، ص ۴۹۰.

[۵۳۰] (۳). غیبت شیخ طوسی، ص ۴۲۵.

[۵۳۱] (۴). کمال الدین، ج ۲، ص ۶۳۵.

[۵۳۲] (۱). ارشاد، ص ۳۸۹.

[۵۳۳] (۲). همان.

[۵۳۴] (۳). البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، باب ۶، غیبت طوسی، ص ۴۵۳.

[۵۳۵] (۴). در« معجم البلدان»، ج ۷، ص ۲۳۸ است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مهدی علیه السلام از روستایی دریمن که به آن« کرعه» گفته می‌شود، ظهور می‌کند و در« النجم الثاقب»، ح ۶۲ است که پیرمرد تاجری برای محمّد بن احمد حکایت کرد: به این روستا رسید و به زیارت امام زمان علیه السلام نائل آمد. سپس می‌گوید: منافاتی بین این خبر و بین احادیث وارده در اینکه او در مکه ظهور می‌کند، نیست، برای اینکه او از محلی که در آن است، به مکه می‌آید و امرش در مکّه ظاهر می‌شود.

[۵۳۶] (۱). البیان فی اخبار صاحب الزمان، ص ۱۳۱؛ مناقب المهدی.

[۵۳۷] (۲). سوره هود، آیه ۸۶.

[۵۳۸] (۳). کشف الاستار، ص ۱۸۰.

[۵۳۹] (۴). غیبت شیخ طوسی، ص ۴۵۴.

[۵۴۰] (۵). همان.

[۵۴۱] (۱). عقد الدرر، ص ۹۰.

[۵۴۲] (۱). سوره حج، آیه ۴۱.

[۵۴۳] (۲). ینابیع المودهٔ، ص ۴۲۵.

[۵۴۴] (۱). سوره سجده، آیه ۲۹.

[۵۴۵] (۲). ینابیع المودهٔ، ص ۴۲۶، از المحجّهٔ.

[۵۴۶] (۱). المحجهٔ فیما نزل فی القائم الحجّهٔ، ص ۵۰.

[۵۴۷] (۲). سوره لقمان، آیه ۲۰.

[۵۴۸] (۳). بحار الانوار، ج ۱۳.

[۵۴۹] (۴). الملاحم والفتن، ص ۱۹۲.

[۵۵۰] (۵). کشف الاستار، ص ۱۴۵؛ عقد الدرر.

[۵۵۱] (۱). المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۵۵۷.

[۵۵۲] (۲). المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۵۵۸؛ البیان، باب ۲۳؛ نورالابصار، باب ۲، ص ۱۵۵؛ سنن‌ابن‌ماجه.

[۵۵۳] (۳). سوره مائده، آیه ۴۸.

[۵۵۴] (۱). ینابیع المودهٔ، ص ۴۲۱، از المحجّهٔ.

[۵۵۵] (۲). سوره هود، آیه ۸.

[۵۵۶] (۳). ینابیع المودهٔ، ص ۴۲۴، از المحجّهٔ.

[۵۵۷] (۴). اربعین خاتون آبادی، ح ۳۱.

[۵۵۸] (۵). تاریخ ابن عساکر، ج ۱، ص ۶۲؛ ینابیع المودهٔ، ص ۴۳۳.

[۵۵۹] (۱). سوره بقره، آیه ۱۴۸.

[۵۶۰] (۲). غایهٔ المرام، بحار، ج ۵۲، ص ۲۹۱.

[۵۶۱] (۳). سوره حدید، آیه ۱۷.

[۵۶۲] (۴). ینابیع المودهٔ، ص ۴۲۹، از المحجّهٔ.

[۵۶۳] (۵). الملاحم و الفتن، ص ۱۹۳؛ البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، باب ۱.

[۵۶۴] (۱). کامل الزیارات، باب ۱۰۸، ص ۳۳۳.

[۵۶۵] (۲). سوره نساء، آیه ۱۵۹.

[۵۶۶] (۳). ینابیع المودهٔ، ص ۴۲۲، از المحجّهٔ.

[۵۶۷] (۴). تذکرهٔ الخواص، ص ۳۷۷.

[۵۶۸] (۱). صحیح مسلم، ج ۱، ص ۶۳.

[۵۶۹] (۲). اربعین خاتون آبادی؛ بحار، ج ۵۲.

[۵۷۰] (۱). اسعاف الراغبین، باب ۲، ص ۱۳۸- ۱۳۷.

[۵۷۱] (۲). همان، باب ۲، ص ۱۴۱- ۱۴۰.

[۵۷۲] (۱). روضه کافی، ص ۲۴۰.

[۵۷۳] (۲). حق الیقین، ج ۲، ص ۲۲۹.

[۵۷۴] (۱). بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۷.

[۵۷۵] (۲). منتخب کنز العمال، ج ۶، ص ۳۴.

[۵۷۶] (۳). الملاحم و الفتن، باب ۷۷.

[۵۷۷] (۴). بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۶.

[۵۷۸] (۱). سوره هود، آیه ۸۰.

[۵۷۹] (۲). ینابیع المودهٔ، ص ۴۲۴، از المحجهٔ.

[۵۸۰] (۳). ینابیع المودهٔ، ص ۴۸۹، از غایهٔ المرام.

[۵۸۱] (۴). الملاحم و الفتن، ص ۱۸۶.

[۵۸۲] (۱). منن الرحمان، ج ۲، ص ۴۲.

[۵۸۳] (۲). البیان فی اخبار صاحب الزمان، باب ۶؛ منتخب کنز العمال، ج ۶، ص ۳۴؛ البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، باب

.۱۰

[۵۸۴] (۱). اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۶۹۸.

[۵۸۵] (۲). اسعاف الراغبین، ص ۱۴۰ و ۱۴۱.

[۵۸۶] (۱). کشف الاستار، ص ۱۲۶.

[۵۸۷] (۲). الملاحم و الفتن، ص ۱۸۶؛ المهدی از عقد الدرر، باب ۷.

[۵۸۸] (۱). کمال الدین، ج ۲، ص ۴۱۱.

[۵۸۹] (۲). همان، ج ۲، ص ۴۱۲.

[۵۹۰] (۳). همان، ج ۲، ص ۳۳۸.

[۵۹۱] (۴). المحاسن(الصفوة و النور)، ص ۱۷۳.

[۵۹۲] (۱). کمال الدین، ج ۲، ص ۶۶۴.

[۵۹۳] (۲). همان، ج ۲، ص ۴۶۵.

[۵۹۴] (۳). بحار الانوار از خصال، ج ۲، ص ۶۱۶.

[۵۹۵] (۴). المحاسن، ص ۱۷۳.

[۵۹۶] (۵). اصول کافی، ج ۱، ص ۳۷۲.

[۵۹۷] (۶). ینابیع المودة، ص ۴۹۴.

[۵۹۸] (۱). کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۲.

[۵۹۹] (۱). الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۲۳، ص ۲۴۷.

[۶۰۰] (۱). مکیال المکارم؛ از فی فوائد الدعاء للقائم علیه السلام؛ فلاح السائل، ص ۱۹۹.

[۶۰۱] (۱). مهج الدعوات، ص ۳۳۲.

[۶۰۲] (۲). ینابیع المودة، ص ۴۹۳.

[۶۰۳] (۳). کمال الدین؛ ینابیع المودة، ص ۴۹۳.

[۶۰۴] (۴). کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۳.

[۶۰۵] (۱). ینابیع المودة، ص ۴۹۴.

[۶۰۶] (۲). سوره بقره، آیات ۱، ۲ و ۳.

[۶۰۷] (۳). سوره یونس، آیه ۲۰.

[۶۰۸] (۴). کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۰؛ المحجة.

[۶۰۹] (۱). سوره آل عمران، آیه ۲۰۰.

[۶۱۰] (۲). ینابیع المودة، ص ۴۲۱، از المحجّة.

[۶۱۱] (۳). نهج البلاغه، ج ۲، خطبه ۱۸۵.

[۶۱۲] (۴). غیبت شیخ طوسی، ص ۴۵۶.

[۶۱۳] (۵). بحار الانوار، ج ۵۲، از مجالس الصدوق.

[۶۱۴] (۱). المحاسن، ج ۱، ص ۱۷۳.

[۶۱۵] (۲). غیبت شیخ طوسی، ص ۳۸۲.

[۶۱۶] (۳). کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۳.

[۶۱۷] (۴). احتجاج، ص ۲۷۶.

[۶۱۸] (۱). دلائل الامامه، ص ۲۴۳.

[۶۱۹] (۱). جنة المأوی؛ کنوز النجاح، بحار، ج ۵۳، ص ۲۷۵.

[۶۲۰] (۲). جنة المأوی؛ البلد الامین؛ بحار، ج ۵۳، ص ۲۲۶.

[۶۲۱] (۱). الکلم الطیب، ص ۱۳.

[۶۲۲] (۲). مهج الدعوات، ص ۴۵.

[۶۲۳] (۱). همان، ص ۶۷.

[۶۲۴] (۲). مصباح کفعمی، ص ۳۰۵.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۶۰۹۰به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی

همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان



WWW